ارمغان ہندوستان

سفرنامہ

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین

بیٹھ کر سیر ملک کا کرنا — یہہ تماشا کتاب مین دیکھا

الحمد للہ والمنہ کہ درین زمان بہجت اقتران کتاب مستطاب بلاغت نشان نادر بیان

ارمغان ہندستان

از تالیف منیف کشاف دقایق طریقت واقف غوامض حقیقت سیاح بحار معانی سیاح ممالک نکتہ دانی جناب عرفان مآب حضرت مولوی سید لطف علیشاہ صاحب مودودی چشتی الہروی دامت برکاتہ

در مطبع برہان واقع حیدرآباد فرخندہ بنیاد طبع گردید

فہرست کتب موجودہ مطبوعہ مطبع سرکاریہ

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
مجموعہ قوانین تعزیرات ہند مشرح مین		دستور العمل کاغذ معمولی مجلد	۴/
دفعہ اکر صاحب خوشخط ولایتی کاغذ مجلد	عہ ٥	دستور العمل طلبانہ " "	۱/
قانون شہادت مسٹر محمود خوشخط ولایتی		دستور العمل مجالس جدیدہ "	۱/
کاغذ فی جلد	ے	دستور العمل وکلا بابت ۱۳۰۲ف مجلد	۲/
اصول رہبر قانون شاسنز مولفہ میگناٹن صاحب		قانون مجریہ بابت میعاد سماعت مجلد	۸/
کاغذ سفید آملوہری مجلد	سے	کشتی نشان (۲۱) مجریہ مجلس مالگذاری مجلد	۳/
ایضاً کاغذ ولایتی	للعہ	دستور العمل مجلس مرافعہ دستور العمل ناظم عدالت	
کشتی نشان دیوانی (۲) بابتہ ۱۳۰۲ف		صوبہ و ضلع و منصفان و دستور العمل تحویل	
کشتی نشان دیوانی (۲) بابت اجازت		اسامیان سکندرآباد علاقہ سرکار عظمت مدار	
مبلغ متفرقہ	۱۲/	بعلاقہ سرکار عالی مجلد	۱/
جیومیٹری مولفہ جانسن		دستور العمل تعمیل فیصلہ جات مقدمات	
ولایتی کاغذ مجلد	ے	منفصلہ ہائیکورٹ سکندرآباد و بلدہ	
تعلیم الفرائض مولفہ مولوی محی الدین صاحب		رزیڈنسی عدالت ہائے بیرون بلدہ	
دفتر سرکار محکمہ مدار المہام عدالت و کوتوالی	۴/	کورٹ سکندرآباد و بازار رزیڈنسی بابت	
دستور العمل کاغذ معمولی مجلد	۳/	۱۳۰۲ف مجلد	۱/
دستور العمل طلبانہ "	۱/	مجموعہ قوانین رجسٹری دستاویزات	
دستور العمل کوتوالی "	۳/	معہ قواعد متعلقہ قانون رجسٹری	
دستور العمل درباب طلب و گرفتاری تامجا		قانون اسٹامپ مجلد	عہ
مدار المہام سرکار عالی و اقف اضلاع		قانون اسٹامپ مجلد	۲/
ماتحت رزیڈنٹ و دستار بابت قرضہ		قانون دادرسی یعنی ایکٹ نمبر	۸/

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین

بیٹھ کر سیر ملک کا کرنا یہ تماشا کتاب مین دیکھا

الحمد للہ والمنہ کہ درین زمان بہجت اقتران کتاب

بلاغت نشان نادربیان

ارمغان ہندستان

از تالیف منیف کشاف دقائق طریقت واقف غوامض حقیقت سیاح بحار معانی ۔ سیاح ممالک نکتہ دانی جناب عرفان مآب حضرت مولوی سید لطف علی شاہ صاحب مودودی چشتی الہروی دامت برکاتہ

حسب فرمایش ۔ جرا ہوش مولوی محمد مراد صاحب کتب فروش در مینو سواد حیدرآباد دکن صانہ اللہ تعالے عن الشرو الفتن

در ادارہ برہانیہ مطبوع گردید

در اظهار حقیقت حال مؤلف کتاب ارمغان هندوستان

گرچه جهان جمله بدیدم چو روز
لیک جهان دیدهٔ نگشتم هنوز

بیوع افتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد مر خدای را که ملاحت و نازک ادائی هندیان را موجب صید دلهای عشاق طبعان خراسان ساخته و درود نامعدود مر سرور انبیای را که دین متینش علم هدایت در کفرستان هند برافراخته صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد میگوید هیچمیرز کس مپرس شتی خاک نسبا و قطرهٔ آب حسبا اعنی فقیر سید لطف علی النقوی المودودی چشتی الهردی که چون در سنه ۱۲۹۶ قسمت آبشخورم برای ملاقات فقرا و کاملین به بلاد هند کشید و مطابق فحوای **بیت**

نه من بیهوده گرد کوچه و بازار میگردم
مذاق عاشقی دارم پی دلدار میگردم

در اکثر امصار و اکناف و بلاد آنجا اتفاق سیر و سیاحت گردید وقت عود وطن خواستم که درقی چند از احوال بلاد مشهورهٔ هند و بعضی ریاستهایش و اصناف سکانش و طبایع و رسوم و طرز معاش مسلمانان آنجا و انواع طرق مذاهب و مشارب و ذکر بعضی علماء و صلحاء و بیان بندی از مسائل که در آن اختلاف دارند و حال حکومت برطانیه و کیفیت اجرائی ریل و تار و نظم و نسق آن حدود و جغرافیه هند بعبارت واضح که اذهان قاصره از فهمش عاجز نباشند بطریق ایجاز و اختصار تحریر سازم تا دوستان وطن را ره آوردی باشد و محبان خراسان که پا بدامن انزوا کشیده و سیاحت هندستان نکرده اند مطالعهٔ این اوراق محظوظ بوده این تحفهٔ محقره را بهتر از تحائف فواکه هند که جز چاشنی دهان نیست دانسته بقبول مقرون گردانند و این رساله را بارمغان هندستان موسوم کرده بسه بابش مرتب ساختم **انتباه** چونکه راقم این سطور بسا ایام در هندستان مانده طرز تحریرم به نهج تحریر مردم هند مائل شده و از سبب اختلاط مردم هند که محاوره دان زبان ما مردم نمی باشند و از همکلامی مشبا روزی شان بمحاورهٔ پارسی

[illegible]

کتب طرز تقریرم نیز مبدل شده و بے اختیار حرفم چون اهل هند بر زبان می آید امید که
بدان عیب نگیرند و اگر سهواً کدام لفظ هندی نیز بنویسیم از معنی و محاوره واش بپرسند

باب اول در بیان بلاد هند و آن مشتمل بر پنج فصل ست فصل اول در ذکر بلاد سنده

و آن ملکی ست که آب و هوایش بغایت مرطوب است در ایام خزان تب
جمیع اهالی آنرا می گیرد و در شب تابستان در روستاهایش از گزیدن پشه خواب نمی آید
گرمیش در ایام گرما جانگداز ست و آبادیش و زراعتش اکثری از آب دریاست که در ایام
بارش تمام زمین آنجا ملحق میگردد و چند ماه بر هر جا جاری میماند و ملک سنده چاه ها نیز بسیار
دارد و پنج دریای پنجاب قریب شهر کوٹ متهن بیکدگر پیوسته از میان ملک سنده گذشته
بدریای شور میریزند اغلب مردمانش ساده طبع حاصلش در وقت حکمرانان سابق [illegible]
ایدون در وقت تسلط انگریز حاصلش بچند صد لک روپیه رسیده و از قسم میوه جات انار و انگور و لیمو و نارنج و خرما و خربزه و تربزه
در انجا بافراط پیدا می شوند و معروف ترین بلادش این اند کراچی بندر شهری ست کلان
بر ساحل دریای عمان فسحت و نزهت بسیار دارد و مردم هر قسم دران میباشند اشیای هر ملک
دران شهر گیر می آید بازارهایش خوب و دکاکینش آراسته اند در نزدیکی اش برکه ایست
پر از آب که دران جانوران عظیم الجثه بشکل سپش ها میباشند مردم آنجا میگویند که این سپش ها
مرقع حضرت فریدالدین گنجشکر چشتی اند که دران برکه شسته شاید که این از کرامت ولی باشد
فاما از هیچ کتاب معتبر به ثبوت نه پیوسته مردم از قسم طعام بغرض حصول مراد خویش بر کنار برکه
می گذارند سپش ها از طعام بعض مردم میخورند و از طعام بعض مردم نمیخورند مردم انجا می گویند
که از طعام هر کسی که میخورند مرادش بحصول می انجامد و از طعام آن کسی که نمیخورند مرادش حاصل
نمی گردد کوٹری شهریست خوب بر لب دریا واقع ست بنا کرده انگریزان ست کوچه ها
مصفا و بازارها مزین دارد حیدرآباد سنده شهریست کلان دار الامارت والیان
ملک سنده از امرای کلهوڑه و تالپر بوده است حالا در تصرف انگلشیه است بازارها کلان پیراسته

دارد و از طرف شرقش مقبرات امرا تالپر بکمال حسن وضع واقع اند که نظارهٔ شان باعث تفریح طبع
نظارگیان ست **سیون** شهریست کوچک هیچ نزهت ندارد و بازارش تنگ می باشد مزار حضرت
لال شهباز قلندر که اسمش عثمان مرید حضرت بهاء الدین ذکریا ملتانی و مؤلف کتاب عشقیه ست انجاست
یزار و متبرک به **خیرپور** دار الامارت نواب میر علیمراد خان تالپر ست اگرچه وی از اهل تشیع ا ست
لاکن ظاهراً با اهل سنت جماعت تعصب ندارد مردم هر قسم پیششش میمانند و وی بغایت شکار دوست
ست که تمام ملک خود را برای موجودی شکار بیشه ها ساخته و همه عمرش در شکار بسر شده و یک روز
در یکجا مقام نمیکند ملکش اگر آباد گردد محاصلش مبلغ ده لک روپیه خواهد بود اما تمام ویران و خراب
و چراگاه خنازیر و آهوان ست طول ملکش چهل کروه و عرضش شانزده کروه ست و اکنون حاصلش
از مبلغ دو لک روپیه تا چهار لک روپیه ست شهر خیرپور اکثری ویران ست مگر برای نام چند خانه
دران آباد اند **روهڑی** شهریست خوب برلب دریا واقع ست نخیل بسیار دارد موی مبارک
حضرت رسول الله تعالی علیه وسلم انجاست یزار و قریب به **سکهر** وان دو شهر اند که برلب دریا واقع
اند و دریا از طرف جنوب شان جاری ست اما سکهر نو شهری ست خوب و وضعش مرغوب بازارش
آراسته و دکانهایش پیراسته در ایام بارش که آب دریا بطغیانی می آید جای تفریح خاطر
ناظرین ست چه دقیت دیگر وهنگام شام همه مردم شهرش برلب دریا برای تماشای آب
می آیند و بعضی بر کشتی ها نشسته برای سیر دریا میروند و متصل بازارش بر فراز کوهچه مقبرهٔ میر معصوم شاه
که تخلصش نامی بود و در دربار شاهان دهلی از معززین بود می باشد یکی آنکه کوهچه بلند ست دیگر
آنکه مناری که بران کوهچه ست مقدار هفتاد گز و یا هشتاد گز رفعت دارد و حین برآمدن بر منارش
آب دریا که بپای آن جاری ست مانند جوی آب بنظر می آید و بر سنگ فرش و دیوارهای
مقبره اش احادیث و ابیات و اقوال در مذمت دنیا و ناپایداری عمر کنده اند که دل خواننده
رقت پیدا می کند و سنگ هر کهنه اکثرش غیرآباد ست مزار حضرت شاه خیرالدین انجاست **ابیات**
سنگ مزار میر معصوم شاه که از کلام خودش بود - ای آمده بر مزار نامی   و زآمدنت شده گرامی

چون آمده زیارتی کن — وز فاتحه یک اشارتی کن
از مرحلهٔ جهان غمناک — شد منزل ما سراچهٔ خاک
رحمی رحمی که بس غریبیم — وز عیش زمانه بی نصیبیم
جان قاصد راه آنجهان ست — اینجا دو سه روز میهمان ست
همپای شعله کن برفتار — هنگامی برق کن شرر وار
این راه بود دراز و باریک — واین خانهٔ گور تنگ و تاریک
سنگی که نهاده بر مزارست — سرتاسرش از غم فگارست
بشگافی گر درون آن سنگ — گر سنگ بود دلت شود تنگ
محتاج لطیفهٔ دعائیم — گو فاتحه که بی نوائیم

رباعی

ای آنکه تو بار بسته بر راحله — در خواب شده غافلی ازین مرحله
بیدار شو و پای طلب در ره نه — رفتند همه تو نیز زین قافله

رباعی

از دانش کار دهر نادانی به — وز کر[illegible]
چون حاصل کار انجهان معلوم ست — مید[illegible]

تاریخ بنای مزارش

امیر سید فاضل محمد معصوم — بروی کوه بنا کرد منزلی بشکوه
عجب خجسته مقامی که خلق می آیند — پی زیارتش از هر طرف گروه گروه
چو از دبیر خرد سال این بنا جستم — قلم گرفت و رقم زد عمارت سرکوه

بکهر و آن قلعهٔ الست کوچک در وسط دریا بر فراز کوهچه واقع است و آن دریا فیما بین شهر لوهری و سکهر سیگذرد اگرچه اهل مردم دیگر دران اقامت داشتند گرحالا مجبان[illegible]

شکارپور شهریست حسن آباد زعلوفه زنا دساکنانش اکثری حسین الوجه و خوشرو اند **بیت**

بهر کوچه اش گلرخان ره نورد
تو گوئی گلستان شده کوچه گرد

هندوان متمول بسیار درانجا اقامت دارند کوچه هایش و بازارهایش تنگ مکانهایش بلند باغ شاهی انجا جای تفرج تماشائیان ست و آن شهر اول زیر حکم احمدشاه بادشاه و اولادش بود پس بران امرا تالپر تسلط کردند اکنون در تصرف انگریزیست **فصل دوم در ذکر بلاد پنجاب** باید دانست که انگریزان در انتظام ملکی دهلی و اضلاعش داخل صوبه پنجاب کرده اند و بعض شهرهای ملک دکن را جدا ساخته بنام ممالک متوسط هند قرار داده اند محرر این اوراق جمیع بلاد هند را در باب سیوم که در بیان جغرافیه هندست حسب انتظام ملکی برطانیه خواهد نوشت اما درانجا در باب اول تمام بلاد هند را مطابق دستور سابق بتحریر آورده دهلی و اضلاعش را که حالا متعلق ملک پنجاب اند در بلاد مغربی و شمالی مرقوم کرده و بلاد ممالک متوسط هند را در بلاد دکن تحریر ساخته **بهاولپور** شهریست کوچک دارالریاست نواب بهاول خانست اکنون از اولادش نواب صبح صادق خان والی انجاست وی مکانی برای اقامت خویش یکی در شهر بهاولپور و ثانی در شهر احمدپور بنا ساخته که لائق دیدن اند چه برآنها مبلغ بیست [illegible] لک روپیه [illegible] و فانوسها و چهل چراغ بلورین و کرسی ها و دیگر اسباب آرایش آنها مبلغ نه لک [illegible] دیده و مکانی که برای اقامت انگریزان در بهاولپور تیار گشته بران نیز مبلغ نه لک روپیه و یا ده لک روپیه خرج شده اگرچه طول ملکش دو صد کروه و عرضش چهل کروه ست لاکن اکثرش غیر آبادست اکنون محصل ملکش تا مبلغ بیست و دو لک روپیه است **ملتان** شهریست دلکشا مضافات بسیار دارد از ابنیه قدیم ست گویند اول شهری ست که در هند بنا شده و در ایام تابستان هوایش آتش بار و خاک بار که هر روز گردبادها بر اهالی آن نواح خاکباری می کنند هیچ شهری گرم مثلش بعد پشاور بنظر در نیامده و مردم انجا بسی خلیق اند و بسا اولیاء از ان سرزمین برخاسته اند چون شیخ بهاء الدین ذکریا ملتانی که از اعاظم اولیا بودان

خلفای حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی ست وازوجود فیض بخش طریقهٔ سهروردیه در هند شهرت گرفت وازاولاد امجادش حضرت صدرالدین ابوالفتح وحضرت شاه رکن عالم وغیرهما صاحب کرامات عالیه بوده اند چنانچه مزارات شان در قلعهٔ ملتان که بر تل واقع ست می باشند وقبر حضرت شمس ملتانی وحضرت موسی شهید وحضرت حافظ جمال الله چشتی بنجا اند مولوی عبید الله چشتی که مرید حضرت مولوی خدابخش خیرپوری بواسطه مرید حافظ جمال الله چشتی بود انجا میماند شخصی عالم وفاضل وواصل الله است پسرش مولوی عبدالرحمن عالم جلیل وفاضل نبیل است سرالولد سر لابیه از وآشکار است

حکایت این فقیر در ملک پنجاب تعریف فقر وعلم وفضل مولوی عبید الله ملتانی شنیده دراثنای ورود قصبهٔ تهانه ونتیکه آنهم درگهانه بود امتحاناً بپیشش رفت چونکه این فقیر مسافر ونو وارد انجا بود کسی از مقیمان انجا از اجداد این فقیر واقف نبود وچونکه بعارضه که حکما آنرا بالاتفاق آنرا سل می گفتند بیمار بودم وهرگز دوا موثر نمی شد از مولوی عبید الله طلب دعای شفا ساختم پرسید که چه مرض دارند گفتم حکما آنرا سل میگویند گفت که سل نیست گفتم سبحان الله حکمای فرنگ که در علم تشریح وتشخیص مرض کمال دارند وهزاران مرده را شگافته می بینند آنها بسل قائل اند آنحضرت که از علم طب واقف نیست چگونه می فرمایند که سل نیست مولوی عبید الله ازین سخن متغیر شده برای دعا دستها برآورده بر رومالیده فرود آورد گفتم دعا منحصر بر انصرام حاجت سائل وتوجه الی الله مع الخضوع والخشوع ست نه دست بر رومالیدن ست وبس مولوی عبید الله دوم بار نیز مثل اول بار بلی تامل دست بر رومالیده گفت که هزارها کس مثل ما وشما خواهند مرد دعا اینقدر کافی است این فقیر از آنکه متغیر شده مطلقاً گفت که نمیدانی که از اولاد پیران ایشانم گفت میدانم که شما از اولاد حضرت قطب الدین اند راقم از مکاشفه اش متحیر ماند زیراکه پیران سلسله اش بسیار بودند بیا اشعار از اولاد حضرت قطب الدین کردن اخبار از مکاشفه صحیحه است باید دانست که در سلسلهٔ جلیله چشتیه دو حضرت بلقب قطب الدین مشهور ومعروف اند یکی جدم حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی دوم

حضرت قطب الدین بختیار کاکی الاوشی چشتی رضی الله تعالی عنهما چونکه اولاد حضرت قطب الدین
بختیار کاکی الاوشی درحین حیات شریفش وصال فرموده وکسی از اولادش بعد از وے
نمانده و این فقیر را از اولاد حضرت قطب الدین گفتن دلالت صریحه بر حضرت خواجه قطب الدین
مودود چشتی دارد و آنکه فرموده بود که این مرض سل نیست آخر از حکیمی انگریزی دان که بعلاجش
ازان مرض شفا یافتم متحقق شد که ان مرض سل نبود بلکه مقدمه سل بود **دیرهٔ غازیخان**
اگرچه شهر کوچک ست حالی نوشتنی ندارد مگر در نواحش در تونسه شریف مزار پر انوار سلطان
العارفین امام الواصلین حضرت شاه سلیمان تونسوی قدس سرهٔ می باشد و نیز دران ضلع قریب
مقام چوٹی در کوه مزار مصدر الاسرار حضرت سخی سرور ست که ازدحام زائرین بسیار دارد
در ملک پنجاب هیچ مزاری با این ازدحام زائرین نیست و آن مرید جد ما رئیس الاقطاب
قدوة الاغواث حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی ست اگرچه مجاوران درگاهش این
که حضرت سخی سرور از مریدان حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی ست بالاتفاق قائل اند
در کتاب خزینة الاصفیا نیز همچنین است و میرزا قتیل ایرانی در کتاب هفت تماشا نبشته که مردی
بود که اتفاقاً وارد چشت شد شبی باراده سرقت در عبادت خانه حضرت قطب الدین خواجه
مودود چشتی رضی الله عنه بنقب زنی آغاز کرد حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی بمکاشفه
از حالش واقف شده اورا پیش خود طلبیده بنظر رتبه ولایت عطا فرمود بعد از ان سخی سرور
شهرت یافت فاما هیچ سندی اقوی واوثق درین باب ازین نخواهد بود که شیخ الواصلین
شمس الکاملین رئیس الموحدین مستغرق فی ذات حضرت رب العالمین مرشدنا حضرت مولوے
شمس الدین مقیم سیال شریف که خلیفه حضرت شاه سلیمان تونسوی اند مخاطباً با این فقیر فرمود
که حضرت سخی سرور نیز از مریدان جد شما حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی است **انتباه**
در شهر سیالکوٹ که شهری از ملک پنجاب است مزاری معروف بمزار حضرت امام است سجاده نشینانش
بالاتفاق میگویند که حضرت امام از مریدان حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی است مگر

مزار حضرت امام که در ملک پنجاب در شهر جالندهر و مزار حضرت امام که در پیران کلیر شریف است
حال شان بتحقیق معلوم نیست که از مریدان کدام حضرت اند فامّا از بعضی کسان شنیده شد
که سه کس از مریدان حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی بغرض جهاد کفار از خراسان در هندستان
آمدند چونکه امام غزات بودند با مام شهرت داشتند آخر متفرقًا جهاد کرده شهید شدند قبر یکی
در شهر سیالکوٹ و قبر ثانی در شهر جالندهر و قبر ثالث در پیران کلیر ست و میگویند که حضرت عبد الشکور
سلمی مصنف تمهید که مزار غفر لعیش در ملک پنجاب در مقام سرسارانی ست از مریدان جد بزرگ اعنی
سر سلسلهٔ چشتیان سلطان الابدال والاوتاد حضرت خواجه ابی احمد ابدال چشتی ست رضی الله تعالی عنهما
دیرهٔ اسماعیل خان و کوهاٹ هر دو شهر کوچک اند که در دامن کوه سلیمان واقع اند هیچ
حال آنها که قابل تحریر باشد نیست **پیشاور** ان شهر نیست بپائی کوه خیبر که سنوره در ملک
کابل و ملک پنجاب ست در ایام تابستان در گرمی نظیری ندارد سمومش جان ربا و هوایش اشتبار
مردم عوامش فتان اند که از اوباشان کابل و قندهار گوی سبقت برده اند قوانین سیاست
عدالت حکام فرنگ هیچ از شرارت شان کم نکرده صاحبان فرنگ میخواهند که دیگر قوانین سیاست
مخصوص برای شریران و خیره سران پیشاور ما ورای قوانین دیگر بلاد هند مشتمل تنبیهات شدیده
اختراع سازند تا باعث استیصال متمردی شان گردد مردم خواصش اکثری ساکنان کابل اند غرض
نواحش بهتر اند که مسافر نواز اند در یوسف زی علما صرفی و نحوی و فقیه و اصولی بسیار اند کتب
تفاسیر و احادیث در تدریس شان مروج نیست در سوات که معروف بسوات است حضرت اخوند
عبد الغفور علیه الرحمه در زهد و ریاضت پایهٔ رفیع داشت در سن شیخوخت که عمرش از تسعین متجاوز
بود و با وجود ضعف قوی جسمانی که بے اعانت مردم دیگر از یک پهلو بدیگر پهلو نمی غلطید گاهی
صلوة فریضه را غیر از قیام ادا نموده و دمی بے مراقبه نبوده حالاتش و کراماتش مشهور و معروف
اند در وقت خود شیخ الاسلام و مرجع الانام بود مردم هر اکناف بخدمتش آمده و شده داشتند و اینچه
میان اخوند عبد الغفور علیه الرحمه و سید امیر ساکن کوٹهه وغیره نفر از معاصرش گفتگو واقع شده بر مجمل نیک

می توان آورد چه بعضی مردم از سبب عداوتی که با سید امیر و دیگر فقرا سید داشتند پیش حضرت اخوند
عبدالغفور برخلاف واقع می گفتند که سید امیر یا فلان کس چنان میگوید و یا چنان میکند حضرت
اخوند عبدالغفور می فرمود که هر کس که چنین گوید یا چنین کند کافر ست پس علما انجا بر هر مخالف
خود که میخواستند فتوی کفر میدادند لاکن حضرت اخوند عبدالغفور از غیر مقلدین سخت متنفر بود بلکه
فتوی کفر در حق شان میداد چونکه سید امیر نیز غیر مقلد بود شاید که فتوی کفر در حقش داده باشد
و عجیب تر آنکه او نیز فتوی کفر در حق حضرت اخوند عبدالغفور میداد چنانچه پیش این فقیر در زبان
افغانی گفت (اخوند سوات کافر وی) اعوذ بالله من تکفیر المسلم در پیشاور میوه آماده بهی انگور
و سیب و شفتالو و توت و خربزه و هندوانه و خیار و بادرنگ پیدا می شوند از تمام اشیائی
انجا لنگی انجا و نسوار تنباک مرغوزه و برنج باره با نام اند **راولپنڈی** شهری بر کنار
رود راول آباد ست از اول مردم دها قین و حرفت گر دران میمانند مگر ایدون امیر جلال الدین خان
پسر امیر محمد اکبر خان و امیر ایوب خان پسر امیر شیر علیخان والی کابل و دیگر خوانین کابلی در انجا
اقامت دارند **لاهور** پایه تخت ملک پنجاب ست شهریست کلان و قدیم آب و هوایش نسبت
دیگر بلاد پنجاب با عتدال مائل ست مکانهایش تنگ دو منزل و سه منزل و چهار منزل کوچه هایش
و بازارهایش نیز تنگ ازدحام خلائق بسیار دارد و بازار انارکلی که بیرون دروازه شهرش واقع ست
بسیار پر رونق ست مردم هر قسم دران شهر میمانند اکثری از آنها اهل هنر و حرفت گر و دکاندار و تجار
عام سکانش چون سائر مردم ملک پنجاب ساده طبع غیر مهذب که خلق و اختلاط ندارند مگر بعضی معتبرانش
با آمد و رفت محکمات سرکاری تهذیب پیدا کرده اند و چند کس آنجا که بلقب نوابی مشهور اند بلکه اکثری
از معززین انجا نیز در وقت عبور با کسی در سلام دهی سبقت نمیکنند و اگر دیگر کسی نیز با ایشان چنان
کند او را متکبر میدانند با آنکه تقدیم سلام غنی بر فقیر و خاتون بر کنیز و اعلی بر ادنی و راکب بر راجل
و عابر بر قائم و قاعد از سنت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام ست و این رسم هنود و هنود در
مسلمانان اکثر بلاد هند شائع ست بسیار در مردم عمائد دهلی و آگره و لکهنو و اله آباد و کانپور و بنارس

[illegible]

دغیره هم رواج تمام دارد بلکه بعضی مردم ثالثهٔ هند بسلام دهی نیز آزرده گردند و نمیخواهند که مردم پیش
خود را خم کرده بجای السلام علیکم لفظ آداب گویند زیرا که سلام دهی را بی‌چشمی خود دانند و نمیخواهند که
کسی به بی‌چشمی شان پردازد و به السلام علیکم درسازد و اگرچه لاهور از همیشه مصدر مشاهیر علماء و فضلاء
صلحاء و عرفا بوده است لاکن اکنون از هیچ یکی از آنها مسموع نشد و در آنجا محله‌ایست بنام سادهوان
شهرت دارد و ساکنانش اکثری مردم کشمیری اند و آنها به لسان زبان حرف میزنند و از علم مذهب هنود
و زبان سنسکرت نیز وقوفی حاصل کنند و در اکناف و ممالک بعیده میروند و برای حصول زر بهر وضع و لباس
بر می‌آیند گاهی خود را ایرانی وانمایند و گاهی خود را از مردم ترک قرار دهند و گاهی بوضع مردم
ملک ابر آیند و گاهی بشکل فقراء هنود و برهمن متشکل گردند و گاهی در لباس مردم عرب ظاهر شوند
و گاهی خود را از اولاد حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و دیگر اولیای کرام گویند و احیاناً خود را
در نسب سادات داخل کنند غرض که حصول معاش شان موقوف بر کذب و تحیال و عذاری است
و مردم پنجابی از قوم راول که در ضلع هوشیار پور مقیم اند همین حال دارند قلعه آنجا که معروف
به هشت برج ست بنا کرده بادشاه جهانگیر ست مکانهایش بسی منقش و دل فریب و طاقهایش و بروجهایش
با زین و زیب بنایش رفیع و محکم و منقش و لغریب مردم مسجد اندرون قلعه‌اش در حسن قطع و وضع
قلیل النظیر ست قریب قلعه مسجد جامع ست که بانیش بادشاه عالمگیر ست نهایت وسیع و رفیع مسجد
طلائی که کاسه گنبدهایش ملمع به آب طلاست می گویند که بنا کردهٔ بخاری خان معروف بنواب روشن الدوله
ظفرخان که مرید حضرت میران بهیکه چشتی بوده می باشد چنانچه از اندرون گنبد مسجد بر چهار طرفش لفظ
یا بهیکه مرقوم بود مسجد وزیر خان اگرچه عمارتش نخست خوب و بسی عمده خواهد بود اما حالا غیر مرمت افتاده
در شاهدره مقبرهٔ بادشاه جهانگیر و آصف خان خسر پورش از نوادر عمارات آنجاست شالامار باغ
بنا کردهٔ بادشاه جهانگیر ست باغی ست که در حسن وضع و کثرت اشجار و اثمار و انهار و فوارها مثلش در
تمام هندوستان نیست سه طبقه دارد و طبقهٔ ثالثه‌اش از طبقهٔ ثانیه و طبقهٔ ثانیه‌اش از طبقهٔ اولی بمقدار
چهار گز و یا پنج گز فرود تر ست و در هر طبقه‌اش بسا فوارات جوشان تو گوئی قطعه از بهشت برین بر

روی زمین آورده اند و در مضافات لاهور در ضلع کانگره کوهی ست نگرکوت نام قلعه دارد چون
دعای مظلومان سر بفلک کشیده حکمای هند یک لک و بست و پنجهزار کوه متصل این کوه یافته اند
و همین کوه ست که تا ولایت خطا رسیده و از هند بکابل و بدخشان و خراسان کشیده و از شمال نیشاپور
گذشته بری و قزوین و طبرستان رفته کشمیر و تبت درمیان این کوه اند و آب بسیار ازین کوهستان
درمیان ولایت هند جاری ست مثل دریای ستلج و بیاه و راوی و چناب و جهلم و این آبها در نواحی
ملتان قریب کوت متهن بهکید گر پیوسته در حوالی ٹهٹه لعان می ریزند و هم آب دریاے گنگ و جمن
و غیرهما ازین کوه برآمده همه یکجا در ولایت بنگاله بمحیط متصل میشوند و همین کوه ست که از شمال هند
واقع گشته و آنرا کوه همالہ نیز خوانند اگرچه لاهور در وقت حکمرانی شاهان اسلام رونق بی اندازه
داشت چنانچه بادشاه شاهجهان مبلغ پنجاه لک روپیه بر عماراتش صرف ساخته و ازین سبب مشهور ست
که اصفهان نصف جهان اگر لاهور نباشد لاکن در وقت تصرف رنجیت سنگه سکهه سخت بی رونق گشت عمارات
شاهی که هر یک از آن انموذج قصر ارم بود همه ویران و منهدم گردیدند هنود ان سکهه مسجد جامعش را
باروت خانه ساخته دران اسپان و غاطران می بستند و مباشر انواع فسق و فجور دران جاے
پاک می گشتند مسلمانان انجا از حکومت سکهه بستوه آمده بودند کسی را یارا ے آن نبود که باواز
بلند بانگ نماز گوید و یا به پنهانی گاؤکشی کند اگر احدے مرتکب چنین کار می شد بعضی را
گردن میزدند و کسی را گوش و دماغ می بریدند اما الحال در حکومت انگریز لاهور زیب تازه پیدا
ساخته که صفائی کوچه هایش باعث تفریح دل ست و بیرون شهرش که عین رنجیت سنگه سکهه جائے
دام و کمین گاه دزدان بود از هر طرف تا چند فرسنگ بحدائق مزین ست و انگریزان مکانات
خود را در باغچه بطرز دلچسپ و وضع دلکش بنا نهاده اند شاهراهایش فراخ و مصفا که بهر دو سمت
نشان اشجار سایه دار برای آرام مترددین و مسافرین سر بفلک کشیده سایه ترویج بر زمین گسترده
اند و سے آب که پے تشویش از ان آب می توان گرفت هر کوچه شهر و مکان و بام دائر ست و
آرابه هائے که آنرا اسپان می کشند و بست و یا سی نفر مردم بر تخته هایش باسودگی تمام قرار

می گیرند بر راه آهنی تا چند میل گرد شهر متردد اند و از باغاتش که با بهره و آب متصل دیوار
حصار شهر آباد ساخته رونقی عجیب پیداست تو گوئی که مقوله شیخ سعدی - چنان نادر افتاد
در روضه چو در لاجوردی طبق بیضه در حضش وار دست از قسم میوه جات خربزه و هندوانه
و سیب و خوخ و انگور و کناره باغی و کمثری از سائر بلاد هند در و خوب می شوند و انار خوبتر
و مغز ک نیکو پیدا میگرده و میوه هاے کابل و کشمیر و دیگر بلاد هندوستان دران با فراط
دستیاب می شوند مزار پرانوار حضرت علی هجویری الغزنوی مولف کتاب کشف المحجوب که
ذکرش ملا جامی در کتاب نفحات الانس فرموده و مزار حضرت میان میر که تعریفش بادشاه جهانگیر
در تورک خود نموده و مزار حضرت شاه ابو المعالی قادری که وصفش شاه عبد الحق محدث دهلوی
در شرح فتوح الغیب اخبار الاخیار نبشته در لاهور اند رحمة الله علیهم امرتسر که معروف
با مرتسر است شهریست کلان بس آباد وضع و قطع مکاناتش همچون مکانات لاهور است اما
از ازدحام خلائق از لاهور و روے بیشتر است کوچه هایش مصفا و بازارهایش فراخ اند
ساکنانش از مسلمانان اکثری مردمان کشمیر اند و از هنود مردم سکهها اند و از هنر کار بافت دوشاله
و شال و چادر ریشم و چکن ریشمی دران خوب می کنند که بغیر از کشمیر در دیگر بلاد هند نمی شود از
مکانات امرتسر که لائق دیدن باشد غیر از تالاب که مسمی با مرتسر است نیست رنجیت سنگه
سکه سنگ سفید از فرش مقبره جهانگیر بادشاه که در شاه دره لاهور است کنده اینه بر تعمیر
معبد مرید نانک هندو که هرگوبند نامش بود و آن معبد درمیان ان تالاب ست صرف ساخته
و اندرون و بیرون آن معبد را بکلی مس که ملمع بآب طلا ست بر آورده و بر دوران تالاب
نیز فرش ازان سنگ سفید بسته و نانک فقیری بود از اهل هنود که پیر فرقه هنود سکهه ست
مقالات پند و نصائح بسیار دارد میگویند در بعضی مقالات خود تعریف حضرت رسول مقبول
علیه الصلوة والسلام نیز کرده لاکن ظاهرا مسلمان نشده - جالندهر و لودهیانه
و انباله از شهرهاے خوب اند هیچ حال شان که قابل تحریر باشد نیست

فصل سیوم در ذکر بلاد ممالک مغربی و شمالی

سهارنپور شهریست کوچک حالی که نوشتنی باشد ندارد ذکر کرنال و پانی پت

هر دو از بلاد صغیره اند هیچ حال آنها که نوشتنی باشد نیست مگر آنکه در هر دو شهر مزار حضرت
بوعلی قلندر که از اعاظم اولیاست و بموجب قول صاحب سیر الاقطاب سلسلهٔ ارادتش بحضرت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی الاوشی الچشتی قدس سره می رسد می باشد میگویند که وی در نواح کرنال وفات یافت
هر یکی از دو فرقهٔ مریدانش که یکی از آنها ساکن پانی پت و دیگری متمکن کرنال بود خواستند که
نعشش به مسکن خود برند کار ان دو فرقه بنزاع کشید مصلحین طرفین را از آن مکان کشیده دو نعش
ترتیب داده در یکی لاشه اش را گذاشته بر هر دو نعش چادر پیچیده بهر یکی از آن دو فرقه گفتند که
یک یک نعش را بمسکن خود برداشته روند طرفین چنان کردند وقت کشادن نعش در هر دو نعش لاشه
وی را یافتند یکی را در کرنال و ثانی را در پانی پت دفن کردند و بعضی گویند که حضرت بوعلی قلندر
اگرچه در نواح کرنال وصال یافته و مدفنش شهر کرنال است اما استادش سراج الدین مکی موجب
وصیتش مع چند نفر مردم در کرنال رفته وقت شب بنوعی که کسی را بران اطلاع نبود جنازه حضرت
بوعلی قلندر را از مدفنش برآورده و قبرش را بحال اول درست کرده آنرا در شهر پانی پت
آورده دفن ساخته شنویش مشهور و معروف است مزار منبع انوار حضرت خواجه شمس الدین ترک
که خلیفه حضرت خواجه علاء الدین علی احمد صابر چشتی است و مزار مریدش حضرت خواجه مخدوم جلال الدین
کبیر الاولیا در پانی پت می باشند مولوی سید غوث علی در پانی پت در درگاه حضرت بوعلی قلندر
بسر می برد عالم و حاجی و سیاح بود درویشی کامل و در فقر رتبهٔ عالی داشت و از اولیای هر طریقه
استفاضه ساخته بود مقبره اش آنجاست تهانیسر شهری مختصر است و در نزدیکی آن حوضی است
که آنرا کرکهیت گویند و آن معبد هندوان است و در روز کسوف و خسوف مردم اطراف و جوانب
در آنجا حاضر می آیند و بغسل و خیرات می پردازند و اکثر اماکن آنجا بنام عابدان هنود و معتقدین
منسوب اند و دریای سرستی نزدیک آن شهر میگذرد و هنود اعتقاد دارند که هر که در آنجا میرد

از آمد و شد زمانه که تناسخ ست باز نماند مزار حضرت خواجه جلال الدین چشتی انجا ست۔

دہلی حضرت دہلی کنف عدل و داد ٭ جنت عدن ست که آباد باد۔ ان از بلاد قدیمه ست دار السلطنت سلاطین اسلام و محط رحال افاضل و مامن اولیاے کامل بوده ست قریب سی صد سال ہنود حکمرانش بوده اند تا انکه در [illegible] ہجری بر دست سلطان قطب الدین ایبک غلام سلطان معز الدین سام مفتوح شد ازان پس تا [illegible] ہجری در تصرف اسلامیان ماند در زمان شاہجہان بادشاه در نزدیکش شہرے نو بنا شده شاہجہان آباد نام یافت وایدون آن بنام دہلی شہرت دارد اما دہلی قدیمی ویران ست که آن از بسا سالہا پایه تخت بادشاہان اسلام و فرمانروایان ہنود بوده ست در مدت سی صد سال سه ہزار و یکصد و چہل و دو نفر از رایان ہنود فرمان روایش بوده اند و نخستین بجای دہلی قدیمی شہرے آباد بوده است که آنرا اندرپت می گفتند که حالا آثار آبادیش نیز مفقود اند و آن بیرون دہلی دروازه شہر شاہجہان آباد که اکنون آنجا زراعت می شود آباد بوده در مرات آفتاب نما نبشته که راجه قنوج که دہلو نام داشته شہر دہلی را بنام خود بنا کرده و دہلی در اصل دہلو ست حضرت امیر خسرو دہلوی بجلال الدین فیروز شاه بادشاه در شکارگاه مخاطبا فرموده **بیت** یا که اسپم بخش یا زاخور بفرما باز گیر ٭ یا بفرمان ده که گردون شیم و دہلو ردم و درینجا ہر یک از فرمانروایان اینجا بغرض یادگار خود عمارتہا رفیع و قصور بدیع و حصائن حصین و قلاع متین که ہر یک از آنہا در عمارات ربع مسکون بی بدل و عدیم المثل بود بنا ساخته که ایدون آثار اکثرے ازان معدوم و مفقود گردیده چنانچه راجه جد ہشتر مدت یکہزار و چہار صد و پنجاه سال قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام شہر اندرپت را بنا ساخته و دہلو راجه قنوج مدت سه صد و بیست و ہشت سال قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام شہر دہلی را آباد نموده و راجه انکپال تنور در [illegible] ہجری قلعه کہنه که تا حال به پرانا قلعه شہرت دارد و از طرف جنوب شہر شاہجہان آباد بیرون دہلی دروازه واقع ست عمارت کرده و [illegible] بادشاه در سنه ۹۴۰ ہجری باز مرمتش ساخته بشہر دین پناه موسومش ساخت و شیر شاه بادشاه

در عهد سلطنت خویش باز ترمیمش نموده نامش شیرگده گذاشت وراجه رای پتهورا در ۵۳۰ه هجری
بر فراز کوهچه قلعهٔ بنا کرد که ده دروازه داشت ویک دروازه اش بدروازهٔ غزنی معروف بود و
بادشاه قطب الدین ایبک در ۶۰۲ه هجری در قلعهٔ رای پتهورا قصر سفید بنا ساخت وسلطان
غیاث الدین بلبن در ۶۶۰ه کوشک لعل ونیز در ۶۶۲ه قلعهٔ مرزغن که بغیاث پور شهرت دارد و
اکنون درانجا مزار معدن الاسرار حضرت خواجه نظام الدین اولیاست قدس سرهٔ تعمیر فرمود وسلطان
معزالدین کیقباد در ۶۸۵ه کیلوکهری که قصر معزی نیز می گفتندش وحالا مقبرهٔ همایون بادشاه
انجاست طرح انداخت وجلال الدین فیروزشاه خلجی در ۶۸۹ه کوشک لعل که به نیا شهر زبانزد بود
وکوشک سبز که قصری از کوشک لعل بود تعمیر کنانید وعلاء الدین خلجی در ۷۰۳ه دهلی علائے
که بقلعهٔ علائے وکوشک سیری مشهور بود وقصر هزارستون بنا ساخت وسلطان غیاث الدین
تغلق شاه در ۷۲۱ه تغلق آباد آباد کرد ومحمد عادل تغلق شاه در ۷۲۵ه عادل آباد که محمد آباد
وعمارت هزارستون نیز می گفتندش وجهان پناه وکوشک بجی منڈل که بدیع منزل شهرت
داشت عمارت ساخت وبادشاه فیروزشاه در ۷۵۵ه کوشک فیروزشاه که بکوٹلهٔ فیروزشاه
مشهور بود وشهر فیروزآباد که متصل کوٹله اش بود وکوشک جهان نما که بکوشک شکار معروف
بود طرح نمود وبادشاه خضرخان در ۸۲۱ه خضرآباد وقطب الدین مبارک شاه مبارک آباد وشیرشاه
در ۹۴۸ه دهلی شیرشاه واسلام شاه در ۹۵۳ه اسلام گده که نورالدین جهانگیر بادشاه در عهد
سلطنت خویش در پیشش پل تعمیر کرده نورگده نامش گذاشت بنا کرد وشاهجهان بادشاه
در ۱۰۵۸ه شهر شاه جهان آباد که تاهنوز آبادست وبه دهلی معروف ومشهورست آباد ساخت
ودر کتاب چراغ هدایت ست که مردم ایران ومردم دهلی کهنه از روے تعصب آنرا جهان آباد
گویند چنانچه مولف کتاب چراغ هدایت مع طبا بمیرزا صائب اصفهانی در تعریف شاهجهان آباد
که دهلی وجهان آباد نیز گویندش گفته **بیت**

بادهلی هم سنج سپاهانت را کان نصف جهان وین جهان آبادست

ع نسخۂ ... جمع خرچ شدہ ... / با سعاد اقامت

بحکم شاه جهان بادشاه در سنه ۱۰۶۰ لخشت دیوار عالم پناهش بصرف مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه
تعمیر شد مگر در اندک مدت از سبب بارش از اکثر جا افتاد باز بحکم شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۶۹ بصرف
مبلغ چهار لک روپیه عمارت جدید یافت طولش شش هزار و ششصد و شصت و چهار گز ست
و عرضش چهار گز و ارتفاعش نه گز ست و بر جهایش بیست و هفت اند پس بحکم صاحبان انگریز
خندقهایش و دیوار عالم پناهش بکمال آراستگی درست گردید الحال شهر شاهجهان آباد چهار
دروازه و دروازه خورد دارد در وقت سلاطین اسلام که فیاض و مسافر پرور و غربا نواز بودند
خوف ... بسیاری از اولیاء و علماء و صلحا از هر دیار آمده در انجا تمکن اختیار کرده مدفن شان خاک انجاست
و اکثر از شعرا و اتقیا که تبیین شان دفتری می باید مولد و مسقط الراس شان زمین
دهلی ست سکان جمیع بلاد هند از اهالی انجا اکتساب علم و فضل و هنر ساختند و هنرورانش
در جمیع هنر از سائر هنروران بلاد هند ممتاز بودند چونکه مدفن بسا اولیائی کامل ست خاکش
را خمیر مایۂ عشق توان گفت از زبان اهالی هند سیما از مردم دهلی با صغار رسید که دهلی در وقت
سلطنت شاهان اسلام بسی آباد بود که ایدون به نسبت سابق ویران ست زیرا که عساکر
شاهی و امراء و ارکان سلطنت که هر یک ابهتی عظیم داشت دران مقیم بودند و مردم هر ملک
و هنروران هر دیار و علماء و فضلاء هر اکناف دران اقامت داشتند گویند که شوکت و حشمت
و اسباب از فروش و نمارق ثمین و خیام زرین و احیال و افیال و آئین دربار و آداب
سلام و قوانین احترام شاهان هند تا محمد شاه بادشاه بنحوی بود که بارے وکیل شاه ایران
آنرا دیده گفت که شاهان همه ممالک شاهی میکنند مگر شاهان هند که خدائی می کنند و دهلی
حین فرمانروائی شاهان هند مرجع انام هفت کشور بود هر کسی که از دیگر ممالک در ملک هند
خصوصا در دهلی میرفت توطن انجا اختیار کرده ترک وطن میساخت کسی گفته . کسی را زندگانی نشاد باد + که در شاهجهان آباد باشد
دگو او این بخت که مردم خراسان و ایران و ترکستان و افغانستان و دیار عرب و دیگر اقوام
سائر دیار که در انوقت رفته ساکن هند گردیده اند بعضی از علماء آن اهالی هند از اولاد

اوشان است وقت ذکر شاهان اسلام چشم اهل دهلی بی اختیار اشکبار میگردد سببش اینست
که دران وقت از مردم دهلی چه از صغیر و چه از کبیر و چه از ادانی و چه از اعلی کسی نبود که از شاهان دهلی
یا از امرا شاهان وظیفه یا ملازمتی یا کدام تعلقی که باعث تروفه شان گردد نداشته باشد چنانچه تا
حال همین احوال در ریاست حیدرآباد دکن که انموذج حکومت شاهان دهلی ست جاری ست کالائی
هر یک از دکانداران بازار هر روز از صدها روپیه بفروخت میرسید حتی که هر یک از بقالان بقولات
مبلغ هفتاد روپیه یا هشتاد روپیه یا کم و یا زیاده ازان می فروختند از ابوظفر بهادر شاه بادشاه
که از برطانیه وظیفه یاب بود نیز اکثر مردم دهلی مشاهره یاب بودند اکنون آنکسان که در وقت حکومت
شاهان باسایش بسر میبستند و غیر از تعلق شاهی کسبی و هنری نداشتند حالا ابواب تروفه شان
مسدود شده و بعضی شرفا که سابق در وقت بادشاهی برفاهیت می گذرانیدند و هیچ هنری
ندارند که حالا بدان کسب معاش کرده باسودگی بسر برند در روز رخت سپید پوشیده می نشینند
و وقت شب لباسی کهنه چرکین گدایانه پوشیده در کوچه های دور از محله خود تکه های نان
جمع ساخته بعیال خود میخورند و از زبان مردم انجا شنیده شد که بسا کسان که لباس سفید پوشیده
در نظر همکنان زا بتر قه و متمول معلوم می شوند در خانه شان وقت طعام پختن در دیگچه خالی آب انداخته
بر آتش میگذارند اگر زنی از محله در خانه آنها می آید و می پرسد که بیگم صاحبه امروز چه می پزند
بیگم صاحبه در جوابش میگوید که یکدو وقت اتفاق خوردن پلاؤ افتاده بود امروز قلیه می پزیم
غرضکه افلاس خود را ظاهر نمیکنند بلی از مقولات حضرت علی کرم الله تعالی وجهه ست اخفاء الشدائد
من المروت محرر این اوراق چند زنان برقع پوش را بر مزار پرانوار قدوة الراسخین حضرت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس سره که از اکابر اولیای طریقه چشتیه است دید و از کسی
پرسید که این چه زنانند گفت که اینها از خواتین شاهی اند گفتم که حالا چه معاش دارند گفت که
کسی مبلغ چهار روپیه و کسی مبلغ پنج روپیه از سرکار انگریز وظیفه دارد و کسی به بخیه دوزی و کسی
بازاربند بافی و کسی بجلاقه بندی کسب معاش کرده اوقات عمر خود را بسر می برد از شنیدن این حال

چشم پرآب گردید اما دکان دار و بزاز و مزدوران حرفت گران و آنکسانی که در حکومت انگریز نشو و نما یافته علم قوانین و آئین فوجی یا تحریر دفاتر انگریزان آموخته ملازمت اختیار کرده اند وجه کسب معاش شان جاریست و از مشاهیر علما اینجا که با راقم ملاقی شدند مولوی نذیر حسین محدث غیر مقلد و مولوی محمد شاه حنفی پنجابی ست که از وضع شان فخر عالمانه معلوم نمی شود **حکایت** روزی این فقیر در دهلی در کوچه میرفت مولوی محمد شاه که شکلش فقیرانه درخت کهنه چرکین غیر تکلفانه می پوشد مقابل راقم سطور می آمد در دل دانستم که فقیر سائل ست البته سوال خواهد کرد دست بجیب خود زدم هیچ دران نیافتم از الزام خودم که دنیا لم می آمد پرسیدم که پیشت پول هست گفت اقا ندارم در دل اندیشیدم که در وقت رد سوال فقیر خجالت خواهم کشید بیت میرزا صائب اصفهانی بدلم گذشت ۔

صائبا خجلت سائل بزمینم در کرد   بی زری کرد بمن آنچه بقارون زر کرد

درین بودم که مولوی محمد شاه از پهلویم گذشت و سوال نکرد بارے اتفاقاً در مسجد فتحپوری برای ادای نماز رفتم دیدم که همون فقیر در طلبا نشسته کتب معقول و منقول را درس میدهد از کسے پرسیدم که این مرد کیست گفت که مولوی محمد شاه ست که فاضل اجل و استاد تلامذهٔ این مسجد ست در دل از ان خیال منفعل شدم گفتم نام خدا زهی علم و زهے سکنت حار و بس یکدو بار این فقیر را بملاقات خود مسرور ساخت میوه تمام هندستان سیما از ممالک مغربی و شمالی غیر از خربزه که نیست انار بی آب و سیبش و انگورش ترش کنتری و خربزه و هندوانه اش شیرینی ندارند که برآن تها شکر پاشیده میخورند توت و خیار و بادرنگ و لیمو و نارنج و دیگر مرکبات و نیشکر در هر قطعه اش پیدا می شوند شریفه اش مفسد خون ست شاید که آن کسان که بعوارض مبتلا اند سفر می شود این فقیر در حیدرآباد دکن از خوردن یک شریفه مدت چهار ماه بسبب خون مبتلا بود گل سرخ و دیگر بسا قسم از گلها که چون گلهای کاغذی بوے ندارند پیدا می شوند لاکن مردمانش بساختن شگوفه از کاغذ و طلق و ابریشم که دران ازهار رنگارنگ می شگفانند قیامت می کنند **بیان بندی**

مکانات شهر شاهجهان آباد ۔ مسجد فتحپوری آنرا نواب فتحپوری بیگم

زوجۀ شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۶۰ هجری بنا ساخته طولش چهل و پنج گز ست و عرضش بست و دو
گز ست همه از سنگ سرخ تعمیر یافته بهر دو طرف گنبد سه سه در دارد و فرشش از سنگ مرمر ست
و بر هر دو کنج دو مناره دارد هر یکی به بلندی سی و پنج گز صحنش وسیع ست و بر کنار و صحن حوض
بزرگ دارد و بیرون صحنش حجره ها برای اقامت طلاب العلم درست کرده اند و دران مسجد
مدرسۀ اسلامیه ست و بر دور احاطه اش دکاکین اند که از کرایه آنها وظائف معلمان و متعلمان
مدرسه جاری است **باغ بیگم** این باغ در شهر شاهجهان آباد در عین بازار در چاندنی
چوک واقع ست جهان آرا بیگم بنت شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۶۰ هجری این را سر سبز
ساخته اگرچه اکنون نیز آباد ست و جوی آب دران جاری ست اما در وقت شاهی این
حدیقه باقسام اشجار ذی اثمار و ازهار و انهار و حیاض آراسته بود و مکانات عجیبه و غریبه
داشت که نمونۀ فردوس برین بود اکنون صاحبان انگریز از هیئت سابقه اش تغیر داده برای
هوا خوری خویش درختانش را بریده شاهراه های که آرابه های بگی بهر طرفش پویان
گردند دران ساخته اند طولش نه صد و هفتاد گز ست و عرضش دو صد گز ست **سنهری مسجد**
این مسجد در شهر شاهجهان آباد قریب چبوتره کوتوالی ست نواب روشن الدوله ظفرخان که مرید
حضرت میران بهیکه چشتی صابری بود در عهد سلطنت محمد شاه بادشاه در سنه ۱۱۳۴ هجری بنا ساخته
اگرچه عمارتش از خشت و آهک است لیکن چونکه بر جبایش و گنبدش ملمع بطلا ست ازان سبب
به سنهری مسجد شهرت دارد زیرا که سونه در هندی طلا را گویند و سنهری مسجد بمعنی طلائی مسجد
کتابه اش این ست

بعهد بادشاه هفت کشور | سلیمان فر محمد شاه داور
به نذر شاه بهیک آن قطب آفاق | شد این مسجد بزینت در جهان طاق
خدایا نیست لیک از روی احسان | بنام روشن الدوله ظفرخان
ز تاریخ هجری تا شمار ست | هزار و یکصد و سی و چهار ست

سنهری مسجد و آن در شهر
شاه جهان آباد بپای قلعه اش می باشد سبب خوش وضع و خوش نما ست همه اش

[illegible]

سنگ باسی ست دو منار ه نیز از سنگ باسی دارد گنبدهای کوچکش که بهندی آنرا کلس گویند تمام ملمع بزر ساختند ازان سبب به سنهری مسجد معروفست و هر سه گنبدهایش نیز ملمع بطلا بودند که از سببی منهدم گردیدند ابو المظفر بهادر شاه بادشاه در سنه [illegible] هجری بجای شان گنبدهایش نیز از سنگ باسی تعمیر کنانیدند جاوید خان خواجه سرا که مقرب نواب قدسیه والده احمد شاه بادشاه بود و موجب قول مرات آفتاب نما آنرا نیز نواب بهادر می گفتند این مسجد را بنا ساخته و درین مسجد حوضی نیز هست لیکن اکنون دران آب نمی آید کتابه اش اینست ۔

شکر حق در عهد احمد شاه غازی بادشاه — خلق پرور دادگر شاه جهان عالم را پناه

مسجدی کرده بنا نواب قدسی منزلت — باد دایم فیض عام آن ملایک سجده گاه

سعی نواب بهادر صاحب لطف و کرم — ساخت تعمیر چنین جاوید عالی دستگاه

چاه و حوض صاف صحنش آبروی دهر هست — هر که از آبش طهارت کرد شد پاک از گناه

سال تاریخش چو خرم یافت از الهام گفت — مسجد بیت مقدس مطلع نور اله

زینت المساجد و آن در شهر شاه جهان آباد بر کناره دریاے جمن ست بانیش زینت النسا بیگم بنت عالمگیر بادشاه می باشد قریب سنه ۱۱۱۲ هجری این مسجد را و مقبره خود که متصل مسجد واقع ست از سنگ سرخ بنا ساخته و هر سه گنبدش از سنگ مرمر اند و دران سنگ موسی نیز بکار رفته این مسجد هفت در دارد و در صحنش حوضی ست خوشنما که اکنون خشک افتاده از طرف شمال این مسجد یک حظیره از سنگ مرمر و دیگر حظیره از سنگ باسی ست در حظیره اندرونیش قبر زینت النسا بیگم ست و کتابه سر قبرش این ست قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم مونس ما در لحد بفضل خدا تنها بس ست سایه از ابر رحمت قبر پوش ما بس ست امیدوار حسن خاتمه فاطمه زینت النسا بیگم بنت بادشاه محی الدین عالمگیر غازی انار الله برهانه سنه ۱۱۲۲ **مسجد جهان نما** که به مسجد جامع مشهور ست و آن به زیبائی بے بدل و بخوشنمائی ضرب المثل ست در حسن وضع و قطع بے نظیر ست

سیاحانی کہ آنرا دیده اند مثلش ندیده اند ہیچ مسجد در خطہ ہند برفعت و وسعت و صنعت و لطافت
عدیلش نیست عقل طراحان ہفت کشور از معائنہ نادرہ کاریش دنگ ست و از طی میدان تحریر
تعریفش پای اشہب خامہ لنگ ست و این مسجد از ارگ شاہی تخمیناً بفاصلہ یکہزار گز برفراز سنگ
کلان کہ مردم آنرا چبوترہ مسجد سید اانند واقع ست و آن سنگ در چبوترہ اش چنان محجوب گشتہ
کہ قدری از ان نمودار از مسجد نمایان نیست و این مسجد بحکم شاہجہان بادشاہ بصرف مبلغ ده لک
روپیہ رائج الوقت باہتمام سعد اللہ خان دیوان اعلی و فاضل خان داروغہ سامان در مدت
شش سال تعمیر گردیده سراپایش از سنگ سرخ ست مگر اندرون مسجد سنگ مرمر کار رفتہ و در سنگ
مرمر جدولہا سے خوب بغایت مرغوب از سنگ سرخ و سنگ موسی کشیده و صف بصف جای
نمازہا سے دلچسپ درست کرده اند بر جہاتش تمام از سنگ مرمر اند کہ دران ہا از سنگ موسی جدولہا
و گلہا کشیده اند دریایش و محرابہایش و طاقہایش و مرغولہایش و کنگرہایش متناسب اند و
این مسجد سہ گنبد دارد بطول نود گز و بعرض سی گز از اندرونش ہفت محراب اند در اوسطش کلان ست
کہ بر درش یا ہادی بقلم طغرا کنده اند و پنجدر از طرف شمال در اوسط و پنجدر از طرف جنوب
در اوسط دارد کہ کتابہ تمام آنہا بخط عربی کنده دران سنگ موسی تعبیہ کرده اند و از سمت
جنوب و شمال دریایش دو منارہ بہایت بلند و خوشنما واقع اند منارہ شمالیش بسبب افتادن
برق افتاده بود کہ صاحبان انگریز در ۱۲۳۳ ہجری در عہد معین الدین محمد اکبر بادشاہ باز منارہ
و صحنش را کہ خراب شده بود درست کردند چونکہ آوازۂ تکبیر امام بتمام نمازیان نمی رسید شہزاده
میرزا سلیم ابن معین الدین محمد اکبر شاہ بادشاہ در ۱۲۴۵ ہجری بر زینہ در اوسطش مکبرہ خوشنما
بنا ساختہ کہ مکبران نماز میخوانند و در حالت نماز تکبیر بآواز بلند میگویند کہ مصلیان آنرا شنیده
بقیام و رکوع و سجود می پردازند منبرش از یک قطعہ سنگ مرمر ست بصنعت تمام ترتیب یافتہ
و در دالان شمالیش تبرکات حضرت سید الانبیاء علیہ الصلوة والسلام اند کہ آنرا درگاه آثار شریف
میگویند صحنش بغایت وسیع و دلکشا و فرحت بخش ست کہ صد و سی و شش گز طول و ہمین قدر

عرض دارد و در وسط صحنش حوضی ست از سنگ مرمر تعبیر یافته بغایت روح افزا و دلکشا تو گوئی از
آب کوثر و تسنیم لبالبش کرده اند و در میان حوضش فواره ست محمد تحسین خان ملازم شاهی در شبی [illegible]
در رؤیای صالحه دید که حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه وسلم بر کنج غربی حوضش نشسته است
بنابران جای جلوس میمنت مانوس حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام بر کنج غربیش ساخته اند
و بر چهار کنج چهار برج دارد بسی مرغوب و مطبوع پیش دالان شرقیش و جنوبیش دو گهری از برای
شناختن اوقات نماز ساخته اند و صحن این مسجد سه در کلان دارد در جنوبیش سی و سه پلکان دارد
و در شمالیش سی و نه پلکان دارد و در شرقیش سی و پنج پلکان دارد و بر هر سه دروازه اش
برای اقامت اهالی مسجد و غیرهم حجره ها ساخته اند و بر پلکان هر درش وقت دیگر از ازدحام خلایق
میگردد دکانداران اشیای خود را می فروشند کسی کباب می فروشد و کسی حلوا و کسی فالوده
و کسی شربت و کسی ماهی بریان و کسی نان و کسی کبوتر و کسی مرغ و کسی تخم مرغ و کسی دیگر اسباب
تجارتی می فروشد غرضکه خرید و فروخت هر اقسام تا وقت شام بر هر دروازه اش بر قوع می آید
کتابه در اولینش بفرمان شهنشاه جهان بادشاه زمین و زمان نگهبان خدیو کشورستان
گیتی خداوند گردون توان مؤسس قوانین عدل و سیاست مشیدار کان ملک و دولت بسیار دان
عالی فطرت قضا فرمان قدر قدرت فرخنده رای خجسته منظر فرخ طالع بلند اختر آسمان حشمت انجم
سپاه خورشید عظمت فلک بارگاه **کتابه در دومینش** مظهر قدرت آلهی مورد کرامات
نامتناهی مظهر کلمة الله العلیا مروج الملة الحنیفة البیضا ملجا الملوک والسلاطین خلیفة الله
فی الارضین الخاقان الاعدل الاعظم والقاآن الاجل الاکرم ابو المظفر شهاب الدین محمد
صاحبقران الثانی شاهجهان بادشاه غازی لازالت رایات دولته منصورة واعداء حضرته
مقهورة که دیدهٔ حق بینش از شعشعهٔ انوار هدایت انما یعمر مساجد الله **کتابه در سیومینش**
من آمن بالله والیوم الآخر تبصر ست و آئینهٔ ضمیر صدق گزینش از اشعهٔ مشکوة روا بیت
احب البلاد الی الله مساجدها فروغ پذیر این مسجد کوه اساس گردون مماس که کریمهٔ لمسجد اس

على التقوى بنیان پایدار اوست و بنیه والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم کتابه ایوان استوار او قبه فلک سایش از طبقات آسمان گذشته و شرفه طاق سپهر فرسایش با وج کیوان پیوسته

کتابه در چهارمینش

گر ز طاق قبه مقصوره اش جوئی نشان — هیچ نتوان گفت غیر از کهکشان و آسمان
فرد بودے قبه گر گردون نبودی تا بنیش — طاق بودی طاق گر جفتش نبودی کهکشان

فروغ شمسه پیش طاق جهان نمایش روشنی بخش مصابیح سموات پرتو کلس گنبد عالم آرایش نور افزاے قنادیل جنات منبر سنگ مرمرش چون صخرهٔ مسجد اقصی مرقات کتابه در پنجمینش مقام قاب قوسین او ادنے محراب فیض گسترش مانند صبح صادق کشاده پیشانی بشارت رسان ولقد جاءهم من ربهم الهدی ابواب رحمت ایابش صلای والله یدعو الی دار السلام بمسامع خاص و عام رساننده منار سپهر مدارش ندای و یجزی الذین احسنوا بالحسنی از منبر رواق گنبد فیروزه فام گذراننده سقف رفیع باصفایش تماشاگاه روحانیان کرهٔ افلاک کتابه در ششمینش صحن وسیع دلگشایش سجده گاه پاک نژادان معمورهٔ خاک روح فضای فیض انتمایش و طیب هواے روح افزایش از روضهٔ رضوان حکایت کرده و عذوبت ماء معین حوض دلنشین نظامت آبش از چشمهٔ سلسبیل خبر داده در روز جمعه دهم شهر شوال سال هزار و شصت هجری موافق سال چهارم از دور سیوم جلوس میمنت مانوس بساعت خجسته کتابه در هفتمینش و طالع شایسته سرمایهٔ امتیاز و پیرایهٔ تاسیس یافت در عرض مدت شش سال بحسن سعی کارپردازان کاردان کارگذار و فرط اعتنا و اهتمام کارفرمایان صاحب اقتدار و بذل جد و جهد استادان ماهر دانشور و وفور کوشش پیشه کاران چابکدست صاحب هنر و انفاق مبلغ ده لک روپیه صورت انجام و طراز اختتام پذیرفت و مقارن اتمام روز عید فطر کتابه در هشتمینش بفر قدوم اقدس بادشاه ظل الله صافی نیت خدا آگاه زیب و زینت گرفت و با قامت نماز عید و ادای وظائف اسلام چون مسجد الحرام

روز عید اضحی مرجع طوائف انام گردید و مبانی اسلام و ایمان را متانت در صانت کرامت فرمود
سیاحان ربع مسکون و مسالک نوردان کره و ماهرین را آراسته عمارتی با این نعت و صفات
در آئینه بصر کتابه در نهمش و مرات خیال مرتسم نگشته و حقائق گذاران وقائع دهر و فکرت
پردازان نظم و نثر را که سوانح نگاران بدائع ارباب ملک و دولت و صنایع شناسان اصحاب
مکنت و قدرت‌اند افراخته بنای این شکوه و عظمت بر زبان قلم و قلم بر زبان نگذشته فرازنده
کاخ هستی و طرازنده بلندی و پستی این بنیان رفیع را که قرة العین منش و زینت بخش آفرینش است
کتابه در دلنشش پاینده داشته صدای تسبیح سبحانش را هنگامه آرای ذاکران مجامع
ملکوت و زمزمهٔ تهلیل مهللانش را انشا طافزای معتکفان جوامع جبروت دارد و در وس منابر معمورهٔ
جهان را بخطبهٔ دولت جاوید طراز این بادشاه دادگر دین پرور که بیامن ذات مقدس مبارکش
ابواب امن و امان بر روی روزگار کشاده است آراسته دارد بحق الحق و اهله۔

ارگ شهر شاهجهان آباد بمعماری حامد و احمد و باهتمام عزت خان و الله وردی خان
و مکرمت خان در مدت نه سال بصرف مبلغ پنجاه لک روپیه تعمیر شده و در مرات آفتاب نما
مرقوم است که مبلغ پنجاه لک روپیه به تعمیر حصار و مبلغ پنجاه لک روپیه بر مکانات حصار صرف
شده طول زمینش یک هزار گز است و عرضش ششصد گز می باشد و زمین این قلعه از زمین قلعه
شهر اکبرآباد دو چند است از شرقش دریای جمن واقع است از سه طرفش خندق است بتاریخ بست
و چهارم ماه ربیع الاول ۱۰۵۸ هجری و ۲۱ سنه جلوس بادشاه شاهجهان در این قلعه جلوس میمنت
فرموده و درین قلعه مکانات شاهی که چون قصر ارم بکمال صنعت و زینت و لطافت و نقوش
بدیع و طراز طلائی آراسته بودند حکام فرنگ هنگام غدر آنها را منهدم ساختند مگر اندکے
از آنها گذاشتند که مشتی نمونه خروارند دیوان عام این مکان بغایت خوش وضع
و خوش قطع است از سنگ سرخ تعمیر یافته ستونهای سنگین و لطافت دلنشین دارد گاهے
بادشاهان دهلی دران بار عام میکردند برج طلائی که به مثمن برج شهرت دارد سرانشین

از سنگ مرمر تغییر یافته که دران زرکاری و منبت کاری و چینی سازی بطرز شگرف و پیچ
غریب ست و سر برجش و گنبدهای کوچکش از طلا اند وازین سبب است که آنرا برج طلائی
نیز خوانند و به سبب مثمن بودنش مثمن برج مشهور ست سه ضلعش بسمت عمارت خوابگاه شاهی و پنج
ضلعش جانب دریای جمن واقع اند و در هر پنج ضلعش شبکه های لطیف از سنگ مرمر تعبیه کرده اند
و دران نشیمن شاهی ست که بطرف دریا ساخته اند **شاه محل** که بدیوان خاص شهرت دارد
از جانب شمال خوابگاه چوکی وسیع واقع است از سمت شرقی چوک چبوتره به بلندی یک و
نیم گز و بطول هشتاد گز و بعرض بیست و شش گز می باشد و در وسطش عمارت دیوان خاص ست
بطول سی و چهار گز و بعرض بیست و شش گز سراپایش از سنگ مرمر ست و از میانش جوئے که
مسمی به نهر بهشت است جاری بود و درمیان این عمارت ستونهای سنگ مرمر از هر طرف نصب
کرده مکانی بطول هژده گز و بعرض ده گز مرتب کرده اند و در و دیوار و ستونها و مرغولها
و محرابها و فرش این مکان از سنگ مرمر ست که تخته در دیوارهای سنگ مرمر و ستونهای
سنگ مرمر اغصان و اوراق و ازهار گلها دیده از سنگ عقیق و سنگ موسی و مرجان درین
گلهای بوقلمون و ازهار گوناگون بلونهای مختلف بنوعی شگفانیده اند که گلبن عقل باغبان
بهار از سموم حیرت پژمرده میگردد و گلزار همیشه بهار سنگین باد و اورنگین بجوی شگفانیده اند
که دست تطاول خزان ازان کوتاه ست و از اندرون سطح کار زر بسیار دارد که تو گوئی همه
سقفش را ملمع بزر کرده اند و بر ناصیه محرابهایش این بیت مرقوم ست ۔

اگر فردوس بر روی زمین است — همین ست و همین ست و همین ست

جانب شرقش ملحق بدریای جمن است و در دیوار شرقیش شبکه های سنگ مرمر نصب نما
که میان آنها آئینه بندی ساخته اند **حمام** این حمام در حسن وضع و تقطیع بی نظیر ست مثلش
در هیچ جا موجود نیست و در حجره نشستنش و داخل حمام است تمامش از سنگ مرمر ست و در و کار
منبت کاری بسیار ست و از طرف شرقش که ملحق بدریای جمن است آئینه بندی و شبکه ها دارد

که ازان بیشه و دریا و سبزه و صحرا نظر می آید در درجهٔ دوئمش از جانب شمال شه نشین ست که
سراپایش از سنگ مرمرست و دران در ازهار مرتسمهٔ احجار متلون تعبیه کرده اند که ازان اوراق
و اوراد بوقلمون از اغصان زمردگون برآمده اند و کار منبت کاری نیز بسیار دارد و در درجهٔ دیگرش
مربع از سنگ مرمرست که از فرش تا سقف در ازهار و اغصان مرتسمه بر کور ساختن احجار ملونه
گلستانی عجیب منتسم ساخته اند که عندلیب خرد بار یک بین طراحان هفت کشور چین تماشائیش نموده
حیرت می سرآید و در میانش حوضی ست مربع پر چین کار که بر چهار کنج فوارها داشت و پیرامون آن
حوض جوئی ست بعرض یک گز و بعمق اندک بغایت لطافت و نفاست که هر وقت که آب سرد
یا گرم میخواستند حسب مرضی شان همون آب دران حوض و دران جوئی موجود میگردند و در درجهٔ
سیومش نیز تمام از سنگ مرمرست از جانب غربش حوض برای آب گرم دران مرتب است
و در میان حوض چبوتره است که بران نشسته غسل می پرداختند و از جانب شمال شه نشینی دارد
و دران حوضی است مستطیل حسب مرضی آنرا از آب سرد یا گرم می ساختند و درین درجه نیز
کار منبت کاری بسیارست و درانجا نیز در اغصان و اوراق و اوراد مرتسمهٔ احجار گوناگون
مرکور ساخته حدیقهٔ غریبه منتسم ساخته اند و این حمام از یکصد و صد بیست من بخته هیزم گرم میشد
موتی مسجد موتی بزبان هندی مروارید را گویند چون این مسجد بسپیدی و جلا و آبداری
و شفافی مانا بمروارید بود بنابران بموتی مسجد موسوم کردند و این مسجد از ابنیهٔ اورنگ زیب
عالمگیر بادشاه است که این را در سنه جلوس خودش در قلعه بنا ساخته در و دیوار و فرش و سطحش از
سنگ مرمرست که آبداریش از مروارید آب برده و دران منبت کاری بنوعی است که در هیچ مکان
شاهی نیست این مسجد سه گنبد و سه در و دو منارهٔ کوچک دارد و سر گنبدهایش ملمع بطلا است
ازان سبب بسنهری مسجد نیز معروفست و در صحنش حوضی ست کوچک خوش وضع کم عمق و دران
فواره است که سابق آبش از مکانی که مسمی به بهادون بود دران می آمد و بطرف شمال مسجد یک
حجره از سنگ مرمرست که از هر طرف آئینه بندی دارد و دران نیز حوضی کوچک کم عمق خوشنما

[illegible]

برای آبدست موجود ست وہمین حجرہ برای عبادت و وظیفه خوانی ست و دیگر مکانات قلعه مثل موتی محل و بهادون و ساون و شاه برج و اسد برج و چهوٹی بیٹهک بڑی بیٹهک امتیاز محل و خاص محل و ظفر محل و هیرا محل و عقب حمام و تسبیح خانه و نقار خانه و از حدائق مثل باغ حیات بخش و مهتاب باغ که بعینه تصویر ریاض ارم بودند همه را حکام فرنگ وقت غدر هندستان منهدم کردند مگر بعضے از مکانها که مرقوم شدند تا هنوز موجودند که یادگار شاهان اسلام ست چنین تماشا آنها دیده بے اختیار اشکبار میگردد و این بیت برزبان می آید۔

بیاد نقش عمارات شهر یاران بین ۔ که این سپهر جفا پیشه چون به بست و شکست

بیان بعضی مزارات که در حوالی شهر شاهجهان اند۔

درگاه حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی الاوشی الچشتی۔ و آن خلیفه اعظم سید المرحمین امام الاکملین حضرت خواجه معین الدین حسن چشتی سجزی اجمیری ست قدس الله تعالی اسرارهما وصال شریفش شب دوشنبه چهاردهم ماه ربیع الاول ۶۳۳ هجری واقع شد۔ خلیل الله خان درعهد شیرشاه بادشاه در ۹۴۸ بر دور مزار شریفش چهار دیواری بنا ساخته بود که اکنون اثرش ناپیداست یوسف خان درعهد اسلام شاه بادشاه در ۹۵۸ دروازه درگاه شریفش بنا فرمود که تاریخ بنا پیش دروازه ست۔ بعد ازان شاکر خان درعهد شاه عالم بهادر شاه بادشاه در ۱۱۱۹ در درگاه شریفش که از جانب غرب ست بنا کرد پسترفرخ سیر بادشاه در ۱۱۳۰ پیرامون درگاه شریفش شبکه از سنگ مرمر که بغایت نفیس ست نصب ساخت و نیز درش از سنگ مرمر درست کرد کتابه در حضرت خواجه قطب الدین قدس سره

ابیات

از حکم بادشاه جهان خسرو انام ۔ فرخ سیر شهنشه نه آسمان غلام
گرد مزار خواجه دین قطب نه فلک ۔ گردیگر دد بنشه اداوم در ملک
تعمیر شد محجر زیبا و منتظم ۔ مانند قبله اشرف چون کعبه محترم

کتابه در درگاه حضرت خواجه قطب الدین علیه الرحمة

از سی کمترین غلامان شهریار — رفتند قدسیان بدار بهشت عدن
با اعتقاد معتقد کامل العیار — تاریخ یافتند حصار بهشت عدن

ستون آهن که در هند به لوہی کے لاٹ مشهور ست و معنی اش ستون آهن ست
و آن قریب منارهٔ حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی ست رحمة الله علیه بقدر
بیست درع ست که مقدار سی و پنج ارش می شود سراپایش از آهن ست و آن از راجه دهاوا
که آنرا میدهادی نیز گویند می باشد هنگام درستی ستون آهن در سرش منبت کاری
ساخته اند که از ان مرغولهای عجیب غریب برآورده اند آنچه میگویند که پندتها که علما
هنود اند در زمان راجه پتهورا براے دیرپای سلطنتش این ستون آهن را درست کرده
بر سر راجه باسک که مخالفش بود نصب ساخته اند غلط ست زیرا که سر این ستون در زبان
سنسکرت و ناگری عبارت کنده اند که معنی اش اینست که راجه دهاوا بعد تسلط بر
والی سنده و فتح ملکش این ستون آهن را بطریق یادگار فتح خود درست کرد مگر پیشتر
از اختتام درستیش فوت گشت و راجه میدهادی عرف راجه دهاوا والی هستناپور بود
اگرچه در اندرپت سیانند که این راجه یکهزار و نه صد و پنجسال قبل از حضرت عیسی علیه السلام
مسندنشین هستناپور بوده مگر مورخین فرنگ می نویسند که راجه میدهادی هشتصد و نود
و پنجسال قبل از حضرت عیسی علیه السلام بر مسند حکمرانی هستناپور نشسته ازین معلوم میشود
که این ستون آهن در نهم صدی قبل از حضرت عیسی علیه السلام درست شده ناتمام
مانده و بعد از حضرت عیسی علیه السلام سه صد سال و یا چهار صد سال کدام دیگر راجه درستی
این ستون آهن را باتمام رسانیده فتحنامه راجه دهاوا بر این ستون کندانیده نصب
ساخته و چونکه راجه پتهورا قریب این ستون آهن بتخانه و قلعه تعمیر ساخته بود همانوقت این ستون
آهن در صحن بتخانه اش بود مسجد جامع دهلی کهنه که به قبة الاسلام و قوت الاسلام
مشهور ست وقتی که بادشاه قطب الدین ایبک سپه سالار معز الدین محمد بن سام غوری

سلطان شهاب الدین غوری در سنه [illegible] هجری بتخانهٔ راجه پتهورا شکسته بجایش مسجدی
تعمیر ساخت و نقاه دیر اصنام را از انجا برآورده در هر دیواری و ستونی که نقاه دیر بود بسیاری
را شکست و اکثر نقاه دیر را اشتاله ساخت مگر عمارت اولینه بقرار اول ماند از ان وقت تا حال
این ستون در صحن مسجد واقع ست و نام این مسجد مسجد جامع دهلی ست که بقبة الاسلام شهرت دارد
بادشاه قطب الدین ایبک بار دوم بعد از عود از غزنی در سنه ۵۹۲ موجب حکم سلطان شهاب الدین
غوری تعمیر این مسجد از سنگ سرخ کنانید و بر در شمالیش تاریخ تعمیر مسجد و بر دور درش آیات
قرآنی کندانیده بسے درو ونی منبت کاری نموده بر درهاے این مسجد گنبدهاے کوچک
ملمع بطلا نصب ساخت و فضل ابو المعالی را متولی این مسجد گردانید پسر سلطان شمس الدین
التمش در عهد سلطنت خود باز تعمیر این مسجد افزوده از طرف شمالش و جنوبش سه سه در از سنگ
مرمر مرتب کنانید و بران درها بخط نسخ و کوفی آیات قرآنی کندانیده دران گلکاری زیاده
ساخت و بر در اوسط جنوبیش تاریخ تعمیر مسجد نیز کندانید که حالا اکثرے از عمارتش منهدم
گشته مگر بعضی دیوارهایش و ستونهایش باقی اند سلطان علاء الدین خلجی در سنه [illegible] هجری دیوار
احاطهٔ این مسجد را و دروازه کلانش را که قریب مناره هست از سنگ سرخ که بر بعضی جاهایش سنگ
مرمر نیز بکار رفته درست ساخته و هر جا منبت کاری و گل کاری کنانیده آیات قرآنی را
نیز مرتسم کرده بر در غربیش و شرقیش و جنوبیش کتابه بنام خود کندانیده که اکثرے از
سنگهاے کتابه اش افتاده اند پس موجب حکمش اساس درجهٔ شمالی مسجد قبة الاسلام
گذاشتند و قدری از دیوارهایش نیز تعمیر کردند که سلطان علاء الدین در سنه ۷۱۵ وفات یافت
و شمالی عمارت مسجد ناتمام ماند امیر خسرو دهلوی در قران السعدین تعریف این مسجد بسی فرموده
چنانچه یک بیتش این ست   مسجد او جامع فیض اله   زمزمهٔ خطبهٔ او تا بماه
و در کتب تواریخ این مسجد را مسجد آدینه دهلی و مسجد جامع دهلی و مسجد قبة الاسلام نوشته اند
اینکه این مسجد بنام قوت الاسلام نیز معروف شده از چه سبب است   کتابه مسجد

بالتشدید [illegible] سنگ [illegible]
[illegible]
غیاث اللغات

ایزد تعالی علا اعلاده و سمی اسماؤه برای احیای مراسم ملت و اعلاء معالم شریعت خدایگان
جهانبانرا برگزیده تا هر لحظه اساس دین محمدی استحکام می پزیرد و هر لحظه بنا شریعت احمدی
قوی میگردد از برای دوام مملکت و نظام سلطنت عمارت مساجد طاعات بحکم کلام من لا ریب
سواه که انما یعمر مساجد الله من امن بالله والیوم الاخر ابوالمظفر محمد شاه السلطان یمین الخلافة
ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه الی یوم القیام رغب فی بناء جامع الاسلام و ابقاه مدی الزمان
فی اشاعة الاحسان فی التاریخ الخامس عشر من شوال سنه عشر و سبعمائه حضرت علیا خدایگان
سلاطین مصطفی جاه اصطفاه لمراقبة المخصوص بعنایت اکرم الاکرمین علاء الدنیا والدین
غوث الاسلام والمسلمین معز الملوک والسلاطین القائم بتایید الرحمن ابوالمظفر محمد شاه السلطان
سکندر ثانی یمین الخلافة ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه بناء این خیرات سنت و جماعت عمارت
فرمود ایضا کتابه این مسجد که چون بیت المعمور در افواه جهانیان مذکورست بخلوص عقیدت
قضا طویت مجلس اعلی خدایگان سلاطین زمان علاء الدنیا والدین سلطان البر والعمران
المؤید بتایید الرحمن ابوالمظفر محمد شاه السلطان یمین الخلافة ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه الی
یوم الدین ایضا کتابه بتوفیق ایزد ... و معاونت منشی نثر امثال المسجد اسس
علی التقوی تعالی امره و شانه و توالی عدله و احسانه ببعضی خیر امور امر فرمود و جهک
شطر المسجد الحرام محمد رسول الله علیه السلام کما قال من بنی مسجدا لله بنی الله له بیتا فی الجنة
مجلس اعلی خدایگان سلاطین ... شهنشاه موسی ... سلیمان مکان راعی شرائط شریعت
محمدی حامی مراسم ملت احمدی ... بنا ... عالم و مساجد ... قواعد مدارس و معابد و ...
جنیان رسوم مسلمانی و ... ذاتی مذهب ... قالع اصول مرده فجار و قاطع فروع
عقیده کفار ... اساس مجامع اسلام ظهر آیات قاهر کفره و ...
... قامع فجره ... ضابطه بقاع راسخ بنیان المعتصم
بجلال الله ... یمین الخلافة مبین ... الله ناصر امیر المومنین

مدا لله ظلال جلاله علی روس العالمین الی یوم الدین بنا فرمود این مسجد که مسجد جامع اولیاء وملتم ملت اتقیاء ومجمع ملائک کرام ومحضر ارواح انبیاء عظام ست بتاریخ خامس عشر من شوال سنه عشر وسبعمائه ایضاً کتابه در عهد همایون حضرت علیا خداینگان سلاطین جهان علاء الدنیا والدین العالی بجنود المظفر ابو المظفر محمد شاه السلطان یمین الخلافه ناصر امیر المومنین مدا لله ظلال خلافته علی روس العالمین الی یوم الدین این مسجد که بوصف من دخله کان امنا موصوف ست این کتابه نا تمام مرتسم ست اما کتابهاے دیگر بنام سلطان معز الدین محمد بن سام وسلطان قطب الدین ایبک وسلطان شمس الدین التمش بر این مسجد کندیده اند که نقل آنها موجب طوالت ست منارهٔ حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس الله تعالیٰ سره که در هندی بلاٹ قطب صاحب شهرت دارد ومعنی اش منارهٔ حضرت قطب الدین علیه الرحمه ست وآن در رفعت وبلندی وخوشنمائی نظیری ندارد باوجود این عظمت بسے خوش وضع وخوش قطع ست سراپایش از سنگ سرخ ست مگر درجه چهارم و پنجم از سنگ مرمر ست وگل کاری ومنبت کاری دران بسیار بکار برده اند بعضی گویند که این مناره بنا کردهٔ سلطان شمس الدین التمش ست چنانچه در تاریخ فیروز شاهی ودر کتابه که در عهد سلطان بهلول مرتب شده مرقوم ست ودر بعضی تواریخ نوشته اند که این مناره ماذنه مسجد قبة الاسلام ست ودر فتوحات فیروز شاهی نوشته که این مناره بنا کردهٔ سلطان شهاب الدین غوری ست ودر اثار الصنادید نوشته که از بعضی دلائل معلوم میگردد که درجه اولینه مناره بنا کردهٔ یکے از راجه گان هنود ست وبران درجه فتحنامه بنام قطب الدین ایبک وکتابه ثانی بنام معز الدین نیز کندیده اند شاید که در عهد سلطنت شان نقاوير از دیوار مناره درجه اولینه بر آورده کتابه وآیات قرآنی مرتسم کرده اند پس وقتی که سلطان شمس الدین التمش در ۶۲۷ھ عمارت مسجد قبة الاسلام افزود عمارت این مناره نیز افزوده این مناره را بلند ساخته بر درجه دومیش کتابه بنام خود کندانیده از آن وقت نامش ا

ماذنه گذاشتند و بر هر درجه اش کتابه نام خود و آیات سورهٔ جمعه را در سنگ کنداینده الحال
این مناره پنج درجه دارد و سابق هفت درجه داشت و این را مناره هفت منظری نیز می گفتند
و سر این مناره کنگره ها داشت که ایدون بجایش شبکه ها نصب کرده اند و درجه هفتمینش را فیروز شاه
بادشاه در شششه تعمیر کنانیده بود لیستر فتح خان در عهد سلطان بهلول در ۹۰۹ مرمتش ساخته
کتابه بر پیشانی درجه اولینه اش مرتسم کرد باز از بارش در عمارتش فتوری راه یافت صاحبان
انگریز در ۱۲۴۳ باز مرمتش بر داشتند و حروف کتابه هایش که اکثری افتاده بودند باز بجای
آنها دیگر حروف غلط نشسته اند و در بعض جا از خود چنان عبارت کندیده اند که مطابق اصل
کتابه نیست رفعت این مناره یکصد گز است و از اندرون مجوفست بلقتش پیداست درجه
اولینه اش یکصد و پنجاه و شش زینه دارد درجه دومینش هفتاد و هشت زینه دارد و درجه سیومینش
شصت و دو زینه و درجه چهارمینش چهل و یک زینه و درجه پنجمینش نیز چهل و یک زینه دارد و جمیع
زینه هایش سه صد و هفتاد و هشت اند کتابه مناره السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالک
رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم اعدل السلاطین فی العالم معز الدنیا والدین غیاث الاسلام
والمسلمین تاج الملوک والسلاطین باسط العدل والاحسان فی الثقلین ظل الله فی الخافقین
الراعی لعباد الله الحامی لبلاد الله المؤید من السماء المنصور علی الاعداء علاء الدولة القاهرة
جلال الامة الباهرة فلک الملة الطاهرة سلطان البر والبحر محرز ممالک الدنیا مظهر کلمة الله العلیا
اسکندر الثانی ابو المظفر محمد بن سام ناصر امیر المؤمنین خلد ملکه و سلطانه و تعالی امره و شانه
ایضا کتابه مناره السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب
والعجم سلطان السلاطین فی العالم غیاث الدنیا والدین معز الاسلام والمسلمین محی العدل فی العالمین
علاء الدولة القاهرة فلک الملة الطاهرة جلال الامة الباهرة شهاب الخلافة باسط الاحسان
والرافة فی الثقلین ظل الله فی الخافقین الحامی لبلاد الله الراعی لعباد الله محرز ممالک الدنیا
مظهر کلمة العلیا ابو المظفر محمد بن سام قسیم امیر المؤمنین خلد الله ملکه ایضا کتابه مناره متولی

این منارہ فضل ابن المعالی بودہ ست ایضاً کتابہ منارہ امر باتمام ہذہ العمارۃ الملک المؤید
من السماء شمس الحق والدین ایلتمش السلطان ناصر امیر المومنین ایضاً کتابہ منارہ السلطان الاعظم
شہنشاہ المعظم مالک رقاب الامم مفخر ملوک العرب والعجم ظل اللہ فی العالم شمس الدنیا والدین غیاث الاسلام
والمسلمین تاج الملوک والسلاطین باسط العدل فی العالمین علاء الدولۃ القاہرۃ جلال الملۃ الباہرۃ
المؤید من السماء المظفر علی الاعداء شہاب سماء الخلافۃ ناشر العدل والرافۃ محرز ممالک الدنیا ومظہر
کلمۃ اللہ العلیا ابو المظفر ایلتمش السلطان ناصر امیر المومنین خلد اللہ ملکہ وسلطانہ وعلی امرہ وشانہ کتابہ
بالای دروازۂ منارہ السلطان المعظم شہنشاہ الاعظم مالک رقاب الامم خاتم ملوک العرب والعجم
المؤید من السماء المظفر علی الاعداء سلطان ارض اللہ حافظ بلاد اللہ ناصر عباد اللہ محرز ممالک الدنیا
مظہر کلمۃ اللہ العلیا جلال الدولۃ القاہرۃ نظام الملۃ الباہرۃ شہاب الدنیا والدین غیاث الاسلام
والمسلمین ظل اللہ فی العالمین تاج الامم والخلافۃ صاحب العدل والرافۃ سلطان السلاطین
کتابہ پہلوی دروازۂ منارہ تمت ہذا العمارۃ فی نوبت العبد المذنب محمد امیر کوہ کتابہ بدرجۂ سوم
السلطان المعظم شہنشاہ الاعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم سلطان السلاطین
فی العالم حافظ بلاد اللہ ناصر عباد اللہ المظفر علی الاعداء المؤید من السماء تاج الاسلام والمسلمین
غیاث الملوک والسلاطین الحامی لبلاد اللہ الراعی لعباد اللہ یمین الخلافۃ باسط العدل والرافۃ
ابو المظفر التمش السلطان ناصر امیر المومنین خلد اللہ ملکہ وسلطانہ ویعلی امرہ وشانہ ایضاً کتابہ
امر بہذہ العمارۃ فی ایام الدولۃ السلطان الاعظم شہنشاہ المعظم مالک رقاب الامم موسلے
ملوک الترک والعرب والعجم شمس الدنیا والدین مغز الاسلام والمسلمین ذو الامن والامان وارث
ملک سلیمان ابو المظفر ایلتمش السلطان ناصر امیر المومنین ایضاً کتابہ عمارت منارۂ مبارک
حضرت سلطان السلاطین شمس الدنیا والدین مرحوم ومغفور طاب ثراہ وجعل الجنۃ مثواہ شکستہ
شدہ بود منارۂ مذکور در عہد دولت سلطان الاعظم والمعظم والمکرم سکندر شاہ بن بہلول شاہ
سلطان خلد اللہ ملکہ وسلطانہ واعلی امرہ وشانہ عمل خانزاد فتح خان بن مسند عالی

خواص خان جونا ناکبندی و در زر بندی مرتب ما بالا مرمت کرده مرتب کنایند العزه من شهر
ربیع الاول سنه تسع و تسعمائة **منارهٔ ناتمام سلطان علاؤالدین خلجی** در سنه ۷۱۱ه حکمی نافذ کرد
که در صحن مسجد قبة الاسلام منارهٔ ثانی که در رفعت از منارهٔ سابق دو چند باشد بنا کرده شود معماران
نادر فن در تعمیر منارهٔ ثانی بکارگذاری پرداختند و تعمیرش جاری ساختند هنوز بکید رجاش
باتمام نرسیده بود که منارهٔ حیات سلطان علاء الدین از صاعقهٔ اجل از پا درافتاده آن مناره
ناتمام ماند امیر خسرو دهلوی در قران السعدین در تعریف مناره اش فرموده۔

شکل مناره چو ستونی ز سنگ — از پی سقف فلک شیشه رنگ

مقبرهٔ سلطان شمس الدین التمش قریب مناره مقبرهٔ ایست از سلطان شمس الدین
التمش که در سنه ۶۳۳ه وفات گشته چنان معلوم می شود که دخترش رضیه بیگم این مقبره را بنا ساخته
از بیرونش عمارت از سنگ خاراست و از اندرونش عمارت از سنگ سرخ است و در بعض بعض
جا سنگ مرمر نیز بکار رفته آیات قرآنی بر دیوارهایش مرتسم اند و کار منبت کاری نیز در آن
می باشد سلطان فیروز شاه در فتوحات خویش نبشته که من مرمت این مقبره را کرده سایبانش
را از چوب صندل و پلیغیش را از سنگ درست کرده ام اما ایدون از مرمت فیروز شاهی سایبان
و پلیغیش اثری هویدا نیست **درگاه امام ضامن** که بمقبرهٔ سید حسین پای منار
معروف است و آن از محمد علی مشهدی است و امام ضامن لقب شاه خراسان حضرت امام علی موسی رضا
است رضی الله عنه و محمد علی از مشهد مقدس در عهد سلطان سکندر وارد دهلی شده در مکانی
که اکنون مقبره اش می باشد سکونت ساخته است و خودش این مقبره را برای خود تعمیر کنانیده
وفاتش در سنه ۹۴۴ه هجری واقع شده موجب وصیتش در همون مقبره دفنش کردند کتابهٔ مقبرهٔ او
این است بسم الله الرحمن الرحیم وظیفه حمد و دعا یکه مجاوران حضیرهٔ قدس و ساکنان
روضه اش بان قیام نمایند نثار خداوند که مقربان درگاه او دنیا و آخرت را فدا سے او
ادنموده و نقد جان و دل بیکرا این کل براصرف بارگاه او فرموده اند و درود وافر و تحیات

متکاثر به مشهد معظم و حضیرهٔ منور شفیع روز محشر و آل و اصحاب اطهر او وصل و متواصل باد بحضرت
موفی الخیرات و مبشر البریات توفیق ازل را رفیق حضرت هدایت مرتبت محمدت صفوت محمد علی
حسنی مشرب حسینی نسب عمده سادات عظام خلاصه النقبا کرام عیسی عالم تجرید موسی کوه عزلت تفرید
المؤید من عند الله الغنی قطب الملة و الطریقة سید حسنی الحسینی گردانید تا این بقعهٔ شریف و
منزل لطیف را احداث نموده وصیت فرمود که چون مدت حیاتش قیامت پیوند باد بسر آید
و به تشریف ادخلوها بسلام آمنین مشرف گردیده بسوے حضیره قدس و روضهٔ انس پرواز
نماید مقبرهٔ فائض الانوار حضرت این بقعهٔ نامدار ماند و کان اتمام هذه البقعة فی سنه اربع
و اربعین و تسعمائة **بهلول بهلیان** و آن در هندی مکانی را گویند که مردم اندرونش
رفته باز براه بیرون آمدنش ملتبس نشود و این مقبره قریب مناره ادهم خان که کوکه اکبر شاه
بود می باشد و این مقبره بحکم اکبر بادشاه تعمیر شده سراپایش از سنگ و آهک ست در دیوارش
یگانی ترتیب داده گنبذش بنوعی ساخته اند که مردم پیرامون آن گنبذ میگردد و در عمارتش در جاے
چنان مغالطه نهاده اند که مردم زینه را که براے فرود آمدن از گنبذ تصور کرده دران می آید
آن زینه راه بالا رفتن گنبذ باشد بران صعود می کنند بنابران آن مقام گم گشتگی راه ست که آنرا
در هندی بهلول بهلیان گویند و همچنین مکان بر در روضهٔ تاج گنج که در آگره ست می باشد **موتی
مسجد** یعنی مسجدی که چون مروارید ست و آن نزد درگاه حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی
ست سراپایش از سنگ مرمر ست مگر جدولهایش از سنگ موسی ست این مسجد سه در و گنبذ کوچک
دارد و بر کنجهاے صحنش دو مناره از سنگ مرمر اند شاه عالم بادشاه در سنه ۱۲۱۱ این مسجد را بنا
ساخته **حضیرهٔ شاه عالم بادشاه** و آن قریب درگاه حضرت خواجه قطب الدین بختیار
کاکی اوشی قدس سره متصل موتی مسجد ست و نزدش مقبرهٔ عالی گوهر شاه عالم بادشاه ست
که در سنه ۱۲۲۱ انتقال شده و قبر بادشاه محمد اکبر شاه ثانی که در سنه ۱۲۵۳ انتقال شده نیز آنجا ست
باولی درگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره باولی در هندی چاهی را

[illegible]

گویند که فراخ مربع یا مستطیل و پلگان داشته باشد که مردم به بهشت رفته آب آرند و آنرا ندیم الدوله خلیفه الملک حافظ داود خان بهادر مستقیم جنگ در درگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره پیش صحن مسجد کنده اینده بسی خوش وضع و خوشنما ست سراپایش از سنگ خارا و آهک است مبلغ چهار ده هزار روپیه بغیر از قیمت سنگ در تعمیرش صرف شده و از عقب همون مسجد مزار مطلع الانوار مخزن الاسرار سید الطائفه مجدد طریقه چشتیه حضرت مولانا فخر الدین چشتی ست رحمة الله علیه

حوض شمسی - که بتالاب قطب صاحب شهرت دارد و آن قریب درگاه منور حضرت خواجه قطب الدین بختیار اوشی الکاکی الچشتی قدس سره ست که آنرا سلطان شمس الدین التمش قریب سنه ۶۲۷ھ درست کنانیده که تا حال باقیست مگر دیوارهای چهار سمتش که از سنگ سرخ بودند تمام منهدم بلا مفقود گردیده اند سلطان علاء الدین خلجی در سنه ۷۱۱ھ این برکه را که از خاک انباشته بود صاف کنانید و در میانش چبوتره که سرش گنبد کوچک است بنا ساخت که تا حال باقیست و سلطان فیروز شاه در عهد سلطنت خویش مرمت این برکه کرد مگر الحال از خس و خاشاک پر گشته که زیاده از چهار ماه آب دران نمیماند **مقبره شیخ عبد الحق محدث علیه الرحمة** این مقبره بر کنار حوض شمسی واقع ست و وے در عهد اکبر بادشاه و جهانگیر بادشاه از علمای نامی بود کتاب اخبار الاخیار و شرح مشکوة شریف در عربی و در فارسی و مدارج النبوة و دیگر کتب تالیف ساخته انتقالش در سنه ۱۰۵۲ھ واقع شده مقبره اش از سنگ و آهک است اندرونش قبر بر دیوار شمالیه اش تمام حالش کنده اند **مزار فیض بار مخزن الاسرار مطلع الانوار سلطان المشائخ محبوب الٰهی حضرت نظام الدین اولیا قدس سره** وصال شریفش بتاریخ هژدهم ماه ربیع الثانی سنه ۷۲۵ھ واقع شده بر مزار شریفش گنبدی و چه ست که هر طرفش شبکه دارد فیروز شاه بادشاه در عهد سلطنت خویش اندرون مزار شریف ... رنگین از چوب صندل مرتب ساخت و بر چهار کنجش چهار برج کوچک تعمیر کرد که از آنها ... طلائی را در زنجیرهای طلا آویزان نمود سپس سید فرید خان در سنه ۹۷۰ھ در عهد اکبر بادشاه بر

گنبدش شبکه‌هاے سنگ مرمر نقبیه ساخت و اندرون گنبدش بر لوحی اشعار تاریخ که مادهٔ
تاریخش قبله‌گه خاص و عام ست نویسایند پسر فرید خان المخاطب بر تقی خان در عهد جهانگیر بادشاه
در ۱۰۱۷ھ بر مزار شریفش سقفی رنگین از چوب سیب که گل کاری غریب دارد و در میان گل کاریش
چند اشعار تاریخ که مادهٔ تاریخش قبه شیخ ست کنداینده نصب کرد سپس خلیل الله خان در عهد
شاهجهان بادشاه در ۱۰۶۳ھ بر دور گنبد شریفش والانها که ستونها از سنگ سرخ داشت در ست
نمود پسر احمد خان بهادر والی فیروزپور در ۱۲۲۳ھ از دالانهای دور گنبدش ستونهاے
سنگ سرخ برآورده برجاے آنها ستونهای سنگ مرمر که بسے خوب و مطبوع اند نصب ساخت
بعده فیض الله خان بنگش در ۱۲۳۶ھ در دالانهاے پیرامون گنبد شریفش سقفی از مس
که کار لاجوردی و طلائی دارد مرتب کنایند سپس اکبر شاه ثانی در ۱۲۳۹ھ کنگرها بر دور
گنبد شریفش از سنگ مرمر تعمیر کرده بران کنگره‌ها گنبدهاے کوچک طلائی خوشنما تعبیه کرد
چبوترهٔ مزار شریفش و ستونهای حوالی گنبد شریفش از سنگ مرمر ست و صحنش نیز از سنگ
مرمر ست تو گوئی تختهٔ کافور پیرامون گنبد شریفش گسترده اند گنبدش حباب وار که از برکه
کافور خیز دخوشنما و نورافزا ست چونکه مزار محبوب الٰهی ست آثار محبوبیت از مزار پر انوارش
هویدا و پیدا اند تو پنداری که ابر رحمت الٰهی بر گنبد شریفش متقاطر و متماطر ست

باولی درگاه حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهٔ

چنان مشهور ست که
این باولی را حضرت نظام الدین اولیا در حین حیات خود در ۷۲۱ھ کنداینده درست
فرموده بنابران آب این چاه را متبرک میدانند و براے دفع جن و سائر امراض دران
غسل کنند و این چاه بسے خوش وضع ست و آب زلال دارد و زینه‌ها از هر طرفش تا عمقش
رسیده اند محمد معروف خان ابن حمید الدین خان در ۷۸۱ھ در عهد سلطنت فیروزشاه از طرف
جنوبش مکانات تعمیر کنانیده و چند اشعار بدخط بر سنگی کنداینده و بعضی مردم دیگر مکانات
در گورستان نیز قریب این چاه ساخته اند و نواب احمد بخش خان بهادر والی فیروزپور پیرامونش

چهار دیواری تعمیر کرده بر درش این مصرع مرتسم کنانیده - شاهان چه عجب گر بنوازند گدا را

مسجد درگاه حضرت نظام الدین اولیا قدس سره فیروزشاه بادشاه
این مسجد را در سنه ۷۹۵ بنا ساخته و بعضی گویند که شادی خان و خضر خان فرزندان سلطان
علاء الدین قریب سنه ۷۹۵ این مسجد را تعمیر ساخته اند فیروزشاه در فتوحات خویش نوشته
که این جماعت خانه من بنا کرده ام ازین معلوم می شود که در جائیکه حالا مسجد ست پیشتر جماعت خانه
بود و بعضی گویند که مکانی که ایدون مجلس خانه مشهور ست آن جماعت خانه ست که آنرا فیروزشاه
بنا ساخته و اینکه می گویند که مسجد در وقت حضرت نظام الدین اولیا قدس سره بنا گشته غلط
معلوم میگردد و این مسجد بسے خوش قطع ست درجه اوسطش از سنگ سرخ ست و در میانش
طاسی از طلا معلق ست و از یمین و یسارش دو درجه اند و بر هر درجه دو گنبد دارد و یک گنبد
کلان بر درجه وسطی ست مجموع آنها پنج گنبد اند و اندرونش بعض جا بخط نسخ و بعض جا بخط کوفی
آیات قرآنی کنده اند الحال از مدت چند سال بر دیوار بیرونش کسی این دو بیت را که
تاریخ وصال حضرت سلطان المشائخ قدس سره است مرتسم کرده

نظام دو گیتی شه ما و طین	سراج دو عالم شده بالیقین
چو تاریخ فوتش بجستم ز غیب	ندا داد هاتف شهنشاه دین

مزار حضرت امیر خسرو علیه الرحمة حضرت امین الدوله ابو الحسن امیر خسرو دهلوی
بتاریخ هژدهم ماه شوال سنه ۷۲۵ قریب مزار فیض بار حضرت نظام الدین اولیا قدس سره
بمقامی که بچبوتره یاران شهرت دارد دفن گشته تاریخ انتقالش که از اعداد عدیم المثال
و نیز از طوطی شکر مقال پیدا می شود بر لوح سنگ که سر مزارش نصب ست مرتسم ست
سید مهدی در سنه ۹۹۱ بر مزارش عمارتی ساخته بود و این عمارت سنگ مرمر که اکنون بر مزارش
موجود ست بانیش عماد الدین حسن ست که وی این عمارت را در سنه ۱۰۱۴ بنا ساخته و چند
اشعار دکتابه تاریخ بر لوحی در مزارش کنده اینده و آن این اند **اشعار**

ای شربت عاشقی بجاست — وز دوست زمان زمان بپاست
شد سلک فرید از تو منظوم — زان ست که شد لقب نظامست
جاوید بقاست بنده خسرو — چون شد بهزار جان غلامست
مرا نام نیک ست و خواجه عظیم — ایضا دو شین و دو دال و دو لام و دو قاف و دو جیم
اگر نام یابی تو زین حرف پنها — بدانم که هستی تو مرد فهیم

کاتب مذکور نبیرهٔ شیخ فرید شکر گنج — ایضا

ای خسرو بی نظیر عالم — بار روضهٔ تو مرا نیازست
تعمیر نمود طاهر آن را — فیض ازلی همیشه بازست
تاریخ بناش عقل گفتا — بار روضه بگو که جای رازست

قائل این کلام و بانی این مقام طاهر محمد عماد الدین حسن ابن سلطان علی سبزواری فی سنه
غفر الله ذنوبه وستر عیوبه الکاتب عبد النبی ابن ایوب ایضا لا اله الا الله محمد الرسول الله

زمین را ازین لوح شد سرفرازی — بدوران بابر شهنشاه غازی
میر خسرو خسرو ملک سخن — ایضا آن محیط فیض دریای کمال
نثر او دلکش تر از ماء معین — نظم او صافی تر از آب زلال
بلبل دستانسرای بی قرین — طوطی شکر مقال بی مثال
از پی تاریخ سال فوت او — چون نهادم سر بزانوی خیال
شد عدیم المثل یک تاریخ او — دیگری شد طوطی شکر مقال

بیت

ز حرف وصل جانان ساده آمد لوح خاک من — طریق ساده لوحی بس نشان عشق پاک من
مهدی خواجه سید باجاه و جلال — ایضا شد بانی این اساس بی شبه و مثال
گفتم سعی جمیل مهدی خواجه — تاریخ بنای این چو گردید سوال

حضیرهٔ جهان آرا بیگم این حضیرهٔ درصحن درگاه حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیا قدس سرهٔ واقع ست و آن از سنگ مرمرست و از چهار طرفش نیز شبکه های لطیف از سنگ مرمر در وی نصب اند جهان آرا بیگم دختر شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۹۲ در هنگام حیات خویش این مقبره را برای قبر خویش تعمیر کنانیده همون سال وفات یافته درین حضیره مدفون شده می گویند که وی وصیت کرده بود که بعد مردنم جمیع اموالم که از مبلغ سه لک روپیه ست بمجاوران درگاه شریف حضرت نظام الدین اولیا قدس سره دهند برادرش عالمگیر بادشاه بعد مردنش ثلثی از اموالش بمجاوران درگاه شریف داده گفت در زیاده از ثلث مال وصیت جائز نیست جهان آرا بیگم درین حضیره یک شعر نظم و اندک نثر که از کلام خودش میباشد بر لوح سنگ کنانیده و آن این اند هو الحی القیوم

بغیر سبزه نپوشد کسی مزار مرا　　که قبرپوش غریبان همین گیاه بس ست

الفقیرة الفانیة جهان آرا مرید خواجگان چشت بنت شاهجهان بادشاه غازی انار الله برهانه سنه ۱۰۹۲

حضیرهٔ محمد شاه بادشاه این حضیرهٔ محمدشاه بادشاه در صحن درگاه حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیا قدس سرهٔ واقع ست محمد شاه بادشاه این حضیره را برای قبر خود خودش درست کنانیده و وفاتش در سنه ۱۱۶۱ میباشد سراپایش از سنگ مرمرست که آبداریش و خوش قماشیش مروارید را در دریای انفعال غرق ساخته منبت کاریش و گل کاریش ناسخ نگارخانهٔ چین و از خجالت عدم اتیان شکلش نقاشان چین را چین بر جبین این عمارت در خوشنمائی نادر المثل بل بی بدل ست دو تخته دروازه هایش از دو تکه سنگ مرمر اند که معماران نادره فن آنرا بنوعی حسن التیام داده اند که عقل بعقل خیره و خرد خردمندان تیره می گردد درین حضیره قبر محمد شاه بادشاه و قبر نواب صاحبه بانویش و قبر میرزا جگرو نبیره اش و قبر میرزا عاشوری و سه دیگر از شهزادگان دهلی ست **حضیرهٔ میرزا جهانگیر** که فرزند بادشاه محمد اکبر شاه ثانی بود چونکه در شهر اله آباد وفات یافت نعشش را در دهلی آورده در گنج صحن درگاه حضرت

نظام الدین اولیاء قدس سرهٗ دفنش ساختند نواب ممتاز محل مادرش در ۱۲۴۹ این هدیه
را بر قبرش بنا کنانیده و این نیز از سنگ مرمرست از هر طرفش مشبکه های سنگ مرمر منصوب
اند گلکاری و منبت کاری بس عجیب و لطیف دارد و دو تختهٔ دروازه اش از دو قطعهٔ سنگ مرمر
اند که در خوشنمائی نظیری ندارند **مقبرهٔ همایون بادشاه** هر که میخواهد که ببیند شکل
فردوس برین ٭ گو بیا این قصر این باغ همایون را ببین این گنبد در کیلو کهری متصل معز الدین
کیقباد قریب درگاه سلطان المشائخ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهٗ واقع است در این
گنبد همایون بادشاه پسر بابر بادشاه که قبرش در کابل است مدفون است و دیگر شهزادگان
تیموریه نیز در این مقبره مدفون اند بنایش اکثری از سنگ سرخ و اقل از سنگ مرمرست سنگ
مرمرش چون مروارید خوش آب است و سنگ سرخش مانند گل سرخ شاداب گنبدش از سنگ
مرمرست بلندی و وسعت گنبد بس متناسب و دلچسپ است با وجود این بزرگی عمارتش بس لطیف است
آرایش و دلکشا و مکانانش بهجت افزا اند در حسن وضع و قطع از جمیع عمارات هند فوق است مگر عمارات
روضهٔ تاج گنج که در آگره است در تمام عمارات هند بلکه در عمارات خراسان و ایران و ترکستان
نظیری ندارد نواب حاجی بیگم که بانوے همایون بادشاه بود این مقبره را در ۹۷۳ هجری و ۱۴ سنه
جلوس اکبر بادشاه بصرف مبلغ پانزده لک روپیه در مدت شانزده سال تعمیر کنانیده و پیشتر
در احاطه اش باغی که رشک خلد برین بود آباد بود جوئے های روان و فوارات کثیره و ازهار
گوناگون و اشجار بوقلمون و آبشارهای جاری داشت اکنون غیر از چند شجر بے ثمر در آنجا هیچ
موجود نیست **درگاه حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دهلی قدس سرهٗ**
این درگاه نامی و این بارگاه گرامی از حضرت خواجه نصیر الدین محمود چراغ دهلی خلیفهٔ اعظم حضرت
خواجه نظام الدین اولیاست قدس الله تعالی اسرارهما وصال شریفش روز جمعه هژدهم ماه رمضان
۷۵۷ هجری واقع شده بادشاه فیروز شاه این عمارت را در ۷۷۵ بنا ساخته این گنبد دوازده
در دارد که در هر درش مشبکه از سنگ سرخ نصب است مگر در اوسط جنوبیش که آن دروازه

گنبدیست و عمارت گنبد شریفش از سنگ و آهک است و پیرامونش گنبدهای کوچک که بهندی
آنرا کلس گویند ملمع بطلا دارد و اندرون گنبد شریفش طاسی از طلا آویزان است خواجه محمد بیانیان
این گنبد را بنا کرده و میرزا غلام حیدر خان پیرامون گنبدش دالانی که دوازده در داشت
تعمیر ساخته بود که آن منهدم شده در صحن درگاهش دو گنبد دیگر اند در یکی نبیرهٔ امام الکاملین
حضرت فریدالدین مسعود گنج شکر مدفون است و در دیگری قبر مخدوم زین الدین که خواهرزادهٔ
حضرت نصیرالدین چراغ دهلی است می باشد و نیز در ایوانش مزار شریف حضرت علامه خواجه کمال الدین
است که آن نیز خواهرزاده اش بلکه خلیفه اش و جانشینش بود اگرچه پیشتر حدیره نداشته
مگر الحال دور درگاه شریفش حدیره از سنگ مرمر در غایت لطافت درست شده و قبر
فیض طلب خان بنگش نیز در ایوانش است و در این درگاه مسجدی است که در عهد فرخ سیر بادشاه
بنا شده و بر در این درگاه که گنبد نماست کتابه بنام بادشاه فیروز شاه مرتسم است محمد شاه
بادشاه درسنه ۱۱۴۳ هجری پیرامون درگاه شریفش دیواری حصارنما بصرف مبلغ سه لک هفتاد
و پنجهزار روپیه تعمیر کنانید که در آن یک خوخه و چهار دروازه نهاده   کتابه در درگاه بسم الله
تیمنا بذکره عمارت این گنبد میمون در عهد همایون الواثق بتائید الرحمن ابوالمظفر فیروز شاه
السلطان خلد الله ملکه سال هفتاد و پنج بر هفتصد از تاریخ هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم

قدم شریف و آن مقبرهٔ شاهزاده فتح خان پسر فیروز شاه بادشاه است که وی
درسنه ۷۷۶ فوت شده در اینجا مدفون گشته فیروز شاه بادشاه در مقبرهٔ فرزند خویش مکانات و
مدرسه و مسجد تعمیر ساخته و بر دورش دیواری بنا کرده و نزدش حوضی کلان ترتیب داده که تا
اکنون موجود است آثار قدم شریف حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که احیاناً بطریق
معجزه بر سنگها پیدا شده بود کسی سنگی را از آن سنگها نزد فیروز شاه آورد فیروز شاه
آنرا تبرکاً بر قبر فرزند خویش نصب کرده حوالیش را به سنگ و آهک قدری بلند ساخته آنرا
مانند حوضی ترتیب داده پیرامونش شبکه از سنگ مرمر نصب ساخت مجاوران قدم شریف

هر وقت نقش قدم شریف را که چون حوض کوچک است از آب پر میدارند مردم آنرا تبرکاً می برند
و هر سال بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول در انجا عرس شریف حضرت سید الانبیا علیه الصلوة
و السلام می شود و مردم کثیر فراهم می آیند بلی   بر زمینی که نشان کف پائے تو بود
سالها سجدهٔ صاحب نظران خواهد بود   **درگاه حضرت خواجه باقی بالله علیه الرحمة**
وی مرشد امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی نقشبندی علیه الرحمة
ست وطنش نواح کابل است مقبرهٔ شریفش بیرون شهر شاه جهان آباد قریب خوضه فراش خانه
است وصال شریفش در سنه ۱۰۱۲ واقع شده در مقبره اش مسجدی نیز می باشد و پیرامون قبر
شریفش قبرستانی وسیع ست   **درگاه حضرت محمود بحار** این درگاه در سرحد موضع
کیلو کهڑی ست اگرچه عمارتش لائق توصیف نیست مگر این درگاه بسے متبرک است سید محمود
بحار عالم اجل و ولی کامل بود از اولاد سید ناصر الدین سونپتی ست انتقالش بست و هفتم ماه
صفر سنه ۷۷۸ واقع شده چونکه مرده بدعایش زنده شده بود ازان روز بمحی العظام لقب یافته
درگاه شیخ یوسف قتال وی مرید قاضی جلال الدین لاهوری ست انتقالش
در سنه ۹۳۳ واقع شده شیخ علاؤ الدین نواسه حضرت فرید الدین گنج شکر قدس سره این مقبره را
بنا ساخته که تمامش از سنگ سرخ ست از هر طرفش شبکه ہائے سنگین منصوب اند برجش از
آہک ست که برحاشیه کار کاسه چینی دارد قریبش مسجد ست که الحال ویران و منهدم شده
مقبرهٔ مولانا جمالی در نواح درگاه حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی ست
شیخ فضل الله معروف بجلال خان قریب سنه ۹۳۵ مکانی ترتیب داده از اداء نه دران
بیماند چونکه در سنه ۹۴۲ انتقال یافت دران حجره دفنش ساختند و این در عهد سلطان
سکندر و ظهیر الدین بابر و همایون بادشاه از شعراء نامی بود تخلصش جمالی ست ازان سبب
بجمالی شهرت دارد و مقبره اش بسی خوب ست از آہک تعمیرش شده در وے کار
کاسه چینی ست اندرون حجره اش در آہک جنت کاری ساخته و دو غزلش مرتسم کرده اند

ونزد مقبره اش مسجدی ست رفیع سراپایش از سنگ واهک ست که آنرا در حیات خود قریب
سنه ۹۳۵ خودش تعمیر کنانیده این ابیات را چه خوش گفته

کزکی بوریا و پوستکی — دلکی پر ز درد دوستکی
لنگکی زیر لنگکی بالا — نی غم دزد نی غم کالا
این قدر بس بود جمالی را — عاشق رند و لاابالی را

درگاه حضرت سید حسن رسول نما علیه الرحمة دوسے از اولاد سید عثمان نارنولی ست انتقالش در سنه ۱۱۳۵ واقع شده در اینجا دفنش ساختند تاریخ انتقالش در دالان بیرون نقش مرتسم ست حسن رسول نما با رسول باقی شد حاجی محمد طاهر در سنه ۱۱۶۲ قریب درگاهش مسجدی تعمیر ساخته و بانی حوضش محمد سعید خان ست میر محمد شفیع که از اولاد سید حسن رسول نما بود بتونک رفته از نواب میر خان والی ٹونک استمداد مرمت درگاهش ساخته پیرامون درگاهش در سنه ۱۲۴۲ چهار دیواری بنا کرده ودران دو دروازه خوشنما نهاده **مقبرهٔ زیب النسا** وآن بیرون دروازه کابلی شهر شاهجهان آبادست انتقالش در سنه ۱۱۱۲ واقع شده در عهد پدرش عالمگیر بادشاه مقبره اش بنا گشته ومسجدی نیز دران تعمیر شده ودیگر مزارات اولیاء هر طریقه در دهلی بسیار اند که این مختصر گنجایش بیان آن ندارد تفصیل آنها در کتاب آثار الصنادید مرقوم ست **اکبر آباد** معروف باگره در زمان باستان شهری با نام ونشان بود سکندر لودی آنرا بنا کرده وشیر شاه وسلیم شاه افغان نیز سعی در آبادیش بتقدیم رسانیدند تا آنکه در سنه ۹۷۲ جلال الدین اکبر بادشاه در انجا بر لب دریای جمن قلعه از سنگ سرخ بغایت مستحکم بنا ساخته که نظیرش کمتر ست وبر دورش چند برج اند که ازانها ماے توپ بر آنها سوار بوده اند ودران ارگ مکانات اگرچه حالا اکثر کهنه و ویران افتاده اند لاکن چنان دانسته می شود که وقت سلطنت سلاطین اسلام از عمارات عجیبه ربع مسکون خواهند بود ازان وقت تا حال کسی بمرمت شان نپرداخته مگر چند کس بر جاروب کشی وصفائی شان مقرر اند بمبلغ سی و پنج لک روپیه

له [illegible]

که یکصد و پانزده هزار تومان ست بر تعمیر عمارات ارگ صرف شده دروازهٔ معبد سومنات که بادشاه
سلطان محمود غازی غزنوی بعد فتح سومنات آنرا کنده بغزنی برده بود در بعد وفاتش همچنان
دروازه گنبدش بود حکام انگریز حین یورش اول که بر کابل ساخته بودند آن دروازه را از
گنبدش برآورده بهندستان بردند اکنون آن دروازه در قلعه اکبرآباد نهاده ست هیچ
صنعتی که لائق تعریف و تحسین باشد دران نیست و متانت و استحکامی که ارباب صنائع هندستان
و خراسان دارند ندارد می گویند که آن از چوب صندل است شاید که از سبب کهنگی بوئیش
مفقود گشته و دران قلعه مسجدی ست از سنگ مرمر که بنام موتی مسجد مشهور ست بادشاه
شاهجهان آنرا بصرف مبلغ سه لک روپیه برای اداے صلوة خمسه خود تعمیر کنانیده و آن
نمونه مسجد جامع دهلی ست اگرچه بر رفعت و وسعت ازان کمتر ست لاکن در زیب ازان زیاده
تر ست **مسجد جامع** شهر اکبرآباد از سنگ سرخ ست بمبلغ پنج لک روپیه که هفده هزار تومان
ست بر عمارتش صرف شده و آن بحکم جهان آرا بیگم در عهد بادشاه شاهجهان بنا گردیده
صنعتی و لطافتی که در تعمیر مسجد جامع دهلی و یا مسجد قلعه اکبرآباد بکار رفته دران نیست
تاج گنج که مقبرهٔ شاهجهان بادشاه و بانو بیگمش ممتاز محل ست که مشهور به تاج بی بی بود
مثلش را در هندستان و خراسان و ایران و سائر ممالک ندیده اند سپیدی در و دیوارش
چون کحل الجواهر بخلاف قضیه الجسم مفرق للبصر شرط کونه ابیض مقوی بصر بصیر روشنائی عمارتش
نمونه صبح محشر سن قراریر صفائی سنگش آئینه نظارگی و تماشائی دستکاری حجارش رافع
تشویه آوارگی ~~زهی صفائی عمارت که در تماشایش~~ بدیده باز نگردد نگاه از دیوار
تر تفصیلش بزبان تمام در نگنجد می گویند که مبلغ پنجاه لک روپیه بر تعمیرش صرف شده و العقل
است نمی آید چه نرخش مبلغ ده صد لک روپیه یا دوازده صد لک روپیه که عمارت از
ده کرور روپیه و دوازده کرور روپیه ست ملحوظ میگردد مگر آنکه سنگ مرمر و سنگ سرخ
بے قیمت آورده باشند و تشریح عمارتش چنین ست که اول بر لب دریای جمن تلی درست

[margin note, partly illegible]

بسته دحوالیش بخشت سنگ سرخ برآورده وبران تل فرش نیز از سنگ سرخ لسته از طرف غربش
بران تل مسجدی که جامع توان گفت و از طرف شرقش عمارتی که انموذج مسجد ست بمقابل مسجد از
سنگ سرخ تعمیر کرده و بر هر چهار کنج این تل مناره ها از سنگ سرخ برآورده و بر وسط این تل تلی
دیگر که ده گز و یا ده گز از تل اول بلندتر ست از سنگ مرمر که از تحریر صفائی و شفافی فرششش
پائی قلم می لغزد لسته و بر هر چهار کنج این تل نیز مناره هائی دیگر از سنگ مرمر که از ارتفاع
سر بفلک می سایند و رفعت شان از ان تل پنجاه و دو گز ست تعمیر کرده بر وسط آن تل گنبدی
عالیشان بسی رفیع و وسیع نیز از سنگ مرمر مرتب نموده اند و در دیوارهای حوالی گنبد حجره ها
که چند صد مردم دران مقام کنند و بلقینی که مردم بران گنبد رفته تماشای حوالیش سازند و
مکانها که هرجا که مردم از صعودش مانده گردند دران نشسته دفع کسل نمایند ساخته اند و اندرون
گنبده هدیره از تختهای مشبک از سنگ مرمر بلطافتی و صنعتی که عقل طراحان هفت کشور
وقت مشاهدهٔ صنعت شان حیران میگردد ترتیب داده در زیرهٔ هدیرهٔ مقبره دیگر بلطافت
که فوق آن متصور نیست مرتب کرده اند قبر شاهجهان بادشاه و قبر بانویش ممتاز محل که بتاج
بی بی معروف هست درآنهاست از معائنهٔ گل کاری اندرون و بیرون گنبد و از مشاهدهٔ ارتسام
قبرشان خرد سیاحان نادر بین ربع مسکون دنگ میگردد تو گوئی معمارانش بمعجزهٔ داودی
سنگ ها را که چون آهن سخت اند برنگ موم نرم ساخته اند چه اول در سنگ مرمر گلکاری مرتسم
ساخته و دران از تار مرتسمه سنگ های ملون بجای اغصان گل متمائل که از ان اوراق و
اوراد بوقلمون برآمده اند بنوعی مرکوزه کرده اند و بساتین از نارسنگین گوناگون بطرزی
شگفانیده اند که نقاشان کامل فن و استادان جادو طراز چین تماشایش دست دیاچه
می شوند و دل نظارگی وقت مشاهدهٔ صنعت ابتسام گلهای رنگین سنگین همیشه بهارش
باغ باغ میگردد و بساجا منبت کاری بنوعی کرده اند که عقل عقلای بدائع سنج از صنعت
بدائع نقش راه بتصور گم می کند و از یک سمت روضه دریای جمن جاریست و از سه سمتش باغی

باشجار میوه دار و باهار سنگ بست که فوارات کثیره دارد و گلهائے گوناگون بهر طرفش
دمیده اند و اشجارش سایه تر و بیج و تفریح بر زمین زمرد فامش کشیده اند و حوضش از سنگ
مرمرست که توگوئی از یک تکه (پارچه) سنگ ترتیبش داده اند و دروازهٔ باغش نیز عمارت رفیع
وطراز بدیع دارد به نقوش دلکش آراسته و بارتسام عجیب پیراسته و بالائی دهلیزش بهلول
بهولیان ست **مقبرهٔ اکبر بادشاه** که در سکندره می باشد آن نیز عمارت بزرگ احاطه
(یعنی کلان) کلان دارد و درش را بخوش اسلوبی و بکمال نقش و نگار آراسته و پیراسته اند و اندرون
احاطه باغ است که این دون ویران ست و در وسط باغ مقبرهٔ اکبر بادشاه است اگرچه نقاشی
و صنعت و لطافت که بر مقبرهٔ شاهجهان بادشاه بکار رفته دران نیست اما عمارتش عالیست
و آن چهار طبقه دارد اندرون عمارت و بالائش قبر اکبر بادشاه ست و در حوالی مقبره بالینهٔ آن
دالانها را شبکه هائے سنگ مرمر بکمال صنعت تعمیر ساخته فرشش را از سنگ غوری
و سنگ سماق و سنگ مرمر ساخته اند **مقبرهٔ اعتماد الدوله** که بر لب دریای جمن
واقع است استادان کامل فن دران نیز بسے صنعت بکار برده اند مزار پر انوار حضرت
میر ابو العلا نقشبندی چشتی که مرید عم خود و فیضیاب از مزار مصدر الاسرار مطلع الانوار
هندی الولی حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری است بیرون شهر اکبرآباد است زیارتگاه
دازین روست که در طریقهٔ ابو العلائی همچو طریقهٔ عالیه چشتیه سماع بسے رواج دارد بخلاف
طریقهٔ نقشبندیه که از استماع سماع انکار تمام دارند **سیکری** از توابع بیانه
بمسافت هشت فرسنگ از اکبرآباد سمت جنوب واقع ست اکبر بادشاه باشارهٔ حضرت
شیخ سلیم چشتی که از اولاد حضرت خواجه فرید الدین گنجشکر ست و مزار پر انوارش نیز انجاست
قلعهٔ سنگین و عمارات دلنشین که از نوادر عمارات هنداند و مسجدی کلان و مدرسهٔ عظیم الشان تعمیر
نموده به فتح پور سیکری موسومش گردانیده چه در اثنای تعمیرش گجرات مفتوح شده و بوش سطش
تا ابابی بود بزرگ گنبده کرده عرض و طول و اشت صحفه و الاو مناره هائے عالی دائره گاه

فیلان پادشاهی عرصهٔ چوگان بازی در غایت وسعت برکنارهٔ آن تالاب واقع بود و در نزدیکش
معدن سنگ سرخ ست که بکار عمارات صرف شود **گوالیار** شهریست کوچک ویران بی رونق
و لشکر گوالیار که متصلش ست شهری آباد و با رونق و ریاستگاه هنود مرهته ست که سلطنت ملک
روپیه محصل آن ریاست ست ملکی وسیع دارد که زمین هیچ ریاست از ریاستهای هندیان
وسعت نیست اما اکثرش غیر آباد ست و در ایام گرما هوایش بسی گرم و آتشبار که همرنگ اکبرآباد
و پیشاور و ملتان ست قلعه اش بر کوهچه در غایت متانت بعمارات رفیعه و کاخهای منیعه مثل
بان مندل و کهونت محل و رنگ محل و دیگر مکانات واقع شده و مکانات دار الحکومتش بسی
خوب اند و مکانی که الحال برای ملاقات حکام برنگ بنا گشته از همه خوبتر ست که ایوان
منقش ست و کار زر بسیار دارد و آئینه ها که کلان تر از چهار گز و پهن تر از یک و نیم گز اند در دیوارها
از هر طرف تعبیه کرده اند و اسباب روشنی از قنادیل و شجر و فانوسهای گوناگون قدورسا
بلورین بوقلمون بسی در وی موجود اند راجه انجا بخلاف راجگان هنود معتقد فقرای
اهل اسلام ست مزار حضرت خانو چشتی که مرید حضرت خواجه حسین ناگوری ست و مزار حضرت
شاه محمد غوث که عاملی کامل بوده و قبر تانسین قوال که هیچ قوالی بخوش لحنی در هندوستان
مثلش نخاسته و معاصر اکبر بادشاه ست انجا اند **علیگڈه** شهری کوچک است کیفیت
حالش قابل تحریر نیست مگر آنکه سید احمد نام که دران مقیم ست مذهبی نو پیدا کرده که آنرا نیچری
گویند و آن ماورای هفتاد و سه ملت ست و وی تفسیر قرآن مجید تصنیف ساخته همه احکام
و آیات قرآنی را تاویل کرده که هیچ کسی از مفسرین بدان نرفته پیغمبر آنرا بجانب تشبیه
داده و صلوٰة مفروضه را بی مداخلت ارکان مخصوصه بر خشوع قلبی منحصر داشته و در وی
انکار وجود ملائک و آسمان و جن و شیطان و انکار کیفیت دوزخ و بهشت و رضوان و حور
و غلمان و قیامت و نزول وحی و تاویلات آنها و انکار معجزات انبیا و انکار معراج در بیداری نیست
و وی بر کتب احادیث نیز اعتمادی ندارد بلکه بر رواة ثقه عدول حدیث را که از اخبار ر

ابرار بوده اند چون راویان تواریخ غیر معتبر میدانددی گوید که جامع صحاح ستہ و مدون کتب
احوال رجال اسانید احادیث که بعد مرور دهور بعد القرون از وصال حضرت سید الانام علیہ الصلوٰة
والسلام بتدوین آن پرداخته اند بچه سان حال رواة احادیث را که در هر یک حدیث از حضرت
خیر الوری علیہ الصلوٰة والسلام تا زمان جمع کتب احادیث چند راوی اند مع گذشتن آنها در ایام
خالیه و قرون بالیه و قیام شان در امصار بعیده و بلاد مختلفه تحقیق کرده اوشان را از ثقه عدول
شمرده روایت آنها را قابل الاعتماد دانسته دستور العمل دین ساخته اند با آنکه از زمان نبی آخر الزمان
علیہ افضل التحیة تا زمان جمع کتب صحاح ستہ در هر قرن هیچ کتابی از تقوی و ثقاهت و عدل و
صدق راویان احادیث مدون نشده و تدوین کتب احوال رجال اسانید احادیث خود بعد
از جمع کتب حدیث بوده مگر آنکه از احوال چند صحابه و چند تابعین که مشهور و معروف اند هر کسی
اطلاع دارد و بس غرض آنکه غرضش ابطال دین و احکام دین حضرت سید المرسلین علیہ الصلوٰة
والسلام ست چه وی آیات قرآن مجید را که ام الکتاب و ماخذ احکام دین ست تاویل
بما لا یرضی به الله و رسوله کرده و کتب احادیث را که مدار ثقاهت اهل اسلام ست قابل اعتماد
نشمرده مولوی نور الدین غیر مقلد پنجابی بهیروی نیز موید بعض اقوالش و مثلش به تمسک
آیته و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس قائل بمعراج در رؤیا و منکر معراج در یقظه ست
بسا از علماء هند رد تفسیرش کرده بموجب آیته و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون
فتوی بالتزام کفرش داده اند برخی بخیال آنکه وی مؤول ست نه منکر بلزوم کفرش رفته اند
و بعضی علماء بالتزام کفر بعد لزوم کفرش گفته اند چه وی اگرچه نخست سهواً در تاویلات
که موجب لزوم کفرش بودند در ساخت اما چونکه علماء دین آیات قرآنی و احادیث نبویه علیہ
افضل التحیة را در حقیقت ایجاد جن و ملائک و دوزخ و بهشت و رضوان و حور و غلمان و قیامت و
نزول وحی و غیر آنها استدلالاً پیشش کردند هم از اقوال غیر مشروع خود باز نیامده از
سهو بعمد پرداخت امروز در هندوستان هر روز افزون ست چندکس از علماء دهریه نیز بتقلیدش

۱۲ غیاث اللغات

در آمده اند فرقه نیچریه که متعلدین وی اند همه بے نماز الا شاذ و نادر و بعضی از ان اجتناب
از هیچ محرمات ندارند وخروس را ذبح کرده نمیخورند وشرب شراب معتاد اند و اکثری از انها
بحلق ریش ممتاز اند و وی مدرسۂ کلان در علی گڈھ بنا ساخته چند صد متعلمان دران انگریزی
میخوانند و با آنکه وی خود را سید میگوید علم دین اسلام را دران مدرسه رائج وجاری نکرده
مراد آباد شهریست خوب مردمانش خلیق و نرم گو اند ظروف از قسم طاس و طشت و ہم بخوره
دران بغایت نفیس و منقش درست می کنند که مثل شان در هیچ بلاد هند دیده نشده و خندق
فراخ و خوب دارد **سنبهل** شهریست قدیم و دران شهر مکان هنود دیریست برای معبد شان
و باعتقاد آنها بعد مرور دهور شخصی مظهر انوار الٰهی از ان مقام پدید آید و عوام گویند که دجال از
انجا ظاهر گردد بخلاف جمهور اہل اسلام که آنها گویند دجال از هند نخیزد **امروهه** آبادی برجسته
دارد اکثر از سادات درانجا سکونت دارند و ظروف گلی منقش گلکار طلائی برنگ هاے
گوناگون بغایت باریک و نازک و صاف و لطیف دران می سازند چنانچه یک حقه گلی با خوان
و قلیان و دیگر ظروف گلی بقیمت یک دو روپیه بدست بدست می آید و مولوی محمد حسین نام درینجا
یعنی امروهی
میباشند و وی تفسیری تالیف ساخته و دران به ثبوت رسانیده که از علامات قرب قیامت
که خروج یاجوج و ماجوج ست آن عبارت از تسلط انگریز و روس ست و ترتیب آیات قرآنی را
بنهجی که جمع ست دران ثابت کرده عجیب تر آنکه اکثرے از علمای هند بر صحت تمام مسائل تفسیرش
مهرها کرده اند با آنکه بعضی مسائل دیگر نیز که هیچ یکی از علما بدان نرفته در تفسیرش مرقوم اند
مولوی نور الدین غیر مقلد پنجابی بهیروی نیز در اثبات آنکه یاجوج و ماجوج عبارت از انگریز و
روس ست رساله مستقله نبشته **رامپور** شهری خوب ست نواب کلب علیخان والی انجاست
که شخصی از اہل سنت ست و وی مبلغ یک لک روپیه برای درستی نهر زبیده و مبلغ یک لک
و پنجاه هزار روپیه برای مرمت مسجد جامع دهلی داده تکریم علماء و حجاج اہل حجاز بسیار می کنند
و در شهر خود مسجد جامع بصرف مبلغ یک لک روپیه بنا ساخته بسا از علماء و فضلاء و شعراء در سایه

[illegible]

ایامش بآرام می گذرانند مولوی ارشاد حسین که عالم متبحر ست و کتاب انتصار الحق در رد
رسالهٔ معیار الحق که تالیف مولوی نذیر حسین دهلوی غیر مقلد ست و آن در رد رساله تنویر الحق
که تالیف مولوی قطب الدین خان دهلوی مقلد ست تالیف ساخته که تا هنوز کسی از غیر مقلدین
بجوابش نپرداخته و مولوی عبد الحق منطقی که ایدون در علم منطق کسی همتایش نیست انجا میمانند
ریاست رام پور محاصل مبلغ بیست لک روپیه دارد **بریلی** شهریست خوب هیچ حالش قابل
تحریر نیست مزار حضرت مولوی شاه نیاز احمد انجاست که فقیری کامل بوده دیوانی بزبان
فارسی و دیوانی بزبان اردو دارد غزلیاتش عشق خیز و شور انگیز اند و وی مرید حضرت
مولانا فخر الدین چشتی دهلوی ست **فرخ آباد** شهریست جدید از آبنیه غضنفر جنگ محمد خان
بنگش که در عهد فرخ سیر بادشاه بنامش طرح انداخته و دریای گنگ از شمال بشرقش میرود
آن شهر در غایت کشادگی و وسعت و وفور آبادی بود کمتری و کنار باغی انجا خوب اند **قنوج**
شهریست باستان در زمان قدیم دار الملک رایان هنود بود می گویند سلطان سکندر انجا قدم
آورده و بدست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده حالا اکثرش ویران ست آب و هوایش خوب ست
مساجد و مقابر و مدارس قدیمه بسیار دارد و از معمر ترین بلاد هند و بزرگترین دار الحکومتهای
آن کشور ست **بلگرام** سابق سری نگر نام داشته از قنوج بسمت شمال مائل بمشرق بفاصلهٔ پنج
کروه واقع ست دریای گنگ بمسافت دو نیم کروه در وسط این هر دو شهر میگذرد و جمعی از اهل
کمال ازین بلده برخاسته اند **لکهنو** شهریست کلان که انگریز بعد غدر هند ثلثی عماراتش
منهدم کنانیده و راستگاه نوابان اهل تشیع بود که آخر از دست انگریز خطاب شاهی یافتند
ایدون در تصرف انگریز ست سکانش اکثری شیعه مذهب که با اهل تسنن تعصب دارند میگویند
که رسم شاهان لکهنو بود که در عاشورای محرم یک کس را بسیاری از مال و متاع داده وی را
بشتمش راضی کرده نامش یزید گذاشته و او را بدان نام مسخره و قائل ساخته بعد
از عاشورا او را در جایی برده اول ازش می پرسیدند که نامت چیست او می گفت که

یزید ست پسر کشتنش را ثواب دانسته او را بقتل می رسانیدند باری یکی بطمع اخذ مال خود را
یزید مقرر کرده از بادشاه لکهنو مال فراوان گرفت بعد از عاشورا او را بمقتل برده ازش
پرسیدند که نامت چیست او گفت که نام من حسین ست چند کرت تکرار ساختند همین جواب
شنفتند آخر منفعل گشته ویرا رها کردند از آن باز این رسم را معطل ساختند واجد علی شاه که
بادشاه لکهنو بود و اکنون از دست انگلیشیه در شهر کلکته نظربند ست وی و اسلافش بسی
عیاش بودند اسراف و تبذیر و فسق و فجور را بحد کمال رسانیدند آخر کار واجد علیشاه
ملک لکهنو از دست بداد حالا از برطانیه مبلغ یک لک روپیه ماهیانه وظیفه دارد آنرا نیز
در افعال نابایسته صرف میکند سرزمین لکهنو قابل خیز ست که مردم ذکی الطبع و ذهین از
آنجا پیدا شوند اکثری از مردمانش مزیح و طعان و خرده گیر که بر طعام و کلام و وضع و لباس
مردم ربع مسکون ریشخند دارند و هیچکس را در عقل و فراست همتای خود نمیدانند و مردم دهلی
نیز بهمین نوع اند شعرای هندستان خصوصاً شاعران دهلی و لکهنو بسی نازک خیال اند که مضامین
لطیف در شعر آرند تعزیت خانه که واجد علی شاه بنا ساخته لائق دیدن ست قیصر باغ
اگرچه مکانات خوب دارد لاکن اکنون ویران و [illegible] علماء فرنگی محل که محله ایست در لکهنو
در تبحر علم مشهور اند از آنجمله مولوی عبدالحی که فاضل اجل بود و در اکثر علوم تالیفات داشت
افسوس که در عین جوانی مرد از مزارات مشهوره آنجا مزار پر انوار حضرت مینا چشتی ست قدس سره
جونپور شهریست از ابنیه فیروز شاه شکاری گویند که چون فیروز شاه شهر جون پور
بنا نهاد خواست که فیروز آباد نام نهد شبی عم خود سلطان یوسف شاه را که جونا عرف
داشت بخواب دید که گفت این شهر را بنام من بنا کن سلطان فیروز شاه آنرا جونپور نام
کرد منعم خان که بعهد همایون بادشاه در سنه ۹۷۱ هجری ایالت کابل داشت پل جونپور که یادگار
از آثار اوست و آن پل از سنگ سرخ ست ده خم بوسعت دارد چندانکه باطرافش دکاکین
تعمیر یافته اند [illegible] آن شهر [illegible] ست و آن شهر قدیم معدن علما و فضلا

وسجایای آن خطه در استقامت مزاجی وسلیم طبعی مشهور اند در زمان سابق مردم معروف از انجا سر برآورده اند **بنارس** و آن شهریست کلان نغز و آباد پای نغز بادحسن خیز دلاویزست مکانهایش بلند از عمارات سنگین با زیب و آیین شایسته آراسته اند و آنرا از ابنیه جهاد یو سیدانند و باعتقاد شان پرستش گاه قدیم ست و براین اعتقاد اکثری هنود از بلاد دور دراز در انجا رفته رخت اقامت می اندازند و معاش می کنند تا که بمیرند کوچه ها و بازارها تنگ و ازدحام خلائق بسیار دارد و بنارس را کاشی نیز نامند و شهر مذکور بر ساحل دریای گنگ سمت شمالش واقع ست و دریا بطرف جنوب متصلش میگذرد هندوان متمول انجا بسیار میباشند و در اکثر حویلی خود که بر لب دریا واقع دارند تا دریا نردبانهاے سنگین ساخته اند کمخواب و دیگر جامه های ابریشمی زردار انجا خوب درست می کنند **الہ آباد** شهریست خوب و وضعش مرغوب بر لب دریای گنگ و جمن که قریبش بیکدگر می پیوندند و با وجود پیوستگی دو دریا آب شان با متیاز میرود و واقع ست مزار حضرت محب الله چشتی که مولف شرح فصوص الحکم ست انجاست و از میوه جاتش امرود که در عربی آنرا کمثری خوانند با نام ست **کانپور** شهریست کلان بر هر دو لب رودخانه دریای گنگ واقع ست آبادی برجسته دارد کوچه هایش صاف و رفته بازارهایش بارونق اند آبادیش بعد خرابی لکهنوا افزون گشت **جی پور** شهریست کلان انبوهی خلائق بسیار دارد می گویند که یک لک خانه و دو هزار بتخانه دارد ریاست راجه هندوست محاصلش بمبلغ صد لک روپیه ست بازارش بطرز خوب و نهج مرغوب آراسته و پیراسته ست و در بازارش ستونهای کوچک از آهن نصب اند و آنها سوراخی دارند که مردم از آن آب می گیرند و در زیر آن ستونها نی آهنین گسترده ست که آب از آن نے در آن ستونها می آید و سر آن نے در تالاب ست که بواسطه انجن[له] آب از آن تالاب در آن نے ها و از آن نے ها در آن ستونهای کوچک که نصب اند می آید همچنین ستونهای کلان که بر آن فانوس ها نصب اند در بازارش هر جا ایستاده اند که از بیرون شهر وقت شام از جای بواسطه انجن دود از نی آهن

له انجن ذاتی آله ایست که آبرا بالا می برد ۱۲

که در زیران ستونهای کلان گسترده است دران ستونها آمده در فانوسها بالیدن قطعات آهن
برجای فتیله تا بگاه چون مصباح می افروزد و در چارسویش حوضی بخوش وضعی ترتیب داده اند
و در مجاری آب سنگهای مرمر مانند سرهای گاوان تراشیده در دیوارش مرکوز ساخته اند
که آب از دهان آنها می آید هنود ان شهر و دیگر راجواره از مسلمانان نفرت بسیار دارند و از
قدیم الایام از رسوم راجه گان هنود هندان بود اگر کدام راجه میمرد چند صد زنان که در حرم
سرایش می بودند همه زنده باوی در آتش در می آمدند و محروق می شدند لاکن اکنون آن
رسم را از ممانعت انگریزان ویلی کرده اند طلائی درست انجا دسیم روپیه است سره است
اجمیر شریف شهریست خوب تعریفش همین بس است که مزار مطلع الانوار مصدر الاسرار
سندار السخین امام الاکملین شیخ المحققین رئیس الموحدین هند الولی حضرت خواجه معین الدین
سنجری چشتی که شیخ طریقه چشتیه و مرید و خلیفه حضرت خواجه عثمان هارونی و وے مرید
و خلیفه حضرت خواجه حاجی شریف زندنی و وے مرید و خلیفه جد امجد شیخ الاسلام رئیس الاولیا
برهان الاتقیا سلطان الاغواث والاقطاب سید الافراد والاوتاد حضرت سید سلطان
خواجه مودود حسینی الحسنی الچشتی ست انجاست تمامی اولیا و اقطاب اغواث طریقه علیه چشتیه
که مزار شان مرجع الخلائق است مرید و فیضیاب وی اند و وی مطابق قول حضرت غوث الاعظم
محی الدین شیخ عبد القادر جیلانی یا موتی الطبیعه سافروا الی بلاد الهند الهدایه مشار الیه
و مکنی به حضرت شیخ عبد القادر جیلانی ست والکنایه ابلغ من الصریح مردمان از اکناف دور
و بعید بزیارت آستانش میروند جاگیری که حاصلش مبلغ هفتاد هزار روپیه است از وقت
بادشاهان اسلام برای مصارف درگاه شریفش مقرر ست و ازان جاگیر زمینی که محاصل مبلغ
دوازده هزار روپیه دارد برای دیوان درگاهش و ما نقد برای متولی درگاهش و آنچه
برای مجاورین درگاهش معین ست و زمینی که حاصلش مبلغ سی و چهار هزار روپیه است مخصوص
برای مصارف درگاهش می باشد که ازان مشاهره علما و مدرسین و طلبا و قوالان و شیلک

و نوبت نوازان که ملازم درگاه شریفش اند مقرر ست وخرج شمعها افروزی و دیگر مصارف
نیز ازان جاری اند و گرد مزار شریفش شبکهٔ از نقره نصب ست پرده ها و غلافهای قبر شریفش
از کمخواب اند و هفتاد یا هشتاد نفر از مسافرین همیشه بر درگاهش میمانند تا آنکه کسی از آنها
کفاف معین ندارد بیمن حضرت خواجه هند الولی وقت شان خوش میگذرد می گویند که پیشتر از
آنکه نادرشاه بادشاه بهند آید جاسوسی را برای دریافت احوال بادشاه هندستان و
راجه گانش به هندستان فرستاد جاسوس بعد از سیر و تجسس هند در ایران رفته در حضور
نادرشاه بادشاه از احوال حکام هند یک بیک عرض میکرد و چون نوبت بذکر اجمیر شریف
رسید جاسوس گفت در اجمیر گوری دیدم که بادشاهی میکند بلی چونکه حضرت خواجه هند الولی
بادشاه بلکه شاهنشاه باطنی هندستان ست در ظاهر نیز آئین درگاه شریفش از بادشاهی
ست بلکه بادشاهان ظاهری هندستان همه معتقد و خادم آستان شریفش اند ازان
رو ست که اکبر بادشاه که اکبر شاهان هندستان بود دو مرتبه پیاده از اکبرآباد باجمیر شریف
برای زیارت مزار شریفش رفته و پسرش جهانگیر بادشاه حلقهٔ غلامی حضرت خواجه هند الولی
بگوش خود کرده چنانچه در توزک خویش نشسته اهالی هند بیمن قدوم حضرت خواجه هند الولی
بدولت اسلام رسیدند و بانتشار فیض مریدانش اسلام و عرفان در هندستان شائع
گشت مسجد جامع از سنگ مرمر عقب گنبد شریفش بنا کرده شاهجهان بادشاه ست که
وضعی دلکش دارد **ٹونک** شهریست خوب میرخان افغان ساکن بونیر در هندستان
آمده نخست پیش کدام راجه ملازمت اختیار کرده پس ترک ملازمت ساخته چند صد مردم جمع
نموده در ملک راجه گان هنود تاراج و غارت گرفتن گرفت تا که انگریزان بمصالحه قدری
ملک از راجه گان گرفته برای وی ریاستی مقرر کرده خطاب نوابی بوی ارزانی داشتند
محاصل ریاستش بنج چهارده لک روپیه ست اکنون از اولادش نواب حافظ ابراهیم خان
. الی الجاه عبید الله خان که شخصی زیرک و سلیم الطبع ست و عمری وی ست نائب الریاست

انجاست **حکایت** منشی صبید الله خان عرض کرد که این فقیر نیز دران مدعو بود تمام اقربا و دیگر معززین انجا نیز در دعوت آمده بودند اقسام طعام حاضر کردند چونکه اکثری مردم کوهی از نواح کابل و قندهار و غزنی که در هندستان برای فروختن انگوزه[1] و برخی و برای فروختن میوه میروند و طعام غیر مکلف میخورند بنابران در هندستان خیلی شهرت دارد که مردم افغانستان طعام خوب نمی پزند بلکه وحشیانه میخورند یکی از اقربای والی انجا ازین فقیر پرسید که در ملک تان نیز چنین اطعمه تیار می کنند گفتم ان اطعمه که در ملک ما می پزند شما ازان غیر واقف اند یعنی شما اما اینقدر بر همه کس ظاهرست که اقسام نان از گندم می شوند و انواع طعام از برنج و گوشت و شیر و روغن تیار می کنند و صف گندم و برنج و گوشت و شیر و روغن که در وطن ما پیدا می گردد بر همگنان پیداست و آن طعامی که از اشیاء انجا تیار می شوند و هر که دمی آن را میخورند از اطعمه امراء هندستان بسی لذیذ ترست **حکایت** باری در هندستان در جائی در دعوت طعام طوئی[2] مدعو بودم نان های تنک و پهن و شوربای مرغن پخته بودند که آنرا بهندی گوشت و مانده گویند یکی از معتبران انجا طنزاً ازین فقیر پرسید که حضرت صاحب در ملک تان نیز چنین طعام تیار می کنند این فقیر بر فراستش تبسم کرده خاموش ماند یکی از نواح قندهار که همپای این فقیر بود گفت که شما هندیان از سالها یکبار پیشانی باشندگان طوی چنین طعام میخورید چونکه گندم وطن ما خوب ست هر وقت نان های انجا چنین تنک و پهن میگردند و ازین جهة که گوسفندان ملک ما فربه اند همیشه شوربای گوشت شان ازین زیاده چرب می شود ما مردم در وطن خود هر روز چنین طعام میخوریم ای برادر شما هندیان هر وقت پهتی میخورند اگر گاهی از سالی طعامی خوب پیش تان می آید از لافها دماغ آسمان را می شگافند همه حاضرین خاموش ماندند مولوی دوست محمد کابلی که حاشیه بر هدایه حکمت نبشته و از غایت حیا چشم بمخاطبت دو چار نمی کند انجا میماند۔

فصل چهارم در بیان بلاد بنگاله

و آن ملکی ست از ابنیهٔ بنگ بن هند بن حام بن نوح علیه السلام وسعت چهارصد کروه دارد شرقاً
و غرباً و عرضش دو صد کروه ست جانب شرقی اش متصل ست بدریای شور که بحر عمان ست
تاج خان برادر سلیمان حاکم بنگاله برای حضرت امام محمد غزالی علیه الرحمة دستاری فرستاده بود که
بیست و هفت ذرع عرض و پنجاه ذرع طول داشت و هرگاه در مشتش گرفتندی پنهان شدی
و شعبده های بنگاله افزون از انند که در تحریر آید **عظیم آباد** معروف به پٹنه شهریست کلان
که از شمالش دریای گنگ متصلش می گذرد و این بلاد اکثر سر سبز و شاداب می باشد و غله شالی
در آن خوب پیدا می شود و نیشکر و برگ تنبول و میوه که آنرا به هندی کٹهل گویند و بغایت بزرگ
بود که دو کس آنرا بردارند انجا فراوان پیدا می گردد **مرشد آباد** شهری بزرگ ست بر لب
آب واقع شده و بهر دو کنار رود آبادی دارد مخصوص خان نام در انجا سرائے ساخته بود شهزادهٔ
عظیم الشان چون بحکومت بنگاله از حضور عالمگیر بادشاه اختصاص یافت مرشد قلیخان در عهدش
بعمارت این شهر پرداخته مرشد آباد نامش کرد حالا ریاستگاه نواب می باشد و وے
از اهل التشیع ست مبلغ بیست و پنج لک روپیه محاصل دارد از انجا کلکته یکصد و هشتاد کروه راه ست
کلکته دهی بود مستر جانک نام انگریز از حضور فرخ سیر بادشاه فرمان احداث سرای برای
تمکن خود در بنگاله گرفته بآبادی شهر پرداخت آن سرا که بنا کردهٔ وی ست تا حال موجود ست
و بقلعهٔ کهنه شهرت دارد اما اکنون کلکته شهریست بس عظیم عمارات عالیه دارد قلعه اش بسی استوار ست
دارد و حمام خلائق بسیار دارد بر ساحل دریای شور واقع ست اشیای هر ملک در وی موجود ست
قریب هفت لک و پنجاه هزار نفر مردم در آن اقامت دارند که اکثر از ایشان هنود بنگالی اند
امروز دار الحکومت فرمانفرمای هندست **نرما راج** به نزدیک اڈریسه ملکی ست که زنان انجا
ریاست کنند و مردان آن دیار مانند زنان زیور بر خود بندند و زنان جز ستر عورت نپوشند
و اکثر پوشش از برگ درختان سازند و زنان چون مردان کار کنند مثل کشت و کارزار
و مردان کار منزل و خانه کنند **چاٹگام** که سالکا نیز گویندش از بنادر مشهوره است

سلّم امروز بمعنی حالا و اکنون
و این لفظ از زبان ترکی بزبان فارسی آمده

در انجا فیل بسیار بدست می آیند و فیل سفید نیز انجا پیدا میگردد اما کمتر و اسپ و شتر و خره بز و گاو و گاومیش در وی اندک می باشند و گاومیش صحرائی نیز بدست می آید که از گاومیش شهری عظیم الجثه بود و با شیر و فیل مقاومت کند و اکثر مردم آن دیار سیاه فام و کوسه اند و در دینداری و مسلمانی بغایت محکم باشند و میان دو کوه انجا چاهست که دران شعلهٔ آتش از کمال جوش بغلغله بر می آید اما آب آن چاه چندان گرم نیست جماعهٔ هنود آنرا معجزه پنداشته بر اطراف آن چاه معابد ساخته اند و خاک چاهگام اکثر جا نفط و گوگرد دارد آنها هم آمیخته بهوای گرم منشوش بجنبش آمده بآن آب میرسد و بآمیزش انها آتش افروخته میگردد و گاه باشد که زلزله نیز پیدا شود **سلهٹ** که آنرا جلیم آباد نیز گویند و آن درون کهسارست و انبیر انجا مشهورست و انجا میوه نارنج بسیار پیدا می شود و چوب چینی و عود افزون تر می باشد و در یکی از مضافاتش که محمود آباد نام دارد فلفل دراز بیاری کارند و اگر بدست کارند درشت می شود و فیل در انجا بسیار پیدا می گردد **لکلانه** بر ساحل دریای شور واقع ست در حوالی قلعه اش درختان بسیار اند در آغاز هر ماه آلهی دریا بموج آید و موجها بسان کوه برخیزند و از پانزدهم تا آخر ماه کم کم بکاهند چندانکه نوزده ماه کمتر شود آن نیز کم شوند و این را مد و جزر گویند **کامروپ** و آن قریب لکلانه ست که آنرا کالرو نیز گویند حسن و جادوگری و طلسم سازی در انجا بسیارست هر کرا خواهند تسخیر قلوب کرده مطیع سازند و نیز با فسون گری و سحر از گردش فلکی و حوادثات آینده و گرانی و ارزانی غله و درازی و کوتاهی عمر خبر دهند و زن آبستنی را بعد گذشتن ایام معهوده اشکم دریده بچه اش بیرون آرند و معالجه شکم زن کرده درست سازند۔

فصل پنجم در بیان بلاد دکن

چندیری شهریست قدیم که قلعه سنگین دارد و در زمان پیشین سه صد و هشتاد و چهار بازار داشت اکنون چندان آبادی ندارد پارچه سفید باریک انجا که محمودی گویندش با نسبت با نام

مندسور شهری بود بزرگ دوازده کروه و در قلعه اش بود اکثری مقبرات سلاطین خلجی انجا اند

بھوپال شہریست خوب اکثری اہالیش خلیق برلب آبگیر کلان که آنرا تال بھوپال گویند واقع ست
آب وہوا اخراب دارد وہر مسافر که نووارد آنجا میگردد آب وہوایش وبیا بیمار میگردد اندیش ازین
در زمانه بھوج راجه اوجین ہمی ویران بود در زمان فرخ سیر بادشاه دوست محمد خان افغان سالکن
تیراه آن نواح را بضرب شمشیر خون آشام رام خود کرده دران قلعه ساخت ودیوار بلدا حداث
نمود ازان باز زمام حکومت آن دیار بقبضهٔ اقتدار اولاد او دست اکنون از انہا زنی نواب
شاہجہان بیگم نام فرمان روائی آنجاست واز چہار پشت حکمرانش زمرهٔ نسوان اند وبحکم لن یفلح قوم
ولّوا امرہم امرءة امارت عدم فلاح نمایان محاصل ملکش تا مبلغ بیست وہفت لک روپیه ست مولوی
سید صدیق حسن خان قنوجی غیر مقلد اولاً در بھوپال بمشاہرۂ قلیل ملازم آن ریاست بود مولوی
جمال الدین غیر مقلد مدار المہام آنجا ویرا میر منشی والیهٔ آنجا ساخت بسی بر نیامد که والیه آنجا در عقد
نکاحش در آمده او را از انگریز خطاب نوابی دہانیده ونائب الریاست خودش ساخته زمام
انتظام آن ریاست بقبضهٔ اختیارش سپرده بخلاف سابق خودش از پرده نشینان شد مولوی صدیق حسن خان
چونکه غیر مقلد ست ومقلدین را از مشرکین میداند اہالی آنجا را بر ترک تقلید ائمه تحریص وترغیب
میداد وبعضی از آنہا که به تقلیدش در آمده ترک تقلید ائمه کردند او شانرا بملازمت ومصاحبت
خویش مخصوص گردانیده وامام جمیع مساجد را از غیر مقلدین مقرر ساخته تمام مقلدین آنجا
کلمه برورزید تا آنکه از خوفش کسی در دست خود تسبیح نمی کرد وکسے بعد نماز شاغل باوراد
نمی گشت وکسے ذکر جہر نمی ساخت زیراکه وے این جمیع امور را بدعت قرار داده بمانعت
می پرداخت جده والیه آنجا نواب قدسیه بیگم که از صالحات اہل تقلید بود وجاگیرے
مبلغ ده لک روپیه علیحده بقبضهٔ تصرف خود داشت مسجدی رفیع ووسیع بصرف مبلغ پنج لک
روپیه در وسط شہر بنا کرده بود فرش ہائے خوب وجانمازہائے عمده برای مسجد مہیا ساخته
وفانوس ہا وقنادیل بلورین وشمعدانہای ثمین برای روشنائیش موجود کرده چند نفر از علما،
وحفاظ مقلدین برامامت وموذنی مسجد وچند نفر از مقلدین بر جاروب کشی وفراشی وشمعہا

افرونیش وچند نفر از آنها بر حمام و آبدی اهالی مسجد معین ساخت غیر مقلدین که بر امامت سائر مساجد مقرر بودند بر معاضدت و مظاهرت مولوی سید صدیق حسن خان مستعد و مستظهر بوده بمقلدین که برای ادای نماز در مساجد شان میرفتند طعن میکردند و غیر از مشرکین مقلدین را نمی گفتند و شرارتهاسے ساختند و مقلدین اذیت های لسانی میرسانیدند نماز پیشین را بوقت ابتدائے زوال اگرچه ایام حر تموز باشد میخواندند و نماز دیگر را در ایام گرما که طول روز چهارده ساعت بلکه قریب پانزده ساعت میرسد پیش از سه ساعت که سایه یک مثل رسیده باشد ادا میکردند اگر کسے از مقلدین بعد از وقت مقررهٔ شان برای ادای نماز در مساجد شان میرفت بوے طعن و تشنیع می ساختند آخر مقلدین از دست اذیت آنها بتنگ آمده از دور دور برای ادای صلوٰة جمعه در مسجد جامع قدسیه بیگم میرفتند **حکایت** روزی این فقیر مع بعضی کسان از اقربای والیه انجا که برای ملاقاتم آمده بودند برای اداسے نماز دیگر در ایام تموز بوقت چهار ساعت که سایه از مثلین بگذشته بود در مسجدی که قریب شفا خانه انجاست و بر خدمت آن مسجد یک مردم پیشاوری بی علم که بطمع حصول نان به تقلید مولوی جمال الدین غیر مقلد که مدار المهام انجا بود آمده غیر مقلد ائمه گشته در مدرسه اش ترجمه قرآن مجید میخواند رفت پیشاوری طعن کرده بکسانیکه اقربای والیه انجا بودند متوجه شده بنام این فقیر گفت که حضرت صاحب حنفی است شما چونکه محمدی بودند در ادای صلوٰة چرا تاخیر کردند غرضش آنکه این فقیر محمدی نیست کافر ست از شنیدن این کلام چهره ام متغیر شد بوی گفتم که بخیال تان من به تقلید امام ابو حنیفه از دین محمدی صلی الله علیه وسلم برامده ام شما نیز به تقلید جمال الدین مدار المهام جمال الدینی می باشند یعنی بر دینش و البادی اظلم اتفاقا پیشاوری مذکور باری برائے تلاقی دوستان خود به پیشاور آمد بوقت شام در مسجدی در جماعت نماز داخل شده در آخر سورهٔ فاتحه آمین باهنگ بلند گفته بر تکبیرات رفع یدین ساخت اگرچه آمین بالجهر و رفع یدین نیز از بعضی احادیث ثابت و نزد بعض ائمه جائز ست لاکن بعضی فقهای انجا که از علم حدیث واقف نبودند باوی

به بحث درآمدند و چونکه وی علم نداشت بجواب جاهلانه پرداخت چند کسان از افغانان او را خوب کوفته
و به لکد و مشت و کفش خوب زده از مسجدش براندند بلی که جز جهل بر جهل نارد شکست شیخ سعدی
فرموده اگر خار کاری سمن ندروی غیر مقلدین بهوپال هر وقت تشنیع ائمه اربعه خصوصاً از امام
ابوحنیفه و تشریک و تضلیل و تذلیل و توهین اهل تقلید می کنند سید صدیق حسن خان اگرچه بسی
کارها خوب کرد اهالی بهوپال را از فسق و فجور منع ساخت و به تدوین و تالیف کتب دینیه پرداخت
والیهٔ انجا که با چند صد زنان بی پرده می گشت او را پردگی نمود و کتب احادیث بصرف زر کثیر از
ملک عرب طلب داشته در هندستان شائع کرد اما مصارف خیرات که از والیهٔ انجا بحجاج و مسافرین
و مساکین میرسید یکسر بند کرد و بنظر حقارت در مقلدین که اهل اسلام اند میدید و در هر کتاب تالیف
خود التزام تفسیق و تضلیل و تشنیع و تشریک و توهین عموم مقلدین ساخته معلوم نیست که اسلام
آنکسانی که اهل اسلام از دست و زبان و تحریر و تقریر شان در اذیت باشند بچه عنوان است
و در صحیح بخاری ست عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه و از مقلدین سیما بفرقهٔ حنفی خصومت بسیار داشت متعلقانش
به تعصب انواع انواع شرارت بمقلدین می ساختند دل همگنان از وی آزرده گشت سکان آنجا و
مسافرین از وی بستوه آمدند برای عزلش هر وقت دست بدعا بودند تا که انگریزی رزیدنت
که انتظام انجا بوی تعلق داشت حالش بفرمان فرمای هند گفته انتزاع خطاب نوابی ازش
ساخته وی را از عهدهٔ نائب الریاست انجا معزول کرده میخواست که او را از شهر بهوپال اخراج دهد
والیهٔ انجا بکلکته رفته برای اقامتش در بهوپال بفرمان فرمائی هند عرض کرده او را متمکن بهوپال
ساخت **حکایت** روزی این فقیر در بمبئی برای خرید تکه ماغوت[۱] در بازاری رفت افغانی
ساکن نواح قندهار (یعنی قلعه ۱۲) در بازار بمن دوچار شده گفت که من شما را بکدام جای دیگر نیز دیده ام گفتم بلی
عجب نیست که بجای دیگر نیز دیده باشی گفت بیادم آمد که در بهوپال شما را دیده ام گفتم بلی چند
ماه در انجا نیز بودم گفت از احوال نواب صدیق حسن خان خبر بده گفتم حالا وی از عهدهٔ نائب الریاست

[۱] که او را استعمال آن اکثر هنود کنند بهندی گاژر از نبات خوانند ۱۲

آنجا معزول ست وخطاب نوابی ازش مسلوب گشته بمجرد شنیدن این سخن دستار از سر فرود آورده دعای بد در حقش کرد گفتم که وی آخر بشما چه زحمت داد گفت که مردم آنجا از وی بستوه آمده بودند الحمدلله که وی معزول شد غرض از تحریر این حکایت آنکه هر کسی ازش دل افگار بود الحال بشفقت از طرف حکام انگریز در بهوپال مقرر ست که هرگز کسی بکسی تکلیف نمی رساند بیچارگان مقلدین از دست اذیت شانزوری غیر مقلدین نجات یافته اند چند علماء در آنجا بر ملازمت مقرر اند که فاضل و محدث اند ازانجمله یکی مولوی عبدالحق کابلی مقلد ست که از مولوی سید صدیق خان بر اصلاح کتب مولفه اش مقرر بود **حکایت** در حضور مولوی صدیق حسن خان علماء غیر مقلدین در توصیف تفسیرش که تالیف وی ست غلو کرده گفتند که تفسیر مؤلف شما مانند قرآن مجید معجز و فصیح ست مولوی عبدالحق کابلی گفت که هنوز چند جایش اصلاح پذیر اند مولوی صدیق حسن خان از استماع این سخن گونه متغیر شده گفت که شما باصلاحش پردازند مولوی عبدالحق کابلی در یک جزو اول از تفسیرش یا بصد جا اصلاحش کرد درینجا سخنی از انصاف نبشتنی ست و آن اینست که هر کس که بغیر مقلدین بعد نظر آنکه او شان متبع احادیث نبوی علیه الصلوٰة والسلام اند بغض و رزد و عناد وی بیشش گیرد همان کس از حب نبوی صلی الله علیه وسلم محروم ست چرا که مخالف دوست دوست مخالف دوست ست و موجب نص قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله سبب حصول حب خدا تعالی اتباع نبوی ست و مقلدین که تقلید ائمه دارند سببش آنست که ائمه اربع متبع سنت نبوی بوده استخراج مسائل دین از آیات و احادیث نبوی ساخته اند و چونکه بسبب قلت علم و عدم موجودی صفات اجتهاد ما مردم را طاقت استخراج مسائل دین از قرآن مجید و احادیث نیست برای آن تقلید ائمه میکنیم و چونکه محدثین بذل جهد کرده احادیث صحیحه را از احادیث سقیمه ممتاز کرده و ناسخ را از منسوخ و موضوع را از غیر موضوع ممیز نموده کتب احادیث جمع ساخته اند و شروح آنها شائع شده اگر کسی بی توسط تقلید ائمه مسائل دین از قرآن مجید و کتب حدیث بقوت علمی خویش استنباط ساخته بعمل آرد هیچ نقصان در اسلامش نمی آید چه تقلید شخصی نزد جماعت

شرعی نیست و مطابق نص فاسئلوا اہل الذکر ان کنتم لا تعلمون سوال اہل ذکر موقوف بر عدم
علم تخراج مسائل ست و عمل بر حدیث ضعیف از عمل بر مسئلہ فقہ کہ مسلک نص صحیح نباشد و حدیث افضل
و ارجح ست و مایروی عن الامام ابی حنیفۃ انہ کان یقول ضعیف الحدیث احب الی من اراء
الرجال کما فی عقود الجواہر المنیفۃ و در شرح الفیۃ مرقوم ست اختلف العلماء فی الاحتجاج بالمرسل
فذہب مالک بن انس و ابو حنیفۃ النعمان بن ثابت الی الاحتجاج بہ و نووی شارح صحیح مسلم
نوشتہ است مذہب مالک و احمد و ابی حنیفۃ و اکثر الفقہاء انہ یحتج بہ زیرا کہ ما باتباع نبوی صلی اللہ
علیہ وسلم ماموریم بنص و اطیعوا اللہ و اطیعوا الرسول و من یطع الرسول فقد اطاع اللہ و ما آتاکم الرسول
فخذوہ و ما نہکم عنہ فانتہوا بران آمر ند مولوی جامی چہ خوش فرمودہ

ہرچہ نہ قال اللہ و قال الرسول ہست بر اہل فضیلت فضول

و اگر کسی بے علم تقلید کند و یا کسے باوجود علم صفات اجتہاد در خود نیافتہ احتیاطاً و استحباباً
بہ تقلید شخصی در آید نیز از اسلام خارج نمی گردد بلی قبل از وجود ائمہ ہیچ تقلید نبود تابعین و
تبع تابعین ہمہ متبع احادیث نبوی بودہ اند و چونکہ کتب احادیث مولف نبودند و در دین
سنت شدہ دین نیافتہ و حدیث صحیح از غیر صحیح امتیاز نداشت ابدا آنہا احداث در دین بظہور
رسید علماء دین جمع شدہ چونکہ ہمہ مسائل دین را منحصر در مسائل مستنبطہ ائمہ اربعہ یافتند تقلید ائمہ
اربعہ قبول ساختند پس عجب از غیر مقلدین منصفین کہ تقلید ائمہ اربعہ را کہ از اہل ذکر اند و تقلید
عبارت از اقتدار آنہا ست زیرا کہ اذن شارع و حجت شرعی فاسئلوا اہل الذکر ان کنتم لا تعلمون
بران موجود ست بدعت قرار دادہ ہر کسے را بر ترک تقلید ائمہ کہ آن عین تقلید آنہا ست تحریص
میدہند و میخواہند کہ بہ ترک تقلید ائمہ جہانی را مقلد خود سازند چہ تقلیدی کہ بدعت ست
آن در پے رفتن بے دلیل شرعی و اذن شارع ست چنانچہ در شرح مقاصد مرقوم ست
البدعۃ المذمومۃ ہو المحدث فی الدین من غیر ان یکون فی عہد الصحابۃ و التابعین و لا دل علیہ
دلیل الشرعی انتہی و در مجالس الابرار ست البدعۃ لہا معنیان احدہما لغوی عام و ہو المحدث

مطلقا سواء کان من العادات او العبادات والثانی شرعی خاص وہو الزیادة فی الدین او النقص
منہ بعد الصحابة بغیر اذن الشارع لا قولا ولا فعلا ولا صراحتہ ولا اشارتہ وعمومہا فی الحدیث بحسب
معناہا الشرعی انتہی دمیدانند کہ اہل اسلام گاہی از اتباع واقتدا خالی نبودہ چراکہ نخست مطابق
نص قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ بر ہمہ کسان اتباع حضرت سید الانبیاء علیہ الصلوۃ
والسلام واجب ست سپس مطابق حدیث علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المہدیین تمسکوا علیہا
بالنواجذ وحدیث اصحابی کالنجوم بایہم اقتدیتم اہتدیتم باقتداء صحابہ رضوان اللہ علیہم امور یم
اگر مقلدین موجب اذن شارع واذن شرعی کہ عبارت از فاسئلوا اہل الذکر ان کنتم لا تعلمون
ست برای حصول طریقہ صحیحہ سنتہ مرضیہ تقلید ائمہ کہ آن اقتدا رست ساز ندچہ بدعت لیس ہم
باول قارورہ کسرت فی الاسلام ودرحالت عدم تقلید ائمہ اربعہ نیز بہ تقلید غیر مقلدین کہ آن
عدم تقلید ست مبتلا میگردند اَفَرَّ مِن وَرْطَةٍ وَاقِعٌ فی ورطة اخری باآنکہ ائمہ اربعہ مجتہدی بلیغ
در دین بکار بردہ اقسام حدیث را از صحیح وحسن وضعیف ممیز کردہ از آیات قرآن واحادیث
نبویہ علیہ افضل التحیة مسائل دین حضرت سید المرسلین علیہ الصلوۃ والسلام اخذ واستنباط ساختہ اند
واگر در کدام مسئلہ نصی وحدیثی نیافتہ اند مطابق حدیث ان اللہ لا تجمع امتی علی الضلالة
ویداللہ علی الجماعة من شذ شذ فی النار وموجب حدیث فاتبعوا السواد الاعظم فانہ من شذ شذ
فی النار باجماع امت پرداختہ اند ودرصورت عدم وجدان این ہرسہ عمل بر اجتہاد کردہ اند
چہ عمل بر اجتہاد وقت عدم وجدان آیة وحدیث نیز مطابق حدیث ست چنانچہ در مشکوٰة در
باب العمل فی القضاء والخوف منہ حدیثی مرقوم ست عن معاذ بن جبل ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم لما بعثہ الی الیمن قال کیف تقضی اذا عرض لک قضاء قال اقضی بکتاب اللہ قال فان
لم تجد فی کتاب اللہ قال فبسنة رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال فان لم تجد فی سنة
رسول اللہ قال اجتہد برائی ولا آلو قال فضرب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علی صدرہ وقال
ای لا اقصر فی الاجتہاد والتحری الصواب ۱۲
الحمد للہ الذی وفق رسول رسول اللہ لما یرضی بہ رسول اللہ رواہ الترمذی وابو داؤد والدارمی

نه آنکه ائمه اربعه کتاب الله را و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را که عبارت از احادیث
نبوی ست گذاشته عمل بر اجتهاد و قیاس کرده اند چنانچه غیر مقلدین بعوام مقلدین مغالطه
دهند بلکه حضرت امام اعظم رحمة الله علیه در باب اتباع سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
اذا صح الحدیث فهو مذهبی و عنه رضی الله عنه انا ناخذ اولاً بکتاب الله ثم بالسنة ثم باقضیة
الصحابة و نعمل بما یتفقون علیه فان اختلفوا قسنا حکما علی حکم و فی روایة اُخری انا نعمل اولا بکتاب
الله ثم بسنة رسول الله ثم باحادیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی و فی روایة اُخری انه کان یقول
ما جاء عن رسول الله فعلی الراس و العین بابی هو و اُمی و لیس لنا مخالفته و ما جاءنا عن اصحابه تخیرنا
و ما جاء عن غیرهم فهم رجال و نحن رجال کما فی رسالة شیرازاری و اگر اجتهاد در کدام مسئله از ائمه اربعه
خطائی بوقوع آمده مطابق حدیث اذا حکم الحاکم فاجتهد فاصاب فله اجران و اذا حکم فاجتهد فاخطا
فله اجر متفق علیه نیز ماجور اند و چونکه مقلدین هیچ یکی از محدثین را در علم و تقوی و فتوی و دیگر
صفات اجتهاد مساوی ائمه اربعه نمیدانند و حسب نص فاسئلوا اهل الذکر به تقلید ائمه اربعه که آن
اقتدا از ایشان ست بسبیل استحباب در آمده اند و هویدا ست که متقلدین را اقتدا از ائمه در آن
مسائل ست که حکم از آیة و حدیث بدلالة النص و باشارة النص و بفحوای خطاب جز آن صورت
نه بندد و در هر مسئله که حکم از آیة و حدیث بعبارة النص و یا بدلالة النص و یا باشارة النص
و یا باقتضاء النص و یا بفحوای خطاب و جز آن صورت بندد اطیعوا الله و اطیعوا الرسول بدان کافیست
ما نیز مسائل غیر منصوص تقلید ائمه اربعه از تقلید محدثین نزد مقلدین افضل و ارجح ست زیرا که رتبه
مجتهد فوق از رتبه محدث ست چنانچه در کتب اصول واقعیست و اگر در اختیار توجیه معانی
آیات قرآن و یا در تمسک باحادیث متعارضه ائمه اربعه را باهم بوجه من الوجوه و بسببی
من الاسباب اختلاف واقع گشته در آن حال نیز اقتدا به هر یکی از ائمه اتباع باطیعوا الله و
اطیعوا الرسول ست چه در آن صورت هر یکی از ائمه متمسک به آیة و حدیث دارد و چونکه هر فردی
را از اهل اسلام اقتدا بجمیع اهل ذکر که در ازمنه متاخره ائمه اربعه باشند در جمیع مسائل

اجتهادیه از محالات بود چرا که از وجوه متعدده و اسباب کثیره که تفصیل آنها در کتب فقه مرقوم ست
در اجتهاد آنها بیکدیگر اختلاف و مغایرت واقع شده و ازین جهت که اجتهاد هر واحد از ائمهٔ اربعه بحکم
ان المجتهد قد یخطی و قد یصیب احتمال صواب و خطا داشت پس هر فرد از اهل اسلام تقلید هر واحد را از
ائمهٔ اربعه در یگان یگان مسئله نیز مستدرک نپنداشته در هر یکی از ائمهٔ اربعه که غلبهٔ ظن احقیت اجتهاد
داشتند به تقلیدش در آمده تقلید شخصی را اختیار کرده کسی حنفی و کسی شافعی و کسی مالکی و کسی حنبلی
گشت پس خلاف و انکار غیر مقلدین بمقلدین دور از انصاف ست چه در صورت وجدان حدیثی
با آنکه کتب احادیث بتدوین و جمع و تشیوع رسیده اند در اکثر کتب احادیث علاوه از اقسام
حدیث که عبارت از صحیح و حسن و ضعیف ست و مراد از متصل و منقطع و معلق و مرسل و معضل و مدلس
مضطرب و معنعن و مدرج و مسند ست خلاف و تعارض واقع ست و بسا احادیث در سنن ابو داؤد
و سنن نسائی و سنن ابن ماجه و جامع ترمذی نیز ضعیف اند بلکه در سنن ابن ماجه بعض احادیث
موضوع نیز موجود اند و در تصانیف بیهقی و ابن جریر طبری و ابو نعیم اصفهانی و ابو الشیخ و ابن شاهین
و ابن ابی شیبه و عبد الرزاق و سعید بن منصور و تصانیف ابن جوزی و ابو یعلی و بزار و حکیم ترمذی
و عبد بن حمید و ثعلبی و عقیلی بسا احادیث ضعیف و شاذ و منکر و معلل و موضوع موجود اند تفصیل
آنها در کتب موضوعات و ضعاف چنانچه تذکرهٔ ملا علی قاری و تذکرهٔ محمد طاهر پٹنی و تنزیه الشریعة
المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة تصنیف ابن عراق و مقاصد حسنه فی کثیر من الاحادیث المشتهرة
علی الالسنة تالیف سخاوی و درر منتثره تالیف سیوطی و لآلی مصنوعه فی الاحادیث الموضوعة
و وجیز تالیف سیوطی مرقوم ست و تحقیق این امر در رسالهٔ الاجوبة الفاضلة عن الاسئلة العشرة
که از تالیف مولوی عبد الحی لکهنوی ست مندرج ست و ابن جوزی بموضوعیت بعض احادیث صحیح
مسلم قائل ست و دارقطنی در صحت بعض احادیث صحیح بخاری اعتراض دارد پس چاره متعذر جز آنکه دست
بدامن اقتدای مجتهدی که عالم و واقف از صحت و تطابق اختلاف و رفع تعارض و تنقیح اسناد
و عارف ناسخ و منسوخ و موضوع و غیر موضوع آنها باشد زده بمنزل مقصود که مدعا از حصول

سنت مرضیہ ست رسد چارۂ ندارد وبیما دران مسئلہ کہ نص وحدیث بدست نیاید دران حال خر آنکہ باقتدای اجماع امت وباجتہاد مجتہدی پردازد کاری نمی کشاید۔ **بیت**

مور مسکین ہوسی داشت کہ در کعبہ رسد   دست در بال کبوتر زد ناگاہ رسید

واولیای کاملین وعلمار صالحین وبسا از محدثین کہ ذکر آنہا موجب طوالت ست باآنکہ بصفات اجتہاد موصوف بودند ہم علم وتقوی ایمۂ اربعہ را فوق از علم وتقوی خویش دیدہ بربقۂ تقلید ائمہ اربعہ درآمدہ اند چہ شیوخ ہمہ مشارب مثل حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی وحضرت خواجہ معین الدین چشتی اجمیری وحضرت شیخ شہاب الدین سہروردی وحضرت خواجہ بہاؤالدین نقشبند وپیران ومریدان آنہا ودیگر بسا از اولیای کاملین کہ ہریک در علم وتقوی از افراد امت بودہ ہمہ مقلد بودند وہیچ یکی از اولیا کہ بعد تعین مذاہب اربعہ بدرجہ ولایت رسیدہ غیر مقلد نبودہ **حکایت** روزی مولوی احمداللہ کشمیری امرتسری غیر مقلد کہ عالم متبحر ست با این فقیر درباب تقلید وعدم تقلید بمباحثہ پیوست بعد مباحثہ بسیار ورد وقدح بیشمار ازش پرسیدم کہ اولیاءاللہ کدام کسانند گفت جمیع مومنین گفتم پس تخصیص آنہا بنص اِنْ اَولیاءہ اِلاَّ المتقون در قرآن مجید واخبار ازانہا بہ لایشقی جلیسہم واذا رُوا ذُکرَ اللہ در احادیث وتخصیص ذکر اولیای مشہورہ مثل حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی وحضرات خواجہ معین الدین چشتی اجمیری وحضرت شیخ شہاب الدین سہروردی وحضرت خواجہ بہاؤالدین نقشبند ودیگر اولیای اہل سلاسل شان در کتب محدثین مثل اخبار الاخیار تالیف شیخ عبدالحق دہلوی وقول الجمیل تالیف شاہ ولی اللہ محدث دہلوی وکتب مولفہ مولوی اسماعیل محدث دہلوی واقرار شان بولایت آنہا وخصوص بیعت شان بہ پیران وشیوخ اہل سلاسل مذکورہ کہ در کتب خویش بہ ثبوت بیعت خودہا پرداختہ اند از چہ سبب ست گفت ولایت مراتب دارد در نص اِنْ اولیاءہ الا المتقون ودر حدیثین مذکورین ودر کتب محدثین نیز آن اولیا مذکور ومقصود اند کہ باعلی درجہ ولایت کہ عبارت از اتباع نبوی وزہد وتقوی ست

رسیده اند و آن اکمل درجهٔ ایمان ست گفتم از تقریر شما به ثبوت رسید که آنها که در کتب محدثین
مذکور اند باعلی درجهٔ ولایت که عبارت از اتباع نبوی و آن اکمل درجهٔ ایمان ست رسیده اند
اما بفرمایید که آنها مقلد بوده اند یا غیر مقلد گفت که همه مقلد بوده اند گفتم ازین تقریر شما
منکشف گشت که تقلید ائمهٔ اربعه بدعت و خلاف اتباع نبوی نیست چراکه اگر تقلید ائمه بدعت
و خلاف اتباع نبوی صلی الله علیه وسلم بودی اینها باعلی درجهٔ ولایت که آن اکمل درجهٔ ایمان
نرسیدندی آما این فقیر از شما می پرسد که یکی از اولیای مشهور که بعد از تعیین مذاهب اربعه
به تقلید هیچ مذهبی از مذاهب اربعه و به تقلید هیچ پیرے صاحب ولایت در بیا مده فقط
باتباع نبوی صلی الله علیه وسلم چنانچه شیوهٔ شما غیر مقلدین ست باعلی درجهٔ ولایت که آن
اکمل درجهٔ ایمان ست رسیده باشد و علمای فریقین بولایت وی قائل باشند از کدام
کتاب ثابت کنند مولوی احمد الله توقف کرد و در خواست مهلت ده روز ش دادم هرچند که
وی در کتب جست نیافت گفتم معلوم شد که فوز باعلی درجهٔ ولایت که آن اکمل درجهٔ ایمان ست
بعد از تعیین مذاهب اربعه منحصر در تقلید ست مگر هر کس که از اهل تقلید یا غیر تقلید مرتکب امور شرک
و بدعت که بنصوص از ان منجر اند گردد مشرک و بدعتی ست و بارتکاب فسق و بدعت چند کسے
از اهل تقلید مطلق مقلدین را مشرک و بدعتی گفتن افک مبین ست نمی بینی که ائمهٔ اربعه فقها
مقلدین هرگز هیچ و مجوز افعال شرک و بدعت نشده اند و از دعای اموات و نذر موتی و نذر
لغیر الله و سماع غنا و مزامیر و دیگر افعال که تفصیل آنها موجب طوالت ست منع فرموده اند چنانکه
جمیع کتب فقه بر اثبات آنها گواه اند و تقلید ائمهٔ اربعه را که آمر باتیان اوامر سنت سنیه
و ناهی از ارتکاب افعال نامرضیه و منهی عنها ست از سبب ارتکاب فسق و فجور از چندی
اهل شرور متهم به بدعت و شرک ساختن و حکم بعض را بر کل اجرا کردن هر آئینه از کمال بی انصافی
و تعصب ست چراکه آلاف اولیاء و اتقیا و ابرار و اخیار و علما و صلحا و عباد و زهاد و
فقها و فضلا، که جهانی را بنور علوم شریعت و طریقت و عالمی را ببرکت انفاس طیبهٔ خویش

فیضیاب فرموده اند از زمان تعین مذاهب تا آلآن همه و تمام از اہل تقلید بوده اند چنانچه تصنیفات و تالیفات شان که فوق الحصر اند بر حال شان گواه عادل اند و مقابر فیض مظاہر که خاک عتبهٔ شان کحل چشم جہانیان ست بر علو رتبهٔ آنہا در علم و عرفان دلیلی باہر ست پس بارتکاب فسق و بدعت متہم بوالفضول و من تقوی مطلق مقلدین را بوسمت بدعت و شرک موسوم کردن ہرآئینه از انصاف که خیر الاوصاف ست بمراحلہا دور و از جادهٔ حق گوئی در راہ پژوہی بمنازلہا مہجور ست ولیس ہذا الا افک یفتری علی المسلمین اعوذ باللہ منه و آنکه غیر مقلدین باشاره و کنایه آنکه مقلدین مشرک اند خود را موحد می گویند و یا صریحاً مطلق مقلدین را مشرک و یا بدعتی می نامند و بعضی مقلدین که مطلق غیر مقلدین را کافر میدانند و از ایشان نفرت دارند همه از تعصب می کنند قوله تعالی ولا تقولوا لمن القی الیکم السلم لست مومناً و حدیث الکف عمن قال لا اله الا اللہ لا تکفره بذنب ولا تخرجه من الاسلام بعمل و عن ابی ذر رضی اللہ عنه قال لا یرمی رجل رجلاً بالفسوق ولا بالکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن کذلک رواه البخاری ہر دو فرقه ناجیه اہل اسلام اند ہیچ یکی به تقلید و ترک تقلید مشرک و بدعتی نمی شود اللهم اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انک رؤف الرحیم **حکایت** شخصی از غیر مقلدین ساکن مرادآباد که دعوی علم و فقر داشت ہر وقتی که پیش این درویش آمدی در اثنای مکالمه غیر مقلدین را موحد و مقلدین را بدعتی گفتی باری از جاسے بطرفش رقعه نوشتم که مقلدین را که بسیاری ازان ہا عالم و صالح و متقی و متورع اند و بسیاری از آنہا بدرجه کمال ولایت رسیده اند عموماً بدعتی گفتن ظلم ست باید که ازان تائب شوی قال اللہ تعالی ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک ہم الظالمون قال اللہ تعالی والکافرون ہم الظالمون و دیگر جوابے نپرداخت و موجب الحق مر دل افگار شد **حکایت** بارے در مپیشا و ر چند کسان آمده با این فقیر نشستند و از ہر باب سخنی در پیوستند تا بگپ در

تقلید و عدم تقلید افتاد چونکه فقهای پیشاور فتوی بکفر غیر مقلدین داده اند از این فقیر پرسیدند
که شما در حق غیر مقلدین چه می فرمایند تجاهل عارفانه کرده گفتم که من از حال شان واقف نیستم
آیا غیر مقلدین اقرار و تصدیق بتوحید خدا جل شانه و برسالت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دارند
یا نه گفتند بلی دارند گفتم که آنها انکار فرائض از صوم و صلوة و حج و زکوة و یا انکار رقیات
و رسل و اسمار و صفات خدا تعالی و انکار کتب سماوی و وجود ملائک و دوزخ و بهشت وغیر آنها
که اسلام بران موقوف ست دارند گفتند نه گفتم چنان کسان مسلمانند او شان ازین جواب
بر آشفتند و مباحثه آغاز ساختند گفتم من غیر مقلد نیستم با من چرا مناظره و پرخاش می نمائید
من میخواهم که کافری را باسلام رسانم نه آنکه مسلمانی را بتاویل و حیل کافر گردانم آخر او شان را
بلطائف الحیل خاموش کردم **حکایت** روزی در هندستان از عالمی پرسیدم که مذهب
تان چیست گفت که من از اهل حدیثم پس وی از این فقیر پرسید که شما چه مذهب دارند
گفتم که من از اهل قرآنم بموجب و اطیعوا الله و هم از اهل حدیثم مطابق و اطیعوا الرسول و هم
از اهل تقلیدم موجب و اولو الامر منکم وی تن زده[1] هیچ پاسخی نداد **احمد آباد**
بحسب لطافت آب و هوا و کیفیت آبادی بر تمام شهرهای هند فوقیت دارد بازارها و حصار
خوب و جامع مسجد کلان و ریاض رفیعه و نهر در شهر دارد دکاکینش[2] دو منزل و سه منزل بکمال
زیب و آراستگی ساخته اند و ساکنانش از ذکور و اناث همه نازنین اند شاید که شاعری

بدین معنی اشعار کرده **اشعار**

منم که کشته گجراتیان بیدادم — خراب عشوهٔ خوبان احمد آبادم
بهر طرف که خرامید سرو آزادی — غلام او شدم و خط بندگی دادم

و یا از خوبان و سرو آزاد اولیای احمد آباد مراد داشته بنایش در سنه هشتصد و بیست
و سه بوده قبور سلاطین بهمنیه انجا اند حصارش چنان می نماید که گوئیا امروزش ساخته اند
قلعه و بازار متعدد دارد قلمدان و صندوقچه و کمر بند انجا خوب درست کنند و جامه زر بیار...

[1] تن زدن یعنی خاموش شدن ۱۲ غیاث اللغات
[2] دکاکین جمع دکان ... [illegible]

کمخواب دمشرو و تافته و زربفت و مخمل آنجا مشهور و شمشیر و تیر و کمان آن شهر معروفست حضرت
میان محمود که از اولاد شیخ الکاملین حضرت خواجه کمال الدین علامه که خواهرزادهٔ و خلیفهٔ
قطب المکملین حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دهلی چشتی است آنجا میاندوی محمود الاخلاق و
محمود الاوصاف مصدر علم و فضل جامع نجابت نسبی و حسبی ست درین زمان وجودش از مغتنمات
ست مزار پر انوار حضرت خواجه شیخ جمال الدین معروف بشیخ جمن و حضرت خواجه شیخ حسن محمد و
حضرت خواجه محمد که از اکابر اولیای طریقهٔ علیه چشتیه و از اجدادش اند در احمدآباد اند و دیگر
مزارات از اولیاء کاملین نیز در آنجا بسیار اند که تفصیل آنها طولی دارد رضی الله تعالی عنهم اجمعین
بندر سورت قلعه دار این قلعه را آقا ملفر نام غلام سلطان محمود گجراتی که خداوند خان
خطاب داشت در سال نهصد و چهل و هفت بر ساحل دریای عمان جهت دفع فساد فرنگیان بنا
ساخته امروز این قلعه در دست فرنگیان ست گل سرخ و میوهٔ آنجا از قسم انگور و خربزه بهتر می
شوند و در آنجا اکثر گبران مسکن دارند **سومنات** شهریست بر ساحل دریای عمان بعضی گویند
که منات را از کعبه برآورده بموزن جواهر به بت هنود فروختند و آن بتخانه را سومنات نام کردند
و بعضی هنود گویند که این بت از دریا برآمده و بعضی از آنها گویند که از آسمان نازل شده
لاکن از کتب براهمه سلف معلوم می شود که این بت از وقت راجه کرشن ست که آنرا چهار هزار
سال می شود سلطان محمود غزنوی فتح سومنات کرده و بتی را که معبود هنود بود شکسته و بعد ما
امام المتورعین سلطان الاکملین شیخ الاقطاب سید الاغواث حضرت خواجه محمد چشتی قدس الله
تعالی سره بامر باطنی برای اعانتش در آنجا در سومنات رفته و کاکو نام اسیابان که مرید حضرت
سید خواجه محمد چشتی بود بتصرفش از چشت در آنجا حاضر گشته دران روز فتح و ظفر نصیب
سلطان محمود غازی شده چنانچه در اکثر کتب خصوصا در کتاب نفحات الانس که تالیف
مولوی جامی ست مرقوم ست و این اول تصرف حضرات خواجگان چشت در هند ست
چونکه بامر باطن فتح اعظم معابد هنود و هند و کسر اکبر اصنام هند ابتداءً از اعانت حضرت

[illegible]

سید خواجه محمد چشتی واقع شده بنا براین هندستان موجب امر باطن خاصه ازان حضرات چشت است
وازین سبب است که سند الراسخین سلطان الموحدین هند الولی حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری قدس
سره بامر باطن در اجمیر قدوم شریف ارزانی فرموده فیض پیران خویش را در هندستان منتشر ساختند تا
هند را بدولت اسلام و عرفان ساید الاف ولی از زمین قدوسش از خاک هندستان که کفرستان
بود سر برآورده اند **بمبئی** شهریست کلان بر ساحل دریای عمان در گرمی و سردی معتدل است
درین ایام آبادی بسیار دارد و زیرا که نه لک نفر مردم دران مقیم اند هیچ شهری در اژدحام خلائق
مثلش در هندستان نیست اگرچه شهر مدراس و شهر کلکته و دیگر بلاد هند نیز انبوهی مردم بسیار
دارند لاکن در تعداد مردم آنها ازین کمتر اند جهازهای دخانی جمیع ممالک از روم و روس و چین
و فرانس و لندن و ایران و حبش و عرب و چین و دیگر اکناف درانجا میروند و رخت و اشیاء جمیع اطراف
دران دستیاب میگردد و بازار بسیار دارد آرابه ها که آنرا اسپان می کشند بیست و یا سی نفر برآن
قرار میگیرند در بازارهایش متردد اند و نے آب در مکاناتش بهر جا رسیده مردم هر ملک و هر قوم
دران میمانند خصوصاً از مردم یهود و از مردم ایران چند هزار خانه دران مقیم اند مردم اهل دول
دران بسیار اند که مالک یکدو لک روپیه را مفلس می شمارند و بحساب نمی آرند مکانات انجا
اکثر بے ایوان شش منزل و هفت هفت منزل که از ارتفاع سر بفلک می سایند و تمامی جمیع
مساجدش بفروش ثمین و قنادیل آراسته و پیراسته اند در بعضی مساجدش اوقاف نیز
جاری است که مساکین و طلبا از ان اوقاف بسر می برند شخصی ناخدا مسجدی کلان دو منزل
که در زیرش برکهٔ کلان پر از آب است بصرف مبلغ چند لک روپیه تیار کنانیده و پس از نام
خود اشعاری بقوم خود کرده لفظ ناخدا نوشته این فقیر وقت خواندنش خندیده گفت
که باآنکه وی مبلغ چند لک روپیه بتعمیر مسجد صرف ساخت هم باخدا نشد ناخدا ماند و سرا و خانه
های انگریزان که آنرا هوٹل گویند در انجا بسیار اند مکانات عجیب دارند خصوصاً هوٹل
واطسن که از نواب دلیر الملک سردار عبد الحق است خیلی عجیب است که آن چند منزل دارد و چونکه

[illegible]

مردم پیر وضعیف از صعودش زحمت می کشند بنا بران مکانی کوچک از چوب که دران کرسی ماند نیز می باشد ساخته اند که چند مردم دران مکان سر کرسی می نشینند و آن مکان بواسطه کلام آله خود بخود بالا میرود و بر منزل بالینه اش بے زحمت صعود می رسانند و آن از عجائبات است و آله ہاے آہنی در بمبئی بسیار اند که دران نخست کرپاس صاف شده بعده بافته شود پس محلوج و مندوف شده پستر رسیده سپس بافیده جامه ہای درست می شوند و آنرا بزبان انجا گرسنے گویند و آن بسیار اند در بعض گرنی جامه ہای ابریشمی متلون درست میگردند و در بعض جامه ہای نخی باریک و نغز و لطیف از اقسام گوناگون گلدار و ساده و چکنی و در بعض جامه ہائے سطبر از پنبه و پشم که اکثری بکار لباس انگریزان آیند و در بعض کارہ آہن سازی جاری است که آلات وادوات و اشیای آہنی از ہر قسم و ہر جنس که بکار ہر حرفت گر می آید و خصوصاً اسباب ریل و تار و جہاز ہائے دخانی دران ساخته می شود و در بعض روپیه ہا و ہشت آنه و چہار آنه و دو آنه سیمین و پول ہاے مسی مسکوک میگردند و در بعض غله آسیا میگردد غرض که از ہر حرفت کارخانه جدا جدا می باشد که صدہا نفر مردم دران ملازم اند و اشیای ہر قسم بواسطه آله ہای آہنی دران درست می شوند اعجوبه تر اینکه فقط بگردش آله کلان آہنی که آنرا انجن گویند و آن بریک وتیره میگردد کارہای گوناگون و صنعت ہای بوقلمون و افعال مختلف و حرکات متلون از وی نظہور می آید عقل نظاره گی حین نظاره صنعت آنہا دنگ می گردد اگر عاقلی خواہد که بفکر دقیق خود دقائق حکمت حرکات آنرا دریابد بجز حیرت ہیچ حاصل نخواہد کرد حق این است که اگر ارسطو و جالینوس و دیگر حکماے سلف درین زمان موجود می بودند پیش حکمای فرنگ زانوے تلمذ و استفادت ته میگردند و بمبئی بیشتر قلعه داشت که برطانیه آنرا شکسته ساحل حجاج مکه معظمه امروز ہمین جزیره است و در بمبئی گبران بسیار میمانند و سوداگران بیشمار زرد که آنرا زرتشت و زرہشت نیز گویند درسال یازدہم جلوس گشتاسپ به پیشش رفت بنا بر آنکه در سحر و نیرنگ یگانه روزگار بود و سے و پسرش اسفندیار دین او را قبول کردند از

پیروانش که مردم گبرند بسیاری در بمبئی ساکن اند و بعضی زردشت را حکیم گفته‌اند و اهل برهمن برا
نوشته‌اند در غیاث اللغات نبشته که زردشت نام مردی از نسل منوچهر شاگرد فیثاغورث
که در زمان گشتاسب دعوی نبوت کرد و دین آتش پرستی وضع ساخت و مجوس پیغمبرش دانند
و نام او ابراهیم گویند و کتاب ژند که ساختهٔ اوست آنرا آسمانی دانند و اکثر اهل اسلام اورا
کاذب دانند مگر فاضل شهرزوری و علامهٔ شیرازی و علامه دوانی و میر صدرالدین و چند علمای
دیگر که اورا نبی و حکیم کامل دانند و در سیر طالبی گفته که آتش پرستان بمبئی بحسن صورت متصف
اند و دختر و خواهر را بزنی گرفتن در کیش آنها درست است اگر احیاناً آتشکدهٔ اوشان می‌میرد
بخرج الوف مبلغ آتش نو از آتشکدهٔ یزد می‌آرند و آتش خود را می‌افروزند **برهان پور**
از دو تا اورنگ آباد هفت منزل است و از اکبرآباد تا برهان پور دو صد و بیست و هفت کروه
مسافتش می‌باشد یکی از مریدان حضرت خواجه برهان الدین غریب چشتی که از خلفای سلطان
المشایخ حضرت خواجه نظام الدین اولیاست و مزار شریفش در دیوگیر عرف دولت آباد ست آنرا
بنام پیر خود بنا کرده مردم اهل هنر دران شهر آباد اند از چند قسم جامهٔ ابریشمی زربفت دران خوب
می‌بافند مسجد جامع برهان پور از نوادر عمارات ملک دکن است و در حوالی برهان پور باغات
فراوان اند و درختان عود و صندل نیز در آنجا می‌باشند **احمد نگر** بحسب آب و هوا و کیفیت
کوه و صحرا از خوشترین شهرهای دکن است چند قنات[سله] دارد و در هر باغش حوضی ست بزرگ
و هر ضلع شهرش گوئیا قلعهٔ رفیع ست که سر بکاخ سما برده و اندیشهٔ تسخیر از خاطر قلعه گیران سترده
حیدرآباد دکن شهریست کلان بس آباد صبحش چون صبح نیشاپور و دیگرش[سله] چون دیگر
مرو و شامش چون شام هرات و عشایش چون عشای بغداد فرحت خیز و مسرت انگیز ستا
قریب سه لک و پنجاه و پنج هزار نفر مردم دران مقیم اند مردم عرب تخمیناً مقدار دوازده هزار نفر
دران میباشند که بسیار متمول و سرکش اند و چندین هزار نفر از مردم افغان نیز دران مقیم
اند مردم از هر قوم و هر ملک و هر جنس دران می‌باشند اگرچه سردیش در ایام سرما و گرمیش

در ایام گرما بسی کم است لاکن آب و هوایش مفسد خون و مولد صفرا و بلغم غیر طبیعی است و آن شهر
دار الاقامت همیشه رتپ در حیرت است اگر آنها گاهی بعزم سیاحت دیگر اکناف ازان شهر بیرون
روند هم چند گام راه نرفته برجعت القهقری باز بحیدرآباد آیند اما آن شهر مکانات خوب دارد
خصوصاً مکانات والی انجا چون چو محله افضل محل نزهت محل و مسرت محل و راحت محل و غنی محل
و خاص محل و بادن دره و خوابگاه و مکان گل پیراین و خلوتگاه کلان و خلوتگاه خورد و روشن بنگله
و موتی محل و چیراتی بنگله و مکان راگ مالان و غیره هم و مکانات دیگر امرا بسی مزین و منقش و
مجصص و بفرش های عمده آراسته و به قنادیل و مصابیح و شمعدانهای مشجر بلورین و کرسی های
ثمین پیراسته اند و بعضی از آنها مطلا اند و در سر یک مکان حوضی است پر از آب و نل لال و
تغارهای گل پیرامونش نهاده اند و در بعضی مکانانش فرغزاید پر آب مصفا بازارش خوب
که در وسط آن نیز فرغزست پر از آب و نیز در وسطش چهار منار است که عمارتی رفیع دارد و از جمیع
مساجدش مکه مسجد که خشتی از مکه مکرمه و یا از کعبه معظمه آورده در شالده اش گذاشته اند
و بنام مکه مسجد موسومش کرده اند مسجدی است عالی و وسیع که عمارت استوار و محکم دارد و حضیرا
سنگ مرمر سبک از والیان انجا اعنی نواب آصفجاه نظام علیخان و نواب سکندرجاه و نواب
ناصر الدوله و نواب افضل الدوله در گنج ایوانش اند و مسجد افضل گنج که نواب افضل الدوله آنرا
بنا کرده بسی خوش و منبع و خوش نماست و در انجا باغی است معروف بباغ عام که مردم انجا
تعریفش بسیار کنند و آن چون باغات عام هندوستان است در تفریح و گل خیزی و عطر
بیزی هوای کوه و بیابان ملک ایران فضیلت دارد و باغ جهان نما که از نواب بشیر الدوله
سر آسمانجاه است بغیر آنکه چند مکانش بفروش و قنادیل و کرسی ها آراسته دارد و در آنها
چند اشیای اعجوبه اند هیچ نزهت ندارد مگر گردش خانه اش عجیب است که مردم نابلد
ازان راه بدر نمی برد و غریب آنکه در انجا غلوله مجوف است که سوراخی دارد و آن سه
سه پایی چوبین نهاده است اگر کسی بآن متوجه شده گپ زند جوابش بزبان فصیح ازان

[illegible]

علوله می آید و آن طلسم اعجوبه ست و در بشیرباغ که آن نیز از نواب سر آسمان جاه ست و در فلک نما که از نواب وقار الامرا ست مکانات عجیب و غریب مطلا و منقش اند که قابل دیدن اند و شهر حیدر آباد دار الریاست و دار الحکومت نواب نظام الملک آصفجاه نواب میر محبوب علیخان بهادر فرزند نواب افضل الدوله بهادر که از اولاد حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رضی الله عنه ست و صوبه کلان بادشاهان دهلی بود می باشد محصل ملکش مبلغ چهار صد لک روپیه حالی رایج انجاست که آن از روپیه کابل دو سه پول زیاده می ارزد لشکر مشاهره یابش تخمیناً چهل هزار نفر خواهد بود که ازان دوازده هزار نفر مع چند آرابه توپ از طرفش زیر حکم خاندان شمس الامرا که اقربا و والیان انجا و سردار قشون نات انجا و امیر الامرای آن ریاست و از اولاد امام الکاملین حضرت خواجه فرید الدین گنجشکر چشتی اند می باشد و تخمیناً ازان هشت هزار نفر مع چند آرابه توپ از طرفش زیر حکم دیگر امرای آن ریاست اند و ازان دوازده هزار نفر از مردم عرب و چند هزار نفر مردم افغان و چند هزار نفر مردم از هر قسم از طرفش زیر حکم مدار المهام انجاست فی الجمله بمقدار بیست هزار نفر جمیع لشکرش از قسم پلتن و رساله و توپخانه قواعددان اند و تخمیناً یک هزار ضرب توپ نیز دران ریاست موجود خواهد بود که بعضی ازآنها چنان فراخ و طویل اند که بچه هشت ساله اندرون شان رفته بکمر پشتی می نشیند و اکثری ازآنها از ارابه ها افتاده در خاک در شده اند و نصف ملکش در جاگیرات امرا و وظائف فقرا و دیگر ملازمین معین ست که تفصیلش طول دارد و موجب آئین بادشاهان دهلی از قوانین ان ریاست بود که ملازمت نفر دخت مر سید و هر ملازمی که می میرد تنخواهش اگرچه از مبلغ چند هزار روپیه می باشد و جاگیرش اگرچه از مبلغ چند لک روپیه می باشد بر اولادش مقرر نمیاند و دیگر کسی که بجایش مقرر می شود ماهیانه علوفه می یابد و غریب تر آنکه اگر هیچکسی از اولاد ملازم متوفی موجود نمی باشد تا آن تنخواه و آن سیورغال برای زن بیوه اش نمیاند اما حالا از عمر تقرر ملازمان ... که از متعلقین سید احمد خان بهادر اند و ذکر خیرش در ذکر علی گده گذشته قدری خلل در ...

[Margin notes:]
۱۵ قشون انفنتری یعنی پیاده ... [illegible]
... [illegible]
۱۷ ... [illegible]

از هزار ردود لغات ترکی
بفتح اول و یای تحتانی و واو
مصدر و سکون را و فتح ...
بمعنی انعام ۱۲ غیاث اللغات

گذشته اگر آنها از اولاد یا اقربای ملازم متوفی چیزی می ستانند تا همون قانون در عرصش جاری
می کنند و اگر چیزی نمی یابند تا نصفی تنخواه ملازم متوفی را داخل سرکار می سازند اما جاگیر ملازم متوفی
را تا حال متعلقین ملازم متوفی می گذارند و از رسوم انجاست که جاگیری که حاصلش از مبلغ چند هزار روپیه
باشد برای شمع افروزی مزارات و وظیفه خدمتگاران مزارات معین میگردانند و برای بعضی تنخواه ها
نیز جاگیرات که محاصل کثیره دارند مقرر اند و یک زمرهٔ مفت خوران ست که آنها را منصبدار گویند و تنها
بغیر آنکه دستار منصبداری که موضوع انجاست بر سر می گذارند و از صد نفر کمی نشان گاهی گاهی
برای سلام مدار المهام انجا میرود و هیچ خدمتی متعلق خود ندارند و بسا منصبدار چنانند که از اجداد
شان کسی منصبدار بوده و گاهی بسلام مدار المهام انجا رفته نیز تنخواه منصبداری مقرر دارند و
مشاهرهٔ جمیع منصبداران انجا مبلغ چند لک روپیه خواهد بود و ماهیانه هر یک از آنها کم از مبلغ بست
روپیه و افزون از مبلغ یکهزار روپیه نیست و برای فقرای و مشائخ نیز وظائف و جاگیرات
مقرر اند برای سجاده نشین حضرت خواجه سید محمد گیسو دراز چشتی که خلیفهٔ حضرت خواجه نصیر الدین
محمود چراغ دهلی چشتی بود جاگیر مبلغ هشتاد هزار روپیه و برای سجاده نشین سید نور الدین شاه
تمیمی القادری جاگیر مبلغ ده هزار روپیه مقرر ست و دیگر مشائخ انجا نیز وظائف مقرر دارند یکی
بمبلغ یکهزار روپیه یکی بمبلغ هفتصد روپیه و کسی مبلغ چهارصد روپیه و کسی کم و یا زیاده از ان
معین ست غرض که تمام ساکنان انجا برفاهیت میگذرانند چرا که بسیاری از آنها ملازم اند
کسی ماهیانه جد خود و کسی ماهیانه پدر خود یا برادر خود که آنها ملازم بودند مقرر دارد و کسی
وظیفه دارد و کسی منصبدار ست و کسی به تعلق ملازمت اوقات خود را بفارغ البالی میگذرانند
و از ان سبب ست که سیاحان هفت کشور از ساکنان جمیع اقالیم مردم هندستان را و از مردم
ملک هندستان مردم بمبئی و کلکته و حیدرآباد دکن را مرفه الحال میدانند چه مردم بمبئی و مردم
کلکته اکثری تاجر اند و مردم حیدرآباد دکن از سبب ملازمت در ظل عاطفت نواب نظام الملک
آصفجاه بهادر دام ملکه خوش میگذرانند و امراء انجا بوفور دولت ممتاز اند چه اکثری از

ایشان جاگیرات کلان و مشاهرات وافره دارند چنانچه برای خاندان نواب شمس الامرا جاگیری
که حاصلش مبلغ پنجاه و دو لک روپیه است و برای نواب مدارالمهام آنجا بغیر از مشاهره که مبلغ دوازده
هزار روپیه دارد و سیورغالی که حاصلش مبلغ ده لک روپیه و یا دوازده لک روپیه است و برای
پیشکار آنجا که هندو است بغیر از مشاهره جاگیر بمبلغ شش لک روپیه مقرر است و برای راجه شیوراج
بهادر و برای راجه رای رایان و برای دیگر امرای آنجا که فوق الحصر اند جاگیرات کلان مقرر اند و جاگیرداران
که حاصل جاگیرشان مبلغ دو لک روپیه و یا سه لک روپیه باشد بسیار اند و از امرا کسی که جاگیر مبلغ
یک لک روپیه یا کم از آن دارد و از ملازمین کسیکه مشاهره مبلغ یکهزار روپیه و یا کم از آن دارد
از ممتازین آنجا نیست و سیورغالی که حاصلش مبلغ چندهزار روپیه باشد برای زنان بیوه نیز مقرر است
که شوی شان خطاب جنگ و یا عهدهٔ جمعداری بوده برای زن بیوه نواب نصرت جنگ که (یعنی شوهرش)
ملازم آن ریاست بود جاگیر مبلغ هفده هزار روپیه و برای زن بیوه زبردست خان جاگیر
مبلغ دوازده هزار روپیه و برای زن بیوه حکیم شفائی خان جاگیر مبلغ دوازده هزار روپیه معین است
و دیگر زنان بیوه که تعیین آنها موجب طوالت است نیز جاگیرات مقرر دارند و از قوانین آنجاست
که مدارالمهام آنجا در امورات ملکی و مالی و فوجی اختیار کلی دارد و هرچه خواهد بکند و هر قدر که بخواهد برای
کسی معین گرداند و یا بکسی ببخشد و والی آنجا مانعش نمی شود و کسی عنانش نمی گیرد و اینچنین رسم
در هیچ ممالک نیست چندو لال نامی هندو که چند سال کار مدارالمهامی آنجا بوی متعلق بود بموجب
مثل مشهور اگر دست بکیسهٔ دیگرے باشد حاتم شدن آسان است لکها روپیه از خزانهٔ والی
آنجا بخلق الله بخشیده برای خود نام جوادی و سخاوت پیدا کرد که تا حال مردم دیگر ممالک شهر حیدرآباد
دکن را بوی منسوب کرده حیدرآباد چندو لال گویند و همچنین نواب سالارجنگ تراب علیخان که مدارالمهام
آنجا بود خزانهٔ والی آنجا پرداخته در ضیافت و داد و دهش انگریزان و متعلقین آنها لکها روپیه
صرف ساخته و مشاهرات کلان برای ملازمین و عهده داران معین کرده در هر جا نیک نامی خود مشتهر
ساخت و از خطابات که امرای آنجا از والی آنجا حاصل کنند ادنی خطاب جنگ است مثل نواب

قدیر جنگ و نواب نصرت جنگ و نواب برق جنگ وغیر آنها که حصری ندارند و شهر حیدرآباد
از صاحبان خطابات جنگ پر است و با آنکه کسی گاهی روی جنگ ندیده امّا در خانه نشسته
خطاب جنگ حاصل کنند و ازان زیاده تر خطاب دوله است مثل نواب محبوب یاور الدوله و
نواب قاسم الدوله و نواب رفیع الدوله وغیر آنها و ازان زیاده تر خطاب ملک است مثل
نواب عمدة الملک و نواب مختار الملک و نواب فخر الملک و ازان زیاده تر خطاب امرا است
مثل نواب اعظم الامراء و نواب شمس الامراء و نواب وقار الامراء و ازان زیاده تر خطاب جاه است
مثل نواب آسمانجاه و نواب خورشید جاه و نواب سلیمانجاه و احوال وفور دولت انجا بحدی است
که شخصی از مردم عرب که جمعدار بود و خطاب برق جنگ داشت مُرد مبلغ صد لک روپیه نقد
و از مبالغ پنجاه لک روپیه مکانات و زیورات و دیگر املاک گذاشت و بعضی از مردم عرب از
ملازمین انجا چنانند که چند صد لک روپیه که عبارت از چند کرور روپیه است پیش خود نقدی
موجود دارند و مواجب یکساله تمام مردم عرب که ملازم انجا اند مبلغ صد لک روپیه است و چونکه
والی انجا موجب حکم انگریز از کشت و خون مردم و فتنه حذر می کند و تا که قتل از کسی بوقوع
نیاید حکم بقتل کسی نمی دهد بنا بران مردم انجا سیما مردم عرب از حاکم انجا بغاوت اختیار
کرده مستعد قتال می شوند تا که در عین شهر حیدرآباد مردم جمعدار عرب بجمعی ملازمان که زیر
حکم ایشانند تا ماهها باغی شده می نشینند و دیگر جمعداران انجا از غیر مردم عرب نیز صاحب دولت
اند شنیده شد که شخصی از جمعداران غیر عرب برای رفع حاجتی قلیان مرصع پدر خود را که
وی نیز جمعدار بود بقیمت مبلغ پنجاه هزار روپیه فروخت و بعضی از جمعداران انجا چنانند که
هر یک سواری از دنبهٔ شان مبلغ صد صد روپیه مشاهره دارد و هر امیر انجا کسی در پالکی و کسی
بر فیل و کسی سر آرابه بگی دو اسپه و کسی سر آرابه چهار اسپه بجمعی از ملازمان سوار و پیاده
می گذرند از جمیع ریاستهای هندستان ریاست حیدرآباد دکن بشوکت و ابهت بنظر
آمد اگر وقتی از بازارش اتفاق گذر می افتاد تا کوکبهٔ هر یک امیری و جمعداری که بجلوی شان

چند نفر از سواران و پیادگان دوان بودند بدبدبه ملحوظ می گشت که در هیچ ریاستهائے
هند دیده نشد فیلان انجا تخمیناً پانصد زنجیر و پالکی نیز مقدار یکهزار و آرابه هائی بگی افزون
از یکهزار خواهند بود از عبدالله بن سلام منقول هست که شادی را ده جزو آفریده اند یک
جزوش بمردم هندستان و دیگر جزوش را باقی جهان داده اند و این فقیر میگوید که جزوی
را که بمردم هندستان داده اند ازان باز نه جزو تجزی کرده جزوے را باهالی حیدرآباد
دکن و جزوی را بمردم سائر بلاد هندستان بخشیده اند اگرچه فیاضی و غریب نوازی و
اعتقاد باهل الله در مردم انجا پیشتر بیشتر بود تاهم اکنون نیز از دیگر بلاد هند انجا افزون
ست و جماعتی از فقرای هر سلسله در انجا می باشند که بعضی ازانها بیاد خدا مشغول اند و
اوقات شبانروزی خود را در اذکار و اوراد صرف می کنند و برای انجاح حوائج
خلق الله که آن احسن الحسنات هست سعی دارند و چونکه ساکنان انجا ادب و تعظیم فقرا بسیار
می کنند بسا مردم بلباس مروجه فقرای انجا که آن چادر بکمر بستن ست و موجب من تشبه
بقوم فهو منهم آنرا نعم التشبیه توان خواند درآمده بسیاری را مسخر کرده اند و از مشائخ
طریقه علیه چشتیه اجداد ما که در انجا میمانند کسانی که شفیق این فقیر و اهل الله بودند یکی
ازانها مولوی حسن الزمان ست که فاضل باعمل و محدث اجل و متقی و صالح و از اهل خرقه
اکنون در طریقه چشتیه هیچکسی مثلش عالم و محقق در بلاد هندستان نیست اگرچه ایدون نیز
در طریقه چشتیه خصوصاً فخریه سلیمانیه بسا علما و فضلا موجود اند مگر این قدر با تحقیق
و تدقیق در هیچکسی یافته نشد و وے کتاب قول المستحسن شرح رساله فخر الحسن که از تالیف
زبدة العاشقین قدوة المکملین سید الطائفه مولانا حضرت خواجه فخر الدین چشتی دهلوی
در منقبت خیر التابعین حضرت خواجه حسن بصری ست تالیف ساخته که آن از نوادر کتب
ست در متانت و رزانت عبارت و دقائق مآرب هیچ یکی از بلغائی متعارفین و ادبا تا
معاصرینش مثلش نگفته و دران کتاب جائی نبشته عن دینار عن الحسن عن الحسن عن ابی الحسن

عن عبد الحسن ان احسن الحسن الخلق الحسن از حسن اول حضرت خواجه حسن بصری را و از حسن
ثانی حضرت امام حسن علیه السلام را مراد داشته و این فقیر آنرا در کتابی نقل ساخته و در عقبش
نبشته کتب الحسن فی قول المحسن لشیخ فخر الحسن و دیگری میرزا سردار بیگ است و دے
خواجه تاش و پیر تاش مولوی حسن الزمان ست وضع رندانه و مشرب قلندرانه و طریقه صوفیانه
موحدانه دارد از ولوله شور باطن تاب ضبط نیاورده اسرار وحدت وجود را بے باکانه
در هر محفل دهر کاشانه پیش هر آشنا و بیگانه بر ملا افشا می سازد حالتی قوی دارد و در روی
غالب و صحبتش اثر دارد وجود وش از مغتنمات ست و طرفه ترانکه میان بعض مشائخ طریقه
چشتیه نظامیه و اکثری از مشائخ طریقه قادریه در تحقیق قول حضرت غوث الاعظم و قطب الافخم
محی الدین شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله خلاف
واقع گردیده در انکه مشائخ طریقه چشتیه نظامیه سلطان المشائخ حضرت نظام الدین اولیا
علیه الرحمة را محبوب الهی میخوانند نزاعی بهم رسیده مولوی حسن الزمان چشتی نظامی الفخری
قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله را بر اولیای آن وقت منحصر میگردانند و شهادتش از کتاب
بهجت الاسرار و نفحات الانس و ازهار المفاخر فی مناقب شیخ عبد القادر و عوارف المعارف
و فتوحات مکیه و خلاصة المفاخر فی اختصار مناقب شیخ عبد القادر و جامع السلاسل و شرح
عوارف و قلائد الجواهر فی مناقب شیخ عبد القادر و بحر المورود فی المواثیق و العهود و اخبار
الاخیار و شرح فتوح الغیب میدهد که در آنها هر جا قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله
را بقید فی عصره و یا فی وقته و یا معنی آن مقید کرده اند چنانچه سید احمد قادری رساله
مسمی بامداد القادر لارشاد کل غاو و غادر در اثبات توقیت تفوق قدم شریفش بر
اولیای معاصرینش بروایات و نقول صحیحه و ادلات قویه نبشته مولوی عبد الحی لکهنوی و
دیگران از علما و مشائخ بر صحت مضمون رساله اش تقریظات تحریر ساخته اند و اهل طریقه قادریه
می گویند که قدم شریفش بر جمیع اولیای ماضی و حال و استقبال ست و غیر حضرت دے

دیگر کسے از اولیای محبوب سبحانی و محبوب الٰہی هیبت داتہ ہا نیز در ثبوت مدعای خود دلائل
با دلائل تحریر کرده اند و بعضی کسان از طریقۂ قادریہ بہ ثبوت استفاضۂ حضرت ہند الولی
خواجہ معین الدین چشتی اجمیری از حضرت غوث الاعظم قدس اللہ سرہما نیز پرداختہ اند اما
اهالی طریقۂ قادریہ بما لغتش برخاستند و برشا برساجد شنعتش در ساختند با آنکہ عرضش
انکار ولایت و کرامت و عظمت و صدارت حضرت محبوب سبحانی سیدنا حضرت شیخ عبدالقادر در
جیلانی نبود زیرا کہ حضرت وی سید الاقطاب و امام الاوتاد و رئیس الابدال و الافراد است
و ازین جہت ست کہ بغوث الاعظم لقب یافتہ و لفظ اعظم کہ صیغہ اسم تفضیل ست بر عظمتش از
جمیع اغواث و اقطاب قطع نظر از دیگر براهین عظمتش حجتی قاطع ست و تا حال ظاہر است ہیچ ولی
بجلالش و کمالش برنخاستہ و آن کرامتہا کہ از ذات مصدر فیوضاتش بظہور رسیدہ اند از
ہیچ ولی ظاہر نگشتہ فهو قطب الوقت و سلطان الوجود و امام الصدیقین حجة العارفین روح
المعرفة قلب الحقیقة خلیفة اللہ فی ارضہ و وارث کتابہ و نائب رسولہ الوجود البحت و النور
الصرف سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی التحقیق رضی اللہ عنہ و عن جمیع اولیائہ و آنچہ
از خوارق و کرامات و تجلیات و عجائب و غرائب و صدور اشیای عجیبہ و ظہور امور غریبہ
در مجلس وعظ آنحضرت نقل کردہ اند خارج از حد حصر و احصا ست شیخ علی بن ہیتی گفت کہ
ندیدم ہیچ یکی در زمان خود اکثر الکرامات از شیخ عبدالقادر و شیخ ابو مسعود احمد بن ابی بکر
حریمی و شیخ ابو عمرو عثمان صریفینی گفتہ اند کہ کرامات شیخ عبدالقادر مثل عقد منضود اند
بجواہر کہ در پے یکدیگر در رشتہ کشیدہ شدہ اند ہر کہ از ما خواہد کہ بشمارد کرامات او را
ہر روز ہر آئینہ بشمارد چیزہاے بسیار را از وی و شیخ شہاب الدین عمر سہروردی فرمودہ
است کان الشیخ عبدالقادر سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی التحقیق و کان لہ
ید المبسوط من اللہ فی التصریف و الفعل الخارق الدائم و امام عبداللہ یافعی فرمودہ است
کراماتہ بلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق با لم یبلغ مثلہا من احد من شیوخ الآفاق و

از آنحضرت از هر جنس کرامات نقل کرده اند از تصرف در ظواهر خلق و بواطن ایشان و اجراء حکم بر انس و جان و اطلاع ضمائر و اظهار سرائر و تکلم بر خواطر و اطلاع بر بطائن ملک و ملکوت و کشف حقائق جبروت و اسرار لاهوت و اعطاء مواهب غیبیه و امداد عطایا ربانیه و تصریف و تقلیب حوادث و دماء الهی و تصریف اکوان بجود اثبات الهی و اتصاف بصفت اماتت و احیاء و تحقق بصفت افنا و انشا و ابراء اکمه و ابرص و تصحیح مرضی و تشفیه سقام و طی زمان و مکان و نفاذ امر در زمین و آسمان و سیر بر آب و طیر در هوا و تصریف ارادت مردم و تقلیب طبائع اشیاء و احضار اشیاء از غیب و اخبار از ماضی و آتی بلا شک و ریب و سائر انواع کرامات و خوارق عادات بر سبیل اتصال و دوام بین الخاص و العام بر سبیل قصد و اراده مطلق بلکه بر سبیل دعوی بر حق و در هر یکی از این امور حکایات و روایات آمده است که قلم از تحریر و زبان از تقریر آن قاصر است و کتب مشائخ خصوصاً تصانیف امام عبد الله یافعی بدان مزین و مشحون است و آنچه از مشائخ وقت و قبلش بلکه از بعضی مشائخ متقدمین بر زمانش که بطریق کشف و الهام و اعلام الهی از وجود شریفش خبر داده اند در تعظیم و تکریم و رفع مکان و اعتراف شان آنحضرت و انقیاد و اطاعت احکام و اوامرش خصوصاً در قول او قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله و صدقش درین قول و بودن امور من عند الله صادر شده است بیشتر از آن است که تصور توان نمود جمله آن در بهجة الاسرار و زبدة الآثار و دیگر کتب منقول است و ما قاله الشیخ عبد القادر قدس الله سره فی شانه حقاً

ما فی الصبابة منهل مستعذب	الا ولی فیه الالذ الاطیب
او فی الوصال مکانة مخصوصة	الا و منزلتی اعز و اقرب
وهبت لی الایام رونق صفوها	فحلا مناهلها و طاب المشرب
و غدوت مخطوبا لکل کریمة	لا یهتدی فیها اللبیب فیخطب
انا من رجال لا یخاف جلیسهم	ریب الزمان و لا یری ما یرهب
قوم لهم فی کل مجد رتبة	علویة و بکل جیش موکب

سلم و دواعی ... حوادث بعض ... در این ... [illegible] التفات

انا بلبل الافراح املا دوحها — طربا وفی العلیا باز اشهب

اضحت جیوش الحب تحت مشیتی — طوعا ومهما رمته لا یغرب

اصبحت لا املا ولا امنیته — ارجو ولا موعودة اترقب

مازلت ارتع فی میادین الرضا — حتی بلغت مکانة لا توهب

اضحی الزمان کحلة مرقومة — تزهو ونحن لها الطراز المذهب

افلت شموس الاولین وشمسنا — ابدا علی فلک العلی لا تغرب

بلی در تعریفش چه توان گفت که وے رئیس الاقطاب ست وبر صدارتش هیچ برهان اقوی واقطع واسطع ازین نخواهد بود که در مجمع اولیای مکملین باظهار قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله پرداخته وهیچ کی از اولیای حاضرین انکار قولش نساخته بالحنائ رقاب خویش درساخته اند وجمیع اولیاء غائبین از فرمان واجب الاذعانش مطلع گشته وتصدیق قولش کرده درجوابش کسی علی حدقة عینی وکسی علی راسی وکسے علی فوادی فرموده وباقبال تفوق قدم شریفش برقاب خود ما اقرار بلی افتخار نموده اند بلی موجب فرموده اش لا تفضلونی علی احد ولا تفضلوا احدا علی کسی از انبیاء قیاس نتوان کرد چرا که هیچ کی از اولیاء بگفتن قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله در مجمع اولیاء مکملین که اولیاء سابقین از گفتنش مخبر باشند واولیای حاضرین مصدقش بوده باحنای رقاب خویش پردازند واولیای غائبین در آن وقت از گفتنش مطلع گشته مصدقا کسی علی عینی وکسے علی راسی وکسے علی فوادی گوید غیر از حضرت غوث الاعظم مامور نشده واثبات این رتبه باخبار اولیای سابقین وتصدیق واقرار اولیای حاضرین وغائبین در هیچ کتب برای هیچ کی از اولیاء غیر از حضرت وی ثابت نیست اما آنچه مولوی حسن الزمان نقلا اظهار ساخته همچنان در کتاب بهجة الاسرار از اولیاے نامدار ومشائخ کبار که ذکرشان موجب طوالت ست فوقیت در علو قدم بطریق متواتره مروی ست ونیز شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردے

له یا بینی شین
نسخه اسعد السعید

در عوارف المعارف در باب ثلاثین و شیخ اکبر محی الدین ابن العربی در فتوحات مکیه در باب تاسع و ستین و مائته و امام عبدالله یافعی در خلاصته المفاخر فی اختصار مناقب شیخ عبدالقادر و سید جلال الدین حسین ضوی البخاری جامع سلاسل و محقق العارف علی المهائمی در شرح عوارف و عارف نامی عبدالرحمن جامی در نفحات الانس و شیخ محمد بن یحیی التاذفی الحنبلی در قلائد الجواهر فی مناقب شیخ عبدالقادر و شیخ عبدالوهاب الشعرانی الشافعی فی البحر المورود فی المواثیق و العهود و محقق شیخ عبدالحق دهلوی در اخبار الاخیار و شرح فتوح الغیب و امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی و میرزا مظهر جان جانان نقشبندی مجددی در مکاتیب خویش همچنان فرموده اند و بر ناقل هیچ گناهی نیست اگرچه از کلمه کفر باشد و آن مشتمل بر طریق اسلم است و منافی صدارت حضرت وی نیست چه پیش از حضرت غوث الاعظم ائمه اثنا عشر اند که همه اکمل اولیا و پیران جمیع مشارب اند و سلسله ارادت حضرت وی بواسطه حضرت شیخ معروف کرخی بائمه میرسد و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی بر تقدیر تسلیم اگرچه از معیضان و پیران خویش سبقت جسته اما از مرتبه ائمه فائق نگشته زیرا که رتبه امامت فوق رتبه قطبیت است و از روی نسب نیز ائمه اجداد امجاد وی اند بنابران تفوق قدم شریفش بر ائمه خالیه خالی از سوء ادب نیست و موجب حدیث مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره مجز از تفوق قدم شریفش بر اولیاء آینده گشتن اخبار غیب است و نیز امام مهدی که حضرت سید الانبیا علیه الصلوة والسلام در احادیث آنرا خلیفة الله فرموده و وی مقتدای حضرت عیسی علیه السلام و افضل از جمیع اقطاب است بعث موعود ست و این توجیه مطابق توجیه نص و انی فضلتکم علی العالمین که در حق بنی اسرائیل واقع ست می باشد چه مفسرین با آنکه عالم اسم جنس کل ماسوی الله ست و علاوه عالمین جمعش آمده و محلی بالف و لام استغراق است که مستغرق تمام انواع عالم می باشد هم فضیلت انبیاء بنی اسرائیل را بر عالم آن زمان منحصر میدارند فان لکل زمان عالم چنانچه امام محدث و مفسر قدوة الحنفیه ابواللیث سمرقندی

در تفسیر این آیت فرموده یعنی عالمی زمانهم و امام محدث و فقیه و مفسر قدوه مالکیه ابو عبد الله محمد
بن احمد قرطبی در تفسیرش فرموده یرید عالمی زمانهم و امام محدث و مفسر و ادیب و فقیه شیخ الشافعیه
ابو الحسن علی بن احمد الواحدی در تفسیرش فرموده و اراد بالعالمین عالمی زمانهم و امام محدث و حافظ
و مفسر و فقیه امام الشافعیه ابو محمد الحسین بن مسعود البغوی در تفسیرش فرموده ای عالمی زمانهم
و امام محدث و حافظ امام الحنابله ابو الفرج عبد الرحمن بن علی ابن الجوزی البغدادی و دیگر محدثین
و مفسرین نیز باین معنی رفته اند الا از فضیلت بر جمیع عالم کان و یکون افضلیت آنها بر سید الانبیاء
صلی الله علیه وسلم لازم می آید نه اینکه از سبب تعیین قدم شریف حضرت غوث الاعظم بر اولیای
معاصرینش فضیلت دیگر اولیا بر حضرت وے ثابت میگردد چه فرضا اگر شیوخ و اولیای
دیگر در وقت اظهار قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله پیدا نشده بودند یا بدرجه ولایت
نرسیده بودند و بجواب الشمس علی عینی یا علی راسی نگفته اند یا اختیار رقاب خود ها برای تفوق
شریفش نکرده اند تا نیز از پیران شان یا پیران پیران آنها هر کسے که دران وقت موجود
و برتبه ولایت رسیده باشد بالضرور اقبال تفوق قدم شریفش بر رقاب خویش کرده باشد
چه تفوق قدم شریفش بر رقاب جمیع اولیای وقتش ثابت است و این فقیر مکتوب در صدد
نود و سیوم امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی علیه الرحمة را که در جلد اول
مکتوباتش مرقوم است و آن درین باب قول فیصل است بعینه درینجا نقل می کند تا معلوم
شود که مولوی حسن الزمان انچه گفته ناقل از کتب سلف است نه آنکه محدث و مخترع ضوابط
برای خلف است و آن مکتوب این است الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صحیفه شریفه
که ارسال داشته بودند بورود آن ابتهاج و سرور گردید چه نعمتی است که دوستان حق
جل وعلا دور افتاده ها را یاد فرمایند اندراج یافته بود که حضرت رسالت پناه علیه وعلی
آله الصلوة والتسلیمات فرموده است لی مع الله وقت و حضرت ابو ذر غفاری نیز همین
گفته و حضرت میران محی الدین گفته که پای من بر گردن همه اولیاء و دیگری نیز همین گفته

گاه گاه برین دو لفظ غوغا می شود غایت نموده نویسند که این دو سخن چه معنی دارد و در این
دو چه فرق است متوجه شده تمامی را واضح نوشته که قریب الفهم باشد رسال نمایند مخدوما
این فقیر در رسائل خود نوشته است که آن سرور را وجود استمرار وقت نادر هم بوده است و آن وقت
در حین ادای نماز بوده است الصلوة معراج المؤمنین شنیده باشند ارحنی یا بلال شاهد است
عدل در اثبات این مطلب و ابوذر غفاری بوراثت و تبعیت نیز باین دولت مشرف شده باشد
چه کمل تابعان آنسرور را از جمیع کمالات او علیه و علیهم الصلوة والتسلیمات بطریق تبعیت نصیب
وافر است و حظ کامل و آنچه حضرت شیخ عبدالقادر فرموده قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله
صاحب عوارف که مرید و مربای شیخ ابوالنجیب سهروردی است که از محرمان و مصاحبان حضرت
شیخ عبدالقادر بوده است این کلمه را از آن کلمات ساخته است که مشعر عجب اند که از مشائخ
در بدایت احوال بواسطه بقایای سکر یافته اند و در نفحات از شیخ حماد دباس که از شیوخ
شیخ است نقل کرده است که او بطریق فراست فرموده که این عجمی را قدمی است که در وقت
وی بر گردن همه اولیا خواهد بود و هر آینه مامور شود به آنکه بگوید قدمی هذه علی رقبة
کل ولی الله و هر آئینه آنرا بگوید و همه اولیا بر گردن بنهند بهر تقدیر حضرت شیخ در این
کلام محق اند این کلام خواه از بقایای سکر از ایشان سر بر زده باشد و خواه مامور
باشند باظهار این کلام چه قدم ایشان بر گردن همه جمیع اولیا آن وقت بوده است
و جمیع اولیا آن وقت زیر قدم ایشان بوده اند لیکن باید دانست که این حکم مخصوص
باولیاء آن وقت است اولیاء ما تقدم و ما تاخر از این حکم خارج اند چنانکه از کلام شیخ حماد
مفهوم می شود که قدم او در وقت وی بر گردن همه اولیا خواهد بود و نیز غوثی که در
بغداد بوده است و شیخ عبدالقادر و ابن سقا و عبدالله بزیارت او در رفته بودند آن
غوث بطریق فراست در حق شیخ گفته که می بینم ترا در بغداد که به منبر بر آمده و میگوئی
قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله و می بینم اولیاء وقت ترا که همه گردنهای خود ..ا

پست کرده اند اجلال واکرام ایشان از کلام این بزرگ نیز مفهوم می شود که آن حکم مخصوص
باولیا رآن وقت بوده است درانوقت نیز اگر کسی را حق تعالی چشم عطا فرماید ببیند
چنانچه آن غوث دیده بود که گردنهای اولیای آن وقت زیر قدم وست اند واین حکم
تجاوز بغیر اولیای آنوقت نکرده است ودر اولیاء ما تقدم این حکم چگونه مجوز بود که شامل
اصحاب کرام ست که بیقین از حضرت شیخ افضل اند ودر ما تاخر نیز چگونه این حکم منتشی شود
که شامل حضرت مهدی ست که آن سرور علیه وعلی آله الصلوة والسلام بقدوم او بشارت
داده ست ذات را بوجود او مبشر ساخته واورا خلیفة الله فرموده وهمچنین اصحاب حضرت
عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام که از انبیاء اولوا العزم ست از سابقان اند وبواسطه
متابعت این شریعت ملحق باصحاب حضرت خاتم الرسل اند علیهم الصلوة والسلام از بزرگی متاخران
این است تواند بود که آنسرور فرموده باشد علیه وعلی آله الصلوة والسلام لایدری اولهم
خیر ام آخرهم بالجمله حضرت شیخ عبدالقادر در راه ولایت شان عظیم ست ودرجه علیاست
ولایت خاصه محمدیه را علی صاحبها الصلوة والسلام والتحیة از راه سر نقطه آخر رسانیده
است وسر حلقه آن دائره گشته از اینجا کسی توهم نکند که چون شیخ سر حلقه دائره ولایت
محمدیه بود باید که از همه اولیاء افضل باشد چه ولایت محمدی فوق جمیع ولایات انبیا ست
علی نبینا وعلیهم الصلوة والتحیات زیرا که گوئیم سر حلقه ولایت محمدی است که از راه سر
حاصل گشته است چنانکه گذشت نه سر حلقه مطلق آن ولایت تا افضلیت لازم آید
یا آنکه گوئیم سر حلقه مطلق ولایت محمدیه بودن مستلزم فضلیت نیست زیرا که تواند بود که
دیگری در کمالات نبوة محمدیه بطریق تبعیت ووراثت پیش قدم بود وفضلیت از راه
آن کمالات اورا ثابت باشد جمعی از مریدان حضرت شیخ عبدالقادر در حق شیخ غلو بسیار
مینمایند ودر محبت جانب افراط می گیرند در رنگ محبان مفرط حضرت امیر کرم الله تعالی
وجهه از فحوای کلمه وکلام این جماعه مفهوم می شود که شیخ را ایشان از جمیع اولیا ما تقدم

و ما تا خر افضل میدانند و غیر از انبیا علیهم الصلوة و التسلیمات معلوم نیست که دیگری را برابر حضرت
شیخ فضل دهند این از افراط محبت ست اگر گویند آن قدر ظهور خوارق و کرامات که از شیخ
بوجود آمده است از هیچ ولی بظهور نیامده پس افضل او را باشد گوییم که کثرت ظهور خوارق بر افضلیت
دلالت ندارد تواند بود که یکی بود که هیچ خارقی از روی بظهور نیامده افضل باشد از ان کسی
که خوارق و کرامات از وی بظهور می آیند شیخ الشیوخ در عوارف بعد ذکر کرامات و خوارق مشائخ
فرموده است کل هذه مواهب الله سبحانه وقد یکاشف بها قوم و یعطی وقد یکون فوق هو
لاء من لا یکون له شئی من هذا لان هذه کلها تقویة للیقین و من رزق صرف الیقین لا حاجة
له الی شیئ من الکرامات دون ما ذکرناه من الذکر فی القلب وجود ذکر الذات کثرت ظهور
خوارق را دلیل بر افضلیت ساختن در رنگ آن ست که کسی کثرت فضائل و مناقب حضرت امیر
را دلیل افضلیت او سازد و بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که آنقدر فضائل و مناقب از وی
بظهور نیامده است ای برادر بشنو خوارق بر دو نوع ست نوع اول علوم و معارف الهی
جل سلطانه که بذات و صفات و افعال واجبی جل و علا تعلق دارد و در ار ظهور عقل ست و
خلاف متعارف معتاد ست که بندهای خاص خود را بآن ممتاز ساخته است و نوع ثانی کشف
صور مخلوقات و اخبار مغیبات که بعالم تعلق دارد نوع اول مخصوص باهل حق و ارباب معرفت
است و نوع ثانی شامل محق و مبطل ست زیرا که اهل استدراج را نیز نوع ثانی حاصل ست نوع
اول نزد خدا جل و علا شرافت و اعتبار دارد که باولیاء خود مخصوص ساخته ست و اعدا را
دران شرکت نداده و نوع ثانی نزد عوام خلائق معتبر ست و در انظار شان معزز و محترم اینقدر
اگرچه از اهل استدراج بظهور آید نزدیک است که از نادانی او را پرستش نمایند و بهر مطلب
دنیا بس که او ایشان را تکلیف نماید مطیع و منقاد او گردند بلکه محجوبان نوع اول را از خوارق
نمیدانند و از کرامات نمی شمرند خوارق نزد ایشان منحصر در نوع ثانی ست و کرامت بزعم
این محجوبان مخصوص بکشف صور مخلوقات ست و اخبار از مغیبات ایشان زهی بیخردانند

علمی کہ با حوال مخلوقات حاضر یا غایب تعلق دارد کدام شرافت وکرامت در وی حاصل است
بلکہ این شایان ست کہ بجہل مبدل گردد تا نسیان از مخلوقات واحوال ایشان حاصل آید
معرفت واجبی ست تعالی وتقدس کہ شرافت وکرامت سزاوارست وباعزاز واحترام شایان

بیت

پری نہفتہ رخ و دیو درکرشمہ وناز — بسوخت عقل زحیرت کہ این چہ بوالعجبیست

و قریب مما ذکرنا ما قال شیخ الاسلام الہروی والامام الانصاری فی منازل السائرین شاہد
والذی ثبت عندی بالتجربۃ ان فراسۃ اہل المعرفۃ انما ہی فی تمیزہم من یصلح لحضرۃ اللہ
جل وعلا ممن لا یصلح ویعرفون اہل الاستعداد الذین اشتغلوا باللہ سبحانہ وصلوا الی حضرۃ الجمع
فہذہ فراسۃ اہل المعرفۃ واما فراسۃ اہل الریاضۃ بالجوع والخلوۃ وتصفیۃ الباطن من غیر وصول
الی جناب الحق تعالی فلہم فراسۃ کشف الصور والاخبار بالمغیبات المختصۃ بالخلق فانہم لا
یخبرون الا عن الخلق لانہم محجوبون عن الحق سبحانہ واما اہل المعرفۃ فلا شتغالہم بما یردہ علیہم
من المعارف الحق تعالی لایکون اخبارہم الا عن اللہ تعالی لما کان العالم اکثرہم اہل الانقطاع
عن اللہ سبحانہ والاشتغال بالدنیا مالت قلوبہم الی کشف الصور والاخبار عما غاب من الاحوال
المخلوقات فعظموہم واعتقدوا انہم اہل اللہ وخاصتہ واعرضوا عن کشف اہل الحقیقۃ واتہموہم
فیما یخبرون عن اللہ سبحانہ وقالوا لو کان ہولاء اہل الحق کما یزعمون لاخبرونا عن احوالنا و
احوال المخلوقات واذا کانوا لا یقدرون علی کشف احوال المخلوقات فکیف یقدرون علی
کشف امور اعلی من ہذہ وکذبوہم بہذہ القیاس وعمیت علیہم ابصار بصیرتہم ولم یعلموا ان اللہ
تعالی قد حمی ہولاء عن ملاحظۃ الخلق وحفظہم وشغلہم عما سواہ حمایۃ لہم وغیرۃ علیہم لو کانوا ممن ینظر
الی احوال الخلق ما صحوا للحق سبحانہ وقد رأینا اہل الحق اذا التفتوا ادنی الالتفات الی
کشف الصور یدرکونہا لا یقدر غیرہم علی ادراکہ بالفراسۃ التی یشبہا اہل المعرفۃ وہی الفراسۃ
فیما یتعلق بالحق سبحانہ والقرب منہ واما فراسۃ اہل الصفاء الخارجین المتعلقین بالخلق فلا یتعلق

بجناب الحق سبحانه وما لایقرب منه ویشترک المسلمون والنصاری والیهود وسائر الطوائف فیها لانها لیست شریفة عند الله سبحانه فیختص بها اهلها انتهی کلامه **انتباه** اگرچه فقیر راقم این اوراق از نسب پدری از اولاد سلطان المکملین قطب الاکملین شمس الهدی امام الوری حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی است والحمد لله والمنه که مطابق مقوله مشهوره الولد الحر یقتدی بابائه الغر با جداد امجاد خود یعنی بحضرات خواجگان بهشت چشت مبارک رضی الله عنهم اقتدا دارم و مطابق الناس ابناء الدنیا لا یلام الرجل علی حب ابویه وجدجها اگر بگویم که محبت حضرات خواجگان بهشت چشت رضی الله تعالی عنهم فائق از محبت سائر اولیا دارم معذورم و امید است که مطابق حدیث شریف المرء مع من احب در روز قیامت حشر این فقیر نیز با جداد امجادم حضرات خواجگان بهشت چشت خواهد بود اللهم احشرنی معهم لاکن جد مادری این فقیر سلطان العارفین حضرت سید عبد الوهاب است که از اولاد حضرت سید عبد الوهاب فرزند اکبر غوث الثقلین امام الفریقین محبوب سبحانی محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی است والحمد لله والمنه که در سینه خود محبت و اعتقاد غوث الاعظم قطب الافخم حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره نیز بدرجه اتم واکمل که فوق التقریر والتحریر است می یابم و خود را از خادمان درگاه شریفش می شمارم و بدان افتخار دارم قطع نظر از لحاظ نسبت پدری و مادری مطابق مقوله الانصاف خیر الاوصاف کلمه چند در تحقیق قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله نوشته ام بحکم المجتهد اذا اصاب فله اجران واذا اخطا فله اجر در حالت خطا نیز امیدوار اجرم اما استفادت و استفاضت حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری از حضرت شیخ عبد القادر جیلانی بلکه ملاقات هر دو حضرات نزد محققین طریقه چشتیه ثابت نیست اگر گفته شود که مشائخ طریقه چشتیه که در این زمان موجود اند شاید که تعصبا انکار استفادت و استفاضت حضرت خواجه معین الدین چشتی از حضرت غوث الاعظم ساخته اند بجوابش توان گفت که از اقوال هیچ یکی از اولیائی سابقین طریقه چشتیه که مریدان آنها نیز بدرجه ولایت رسیده اند و همه خالی از تعصب بوده اند

و بعض اعتقاد اقوال و احوال پیران خود را کماهی بی کم و کاست و بغیر از افراط و تفریط در کتب خویش که اسناد متعلقین طریقه
چشتیه اند درج کرده اند استفاضت حضرت خواجه معین الدین چشتی از حضرت محی الدین شیخ عبد القادر جیلانی بلکه
ملاقات شان هر دو حضرات بثبوت نرسیده و با وجود عدم ثبوت ملاقات آن هر دو حضرات در کتب معتبره شان قول
شیخ جمالی دهلوی و امثالش که بملاقات هر دو حضرات استانهار انده اند پیش او شان سند نخواهد بود و قول شان
موقوف و غیر مسند است زیرا که هیچ از کتب معتبره سندی بجسته اند و آنچه در کتاب سیر العارفین و گلزار ابرار و آئین
اکبری مسطور است که حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری بعد حصول خرقه خلافت از خواجه عثمان
هارونی مدت پنجاه و هفت روز در جیلان ماند استفاضه از حضرت شیخ عبد القادر جیلانی ساخته
محض هیچ و غلط است چه حضرت خواجه معین الدین چشتی در ایام سکونت حضرت شیخ عبد القادر
جیلانی در بغداد از کتم عدم بعرصه وجود آمده اما در حینیکه حضرت شیخ عبد القادر جیلانی در جیلان
اقامت داشت حضرت خواجه معین الدین چشتی متولد هم نشده بود و بعد وصال حضرت شیخ عبد القادر
بچندین سال خرقه خلافت از مرشد خویش اعنی حضرت خواجه عثمان هارونی یافته و در کتاب
اخبار الاخیار مسطور است که تولد شریف حضرت شیخ عبد القادر جیلانی در سنه سبعین ۴۷۰ و اربعمائة
و بروایتی احدی و سبعین ۴۷۱ و اربعمائة است و مدت تصدر او مر تدریس و فتوی را سی و سه سال ۳۳ و مدت
کلام او بر مردم و ارشاد خلق چهل سال ۴۰ و عمر آنحضرت نود و یک سال و وفات او سنه احدی
و ستین و خمس مائة ۵۶۱ و در سنه ثمان و ثمانین و اربعمائة ۴۸۸ که عمر آنحضرت هژده سال بود به بغداد
قدوم سعادت لزوم ارزانی داشت و نیز در اخبار الاخیار مرقوم است که انتقال حضرت
خواجه معین الدین چشتی اجمیری سادس رجب ثلاث و ثلاثین و ستمائة و قیل فی ذی الحجه
من السنة المذکورة والصحیح هو الاول انتهی کلامه و چونکه عمر شریف حضرت خواجه معین الدین
چشتی نود و پنج سال و وصال شریفش در سنه ۶۳۳ه بوده ازین معلوم می شود که تولد حضرت خواجه
معین الدین چشتی در سنه ۵۳۸ه بعد از تشریف آوردن حضرت شیخ عبد القادر جیلانی از جیلان
در بغداد به پنجاه سال و قبل از انتقال حضرت شیخ عبد القادر جیلانی به بیست و سه سال است

وارادت حضرت خواجہ معین الدین چشتی در خدمت حضرت خواجہ عثمان ہارونی در سن جوانی
کہ عبارت از بیست سالگی ست واقع گشتہ و آن قبل از انتقال حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی
بہ ہشت سال ست وحصول خرقہ خلافت حضرت خواجہ معین الدین چشتی از مرشد معظمش بعد از انتقال
حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی بہ ہفدہ سال ست و در سیر الاولیا نبشتہ کہ حضرت خواجہ معین الدین
بعد از بیعت بہ پیر خود بیست سال ملازم خدمت پیر خود گشتہ چنانچہ یک نفس خود را از خدمت
آن بزرگ راحت نداده و در حضر و سفر حامل جامہ خواب پیر خود بوده پس قول صاحب کتاب
سیر العارفین وگلزار ابرار و آئین اکبری کہ از آمدن حضرت خواجہ معین الدین چشتی بعد حصول
خرقہ خلافت از پیر خود یعنی حضرت خواجہ عثمان ہارونی در جیلان برای استفاضہ از حضرت
شیخ عبدالقادر جیلانی نبشتہ اند از غلطی فاحش است و غرض مشائخ طریقہ قادریہ از انکار
محبوبیۃ سلطان المشائخ حضرت خواجہ نظام الدین اولیا آن ست کہ تا حضرت وے را
بہ محبوب سبحانی حضرت شیخ عبدالقادر در رتبہ محبوبیت مساوات لازم نیاید با آنکہ از نص
قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ محبوبیۃ جمیع مومنین بشرط اتباع حضرت سیدالمرسلین
صلی اللہ علیہ وسلم و از قولہ تعالی ان اللہ یحب المحسنین و ان اللہ یحب التوابین و ان اللہ یحب
المتطہرین و ان اللہ یحب المتوکلین محبوبیۃ جمیع محسنین و توابین و متطہرین و متوکلین ثابت و پیدا ست
و ہویدا ست کہ از اشتراک امر مخصوص مساوات مطلق لازم نمی آید چنانچہ از اشتراک نبوت
مساوات جمیع انبیاء و از اشتراک صحبت حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مساوات مطلق جمیع
صحابہ و از اشتراک ولایت مساوات مطلق جمیع اولیاء و از اشتراک ایمان مساوات مطلق جمیع
مومنین لازم نمی آید و نص فضلنا بعضہم علی بعض مؤید وی ست پس از اشتراک محبوبیۃ مساوات
مطلق جمیع محبوبین چگونہ لازم می آید اما نزد فقرا افضلیت و اکملیت پیر خود بر جماعتی کہ افضلیت
آنہا در شرع ثابت نباشد اگر بے اختیار واقع گردد جائز ست چنانچہ حضرت مجدد الف ثانی
علیہ الرحمۃ در رسالہ مبدء و معاد فرموده کہ اعتقاد بافضلیت و اکملیت پیر خود از ثمرات

محبت است و از نتائج مناسبت کہ سبب افادت و استفادت است اما باید کہ پیر را بر جماعتی کہ افضلیت آنہا در شرع مقرر است فضل ننہد کہ موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعہ را خرابی از افراط محبت اہل بیت آمدہ و نصاری کہ از فرط محبت حضرت عیسی علیہ السلام را ابن اللہ خواندہ اند در خسارت ابدی ماندہ اند و اگر بر ما سوی اینہا فضل بنہد مجوز است بلکہ در طریقت واجب و این فضل دادن نہ باختیار مرید است بلکہ اگر مرید مستعد است بی اختیار دروی این اعتقاد پیدا گردد و بوسیلۂ آن کمالات پیر را اکتساب می فرماید و اگر این فضل دادن باختیار باشد و بہ تکلف پیدا کند نتیجہ نہ بخشد انتہی کلامہ پس فقرا ہر طریقہ از سبب فیضی کہ آنہا را از پیر خود میرسد و از ہمراہ کہ او شان نوالہ خوار خوان نوال کمالات باطنی پیران خود اند و مطابق مقولہ معروفہ ہر کسے را فرزند خود بکمال نماید و پیر خود بکمال اگر تفضیل و تفوق و افضلیت و اکملیت پیران خود بر کسانیکہ افضلیت شان در شرع اکرم مقرر نیست گویند جائز است چنانچہ امام ابو اسحاق ابراہیم در شان مرشد خود فرمودہ۔

رقیل من فی الرجال مکمل　　لعلت امامی الشاذلی ابحسن

و نیز قاضی القضات شارح بخاری در شان مرشد خود فرمودہ۔

حلف الزمان لستاتین بمثلہ　　حنثت یمینک یا زمان فکفری

و نیز قطب سید علی در شان مرشد خود املا فرمودہ۔ تلمیذہم استاد کل زمان

و سید شریف محمد بن عبد الرحمن در مدح مرشد خویش سید عبد اللہ حداد انشا نمود۔

حداد عبد اللہ فیدوم الثری　　نحو المہیمن ذی الجلال القادر
غوث الانام و غیثہم و مغیثہم　　کہف الیتیم مع العدیم القاصر
خضعت جمیع الاولیا لمقامہ　　فہو الرئیس لدی الکریم الغافر

و مولوی جامی در وصف مرشد خود فرمودہ۔

اول او آخر ہر منتہی　　آخر او جیب تمنا تہی

واین چند اشعار بطریق مشتی نمونهٔ خروار آورده شدند واگرنه اشعار واقوال دیگر از اولیاء
که در توصیف افضلیت واکملیت پیران خود گفته اند بیرون از حد حصر وشمارند که این چند
اوراق گنجایش آن ندارند وطریق اعراس که عبارت از ایصال ثواب طعام بارواح بزرگان
بتاریخ وفات آنهاست مشائخ چشتیه انجا چنان کنند که دو روز یا یکروز پیشتر ازان تاریخ
گلاب وبرادهٔ صندل وگل سرخ مخلوط کرده به تجمل واجتماع خلائق که دران پلاتن وسواران
وفیلان می باشند برده برمزار همان بزرگ که عرسش ست می اندازند وچنان روشنی کنند
که به بیان راست نمی آید بسا خنیاگران جمع گشته یکروز ویا دو روز سماع سازند وصوفیان
اہل دل بشورش آمده بسان مرغ نیم بسمل می طپند بر کسی گریه غالب می شود وکسی
بوجد می آید وکسی مدهوش میگردد وهر فقیری که در اثنای وجد بر می خیزد همه حاضران
مجلس بموافقتش بر میخیزند ودر آغاز وانجام سماع آیات وسور قرآنی خوانده ثوابش بارواح
پیران سلسلهاش وپیر همون بزرگ که عرسش است می بخشند وتقسیم شیرینی کنند واطعام سازند
تنبیه باید دانست که فقرا طریقهٔ چشتیه ثبوت این رسم سماع از حضرات اجداد ما اعنی
شیوخ الاقطاب ائمة الهدی شموس الوری افراد الملة سلاطین الاولیا حضرت سید خواجه
ابی احمد ابدال چشتی وحضرت سید خواجه محمد چشتی وحضرت حافظ سید ناصر الدین یوسف چشتی
وحضرت حافظ سید خواجه مودود چشتی علیهم الرضوان می کنند شاید که اکنون همان دستور
قدیم درانجا در چشت مبارک نمانده اما از کتب معتبرهٔ طریقهٔ چشتیه این قدر معلوم است
که حضرات اجداد امجاد ما در خلوت با جمعی از فقرا اقوال واشعار بلحن ولهجه بلا مزامیر معازف
سوای حضور اغیار شنیده اند واگر اتفاقاً غیری دران مجلس وارد گشته نیز آنرا بنظر رتبهٔ
ولایت عطا فرموده اند واز اہل فقرش ساخته اند وگاهی خود شان نیز در حین استماع
سماع در انوار ذاتی چنان محو می شدند که وجود شریف شان مشهود ومرئی نمی گشت
اگرچه فقهاء را از سماع اشد انکار وبر انکارش اشد اصرار است لاکن نزد محدثین سماع وارد است

چہ حضرت رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام وحضرات صحابہ و تابعین و تبع تابعین رضوان علیہم اجمعین استماع شعر
لحنہ باصوات حزینہ فرمودہ اند چنانچہ شیخ عبدالحق محدث دہلوی آنرا در کتاب مدارج النبوۃ بہ بسط
تمام ذکر فرمودہ ونزد اکثر محققین استماع اشعار واقوال از غیر امارد ونسوان نیز مباح ولاباس
بہ است چنانچہ امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت وحضرت شمس الدین یحیی منیری در مکتوبات
خود ودیگر اکثر محققین در کتب خویش نوشتہ اند کہ این چند اوراق گنجایش تفصیل وتبیین آن
ندارند ونزد اقل آنہا مختلف فیہ ست ونزد فرقہ فقرا اگر سماع موجب مزید محبت خدا وافراط
عشق الہی بود آنہا حلال ست واگر سبب ارتکاب فسق ومناہی گردد آن حرام ست بزرگی را
از سماع پرسیدند گفت مستحب لاہل الحقائق ومباح لاہل الزہد والورع وحرام لاہل النفوس الحظوظ
سید المتورعین امام المکملین حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی اوشی چشتی کہ خلیفہ اعظم
سند الراسخین قطب المحققین حضرت خواجہ معین الدین چشتی اجمیری ست درحالت سماع این بیت

کشتگانِ خنجرِ تسلیم را ہر زمان از غیب جانِ دیگر ست

جان بجان آفرین سپردہ وامام الموحدین سلطان الزاہدین الاکملین حضرت خواجہ فرید الدین
گنج شکر چشتی وسلطان المشائخ محبوب الہی حضرت خواجہ نظام الدین اولیاء ومریدان آنہا
نیز در خلوت با جمعی از فقرا قوالی بلامزامیر ومعارف شنیدہ اند اما وجد وحال از قدیم بر
اولیا ہر طریقہ احیاناً بلا اختیار وارد گشتہ چنانچہ در اکثری کتب تصوف مرقوم ست وسیما
وجد وحال بر اولیای کاملین طریقہ چشتیہ کہ برشتہ آتش عشق الہی اند بسا واقع گردیدہ
ولسان شرع از افعال وحرکات اضطراریہ غیر اختیاریہ ساکت ست وانچہ بعضی فقرا سلسلۂ
جلیلۂ چشتیہ در وقت ملاقات بوسہ بر پای پیر خود یا پیرزادگان خود دہند وہنگام سماع
تقبیل اقدام مشائخ ومشائخ زادگان کنند نزد علما آن نیز جائز ست چنانچہ در مشکوۃ
در صـ ۳۹۲ واقع است عن زارع رضی اللہ عنہ وکان فی وفد عبد القیس لما قدمنا المدینة
جعلنا نتبادر من رواحلنا فنقبل ید رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ورجلہ رواہ ابوداؤد

و در رد المحتار صـ ۲۴۵ جلد خامس مسطور ست اخرج الحاکم ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه وسلم
فقال یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ارنی شیئا ازداد به یقینا فقال اذهب الی تلک الشجرة
فادعها فذهب الیها فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدعوک فجاءت حتی سلمت علی
النبی صلی الله علیه وسلم فقال لها ارجعی فرجعت قال ثم اذن له فقبل راسه ورجله وقال لو
کنت آمرا احدا ان یسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها وقال صحیح الاسناد من رسالة
الغفر بلالی و از رسوم حیدرآباد دکن ست که اکثری از مردم انجا مانند و باشان ملک راشین
رامی تراشند و بر و بتهای گذرانند و در اخراجات شادی عروسی اسراف کنند و دختر را
بسیار جهاز دهند و اگر مقدور نباشد تا مکان مسکن خود را رهن گذاشته ترتیب جهاز سازند
و کابین زنان کم از مبلغ ده هزار درست طلا که تخمینش مبلغ دو لک روپیه یا چیزی کم
و یا زیاده از آن می شود نمی کنند با آنکه کابین سیدة النساء خاتون جنت بتول بنت الرسول
علیه الصلوة والسلام ده اوقیه که مبلغ چهار صد درم ست بوده و نیز از رسوم مختصه انجاست
که مردم انجا در هنگام مکالمه تقصیر تقصیر بسیار گویند و در ایام عاشورا محرم انواع
لهو و لعب که بیانش دفتری میخواهد و اصناف زین و زیب که تشریحش بسطی میجوید نمایند
و هر رختی نغز و ثمین که در ایام شادی می پوشند در ان ایام پوشیده بنازند و تفاخر
میکنند و خصوصا بتاریخ پنجم ماه محرم الحرام جمیع عسکر و قشون والی انجا بکمال حشمت و ابهت
و شوکت لباس ها فاخره پوشیده بعضی از آنها سر فیلان و عماری یا هودج نشسته و بعضی
از انها سر اسپان سوار گشته و مردم پلاتن و رساله جات و توپخانه ها قبا اسپ خمره پوشیده
بآیین برای سلام والی انجا و مدار المهامش میروند و در آخر ایام عاشورا نعل اسپی که
کسی آنرا در کربلا معلی یافته و مردم حیدرآباد آنرا بر علمی نصب کرده و در مکانی گذاشته اند و
حقیقتش معلوم نیست که آن از سم های اسپ اشقر عساکر حضرت امام حسین علیه الرضوان ست یا از
مرکوب لشکر یزید پلید ست و یا پس از واقعه شهادت حضرت امام رضی الله تعالی عنه از

از پای کدام اسپی افتاده آنرا بکمال احترام داشته حمام خاص و عام والوف مشل که در هر یک
از آنها ده ده آثار زینت و یا کم و یا زیاده از آن می اندازند از مکانی که در انجاست برآورده
در بازار گردانیده باز آنرا بجایش برند و بسا نذر و نیاز در پیش آن علم کنند و جاگیرست
برای خدمتگذارانش از والی انجا مقررست و این حال علم کلان ست که آنرا نعل صاحب گویند
و دیگر از علمها که تعداد شان بیرون از حد حصر و شمارست دران ایام در مکانها می گذارند و بسا
ند سان علمها کنند و صدها تابوت سازند و بسا کرامتها و خوارق عادتها از آنها بظهور رسانند
و بسا مردم ترک و جهلا که اولئک کالانعام بل هم اضل سبیلا اند خیر و شر و نفع و ضرر از ان
علمها و تابوتها دانند و دران ایام بسا مردم بشکل شیر برآمده در بازارها و کوچه ها گدائی
کنند و کسی خود را بصورت خرس سازند و یکی روی خود را سیاه کرده بوزینه در بغل گرفته
براه افتند و بعضی خاکستر بر رو و جسم مالیده بصورت سناسیان که فرقه از فقرای هنود است
گشته در بازارها رقص کنند و برخی بهیکل فقرای مداری که آن گروهی از فقرای مسلمانان
هندست برآیند غرض که ازین اقسام افعال نا بایسته و کردارهای ناشایسته دران ایام
درانجا بسیار می شوند که تحریر آنها موجب طوالت و ملالت میگردد اما بعضی امرا دراین ایام
اطعمه پخته بارواح حضرات شهدای کربلا بمساکین خورانند و سبوای شربت و شیر مهیا دارند و
تمام عشره عاشورا آنها بهر خاص و عام شربت دهند و اغلب رسم انجا چنان است که دران
ایام اکثر سبیل آش پلاو و شربت بارواح حضرت شهدا تقسیم کنند و بعضی مردم ثنارها از قباق
پر کرده بازیبا و تعلقی بروح سیدة النساء حضرت فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها خورانند و انا
رسوم مختصه اهل دول انجاست که زمان اپیکی در مصاحبت خود دارند و آنها را خواجی خوانند
اعوذ با تقدسها میوه جات انجا مثل انبه و خربزه و هندوانه و انار و شکر و انگور و امرود و کنار و
از بهای میوه جات که در دیگر اکناف هند پیدا می شوند خراب تر اند مگر ترنگ تلخی بی بار ریشه
انجا خوبتر می شود و بتر لیمو که میوه هندست انجا بسیار پیدا میگردد و از حبوب برنج از چند قسم

دران دیار پیدا می شود و گندم دران‌جا کمتر میرسد و اکثر غذای مردم انجا برنج بی روغن
ست که آن را خشکه گویند و چون شانده ثمر هندی را داغ کرده در برنج انداخته میخورند و گوشت
بغیر آنکه ثمر هندی دران اندازند نمیخورند و حکمای هند این غذا را برای شان تجویز کرده اند
چه آب و هوای انجا مفسد خون ست اگر ثمر هندی نخورند خارش و فساد خون بآنها عارض میگردد
از مزارات مشهوره آنجا مزار حضرت شاه شرف چشتی و مزار حضرت سید حسین شاه ولی صاحب که از
اولاد حضرت سید محمد گیسو دراز ست و مزار حضرت شاه یوسف چشتی و شاه شریف چشتی و مزار
حضرت ادجالی شاه چشتی است قدس اسرارهم **ملیبار** که آن را ملیوار و مالابار نیز گویند
ملکی است مطبوع و ساکنانش همه خورشد و خوش خوانند اما مردم بعضی اکمنه چندان جمالی ندارند و
در اکثر جاها مردم انجا بجای ولوت میگردند و زنانش هر قدر که خواهند مردان را بشوهری
می گیرند و ظهور اسلام دران دیار در سنه دو صد هجری اتفاق افتاده ـ

باب دوم

در رسوم و اخلاق و طرز معاش و آیین صحبت و انواع طرق مذاهب و مشارب مسلمانان اهل هند
بدانکه هندستان از قدیم مشتمل بر سه ممالک ست ملک پنجاب که کشمیر دران داخل است و ملک سنده
و ملک هند مردم ملک پنجاب و ملک سنده اکثری ساده طبع غیر مهذب که ذکاوت طبع ندارند مگر بعضی
از آنها زیرک و فهیم و بعضی انانها محیل و مکار و عیار اند اما هندوان نیز مشتمل بر سه ممالک است
یکی ممالک مغربی و شمالی که ملک اوده نیز دران داخل است دوم ملک بنگاله سیوم ملک دکن که
عبارت از ممالک متوسطه هند و حیدرآباد و احاطهٔ مدراس و احاطهٔ بمبئی غیر از ملک سنده است
اگرچه حالا انگریزان در انتظام ملکی ملک سنده را نیز در احاطهٔ بمبئی داخل کرده اند لاکن آن از
قدیم ملکی علحده ست و این فقیر از حالات و رسوم مردم ملک پنجاب و سنده و بنگاله چندان به تفصیل
واقف نیست لاکن چونکه از حالات مسلمانان ممالک مغربی و شمالی و حیدرآباد دکن قدری
واقف است از حالات شان حسب اطلاع خود به تحریر می آرد که مردم شرفای انجا اکثری خلیق

درزم گردد لهجا ند سخنی راست را که موجب آزردگی کسی باشد نیز نمیگویند و آزموده شد که اگر مثال
را کار مردی دیگر ناگزیر باشد نیز بجواب صاف نمی پردازند به آری و بلی در می سازند اما یک رنگی
و یک زبانی که خاصهٔ آب هوای ملک ماست و هرگز درینها بدان معتاد ست مانند مردم کشمیر و مردم
هند قلیل و نادرست چه کذب و فریب و تنبال و خلاف وعدگی و خلاف گوئی چون ساکنان کشمیر و
مردم هند بسیار است خصوصا مردم پنجاب که در لباس سادگی بنوعی فریب و تنبال و کذب و
خلاف وعدگی را بعمل می آرند که مرد دانا دانسته در دام مکر و حیل شان نزد گرفتار میگردد و چونکه
مردم هند خود بخلاف گوئی عادت دارند مطابق کل اناء یترشح بما فیه و المرء یقیس علی نفسه دیگر
دروغگو می پندارند نمی توان گفت که تمام اهالی انجا همچنانند بلکه اکثر مردمانش چنانند چه از نیک
الاف ولی و با صلحا و اتقیا برخاسته اند و تا هنوز مردم اخیار و ابرار و علما و صلحا و از مردم
اهل دول یکرو و یک زبان نیز در هند موجود اند و زمین هند از اولیا و ابدال و اوتاد گاهی
خالی نبوده و کنون هم سنیت ور رسا و امرا انجا بلکه اکثری از معززین هند نیز تکبر و رعونت
دارند که باندک حصول هوا چون کاغذ باد سر بفلک می کشند و از تکبر سلام دادن را که از افعال
مسنونه است عار دانسته ترک کنند مگر امرا حیدرآباد دکن که چون امرا ملک ما رعونت ندارند
و رسم مهمانداری که مسنون و از عموم رسوم ملک ماست در ملک هند مفقود و معدوم است مگر بعض
از فقرا که باحیاء این سنت قیام دارند و از رسوم انجاست که فرزند را صاحبزاده خوانند چنانچه
گویند که این صاحبزاده فلان است یعنی فرزند فلان است و از دیگری می پرسند که این صاحبزاده
شماست یعنی فرزند شماست و این از مذموم رسوم هند است چه وقتی چونکه صاحبزاده پدر خود
شد آنگاه وی از اجنبیتش بر آمده آقازاده اش گشت نه فرزندش و نیز از رسوم هند است که
بچه مولود را بغندک می بندند و صبح بهر تاریخی که متولد گردد پس از مرور یک سال باز بهمان
تاریخ آن بچه را وزن کنند اگر پدرش مفلس است بغله وزن کنند و اگر توانگر است به پارچه و ...
و اگر صاحب ریاست است بسیم و طلا و یا بروپیه ها و اشرفی ها وزن کنند و آن را بفقرا دهند

در بیان عدم رواج نکاح ثانی

در بیان تربیت اطفال

در بیان رسم بسم الله خوانی

چنانچه در بعضی کتب تواریخ هند مرقوم است که از زنان شاهزادگان و شاهان هند چندین دیده طلا هر سال بمساکین و مستحقین میرسید و نیز از رسوم هند ست که بعد تولد صبی هر سال برو یکی گره زنند و اقربا و احباب را دعوت کرده اطعام کنند و این را سالگره گویند لاکن این هر دو رسم اکنون در هند چندان مروج نمی باشند و از رسوم انجاست که زنان بعد مردن شوهر نکاح ثانی نمی کنند و آنرا معیوب دانسته عمر خود را بنامرادی بسر برند و این رسم هنود در عالم هند باقیست مگر زنان ارذل قوم هند که نکاح ثانی نیز درایند و اکثر شرفای هند اولاد خود را نیک اخلاقی و نیک افعالی عادت می آموزند چه اول در وقت صغر طفلی را که هنوز بسن یکسال میرسد سلام دهی تعلیم کنند و هر چند که طفل بزرگ تر گردد او را بخصائل حمیده و اخلاق پسندیده و افعال محموده و الفاظ مهذبانه تربیتش سازند و چونکه سنین صبی از چهار سال و چهار ماه و چهار اسبوع متجاوز گردد اطعمه پخته اقارب و دوستان را دعوت طعام کرده در مجمع آن صبی را رخت فاخره پوشانیده و در گردنش حمائل گلها انداخته بعد اطعام اهل دعوت بسم الله خوانیش سازند و آن چنانست که از مردم عالم و صالح اول او را سوره اقرأ باسم ربک بالتسمیه و سوره فاتحه بالتسمیه خوانابنده تقسیم شیرینی کنند و بعد اختتام قرآن آن صبی را به تعلیم علم دین یا علم حصول معاش مشاغل سازند و دختران را نیز اول تعلیم قرآن داده پس از امورات خانه داری او را واقف گردانند و حتی المقدور اولاد را از صحبت بد نگاه دارند و شرفای هند به سپید پوشی بسی معتاد و بسی مالوف اند اگرچه توانگر و امیر باشند تا نیز رخت سپید نغز قیمتی می پوشند و کلاه سپید بر سر می گذارند و بر فرش نیز چادر سپید که آنرا جاجم گویند بگسترانند و اکثری شان در ظروف چینی طعام خورند و در کاسه و آبخوره زجاج آب خورند و زنان و مردان پیراهن تنگ . شلوار تنگ بنوعی که ملصق بدن باشد و الکاسیات العاریات عبارت ازانهاست می پوشند مگر از مردان اکثری مردم لکهنو و کانپور و الهآباد و از نسوان اکثر زنان دهلی و لکهنو و اگر بشلوار فراخ و سا پاچه پوشند و از دستار و کلاه بر سر گذاشتن را دوست تر دارند و عام مردم لکهنو دستار بستن را بر سر بار

برداشتن داشته در عین سرما کلاه میتا بسر میگذارند و بجای که دستار بندد پیشخند کنند و در بعضی

بلاد هند رسم ست که در ماه رمضان کسی که پسرش و یا دخترش نخست روزه داره آنکس طعامی بخته

در اقربا و دوستان خود تقسیم کند یا آنها را دعوت کرده اطعام کند و همچنین اگر دختر کسی به بلوغت

رسد پدر و مادرش در خانه خود طعامی بخته دعوت زنان اقربای خود سازند و به دختر خلعت

عمده پوشانیده حمائل گلها در گردنش اندازند و مغنیات غنا کنند و این رسم در حیدرآباد دکن

رواج دارد و در شهر دهلی دیده شد که مستوران آنجا در ماه رمضان بدوستان خود دعوت افطاری

دهند چونکه شهر کلان است مردم اهل دعوت از دور دور بمنزلش روند آنکس کید و قاشق شربت

با آب خنک و یا با آب یخ آمیخته و کید و قاشق خربزه و یا در زنگ و یا دیگر میوه که دران موسم

موجود باشد بقدری مرکب مشقوقه بر بادان که آنها را ازاوال گویند در پیش هر نفر گذارد و بیچارگان

اهل دعوت روزه افطار کرده بغیر آنکه طعام خورند با شکم گرسنه از مکانش برخاسته با وجود

گرسنگی و ضعف روزه داری و دوری خانه باز در خانه خود آمده تناول ما حضر کنند اعوذ بالله

من هذه الدعوة و هی اعجب من الدعوات و از رسوم طوی متمولان بعض بلاد هند ست که دختر و

پسر را خلعت زر دوزی ساخته و تار ابریشم بدست پسر بسته و آهن بدستش داده با آرایش و تجمل بسیار

را بخانه عروس برند و بعضی مردم نکاح پیش از شب عروسی خوانند و بعضی همان شب و در بعضی

مردم طرفین هم میان پدر و مادر و پدر عروس و دیگر اقربای طرفین رواج دارد تفصیلش آنکه

که خدا را بروز ساچق بمسند جا دهند و بزرگ و کوچک همه بعین و یسارش نشینند پدر و عم و

خال و برادر کلان نیز بآن مسند کار نباشد و صورت ساچق این است که سبوها سفید کرده منقش

سازند و دران نقل که از شکر و نخود ساخته می شود و از پسته و بادام و نبات پر کنند و چهار

سبو را بر یک تخت جا دهند و هر تخت را یکمرد بر میدارد و کمی و افزونی این تختها متعلق به تنگدستی

و ثروت والد فرزند ست و همچنین تخته های آرایش که گلهای کاغذی و طلقی تراشیده و

درختش را با برگهای سبز طلان تخته ها مرکوز کرده و درختان باردار پر از میوه چون سیب

و انجیر و انگور و انار و دیگر فواکه هندی از قبیل شریفه وغیره نیز از کاغذ درست کرده جدا جدا بر تختی
نشیمن سازند و قلت و کثرت این تختهها نیز موقوف بر مقدور است و در چند خوان دیگر قند و میوه نیز گذارند
و حمائل هائے گل و دیگر زیور نیز چون یاره و بازو بند و دست بند برای عروس از گلها بسازند و دو
سه آشنا و برادران را سر فیل و اسپ زنان را در میانه و چوپاله بقدر لیاقت آنها سوار کرده و کدخدا را
سر فیل و بعضی موافق رسم خاندان خود سر اسپ جا داده با این تجمل و شان نقاره زنان و نوبت
نوازان داخل خانهٔ عروس شده داماد را بر مسندی که جا بنداران عروس برایش گسترده اند بنشانند
و خلعت دامادی از طرف والدین عروس برای او بیارند و لباسی و طعامی از خانهٔ عروس برای
داماد آرند و زر نقد که مدیتیت لباسش می آید و شادی بآن مشروط است داخل خلعت نمایند و زر
مذکور از خانهٔ مفلوک هم مبلغ صد روپیه می آید و الا کار بنبات و الاف می کشد و قاعده است که
لولیان نیز همراه سواری داماد بخانهٔ عروس بیارند و بعد نشستن برقص شروع کنند چون دو ساعت
نجومی بران بگذرد شربت نبات معطر بگلاب بیارند و بهمه کسان که همپای داماد آمده اند دهند
داماد بعد چشیدن شربت مبلغ پنج روپیه یا یک دو اشرفی در طبقی که زیر پیاله است می گذارد و دیگر
همه حاضرین مجلس نیز یک روپیه دران طبق گذارند و در حیدرآباد دکن کشتی ها از آهن
ساخته و چند خانه دران درست کرده و هر یک خانهٔ کشتی را از هر یک اشیا مثل مغز تخم خربوزه
و مغز جلجلان بریان و مغز فوفل و الایچی و جلوتری و میخک پر کرده پوشی خوب از ابریشم بران
انداخته بمردم طرفداران داماد دهند سپس داماد بهمان شکوه و شانے که آمده بود مراجعت
بخانهٔ خود کند و فردای روز ساچق یا دو سه روز بعد ان شب حنابندی قرار یابد و تخته خینه را نیز به
تختهای آرایش و دیگر سامان از نقاره و سازهائے ضربی و آتش بازی و لولیان برای
داماد بیارند و حنا زنه دست و پای داماد را بحنه مزین کنند داماد موافق دستگاه خود زری
با آنها دهد و از خواهران عروس یا اقربایش همان که کلان تر از عروس باشد سلامانه (بغوی) خواهد
خود دهد و در حالت حنابندی بیرون در مجلس مردان روبروی طرف داران عروس لولیان

به نوبت خود رقصند و در مجلس زنان مطربات سرود تهنیت شروع کنند بالجمله بعد تادیه مراسم
ضروری مهمان و صنع که جانب داران داماد بخانهٔ عروس خورند طرفداران داماد برای اقربای
والدین عروس و هر که همپای شان در مجلس وارد شده باشد بیارند و بدستوری که سابق ذکر
یافت زر در رکابی حاصل کرده نزد مادر داماد فرستند پس مرد و زن مرخص شده مراجعت
بخانه نمایند شب دیگر شب عروسی قرار یابد و آن شب و صنع و شریف از دوستداران و
برادران از سر شام بخانهٔ داماد عروس جمع شوند و داماد دهان وقت بر مسند بهان رخت تمکن شده
مصروف رقص لچن گردد و مقلدان نیز در حضور مجلسیان تقلید ها کنند چون یکی از ان لولیان کلا
بهم رساند مشغل این هم که ملقب تعبر مساق ست با پای شخص سرامد مجلس او را به شستن و زن
دیگر را برقص مامور کنند تا وقتیکه داماد سوار شود همین صحبت باشد و در بعضی خانه ها رسم ست
که داماد را آخر شب سوار کنند اول غسل داده رخت طلا دوز اگر وی متمول ست از خانهٔ خودش
والا از خانهٔ پدر آنچه بکرایه گرفته بپوشانند شوهره بسرش آویزند پس بجای ها ی گل بر دوشش
را زیب و زینت دهند چون ازاین کار فارغ شوند موافق رسم خاندانش او را بر فیل یا سر
جا داده به تجمل تمام با آرایش و روشنی و آتشبازی و نوبت و درخت های آرایش و لولیان که
آنها را بر تخت روان جا دهند و یا سر فیل سوار کنند و روشن چوکی که عبارت از دو نقاره
کوچک است که آنها را بدست نوازند سیکنک راه خانهٔ عروس گیرند و چون بخانه
عروس رسند داماد را بر مسند نشانند و رقص لچن شروع شود اگر پیش از شب مهدی نکاح بعمل
آمده باشد داماد را در حرم سرا طلبند والا بعد نکاح همان شربت که در ساچق مرقوم شده
یکبار دیگر نیز در شب زفاف بعد نکاح بمردم خورانند و یا تقسیم شیرینی کنند و چون داماد
در مجلس زنان شود رسومی چند بکار برند و چون او بیرون آید عروس را در پالکی با غلاف زربفت
یا ساده مراجعت سازند بهمان تجمل شبینه سوای آتش بازی و تخت روان آنها جهیز را
اضافه نمایند و جهیز موقوف بر دستگاه پدر عروس است اگر وی صاحب ثروت است

یک زنجیر فیل ویا دو زنجیر فیل با هودج نقره واز یک لجام اسپ تا چهار و پنج لجام اسپ با یراق
نقره وطلا و چند مهار شتر پراز اقمشه واوانی مسی یا سیمین چون آفتابه و چلمچی ولگن وسبوهای
نقره بر سر مزدوران بار کرده وصنادیق پراز اقمشه نادره و چهار پائی نقروی ویا طلائی بدهند
وجهیز ازین زیاده وکم هم می باشد لاکن بادسترس وکشاده دلی ومقدور پدر عروس تعلق دارد
وبعضی مفلسان مکان و دیگر املاک خود فروخته یا رهن گذاشته ترتیب جهیز دختر کنند وجهیز
از خوشی افزون می باشد و درین ایام شادی طوی چند روز اطعمه ملونه از قسم پلاؤ و دوم پخت
که آنرا در هند بریانی گویند و زرده وفالوده وتنجن و کباب های هر قسم وحلویات هر نوع از
تخم مرغ وغیران وخلال مانده و دیگ چال های گوناگون وفرنی های رنگارنگ ونان های
مختلف از قسم شیرمال وباقرخانی وخطائی و دیگر لوت ولوت از طرف داماد پخته در خانه دوستان
واقربا بخش تفرقه کنند و بهمه کسان که در شادی حاضر اند خورانند واز طرف پدر عروس نیز همه
اطعمه پخته بهمه خویشان وآشنایان بخورانند یا تقسیم کنند در روز دوم چهیری که موضوع
مردم هند است وآنرا از آرد وشیر بریان شده وشکر ومغز تخم خربوزه ودیگر لبوبات درست
کنند جابجا تقسیم سازند اگرچه این فقیر در هیچ جا در رسوم غیر مشروعه شادی های مردم
هند حاضر نگشته اما آنچه شنفته تحریر کرده تا که شما از رسوم غیر مشروعه مسلمانان هندستان
واقف شوند زیرا که آنها از سبب حکومت حکام فرنگ مطلق العنان اند احتساب شریعت
در هند جاری نیست اما بعضی امرا وبندی اهل دول به تغییر بعضی رسوم از آنها که مرقوم شدند
نیز بعمل آرند وآن کسان که صاحب ثروت نیند یا مفلس اند خود دستگاه ادائی چنین رسومات
ندارند وچونکه معتبر رسوم رسوم امرا واهل ثروت است بنابران پاره از آن مرقوم شده اما
در شهر بهوپال در وقت نوابی مولوی سید صدیق حسن خان هیچ از رسوم شادی طوی غیر از
ولیمه مسنونه دیده نشد وآنها چنان میگویند که نسبت مناکحت هر کسی که مقرر می گشت والدین
داماد وعروس یا اقربای آنها در خویشان و دوستان خود اطلاع عام مردم فرستاده و وقت عصر

درمسجدی جمع گشته نکاح پسر و دختر کرده حمائل های گل و شیرینی در مردم قسمت نموده آن شب
داماد را حسب طاقت رخت پوشانیده و به مجمع اقارب و یاد در خانهٔ عروس رسانیده رسوم زفاف
که غیر مشروع باشند بعمل آورده سیوم روز بعد از مناکحت حسب مقدور طعامی پخته با قارب احباب
و جیران میخورانیدند در رسوم سوگواری مسلمانان هند در مردان چنان است که بعد دفن میت
در خانه اهل میت همه حاضران از زن و مردنان با کباب خورند و سیوم روز عزیزان میت
و اقارب و دوستانش در مسجدی و یا در مکانی جمع شده بعد از قرارت قرآن مجید ثوابش
بر روح میت بخشیده برگ تنبول بخش کنند و کاسه که پر از گلاب براده صندل می باشد یک کس
بدست گرفته و دیگرے طشتی از گل سرخ پر کرده پیش هر یکی از حاضرین مجلس برند هر کسے
بنوبت یکیدو گل سرخ از ان طشت برداشته دران کاسه اندازد پس اقربای میت همون
کاسه را برده بر قبر میت اندازند و بعضی کسان بوقت دفن میت میوه و نانها نیز بفقراء
دهند و در روز دهم بعد از وفاتش حلوا یا مزعفر یا نان در خانه تمام مردمان که وقت دفنش
حاضر بودند تقسیم سازند و در روز چهلم بعد از وفاتش پلاؤ و یا دم پخت مع چند اقسام طعام
پخته در خانه هائے حاضرین وقت دفنش یک یک خوان پر از اطعمه فرستند و چادر
گلها بر قبر میت اندازند و هر سال بتاریخ وفاتش طعامی پخته با قربا و دوستان خورانند
و آنرا سالیانه کنند و آن رسمها که بعد دفن میت در نسوان می شوند این فقیر بران اطلاعی
ندارد و آنزد مردم هند از لطیف ترین و نغز ترین رسوم هند خوردن برگ تنبول است که آنرا
پان گویند چه آنها بخوردنش بسی معتاد اند و نخست آهک و کتهه را بآب تر کرده قدرے
از ان آهک و کتهه بران برگ مالیده و قطعات نوفل بران برگ گذاشته در دهان
انداخته خائیده و بعضی کسان آنرا لف کرده بیندازند و بعضی کسان آنرا فرو
برند و برخی برگ تنباکو و الاچی نیز بر برگ پان اضافه سازند و همه اوقات در
بیداری چه قبل از طعام و چه بعد آن و چه هنگام نشستن و چه وقت گشتن آنرا میخورند و حین

خوردن پان از سبب سُرخی لعاب دهن شان پُر از خون نظر می آید که بینندهٔ را از آن کراهیت
حاصل میگردد و هرکسے که بمنزل شان برود عوض چای پان بادمیدهند و آنرا تواضع گویند
و باعث تعظیم وی میدانند و هرکس که ندهند آنکس از صاحب منزل آزرده میگردد چه دے
تواضع و تعظیمش نکرده با آنکه بست وسی برگ تنبول بیک پول میخرند تا نیز در دادنش هرکس مضائقه
روا میدارند و مردم هند تعریف پان فراوان کنند و گویند که آنکسی که آنرا نخورد کیفیتش برو
ظاهر نمیگردد و این فقیر با آنکه سالها آنرا خورده هیچ از کیفیتش براین فقیر منکشف نگشته و آن
کسی که بخوردنش معتاد نباشد و یا آنرا نداند که چه چیز است یا مه گویان هند او را بیوقوف
دانند با آنکه در تعریف وقوف معرفت پان شرط نیست چه از عدم معرفت پان عدم وقوف
و سلب عقل لازم نمی آید و همه اوقات برگ خوری خلاف شیوهٔ انسان است و مردم هفت کشور
بغیر از مردم هند پان را نمیخورند بلکه آنرا جز این قدر که برگ است نمیدانند باید که مطابق گفته
آن ژاژ خایان همه آنها بیوقوف باشند و بسا اوراق اشجار و نباتات دیگر ممالک و یا
بعضی میوه جات ملک خراسان و ترکستان و ایران که آن یاوه گان اصلا نمیدانند و از
طریق خوردنش معلوم نمیکنند پس آن هیچ گویان و هرزه نهجان خود نیز بیوقوف باشند.
حکایت این فقیر هنگام مسافرت هندستان ابتدا وارد شهر انباله گشت یکی از
مردمان شهر دهلی که آنجا میماند ضیافت این فقیر ساخته جماعت عظیمه را دعوت کرد وقتی که
بمنزلش رفتم وی چند برگ پان پیچیده بر طشتک گذاشته نخست پیش این درویش آورد
چونکه از حقیقتش واقف نبودم حیران شدم که چه چیز است و چرا آورده تاهم بغیر آنکه از وے
استدراک حقیقتش کنم یک برگ از آنها برگرفتم بعد صاحب منزل یک یک برگ از آنها
باهل مجلس داد منتظر آن شدم که آیا اهل مجلس آنرا چه میکنند تا من نیز بهمان دستور بعمل آرم یکی
آنرا در دهان انداخته خائیده لعاب دهن را در تغدان که سرش مانند سُرنا کشاده می باشد
و به هندیش اگالدان گویند انداخت این فقیر نیز چنان کرد و پس از نامش و از طریق خوردنش

له هیچ بود از معرفت ... خالی و بی ... غیاث اللغات

واقف شدم لاکن خوردن برگ پان در مردان ملک دکن چندان مروج نیست چرا که اوشان خوردنش
را معیوب میدانند بخلاف زنان آنجا که آنرا میخورند و مردم ملک سنده و ملک پنجاب آنرا نمی خورند
اما مسی و آن چیزی دوا اند که آنرا زنان هند کوفته مانند سنون بر دندان و بن دندان مالند تا بن
دندان سیاه گردد اگر چه بن دندان آنها سیاه و زنگار گرفته بنظر می آید که بینندۀ را هیچ
زیب معلوم نمی شود لاکن زنان آنجا آنرا موجب زینت میدانند و شعرای هند وصف مسی بیان فراوان
کنند و خورش مردم هند اکثری آش غله که بهندیش دال گویند می باشد و آن از مونگ و سنگ
و علیف و عدس و نخود و ماش و شاخل و دیگر غله می پزند مفلسان هند همه اوقات بخوردنش
معتاد اند و دولتمندان ایشان در شبانروز یکبار پس خورند و امرای آنجا اگر چه بر خوان شان اطعمۀ
ملونه حاضر باشند لاکن ضرورست که دال نیز در آن موجود خواهد بود اکثر مردم آنجا دال را
هر وقت تنها پخته خورند و گاهی با گوشت پزند و آنرا دالچه نامند و گاهی در برنج انداخته پزند
و آنرا کهچری خوانند و گاهی برنج را جدا و دال را جدا پخته بهم آمیخته خورند و با متزاج هر دو
تفاهت را بر تفاهت افزایند و ملح بر ملح مستزاد کنند و آن از ناخوشترین رسوم است
و در پنجا چنانچه نخود را ترکرده دستوران در هند در هندستان در ماه رمضان نخود مشقوق را با آب
ترکرده بی آنکه آنرا بر آتش طبخ دهند عموما برای افطار بروزه داران دهند می گویند که
برای نواب کلب علیخان والی رامپور دال عمده می پختند لاکن این فقیر را اتفاق خوردنش
نیفتاده دیگر جمیع اقسام دال در هندستان خوردم بغیر از خرابی و بیمزگی دهن و درد
و نفخ و قراقر شکم هیچ حظی از آن نیافتم و در شهر لکهنو و اله آباد دال مطبوخ مقدار دو انار بیک
روپیه در بازار میفروشند بگمان آنکه خوب خواهد بود باری برای امتحان خوردم هیچ لذتی
نداشت و در هر قطعۀ هند دال را بنوعی دگر می پزند در دهلی و لکهنو و آگره و اله آباد و بنارس
دال را قدری غلیظ می پزند و آن نزد هندیان از بهترین انواع دال است و در حیدرآباد
دکن در دال آب زیاده ترمی اندازند که از نوع سابق رقیق تر می باشد اما خاک بر دال

شهر عظیم آباد که هوایش آب‌دست اگر برای نام اندکی غله مشغول تهٔ نشین آب می باشد که حین خوردن آن را
به لقمه گردانیده تهٔ نشین را با آب امتزاج داده می‌خورند و هندیان وصف دال بسیار کنند و آن را
از نعما میدانند. **حکایت** باری مولوی حافظ رحمت علی ساکن شهر مرادآباد در اثنای گفتگو
گفت که پیش فلان کس همه نعما موجود اند چون گوشت و دال وغیرها بوی گفتم که در قرآن مجید و در
احادیث شریفه بلکه در هیچ کتاب در شمار ذکر دال نیامده و اینکه شما دال را از نعما می شمارند
از کدام ثابت کنند **مطایبه** روزی در هنگام مکالمه بچند معززین هند گفتم که شما برای معاش دنیا
از خدای تعالی چه می طلبند گفتند دال و نان گفتم وای از عقل تان از چنان کریمی و قدیری
که اگر تمام روی زمین را از نعمای بوقلمون که اهل بهشت بان موعود اند درین جهان پر کند قادر باشد
سوال دال که اخس و اذل الطعمه ست کردن از کمال بی ادبی و پست همتی ست **مطایبه** بارے
حاجی غیر متقلد که خود را عامل بالحدیث گویند پیش اینجانب مهمان شد مطبخ خود گفتم که برایش
دال بسازند وی با این فقیر گفت که حضرت صاحب چونکه معتاد خورش تان گوشت است باید که برای
من نیز گوشت بپزانند گفتم هندیان دال خورانیدن موجب عمل حدیث شریف ست خالقوا الناس
باخلاقهم وی شنفته هیچ پاسخی نداد **مطایبه** روزی بچند دوستان هندستان گفتم چه خوش است
تان از دال [illegible] مرغوب ما گوشت ست در بهشت برای شما دال خواهد بود و برای ما گوشت
[illegible] دلیل گفتم قال الله تعالی و لهم فیها ما یشتهون و قوله تعالی و فیها ما تشتهی الانفس
[illegible] اند **مطایبه** روزی در شهر بنگاله تاجری غیر متقلد با این فقیر گفت که [illegible]
[illegible] نان بجای من ست [illegible] که برای شما چه طعامی سازم گفتم اقبال [illegible] سنت
[illegible] مرغوب [illegible] کردن خلاف سنت نمی خواهم که خلاف سنت کنم و [illegible] چند پلی بر [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] نوع دال [illegible]
[illegible] سنت کنند دیگر آنچه تیار کنند [illegible]
چند چیز حاضر ساخت [illegible]

[illegible] دال [illegible] عظیم آباد

[illegible]

دال حریره آنرا پخته مع همه عیال خورند چنانچه کسے گفته الدال دال علی قلة المال و کثرة العیال
و دیگری تیزی ذهن ست که از خوردن دال خون کم پیدا می شود و کندی ذهن عارض می گردد
بخلاف خوردن گوشت که خون پیدا می سازد و ازان کندی حواس لاحق میشود و خشم و غصه
پیدا می گردد ذکاوت و فطانت و تیزی ذهن اهل هند همه از طفیل خوردن دال ست اما از حال
خوردن پلپل سرخ شان چه نویسم که زبان قلم از تحریر تلخیش می سوزد در تمام اکناف هند در گوشت
و دال پلپل سرخ بسیار می اندازند که ما مردمانرا یارای خوردنش نیست یکدو کرّت که اتفاق خوردنش
افتاده به لقمه نخستین احتراقش چنان بدماغم درگرفت که اثر حرارتش و سوزشش بدماغم رسید و اشکها
از چشمم جاری گردید عجبست که دهان و زبان اهل هند که نازک مزاج اند ازین قدر پلپل خوری نمی سوزد
چه معتاد به پلپل خوری گشتن موجب عدم تاثیر تلخیش نیست زیراکه اگر کسے معتاد بشیرینی خوردن
باشد نمی توان گفت که از باعث دوام شیرینی خوردن ذائقه شیرینی بمذاقش معلوم نمی شود چه
از روی تجربه ثابت ست که عذوبت و حموضت و مرارت و ملاحت هر وقت بمذاق معلوم می شود
اگرچه کسے بخوردن یکی از آنها یا جمیع آنها معتاد باشد اگر چنین نبودی تا حظوظ طعام شیرین و
یا نمکین و یا ترش بکسے که معتاد یکی از آنها یا جمیع آنها باشد معلوم نمی شد و خوردن اطعمه ذی الذائقه
بعد از عادت خوردن شان هیچ لذتی نمی بخشید و این باطل ست مگر چنان دانسته می شود که حکما
هند مردم هند را برای مصلحتی امر بخوردن پلپل سرخ کرده باشند **حکایت** در حیدرآباد
دکن در مکان حکیمی چند ایام مهمان بودم و هر بار بمردمانش تاکید میکردم که در طعامم پلپل سرخ نیندازند
اتفاقاً باری مطبخیانش پلپل سرخ در نان خورشم بمقداری که معتاد خوردن مردم آن ملک ست
انداخته فرستاد بمجرد آنکه یک نواله ازان بدهان کردم احتراق و التهاب پلپل چنان بدماغم در
پیچید که بے تابانه برخاسته گشتن آغاز نمودم تا باشد که سوزشش تسکین یابد و بمردمی طرف
میزبان پیام فرستادم که اگر کسی اینقدر پلپل بآب سحق کرده بر سنگ می انداخت هر آئینه
سنگ شق می شد نمیدانم که دهان و زبان آنکسانی که بخوردن اینقدر پلپل معتاد اند چه قدر سخت

قوله [illegible]
[illegible]

خواهد بود و مردم حیدرآباد دکن ترشی را بر تلخی مستزاد سازند یعنی با آنکه در گوشت دال پلپل افزون
تر از مردم ممالک مغربی و شمالی می اندازند ضیافت تر هندی را نیز در آنها داخل کنند اعوذ
بالله منه روز سرد و برف انگه جامه ترنگ در دعوتهای شادی درانداختن پلپل و تر هندی در
اطعمه افراط می کنند و از رسوم مردم هندست که اگر برای کدام دوست معزز ضیافت کنند تا اطعمه
الوان بحبسب رسم مردم انگریز بسا مردان را دعوت کرده مع ضیف یکوقت چیز خورند و بسیار زر ان
صرف کنند تا که امرار در ضیافت یک وقت الوف روپیه بر درستی طعام ها و روشنی و آتشبازی
و رقص لولیان و غنا مغنیان بصرف رسانند این همه از اسراف است چه هر قدر مبلغ که در ضیافت
یکوقت خرج کنند باید که آنقدر مبلغ بر ضیافت ضیف در چند ایام صرف سازند لاکن این را موجب
تعظیم مهمان می پندارند و آن را سبب توقیرش انگارند و از شیوهٔ عوام مردم هندستان است
که بر ساده طبعی مردم ملک ما می خندند و تمام مردم این ملک را مانند مردم سوات و بونیر و افریدی
و مردم باجوڑ و مردم غلجی و مردم دیگر اکناف کوهستان که در هندستان بعضی برای میوه فروشی
و برخی برای انگوزه فروشی و بندی برای فروختن عرق چین و طاقی و برگ کورنگ و شستری
میروند میدانند که در هر ملک تمام مردم یکسان نمی باشند چه در هر ملک مردم وضیع
و شریف و ادنی و اعلی و غنی و فقیر و شهری و روستائی و عاقل و جاهل می باشند پس بسوء کلیه
قضیهٔ کلیه مرتب کرده کل ولایتی را وحشی گفتن و مردم اعالی را چون مردم ادانی و مردم شهری
را چون مردم کوهی و روستائی و خواص را چون مردم عوام در پوشش و خورش و عقل و فهم
دانستن از کم عقلی و کند فهمی ست یارب نعوذ بالله ازین عقل روستائی چه مردم ایلیات
و مردم کوهی هر ملک ساده لوح می باشند و خورش غیر مکلفانه خورند نمی بینی که مردم دهات
هندستان از مردم جبال کابل و قندهار در عقل و فراست و خورش و پوشش هیچ فوقیتی ندارند
و مردم شهری از کابل و غزنی و قندهار و هرات و غور و بدخشان و مردم ترکستان از تاتار
و بلخ و بخارا و سمرقند و تاشقند و مردم ایران از طوس و همدان و کرمان و شیراز و اصفهان

و نیشاپور و دیگر بلاد خراسان و ایران در علم و فضل و هنر و انسانیت استاد ادب آموز مردم
هند اند که حصول جمیع فضائل و تهذیب خصائل و آئین نشستن و برخاستن و طرز اختلاط و طرز
پختن اطعمه و صفائی لباس و حسن معاش از مردم اینجا در علم هند منتشر گشت زیرا که بادشاهان
هندستان از اهل اسلام بغیر از خاندان تغلق همه از ملک خراسان و ترکستان بودند مثل
شهاب الدین غوری که در سنه ۶۰۲ در هند آمده بار یکه سلطنت هندستان نشسته بنای
سلطنت اسلامیه در کفرستان هند انداخت سپس غلامش قطب الدین ایبک و بختیار خلجی و شمس الدین
التمش و رضیه بیگم دخترش و نصیر الدین محمود پسرش و غیاث الدین بلبن و دامادش و جلال الدین
خلجی و علاء الدین خلجی و پسرش قطب الدین مبارک و غلامش خسرو خان و دولت خان افغان و
سید خضر خان و بهلول خان لودهی و پسرش سکندر خان لودهی و ابراهیم خان لودهی تا که امیر
ظهیر الدین بابر کابلی که از اولاد امیر تیمور چغتائی تاتاری بود بر هند مسلط شده سلطنت هند
بر اولادش مقرر گشت مثل همایون بادشاه و اکبر بادشاه و جهانگیر و شاهجهان و اورنگ زیب
معروف به عالمگیر و بهادر شاه و شاه عالم و جهاندار شاه و فرخ سیر و رفیع الدرجات و رفیع الدوله
و محمد شاه و احمد شاه و عزیز الدین عالمگیر ثانی و عالی گوهر شاه عالم ثانی و معین الدین اکبر شاه
ثانی و ابو الظفر بهادر شاه غازی چونکه مرزبانان و فرمانروایان جمیع اکناف و قطعات هند
چه لکهنو و چه بهار و چه بنگاله و چه دکن و چه گجرات و چه میسور و چه مدراس و چه ملیبار تابع الامر
و منقاد بادشاهان دهلی بودند و در بارگاه سلاطین دهلی آمد و رفت داشتند آئین اختلاط
و حسن اخلاق و حسن کلام و طرز معاشرت و آئین معاش ملوک اسلام و امرایان سلطنت و حاشیه
نشینان بساط شاهی دیده و طریقهٔ صحبت شان پسندیده قول و فعل شرف اندوز آن
بساط سلطنت را دستور العمل گردانیده و از مرد گاه جودت طبع قوانین نو و آئین جدید بر آن
افزوده در هر زمان راجیان در آن اختراع و ابداع تازه بکار بردند تا که مردم همه اکناف
هند از مرزبانان و فرمانروایان ملک خویش همان طریقهٔ اختلاط و تهذیب خصائل و ضوابط

فضائل و فنون جمیل و فواعد نشستن و برخاستن را که آنها از شاهان دهلی استنباط کرده بودند اختیار کردند تا که تمام عادات و اوضاع و شمائل و خصائل و فضائل و طریق حسن معاش مردم خراسان و ترکستان در همه آفاق و اکناف و اطراف هند شائع و منتشر گشت چنانچه ایدون عادات و شمائل و طریق اختلاط و وضع سلام و کلام و لباس و تقریر و تحریر انگریزی و آئین معاشرت انگریزان در مردم هند و رؤسای هند و از آنها در مردم ریاستهای هند منتشر گشته و هنوز یوماً فیوماً در ترقی و تنزل اند ست با آنکه مدت تسلط حکام فرنگ بر تمامی اکناف و آفاق هندستان از شصت سال و یا هفتاد سال است چه دلیلی بیّن است که کلام قدیم مردم هند بنگالی و سنسکرت و کوری و اردو و تلنگی و گجراتی و مرهٹی و شاستری و پنجابی و کشمیری و سندهی و دیگر زبانها و مذهب شان بت پرستی و طریق معاش شان هقانی این قدر علم و فضل و هنر و انسانیت و اسلام از که آموختند و مایهٔ لیاقت علمی و استعداد فارسی و علوم عربی از کجا اندوختند بجز آنکه اقرار کنند که از مردم خراسان و ترکستان و ایران چارهٔ دیگر نیست چه تمام علماء و فضلاء و صلحاء و اولیاء و اهل هنر و ذی فضل که در هند رفته اند یا آنکه بادشاهان خراسان و ترکستان در هندستان رفته اند و یا حین حکومت و تسلط آنها و یا اولاد آنها وارد هند گردیده و متوقف انجا گشته انتشار علم و فضل و عرفان و هنر فرموده اند و هیچ یکی از صحابه حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام و تابعین و تبع تابعین در هند رفته ساکن نشده اگرچه نخست ابوالعاص عامل یمن در عهد امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در سنه پانزده هجری بر نواح بمبئی قریب مقام تهانه پستر امیر مهلب بر ملتان پستر محمد بن قاسم برادر زادهٔ حجاج در عهد خلافت ولید بلک سنده پستر مامون پسر هارون رشید بر هند حمله ها کردند لاکن بر هند مسلط نشده برجعت القهقری باز گشتند و حجة الراسخین امام المحققین سلطان المکملین هند الولی حضرت خواجه معین الدین حسن سجزی چشتی اجمیری که جمیع اولیائے هند از ذات شریفش فیضیاب اند اگرچه پیشتر از تسلط شاهان خراسان و ترکستان رفته در هندستان اقامت فرموده اکناف هند

را با نوار برکات خویش منور ساخته هم از ملک سیستان که از توابعات ایران است بوده پس معتقد
علم و فضل و هنر و لیاقت و مردمیت و عرفان برای اهالی هند مردم خراسان و ترکستان و ایران
اند والحمد لله والمنه که تا ایدون همان ضوابط تهذیب خصائل و قواعد فضائل و فواضل و اخلاق
جمیله و فنون جلیله و علم و فضل و هنر و شائستگی مقال و حمائد افعال و نرم گوئی و دلجوئی و نغز پوشی
و انسانیت و فتوت و مروت و شوکت و حشمت و مهمان نوازی و وفا و حیا و تحمل و تجمل در خواص و عوام
مردم کابل و قندهار و هرات و بلخ و بخارا و دیگر بلاد خراسان و ترکستان بنوعی که بود موجود است

نه آنکه   هنوز آن ابر رحمت درفشان است   خم و خمخانه با مهر و نشان است
حریفان باده ها خوردند و رفتند   تهی خمخانه ها کردند و رفتند

اگرچه مردم خونریز و سفاک و شریران و دزدان غارتگران نیز در اینجا موجود اند چه هر جا که
گل است خار است و با خمر خمار است و بر سر گنج مار است و آنجا که دزد شاهوار است نهنگ مردم خوار
است اگرچه بر تقدیر تسلیم در هند مطابق دعوی مردم هند علم و فضل و هنر و آدمیت و حسن
خلق شائع است و علما و فضلا موجود اند اما بدمعاشی و کج طبعی و درشت خلقی و شرارت
و دروغ و افترا نیز جاری است و شریران و سفاک و فساق و فجار و مردم بدشعار نیز در هند موجود اند
چه در هر ملک و هر بلاد مردم نیک و بد و خاص و عام و ادانی و اعالی می باشند این چند کلمه برای
تعلیم و تفهیم مردم هموطن خود نوشته ام که تا از این خیال متنبه بوده چین در وه هندستان
بجواب شافی پردازند تا از طعنه هندیان نجات و از مزاح شان فلاح یابند و نیز از رسوم مردم
ممالک مغربی و شمالی است که آنها در خانه خود پیوسته غذای غیر مکلف خورند اگر گاهی
گوشت پزند تا نیز بقولات بی مزه و بلبل سرخ در آن انداخته اند آتش را بر باد و میدا با خوش
در دعوت ها چند نوع طعام موجود کنند عموما بر اطعمه بی سکون و خصوصا بر خورش مردم کابل و
قندهار و هرات طعنه زنند و نیز مردم هندستان مردم این ملک را شکمین منسوب حیثیت دل
دلسته از آنها می ترسند و هیچ کسی از ر دسا ی عبد آنها را مصاحبت و مجاورت خویش مجتنب

در بیان آنکه عوام مردم هند برای تخویف دیگران گویند که ما مردم ولایتی ایم

نمی گردانند از ترس آنکه مگر بوقت خشم از دست شان بهلاکت رسند و نیز از رسوم مردم ممالک مغربی و شمالی ست که چونکه آنها مردم افاغنه را درشت طبع و سخت گو می پندارند برای اثبات آنکه خود را از اولاد مردم افغان قرار دهند درشت طبعی و سخت گوئی آغاز کرده و برو بهتان تاب واده بدمعاشی بظهور رسانند تا که دیگر مردم آنها را افغان تصور کرده از مجادله شان احتراز کنند بلکه اکثر کج طبعان هند کج طبعی و خرمغزی و درشت گوئی و انموده گویند که ما مردم افغانیم بخیال شان که افغانیت محض کج طبعی و درشت گوئی ست۔

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی | کاین ره که تو میروی بترکستان ست

در بیان آنکه سادات هند دختر خود را بمردم غیر سادات مناکحت کنند

و از رسوم مردم هند ست که سادات انجا از دادن دختر خود بغیر سادات اجتناب ندارند و بسا مردم رذیل و خسیس دختران سادات معتقدین را به نکاح خود آرند و اولاد شان از سبب نسب مادری خود را سادات گویند با آنکه نسب هر از پدر می باشد نه از مادر و سادات صحیح النسب در هندستان موجود اند اما قلیل و شاذ و نادر چه در انجا سادات و قوال و عطار را میر صاحب گویند بعد مرور دهور اولاد قوالان و عطاران که بمیر صاحب شهرت دارند از سبب تبدیل توطن بلاد و یا ترک پیشه مدعی سیادت گشته بسیادت شهرت گیرند و مطابق حال آنهاست۔

سال اول مطرب آمد سال دوم شیخ شد | غله گر ارزان بود امسال سید می شود

در بیان عدم شرف سادات در هندوستان با آنکه مشرف اند

و عوام مردم هند از خلاف نسبی حذر نمی کنند با آنکه در حدیث شریف ست لعنة الله من انتمی الی غیر ابیه و مطابق لعنة الله علی الداخل النسب و علی خارجه اعوذ بالله منه و بعضی سادات که در ممالک مغربی و شمالی خصوصًا در دهلی و نواح ملک اوده و شهر حیدرآباد دکن و بعضی بلاد ملک پنجاب و ملک سنده و شهر بردوان و شهر اوچ و برخی بلاد دیگر میباشند بصحت نسب شهرت دارند و الله اعلم بالصواب اما شرف سادات صحیح النسب نیز در هندستان نیست با آنکه از نص قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و احادیث صحیحه مثل انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السمار

الی الارض وعترتی اہل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما رواہ
الترمذی وحدیث لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیہ من نفسہ ویکون عترتی احب الیہ من نفسہ کہ
آنرا از بیہقی ودیلمی نقل کردہ اند وحدیث احبوا اہل بیتی لحبی ودیگر احادیث کہ تشریح آنہا بسطی
میجوید شرف ومودت سادات ثابت ست ومراد از اہل بیت مطلق عترت حضرت رسول مقبول
علیہ الصلوۃ والسلام ست نہ آنکہ مراد از وی حضرت بتول وحسنین اند وبس ویا ازواج اند وبس نمی
بینی کہ حضرت سید الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم امام مہدی موعود علیہ السلام را مع کثرت وسائط
اخلاف واصلاب از اہل بیت خود خواندہ چنانچہ در احادیث علامات قرب قیامت ست عن
ابن مسعود رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ تعالی علیہ وسلم یاتی قوم من قبل المشرق معہم
رایات سود فیسألون الخیر فلا یعطونہ فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلونہ حتی یدفعوا
الی رجل من اہل بیتی فیملأہا عدلا کما ملؤا جورا فمن ادرک ذالک منکم فلیأتہم ولو حبوا علی الثلج
رواہ ابن ابی شیبہ وابن ماجہ ونسائی کہ حدیث کل تقی آلی را حجت کردہ تقی را از آل شمردہ وخود را
ودیگری را تقی پنداشتہ در آل نبی علیہ الصلوۃ والسلام داخل کنند محض مغالطہ ست چہ در
صحیح بخاری ست ان النبی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم اخرج التمرۃ من تمرۃ الصدقۃ من فم الحسن او
الحسین وقال اما علمت ان آل محمد لا یاکلون الصدقۃ ولفظ مسلم این ست انا لا تحل لنا الصدقۃ
ودیگر مسلم عن زید بن ارقم روایت کردہ کہ اہل بیت نبوی کسانی اند کہ صدقہ بر وی حرام است
وآنہا آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس اند ودیگر گفتن وی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم
نزد اضحیہ اللہم تقبل من محمد وآل محمد وامت محمد ثم ضحی اخرجہ مسلم وحقیقت عطف مغایرت باشد
وامت وی اعم از آل ست وشریف سمہودی در جواہر العقدین گفتہ کہ مجموع احادیث دلالت
می کنند بر آنکہ آل محمد مخصوص اند شرعا بمستحقین خمس الخمس آنانکہ صدقہ بر ایشان حرام ست و
شافعی فرمودہ حدیث دلالت می کند بر آنکہ آل محمد آنان اند کہ صدقہ بر ایشان حرام است وعوض
صدقہ خمس الخمس می یابند وہم مومنون بنی ہاشم وبنی المطلب وقاضی حسین مراغب آنرا

معتقد با تقیا۔ امت کردہ اند لقولہ علیہ السلام حین سُئل من آل محمد قال کل تقی وتلا ان اولیاءہ الا المتقون اخرجہ الطبرانی وغیرہ عن انس بسند واہ و قال العزیزی ہو حدیث ضعیف وحلبی گفتہ مراد ہر تقی از قرابت نبوی ست بنا بر دلالت اولہ دالہ بر آنکہ آل کسی ست کہ صدقہ بر وے حرام ست از قرابت و بیہقی گفتہ ان ہذا الحدیث لایحل الاحتجاج بہ لان الذی رواہ عن انس ابو ہرمز کذبہ یحیی بن معین ضعفہ احمد وغیرہ من الحفاظ و ہمچنین حدیث آلی کل تقی ابن حجر در منح گفتہ ضعیف ست لہٰذا موضعیف اوست قولہ صلی اللہ علیہ وسلم فی دعائہ حین ضحی اللہم تقبل من محمد وآل محمد بکنہ اخرجہ مسلم و حقیقت عطف مغائرت ست و تفسیر آل بکلام نبوی اولی از تفسیرش بکلام غیرش باشد کما تقدم و در جلاء الافہام گفتہ صحیح ازین اقوال قول اول ست و نزدیک بآن دوم ازواج و ذریت اویند صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم اما این قول کہ آل وی صلی اللہ علیہ وسلم امت واتباع اویند تا روز قیامت یا اتقیاء امت اند پس ضعیف ست زیراکہ آنحضرت رفع این شبہہ فرمودہ بقولہ ان الصدقۃ لاتحل لمحمد ولا لآل محمد و عجب ترانیکہ در ہند کسیکہ از اولاد کدام بزرگی باشد تعظیمش بسیار کنند و از سادات اوراکم تر دانند بلی لحاظ تعظیم و توقیر بزرگ زادگان مطابق قولہ تعالیٰ وکان ابوہما صالحا کہ مقولہ حضرت خضر علیہ السلام ست لازم و سیار مردمان کہ بسبب بزرگانش درآمدہ اند و از فیض باطنی اجدادش مستفیض اند متحتم ست اما از سادات آنکہ مطابق حدیث انا سید البشر و علی سید العرب و موجب حدیث فاطمۃ سیدۃ النساء اہل الجنۃ والحسن والحسین سیدا شباب اہل الجنۃ آنہا اولاد سید البشر و سید العرب و سیدۃ النساء و سیدی شباب جنۃ اند و بسا احادیث در تعظیم شان واقع اند توقیر شان نکنند بلکہ اوشانرا بحقیر شانی گیرند و بہ پشیزی نمی خرند و سادات دتوال و عطار را بلا امتیاز بخطاب میر صاحب میخوانند باآنکہ بر فضیلت و علو نسبی سادات عدم جواز دادن صدقہ بسادات برہان قاطع و دلیل ساطع ست چہ صدقہ اوساخ مال ست و آنرا از سبب بزرگی نسبی سادات بسادات دادن جائز نیست کما مر آنفا بخلاف علماء و صلحاء

و اتقیا و زهاد و اولیاء و بزرگ زادگان و پیرزاده گان که بشرط افتقار و احتیاج و اد صدقه
با آنها جائز ست مگر انکه اکنون فقها، دادن مال صدقه را بسادات نیز از سبب نرسید
خمس الخمس با آنها جائز داشته اند و انقطاع کل نسب بعد موت از آیه فلا انساب بینهم یومئذ
ثابت است مگر نسب سادات که حدیث کل نسب و صهر ینقطع بعد الموت الا نسبی و صهری بر
انقطاع نسب شریف شان بالاستثناء دلیلی بین ست و علماء هند بر منابر مساجد نشسته
با حادیث توقیر و تعظیم خویش وعظ فرموده جهانی را معتقد خود ها کنند و برای تنبیه خلائق
حدیثی از مناقب سادات بر زبان می آرند اما حقیقت آن ست که علماء هند تحقیر سادات
کرده اند چه هدایت و رهنمائی خلق بذمه شان واجب ست با آنکه سادات از آل حضرت
سید المرسلین علیه الصلوة و السلام اند و هم از اولاد سیدة النساء حضرت بتول بنت رسول
اند و هم از اولاد حضرت علی اند که آن از اخیار صحابه و مصدر علم و عرفان و سید الاولیای
امت بوده و هم از اولاد حضرات حسنین و دیگر از ائمه اثنا عشر که آنها بعد صحابه افضل و اخیار امت
و هم از اقطاب و اغواث اولیاء و پیران جمیع مشارب و پیشوایان همه مذاهب اند رضی الله
تعالی عنهم پس در هندستان از روئے شرافت نسبی تعظیم و تفوق مطلق پیرزاده گان
بر سادات که نبی زاده گان و اصحاب زاده گان و ائمه زاده گان و اقطاب و اغواث
زاده گان و ولی زادگان و پیرزاده گان کافه اسلام اند از غلطی فاحش ست زیرا که
علم و عرفان و اسلام از اجداد امجاد شان شائع شده و قرآن و وحی بر جد آنها نازل
گشته و تمام اقطاب و اغواث و اولیاء و ابدال و اوتاد خادم و فیضیاب اجداد و شان شدند
و نیز از رسوم انجاست که در ایام عاشورا محرم تعزیت داری شهداء کربلا سنیان کمتر
و شیعه گان بیشتر سازند و فرق در اهل تسنن و اهل تشیع عموم مردم انجا این قدر ست
که سنیان فقط تعزیت داری کنند و شیعه گان علاوه ازان در خلاف سب صحابه کرام
و جزع و فزع نیز نمایند اعوذ بالله منه و تعزیت عبارت از ضریح و تابوت ست که بعضی ازان

بشکل گنبذ باشد و بعضی باشکال مختلفهٔ متنوعه کنند و برخی مقبرات حسنین درست نمایند و بعضی
صورت دُلدل از کاغذ بسازند و دُم و یال و بدن اسپ را خون آلوده کرده بران سلاح بسته
رکوب امام حسین قرار دهند و در دهم عاشورا آنها را بمجمع مرثیه خوانان کشیده در کربلا که جای
موضوع آنهاست برده دفن کنند مگر اسپ را ازان هیئت تغیر داده بمکان آرند و بر درستی تابوتها
صدها روپیه بصرف رسانند و بار واح شهدای کربلا طعامها و شربتها خورانند و درین ایام عاشورا
مجلسها ترتیب دهند و جماعت جماعت مرثیه خوانان را طلبیده مرثیه خوانی کنند و اظهار حزن و
اندوه و ملال سازند و باشد که گریه کنند و در هر بلاد هند صدها تابوت سازند و بر هر تابوت
ازدحام خلائق از زن و مرد بسیار میگردد و بسا فسق و فجور که ذکرش نشاید دران ایام
بوقوع آیند و انواع لهو و لعب بعمل آرند و اکثری مردم آنرا رسم مقرر کرده هر سال کنند و برای
حصول نذر علمها می افرازند و مشعلها می افروزند و رسم اعراس بزرگان چشتیه در هندستان
که عبارت از ممالک مغربی و شمالی ست چنانست که در ذکر احوال حیدرآباد دکن مرقوم شده
مگر در صندل اندازی و فراهمی افواج نسازند و در روشنی افراط نکنند و اعراس مشائخ دیگر
مشارب بغیر از سماع چند آیات قرآنی خوانده تقسیم عذوبت نمایند و بعضی اطعام کنند اما بهترین
از تمام رسوم هند رسم مولود شریف است که در همه اکناف هندستان عموماً در همه ایام خصوصاً
هر سال بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول که تاریخ وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم
ست مردمان در مسجدی یا در مکانی جمع گشته عالمی یا صالحی بخوش بیانی بذکر ولادت شریف
و معراج شریف و وفات شریف حضرت رسول الثقلین علیه الصلوٰة والسلام پردازند و بعضی مردم
دران اثنا حسب موقع بخوش الحانی غزلیات نعتیه نیز خوانند و این مجلس اکثر در شب
تا یکپاس منعقد میگردد و بعد اتمامش برخی شیرینی بخش سازند و بعضی اطعام کنند و در
حیدرآباد دکن بعد از نماز عشا ملا قریب نیم شب مجلس مولود شریف منعقد می شود و جماعتی
از غزلخوانان فراهم آمده بی آنکه برای اعلام سامعین چیزی از ذکر ولادت شریف و

در رسم مولود شریف

معراج شریف و وفات شریف حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وسلم گویند تمام شب با آواز بلند
و صوت درشت بغزلخوانی که اکثری از ان بغیته باشند پردازند و وقت پگاه اتمامش کرده طعام
کنند یا تقسیم غذ و بت سازند و از آنکه غیر مقلدین آنرا بدعت سیئه قرار داده بمانعتش می پردازند
خیلی عجب می آید با آنکه ذکر حضرت حبیب الله سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام از سیئات منیت
و از گفتگوی دنیاوی که غیر مقلدین از ان اجتناب ندارند افضل است اما مذهب مسلمانان هند حنفیه
ست مگر حالا اکثرے از علماء انجا ترک تقلید ائمه کرده خود را اهل حدیث گویند که آن عدم تقلید
مذاهب اربعه ست و مذهب نیچریه که احوالش در ذکر علیگڈه گذشت نیز یوماً فیوماً در ترقی ست
و مذهب اکثر اهل بنادر چون مردم بمبئی وغیره و مذهب اکثری مردم شهر مدراس و کلکته و بعضی
تجار کراچی شافعیه ست و دیگری از تمام مردم اکناف هند حنفیه ست و مذهب شیعیه نیز در
اکثر بلاد هندستان خصوصاً در لکهنو بسے شیوع دارد و مشرب مردم پنجاب اکثر چشتیه
مگر اقل نقشبندیه و نوشاهیه که آن فرعی از طریقه قادریه ست و در ملک سنده اکثری قادریه
و نقشبندیه و در ممالک مغربی و شمالی اکثرے طریقه نقشبندیه و چشتیه و اقل قادریه
و ابوالعلائیه و در بمبئی اکثرے نقشبندیه و در شهر مدراس طریقه شاذلیه و در نواح عظیم آباد
طریقه ابوالعلائیه و طریقه فردوسیه اکثر مروج است و اقل چشتیه و در حیدرآباد دکن طریقه چشتیه
و نقشبندیه و قادریه و ابوالعلائیه هر چهار بمساوات جاری اند و شطاریه و رفاعیه کم اما اکنون
مشرب سهروردیه مفقود و معدوم گشته در هیچ جا از اکناف هندستان هیچ مشائخ سهروردیه
بنظر نیامد مگر آنکه اولاد حضرت بهاؤالدین ذکریا ملتانی علیه الرحمة که در شهر ملتان اند و اولاد
حضرت سید جلال الدین بخاری قدس سره که در شهر اوچ اند عوض شجره طریقه سهروردیه
دارند و بس مگر طریقه جلالی و رسول شاهی که آنها فروع طریقه سهروردیه اند [illegible] بهی بنگ شان در
هند جاری است ـ

باب سوم

در بیان ریل

در حال حکومت برطانیه و کیفیت اجرای ریل و تار و نظم و نسق هندستان و جغرافیه اش
باید دانست که ریل و تار از نوادر اشیا اند ریل مقدار دو سه صد کروه در شبانروز
طی میکند و مردم را بغیر از زحمت از ملکی بملکی و از اقلیمی باقلیمی میرساند و این نیست که انگریزان
باختراعش و ایجادش پرداخته اند بلکه این از علم جر الاثقال ست که حکمای سابق نیز دران
کتب تصنیف ساخته اند و آن در بعض ممالک روم و روس نیز رواج یافته لیکن اینقدر هست
که شیوع ایجادش از قوم نصاری است چه حکمای شان کتب علم جر الاثقال جمع کرده باختراع
ریل پرداخته اند و آن چنان ست که چند ارابه که صنادیق شان از چوب و پایه های آنها
مانند گردونک از آهن اند بنوعی باستحکام ساخته اند که پنجاه و یا شصت نفر مردم در
هر یک صندوق ریل که دران چند خانه های کوچک اند قرار میگیرند و بعضی از آنها یک
خانه بزرگ دارند و از اندرون شان از هر طرف نشست تخته های چوب منصوب اند و آن صنادیق
با سلاسل آهن باهمدگر متسلسل اند و پیش آن صنادیق یک ارابه آهن ست که آنرا انجن
گویند و دیگر همه صنادیق متسلسلا با آن پیوسته اند و آن انجن بطوری مشتمل چند آله آهن
مرتب شده که بزور دودی که از جوشیدن آب میخیزد آن تمام صنادیق را مع همه مردم
و اسباب می کشد و از شهری بشهری و از ملکی بملکی می برد و تمام قشونات انگریزان با توپها
و سپاهان و شتران و دیگر اشیاء و اسباب آنها و جمیع مردم هندستان بهر طرف بر ریل
تردد می کنند و امتعه و متاع تجار و دیگر همه اشیاء از مبلغ لک ها روپیه نیز از هر طرف بر ریل
می آید و میرود و ارابه های ریل بر راهی که از آهن مرتب کرده اند میگردند و بر راه ریل
بر هر چهار کروه مسافت یا زیاده از ان مکانات تعمیر کرده اند که آنرا اسٹیشن گویند و آن
جای فرود آمدن و سوار شدن مردم و اسباب است و در بعضی اسٹیشن چند نفر منشی انگریزی
نویس و چند نفر سر بازان مقرر اند و در بعضی از آنها یک نفر منشی و یک نفر سرباز معین
ست و قطعات کاغذ سطبر که بران نام اسٹیشن از جای سوار شدن بر ریل و جای فرود آمدن

ازان و تاریخ در انگریزی مطبوع ست و آنرا ٹکٹ گویند بمسافرین میدهند و کرایه وصول می سازند
و از مسافرانی که از ریل فرود می آیند آن ٹکٹ ها طلب کرده میگیرند و موجودی همان ٹکٹ علامت
دادن کرایه ریل ست و با هر کسے که آن ٹکٹ نباشد آنرا بجرم عدم دادن کرایه ریل ماخوذ کنند
و بر هر اسٹیشن ترازوهای آهنی بشکلی که تشریح شان در بعض کتب حکمت ست مرتب کرده گذاشته
اند که مال تجار در حفت مسافران را بدان وزن کرده از شهرے بشهرے فرسیند و کرایه اش وصول
کنند و بر هر اسٹیشن چاهی حفر کرده اند که ازان بواسطه آله در انجن آب میریزند که تا آب یکی
از احراق آتش کمتر شده و بخار ازان کمتر بیخیزد زیاده گشته و بخارش افزون شده باعث
جر ریل گردد و تار که آن از آهن بسطبری انگشت کوچک ست بر ستونهای آهن منصب
گویند که آنرا در آتش برق تاب داده اند و سرهایش در هر اسٹیشن ست و مردمی که علم قوانین
حرکات تار و آواز فهمیش خوانده است سرش را از یک اسٹیشن حرکت میدهد و دیگر مردم از
آواز سر تار و از حرکات سرش که در دیگر اسٹیشن ست از آمدن و یا نیامدن ریل و یا از شکستنش
و از صفائی و عدم صفائی راهش و از دیگر حالات که متعلق ریل اند واقف میگردد و تارهای ملکی
بسیار اند که سرهاے شان در هر شهری در خانه تار می باشند و احوال و احکام حکام
فرنگ و حالات مردم ملکی بمنزد در تار از شهری بشهرے و از ملکی بملکی در یک آن میرود و باز
جوابش می آید ملکه در شهرهاے کلان مثل بمبئی و کلکته و مدراس در مکانات تجاران صاحب
دستگاه تارها نصب اند که آنها بایکدگر عقود بیع و شرا و تفحص نرخ اشیا بواسطه تار کنند
اما تاری دیگر ست که آنرا ٹیلیفون گویند و آن از چند فرسخ آواز یک کس را بدیگر کس میرساند
و آن نیز در منازل امرا و خانه هاے تجاران نصب است که بواسطه اش بیکدگر گپ کنند
و حرف زنند اما سفر بر ریل بسیار نزهت و آسودگی دارد که مردم بفرحت تمام بر تخته هایش قرار
گرفته با ختلاط و مکالمه مشغول گشته در شبانروز از ملکی بملکی میرسند و بهر اسٹیشن برای تفریح
خاطر و تفریح ناظرین ست چه بعضی کسان از ریل فرود آیند و بعضی برآن سوار شوند و طعامهاے

پخته و شیرینهای لذیذ و میوه‌هاے فصلی و اشیائی هر قسم بر اکثر اسٹیشنها برای فروختن موجود اند و اشیای خوردنی بر کثر اسٹیشنها گرم می آیند و آکبش‌ها یعنی کیهای آب پر کرده میگردند و هر کس که آب خواهد میدهند و در بعضی خانهاے ریل جای ضرور نیز می باشد که اگر کسی دران قضاء حاجت کند یا نشاشد اختیار دارد و خانهاے ریل نیز چند درجه دارند و کرایه هر یک درجه جداگانه مقرر ست درجهٔ اول کرایه بسیار دارد تا ده یا شش نفر دران می‌نشینند تا آنها زحمت ازدحام عوام نکشند و جای ضرور و غسل خانه و آب و جای خواب دران می باشد و هر کسے از امرا و اهل دول که کرایه همون درجه بدهد دران می نشیند و کرایه درجهٔ دوم ازان کمترست که اکثرے اهل دول دران نشینند و دران نیز جای ضرور و آب می باشد و کرایه درجهٔ سیوم ازان کمتر ست که مردم عوام دران می مانند و یک درجه الیست که فیما بین درجه دوم و درجه سیوم ست و آن به درجه میانه شهرت دارد و کرایه اش از درجه دوم کمتر و از درجه سیوم بیشتر ست و دران نیز مردم معتبر می نشینند و آن نیز جای ضرور دارد و در حاصلات هر روزهٔ ریل که اکنون در تمام امصار هند جاری ست بعد از وضع صرف متعلق ریل مبلغ چند لک و چند هزار روپیه ست و شاید که پیشتر بیشتر گردد چراکه کار اجرائی ریل هر روز افزون ست امروز در مسافت پنجاه و چهار هزار و پانصد میل ریل جاری ست اما در انتظام ملکی هند چند سر رشته اند و بران چند انگریزان بعهدهٔ گورنری معین اند یکے از آنها در شهر بمبئی و دوم در شهر مدراس و سیوم در شهر کلکته میباشند که آن اعلی گورنر ست و آنرا ویسرای هند و فرمان فرماے هند و گورنر جنرل گویند و سه گورنر کوچک اند که یکی ازان در کلکته و ثانی در لاهور و ثالث در اله آباد میباشند آنها را لفٹنٹ گورنر نامند که از آنها احکام مالی و فوجداری و پولیس جاری می شوند و زیر حکم هر یک از گورنران چند کمشنر اند که آنها نیز اپیل یعنی تنقیح و مرافعه مقدمات غیر مقدمات دیوانی کنند و بر قدر احکام که از اجلاس گورنمنٹ و صاحبان بورڈ که آنها براے انفصال معاملات مالی و فوجداری معطی اند کلکٹران یعنی صاحبان اضلاع و تحصیلداران مقرر اند جاری می شوند آنها

معرفت کمشنران بصاحبان اضلاع میرسند و زیر حکم هر یک از کمشنران سه شش نفر از صاحبان اضلاع
یا بیشتر ازان میباشند که آنها را کلکطران گویند و در هر ضلع حاکم اعلی جج صاحب است که متعلقش انفصال
معاملات دیوانی و اپیل مقدمات مالی و فوجداری است و بصاحبان اضلاع نیز انفصال معاملات
مالی و فوجداری و اپیل مقدمات و دیگر بسا امور متعلق اند و در ممالک مغربی و شمالی زیر حکم هر یک
از صاحبان اضلاع یک نفر جنٹ و یک نفر و یا چند نفر اسٹنٹ انگریز و چند نفر ڈپٹی کلکٹر هندوستانی
و یا از انگریزان که تعلیم یافته هندوستان اند می مانند و این تمام حکام زیر حکم صاحبان اضلاع
مانده انفصال مقدمات مالی و فوجداری کنند و اپیل آن مقدمات در محکمات صاحبان اضلاع
و یا جج صاحبان میگردد و در هر ضلع صدر الصدور و چند منصف نیز می باشند که آنها انفصال
مقدمات دیوانی سازند و در ضلع کوچک منصف می باشد و جج و صدر الصدور نمی باشند
در جج و صدر الصدور دیگر اضلاع متصلش انفصال مقدمات همان ضلع کوچک کنند و زیر حکم هر یک
از صاحبان اضلاع چند نفر تحصیلدار که در ملک سنده آنرا مختارکار و در ملک کوکن آنرا مامله
دار گویند و یک نفر نائب تحصیلدار و چند نفر منشی معین می باشند تحصیلدار ذمه دار معاملات
تحصیل است و آن نیز مقدمات مالی و فوجداری فیصل می کند اگر کدام تغیر و تبدیل در زمینداران
و اکار[1] و کدیور[2] واقع میگردد کواغذات آنها را درست میگرداند و زمینداران هر تحصیل مبلغ
اجاره حاصلات تمام زمین متعلق آن تحصیل را هر سال باقساط به تحصیلداران دهند و تحصیلداران
آن مبلغ را به صاحبان اضلاع میرسانند و نائب تحصیلدار نیز از جزء امورات سوای مقدمات
کلکطری فوجداری ذمه دار می باشد و در غیر حاضری تحصیلدار جمیع امور متعلق تحصیلدار بانجام
میرساند و در موجودگی تحصیلدار حسب مرضی تحصیلدار بانجام امور می پردازد و حاصلات
هر قسم هر ضلع در خزانه صدر جمع میگردد و بعد از منظوری صاحبان اضلاع بیا بعد منظوری
دیگر صاحبان کو کا... اهتمام خزانه بدمه شان مفوض است صرف می شود و در هر تحصیل خزانه
کم از مبلغ ... صدر ... مهتمان خزانه و تحصیلداران ذمه داران کمی و بیشی خزانه

[1] اکار بالفتح و تشدید کاف برزگری یعنی مزارع و دهقان که زراعت کند ۱۲ غیاث اللغات

[2] کدیور بکسر ... جوال مزارع و دهقان ۱۲ بهار

ودرستی حساب خزانه می باشند وصدر مهتمم خزانه هر روز حساب خزانه ونقدی اسٹامپ که آن
کاغذ مهوست کرده بالمشافه خود سپرد خزانه دار کنند وبوقت برخاستن خزانه را خود بند
سازد ودیگر سررشته عدالتهای های کورٹ اند که آنها در هر صوبه اند وکار فوجداری
ودیوانی واپیل مقدمات متعلق بآنهاست وجمیع صاحبان جج ومنصفان وصدر الصدوران که
در هر صوبه میباشند وهر یک ازانها که در هر ضلع از اضلاع هر صوبه مقرر اند زیر حکم ایشانند که آنها
انفصال مقدمات جائداد منقوله وغیر منقوله ومرافعه مقدمات مالی وفوجداری حسب قانون
عدالت که پاره ازان مطابق شرع اند وپاره ازان موافق رسم ورواج آن ملک اند کنند
واحکام فوجداری که از محکمه های های کورٹ برای اطلاع صاحبان اضلاع جاری میگردند آنها
معرفت صاحبان جج میرسند وکاغذهای مهری مطبوع که بر هر یکی از آنها قدری از مبلغ
که آن قیمت آنهاست طبع کرده اند وآنرا اسٹامپ گویند در محکمات عدالت وبازارهای هر شهر
موجب قیمتی که بر آنها طبع ست بفروخت میرسند وآنها از قیمت یک شاهی ویک عباسی ویک
قران تا مبلغ چندصد روپیه می باشند ومطابق قوانین مخترعه حکام فرنگ عرائض اجرا متعلقات
وقباله جات وتمسک انفصال دعاوی واقرارنامه جات بر اسٹامپ معینه آنها می نویسند
وهر سال از قیمت اسٹامپ بمبلغ چندصد لک روپیه حاصل میگردد ماهیانه حکام عدالت وپیشکاریش
وسپاهیانش ودیگر اخراج متعلقش از قیمت اسٹامپ داده می شود وباقیش در خزانه سرکار
جمع میگردد ودیگر سررشته مدارست وتعلیم علوم ست که آن نیز افسر علی حده دارد وآن زیر حکم گورنران
صوبه میباشند وزیر دستانش در اضلاع آن صوبه در کار تدریس وتعلیم صبیان مقرر اند ودر دار الامارهٔ
گورنران مدرسه های کلان اند که مدرسین آنجا عموما در درس جمیع علوم وخصوصا در درس
قوانین عدالتها وعلم طبابت ڈاکتری وتعلیم امورات ریل ومعرفت حرکات تار وآواز تشم ودیگر
علوم که بکار آمد ملازمت جمیع سررشته های انتظام ملکی ومالی وفوجداری اند شاغل اند ودر مدرسه های
زنان نیز در هندستان در هر جا می باشند قانون های که از زبان انگریزی وارد و مالهند

در تعلیم دختران مقرر اند و اکثر چنان ست که زنان انگریز در تعلیم دختران شاغل اند و از کتب ملت
عیسوی نیز بدختران درس میدهند و این برای دختران مسلمانان بسیار بد ست زیرا که چونکه
آنها در صغر و حداثت سن کتاب های دین مسیحائی می آموزند بدین عیسائی مانوس میگردند
و محبت و غیرت اسلام و دین محمدی صلی الله علیه وسلم از دلهای شان زائل می شود و همچنین سررشته
طبابت ڈاکتری ست که بران نیز افسر اعلی در هر صوبه که آن زیر حکم گورنران صوبه ست میباشد و انرا
زیر دستانش یک نفر ڈاکتر که آنرا سول سرجن گویند و چند نفر که آنها را اسشٹنٹ سرجن یا
مطلق ڈاکتر خوانند در هر ضلع و بلاد آن صوبه در علاج رعایا و فوج شاغل اند و در شفاخانه ها اکثر
را دوا و بعضی کسانرا که مفلس باشند غذا و دوا نیز میدهند و دیگر سررشتهٔ فوجداری و پولیس
ست که افسر اعلی آن لفٹنٹ گورنران صوبه ست و زیر حکمش یک نفر که آنرا انسپکٹر جنرل گویند
دران صوبه میباشد و زیر دستانش در هر ضلع همان صوبه اند و دران سررشته میران عسس که
آنها را فوجدار گویند و سرهنگان و شحنه ها در بلاد مقرر اند و زیر حکم آنها سربازان که او شانرا
مردم پولیس خوانند و آنها قواعد فوج جنگی نیز میدانند در حفاظت و حراست و پاسبانی
مکانات بلاد و دیهات و گرفتاری دزدان و قاتلان و دیگر مجرمان می باشند همه شب
و همه روز بنوبت در شهرها میگردند و کار نگاهبانی بذمه شان مفوض ست و دیگر سررشته
خزانه ست که افسر اعلی آن در هر صوبه زیر حکم گورنران صوبه ست و آنرا محاسب اعلی خوانند که
جمع خزانه و حسابش و مطالبهٔ اش از افسران مال و صرفش و مشاهره دهی افسران مالی و ملکی
و فوج بآن متعلق ست و بعد صرف مابقا خزانه را بر وقت مطالبه بمعرفت لفٹنٹ گورنران صوبه
بکلکته می فرسید و دیگر سررشته حصول اشیا ست که تعلق آن بصاحبان اضلاع ست ا
ز اینجنان ست که از مردم عمائد و معززین هر شهر و ضلع از هنود و مسلمان در هر شهر مجلسی مقرر ست که
آنها را آنریری مجسٹریٹ گویند و او شان بغیر از مشاهره گرفتن انفصال مقدمات مالی و فوجداری
سازند که اختیار شان محبوسی مجرمان از چند ماه ست و جرمانه گذاری تا چند مبلغ است د

زیر حکم شان منشیان و سپاهیان بر هر دروازهٔ بلاد معین اند که مالک اشیا را که از بیرون شهر برای
فروختن اشیا دران شهر داخل میگردد مع اشیا در گمرک خانه می فرستند و منشی و تمغاچی گمرک
خانه از هر اشیا حسب قانون مقررهٔ محصول میگیرند و عمائدین شهر که صاحب مجلس اند موجب
اصلاح و اجازت صاحبان اضلاع اخراجات و مشاهرهٔ ملازمین صفائی و جاروب کشی کوچه های
شهر و آب پاشی و شمعها افروزی آن و درستی راه هائے شهر و تعمیر شفاخانه ها و مدرسه ها و ساختن
و حفر تالاب ها و مشاهرهٔ ڈاکتران و قیمت ادویه شفاخانه جات و ماهیانه مدرسان و معلمان مدرسه ها
و وظائف متعلمان مدارس و دیگر اخراجات شهر سے ازان کنند و دیگر سر رشتهٔ اسکدار ڈالاغ است
که آنرا ڈاک گویند بران نیز عهده دار اعلی در هر صوبه میباشد که آنرا پوست ماستر جنرل گویند و
آن زیر حکم گورنران صوبه است و دیگر عهده داران زیر دستش و منشیان زیر حکم آنها در بلاد و دیہات
معین اند و هر یک از لفافه جات که قیمتش دو پول است و هر یک از رقعات که قیمتش یک پول است
در هر جا بفروخت میرسند مگر قیمت هر یکی از لفافه جات که از هندستان به لندن میروند
بست پول است و هر کسے که مراسله نبشته دران لفافه انداخته فرستد یا بران رقعات
نوشته ارسال کند مزد ابلاغ آنها قیمت آنهاست که بیک پول و دو پول احوال مردمان از
ملکی بملکی و از اقلیمی باقلیمی میرود و می آید و هر کسے که احوال خود بران رقعه تحریر کرده ارسال
نکند و یا مراسلهٔ خود دران لفافه انداخته نفرستد و بعین طور مراسله و رضا دیق که برای
ارسال مراسلات معین اند انداز و آن مراسله را بیرنگ گویند ملازمان مراسله رسان بعد رسانیدنش
بمکتوب الیه حسب ضابطه محصولش از مکتوب الیه میگیرند و دیگر اشیائی هر جنس و هر قسم نیز بوسعت
ڈاک میروند و می آیند و مزد رسانیدن آنها موجب وزن آنهاست و دیگر سر رشتهٔ عمارت
و سر رشتهٔ محصول بیشه ها و کان ها و جسر ها و پل ها و جهازات بحری است غرض که از هر کار سر رشته
جدا جدا مقرر است و عهده داران جمیع سر رشته غیر از سر رشتهٔ جهازات بحری زیر حکم افسران
مال میباشند و دیگر سر رشتهٔ آب است که انگریزان چنین تسلط خویش از دریا های همه اکناف هند

رود خانه هاے کلان کنده اند و از آنها جوئی ها آب بر زمین جاری ساخته و دشتهای
اموات را که مرغ هوا هنگام طیران فضای شان از سبب تشنگی از طیران مانده بر زمین طپیده
جان میداد و منقارش از آب تر نمی گشت سیراب کرده و زمین های اموات را احیا نموده
محصول اجرائی آب از کدیور و یا مزرعان سالیانه علیحده از محصول پیدایش غله می ستانند و
آن سررشته نیز زیر حکم لفٹنٹ گورنر هر صوبه می باشد اما سررشته فوج از قسم پلاتن و رساله جات
و توپ خانه ها که آنها هم عسکر گورنران و کرنیلان و جرنیلان و رساله داران و دیگر افسران عهده داران
دارند براے تفصیل اسامی افسران فوج و بیان آئین و قواعد و قوانین آنها دفتری جدا
می باید و او شان نیز افسر اعلی دارند که موسوم بکمانڈر انچیف است یعنی سپه سالار بزرگ
و آن هم چشم و هم پایه گورنر جنرل است مگر در بعضی احکام آن نیز اطاعت وی میکند باید دانست
که مدخل هندستان در زمان شاهان اسلام سیما شاهجهان بادشاه بحساب روپیه رائج
آن وقت مبلغ بیست کرور روپیه بوده مبلغ سه کرور روپیه ازان در مصارف خالصه شاهان
و مبلغ هفده کرور روپیه ازان در جاگیرات امراء و مشاهرهٔ ملازمان مقرر بود و در غیاث اللغات
نبشته که تحصیل هندستان نه ارب و بیست و چهار کرور و هفده لک و شانزده هزار
و دو صد دام ست و چون چهل دام یک روپیه می شود بحساب روپیه ها زر تحصیل هندستان
مبلغ بیست و سه کرور و ده لک و چهل و دو هزار و هفصد و هفت روپیه می گردد اما ایدون
در وقت حکومت انگریز محاصل هندستان تا مبلغ پنجاه و پنج کرور روپیه ست و بعضی گویند
که حاصلات زمین هندستان و سررشته ریل و تار و سررشته آب و ما بقا قیمت اسٹامپ
و لنها فه جات و حاصلات جمیع سررشته ها تا مبلغ یک ارب روپیه که عبارت از مبلغ صد کرور
روپیه ست می باشد لاکن سابق در وقت بادشاهان چونکه حاصلات هند در هند بصرف
میرسید مردم هندستان مرفه الحال بودند اکنون چونکه حاصلات هندستان بیرون
لندن میرسد و مصرفش مردم لندن اند مردم هندستان تهیدست و مفلس گردیده اند

و بیشتر در وقت تسلط بادشاهان با آنکه بست لک نفر در تمام اکناف و آفاق هند ملازم
شاهان بودند تاهم صوبه داران ممالک هندستان به بغاوت می پرداختند بلکه افسران
لشکر نیز تسلط کرده سرکشی می ساختند گاهی حکام حیدرآباد دکن باغی می شدند و گاهی
صوبه داران بهار و بنگاله سرکشی می نمودند و گاهی گجرات طاغی می گشت و گاهی راجه گان
هنود بشورش می آمدند و علاوه ازان قطاع الطریقی و رهزنی بدرجهٔ غایت بود که در
اطراف و اکناف هندستان از سرق و حرق و اسر و نهب و قتل و غارت دقیقه فروگذاشت
نمیکردند الحال در هندستان در حکومت برطانیه امن بنوعی قایم است که کسی را از امراء هند
یارای آن نیست که بر ضعیفی چیره دستی کند و یا کسی از متمردی رهزنی سازد هر کسی از مسافرین و
مقیمین از زن و مرد و بیوه و بانو ضعیف و قوی بهر طرف بی هراس و خوف تردد می کند زیرا که
اسلحه از همه مردم هندستان گرفته در خانهٔ هر کس که موجودی کدام اسلحه بحدی که موجودی
کارتوس ثابت میگردد او را حبس میکنند و چونکه سبب سرکشی و رهزنی که موجودی اسلحه بود
آن مفقود است بنابران کسی به بغاوت نمی پردازد و قطاع الطریقی نمی سازد چه در حالت عدم
اسلحه یک هزار نفر مسلح بر آنها که یک لک نفر غیر مسلح باشند غالب می گردد بنابران عسکرش
بری و بحری تخمیناً سه لک نفر اند و آنها برای مقابله و مصاف خصم کفایت می کنند و دیگر مقوی
و ممدش ریل و جهازات بحری اند که در بیست روز فوج لندن تا به پیشاور و دیگر آفاق هند
میرسد و در پنج روز و یا شش روز لشکر کلکته و بمبئی تا به پیشاور فائز میگردد و فوج
پیشاور تا به بمبئی و کلکته میرسد پس درین حالت انگریز را حاجت بداشتن بسیار لشکر نیست
و سبب متمردی و طغیانی راجه گان و صوبه داران هند در وقت بادشاهان آن بود که لشکر
یک ملک بدیگر ملک به تکلیف تمام بعد ره نوردی ماهها میرسید بنابران راجه گان و صوبه داران
هند فرصت یافته لشکر جمع ساخته به بغاوت می پرداختند حالا چونکه ریل جاری است
و مسافتی که در یکماه طی نمی شود در شبانه روز طی میگردد و لشکر انگریز بزودی بیخ کنی باغیان

در بیان حسن انتظام (سلطنت) انگریز در هندستان

می سازد و آنها را قوت گرفتن نمیدهد بنابران کسی طغیانی نمی سازد و دیگر آنکه در وقت
بادشاهان صوبه داران که ملازم شاهان بودند در آن صوبه در شاهزاده و لشکر که سپاهی صوبه و افسر
بصوبه سپرفت مقرر می گشت جمیع اختیارات صوبه را و لشکر را که زیر حکم آنها بود بدست خود می
ساختند و از طرف بادشاهان آنها را اختیارات کلی و جزوی میسر گشت هر کسی را از امرا
لشکر زیر دست خود اگر از ملازمت معطل میکردند یا کسی را بقتل میرسانیدند یا خانه
کسی را بتاراج میدادند یا کسی را در محال صوبه داری خود سیورغال مبلغ چند لک روپیه
عطا می ساختند یا احدی را از سر نو بر عهدهٔ رفیعه مقرر می نمودند اختیار مطلق داشتند
تمام مردم لشکر و جمیع رعایای آن صوبه در همه حالت اطاعت آن صوبه دار میکردند و آنرا
حاکم مستقل و بادشاه خود می دانستند و اگر آن صوبه دار باغی میشد آنها نیز با صوبه دار خود
متفق گشته با بادشاهان کارزار و محاربات و رزمها می ساختند اکنون در حکومت انگلشیه
سلسله هر یک سررشته از ملکی و مالی و فوجی براسه قائم است چنانچه فرمان فرمای هند را غیر عهده
ملکه عالیه و افسران مجلس لندن که انتظام هند با آنها متعلق است اختیار موقوفی و مقرری
دیگر گورنران نیست همچنین اختیار موقوفی و مقرری عهده داران هر سررشته با افسران عهده داران
اعلی خود متعلق است و مقرری و موقوفی افسران اعلی هندستان از مجلس لندن میگردد
محض اطاعت و متابعت آنها از فرمانفرمای هند در اعانت انتظام ملکی است و اگر نه هر عهده دار
براسه بر عهدهٔ ملازمت خود از ملکه معظمه مقرر است پس در صورت کسی را از افسران اعلی یارای
بغاوت نیست چه در حالت بغاوت کسی از افسران و عهده داران زیر دستانش با وی
رفاقت و مددهی نمایند چرا که آنها در انتظام ملکی مطیع و تابع وی اند نه آنکه وی حاکم مستقل
آنهاست اگر آنها کدام ملازمی را یا عهده داری را بوقوع جرم از ملازمت معزول کنند آن
ملازم و عهده دار اگر چه ادنی باشد تا لندن مرافعه مقدمه خود می کنند و بصورت عدم ثبوت
تقصیر شان آنها باز بر ملازمت خود مقرر می شوند و دیگر آنکه تبدیل افسران و عهده داران

هر سررشته از قوانین سلطنت برطانیه است چه در صورت تبدیل و تغییر عهده داران زیردستان
شان بادی دلبستگی نمی کنند و مستغنی نمیگردند و از آنها نمی ترسند چراکه عهده داران خود را
برخود حاکم مستقل نمیدانند پس درین حالت نیز اغوای عهده داران در زیردستان اثر نمی کند
چراکه آنها حاکم بالاستقلال نمی باشند کسی در تمردی اطاعت و تعمیل امر شان نمیکند اما
اکثر نوابان هند و راجه گان انجا هر کسی قطعات ممالک خود را از وقت بادشاهان تاحال بقبضهٔ
اقتدار خود دارند اکثرے او شانرا در ملک خود از طرف حکام انگلشیه در هر باب اختیارات
کلی حاصل اند آنها همه مطیع و منقاد ملکهٔ عالیه اند و از سبب تسلط و شوکت و سطوت و اتفاق
حکام انگریز هیچ یکی را طاقت سرکشی و عدول حکمی حکام فرنگ نیست اینوقت رقبهٔ زمین
هندستان از روی پیمایش پانزده لک میل مربع است که از ان نه لک میل مربع در قبضهٔ گورنمنٹ
هندست و باقی شش لک میل مربع در قبضهٔ رؤسای اسلام و راجه گان هنود است و از ان
شش لک میل مربع پنج لک میل مربع در دست رؤسای خود مختار که صاحب سکه اند و اختیار
قصاص دارند می باشد مگر بگورنمنٹ باج گذار اند و یک لک میل مربع در دست آن رؤسا است
که با انگریزان دوست اند و باج گذار نمی باشند اکنون در هندستان چهارده نفر رئیس خورد
و کلان از اهل اسلام اند و هشتاد و شش نفر راجه هنود اند و در بعضی از رسائل جغرافیه دیده شد
که رؤسای هندستان تمام یکصد و پنجاه و سه نفر اند و در ریاستهای شان نیز همین تعداد اند و در جمیع
ریاستهای هندستان هشت لک نفر مردم از فوج قواعد دان و غیر قواعد دان اند و هندستان
ایدون در غایت قرار و امن است حکام برطانیه آئین حکمرانی و طرز پاسبانی رعایا و ضوابط
آبادی ملک و باج ستانی و نظم و نسق و قوانین و آئین قواعد فوجی نیکوتر و بهتر میدانند
لاکن اگرچه اکنون حکام انگریز بخلاف آئین سابق در محصول گذاری مکانات و حاصلات
اهل دول افراط کرده اما چونکه موجب قانون مخترعهٔ خود از همه کس میگیرند مطابق بیت
مولوی نظامی گنجوی۔ **بیت**

در بیان اوضاع رؤسای هند

در بیان [illegible]

سخنگو سخن سخت پاکیزه راند   که هر کس ازو نو ره رخشش خواند

این قدر وادیها در عالم هند رخشان گشته **حدود اربعه هند** از شمالش کوه

همالیه واز جنوبش بحر هند واز شرقش ملک آسام و برهما و خلیج بنگاله واز غربش کوه سلیمان و

کوه هاله و بحیرهٔ عرب **وسعت هند** طولش از کشمیر تا راس کماری ۱۹۰۰ میل ست وعرضش

از کراچی تا برهما ۱۶۰۰ میل ست رقبه اش پانزده لک میل مربع واقع ست آبادیش از بیست

و هشت کرور نفر مردم ست که تخمیناً از آن بیست و دو کرور نفر رعایای انگریزاند و شش کرور

نفر رعایای نوابان هند و راجه گان انجا اند و مردم هر قوم دران میباشند از هندو مسلمان

و گبر و ترسا و دیگر اقوام واز جمیع رعایای هند سه بخش مردم هندو ست و چهارم بخش مردم

مسلمان و دیگر اقوام اند. معنی الفاظ فارسی مصطلح علیه علم جغرافیه کوه قطع سنگ

لاخ را گویند که از سطح زمین بلند باشد. سلسلهٔ کوه آنرا گویند که چند کوه برابر در یک

قطار تا دور مسلسل باشند دریا آن ست که بر زمین آب بسیار جاری باشد که آن از کوه یا

آبگیر کلان خارج گشته از دشت برآمده در دریای شور ریزد آبگیر آن پارهٔ آب را

گویند که از چهار طرفش زمین باشد خلیج ان آب طویل ست که چندان عرض ندارد و تا

دور بر زمین رفته باشد جزیره نما آن زمین ست که از سه طرفش آب و از یک طرفش

زمین باشد جزیره آن قطعه زمین ست که از چهار طرفش آب باشد ساحل

آن قطعهٔ زمین ست که با آب متصل باشد. راس آن کنج زمین ست که تا دور

در آب رفته باشد۔

ع سلسلهٔ کوه همالیه ... ۱۲

ع سلسلهٔ کوه سلیمان ... ۱۲

نقشه کوه های هندوستان

عدد شمار	نام قلۀ کوهها	ارتفاع به پیمایش فٹ	نشان
۱	مونٹ ایورسٹ	۲۹۰۰۲	از شرق نیپال واقع ست و قلۀ اش از قلۀ جمیع کوهها بلند ترست
۲	کینچنچنگا	۲۸۱۵۶	از غرب سکم واقع ست
۳	دهول گر	۲۶۸۶۲	از شمال نیپال واقع است
۴	ننده برت	۲۶۶۰۰	از ملک کشمیر
۵	ننده دیبی پربت	۲۵۷۰۰	از شمال کوه کماؤن واقع است
۶	جواهر	۲۵۶۷۰	از شمال کوه منصوری واقع ست
۷	چملاری	۲۴۰۰۰	از شمال بهوٹان واقع ست

۱- کوه همالیه که آن را هادری و هماچل نیز گویند از طرف شمال هند از شرق تا بغرب رسیده درازیش تخمیناً دو هزار میل است و عرضش از یکصد پنجاه میل تا چهار صد میل است و نام این سلسله در امکنه مختلفه مختلف مشهورست چنانچه دو جایش مشهور است یکی کوه شوالک که از هردوار تا رودپرست دوم پرگل که درمیان دریای ستلج و بیاس است۔
۲- کوه کماؤن این از شرق کوه شوالک واقع است۔ ۳- کوه سلیمان سلسلۀ این کوه از شمال بجنوب می آید درازیش ۱۵۰ میل است و ارتفاع قلۀ اش ۱۲۰۰ فٹ است۔ ۴- کوه هاله- این سلسله میان ملک سنده و ملک بلوچستان واقع است ۵- بندهیاچل از شرق گجرات تا ضلع بهاگلپور رفته ۶- ارولی

از غرب دریای چنبل واقع است قلهٔ اش که بنام آبو شهرت دارد ۵۰۰۰ فٹ بلندی دارد ۷۔ ست پوره۔ و آن وادی دریای تاپتی را از دریاے نربدا جدا می سازد قلهٔ اش دو هزار پانصد فٹ ارتفاع دارد۔ ۸ مغربی گهاٹ از قرب دریاے تاپتی تا وادی کو مبه طور رسیده بکوه نیلگری می پیوندد درازیش تخمیناً هشتصد میل است قلهٔ اس که به مهابلیشور شهرت دارد ارتفاع هشت هزار فٹ دارد ۹۔ مشرقی گهاٹ ارتفاعش سه هزار فٹ است ۱۰۔ نیل گرهی۔ قلهٔ اش که بنام دُودا بیٹه مشهور است ارتفاعش ۸۷۶۰ فٹ می باشد کوه هیمالیه در نیپال است کوه آدم نیک در جزیرهٔ سیلون است۔

بیان دریاهای هند

دریاهاے هند بحسب مخارج و جریان بر پنج قسم اند قسم اول آن دریا اند که از کوهستان شمال خارج گشته بطرف غرب و جنوب جاری شده در بحیرهٔ عرب می ریزند چنانچه دریاے سنده و هر پنج دریای پنجاب قسم دوم آن دریا اند که از کوه همالیه خارج شده در خلیج بنگاله میریزند چنانچه برهمپتر گنگا و معاون آنها مثل رام گنگا و کالی ندی و جمنا و گومتی و گهاگره و دیگر آنها و بهوم وغیره معاون برهمپتر اند قسم سیوم آن دریا اند که از جنوب بطرف شمال روان شده تنها یا با دیگر دریاها یکجا گشته بدریای گنگا ملحق میشوند مثل بیتوا و کالی سنده و کین و بنارس و چنبل وغیرهم قسم چهارم آن دریا اند که در خلیج کهمبائت میریزند مثل مهی ندی و سابرمتی از شمال بجنوب جاری اند و نربدا و تاپتی از شرق بغرب جاری اند قسم پنجم دریاهاے کلان ملک دکن از غرب بشرق جاری گشته در خلیج بنگاله می ریزند مثل مهاندی و گوداوری و کرسنا و تنگ بهدرا و پالار و پنار و کاویری۔

بیان دریاهای قسم اول

دریای سنده که اورا اٹک و اباسین گویند از قرب آنگیر راوٹن گُرد روان شده از تبت خورد گذشته از غرب کشمیر جاری گشته از ملک سنده گذشته بعد طی یکهزار هشتصد میل

در بحیرهٔ عرب میریزید از طرف غربش دریاهای کابل مثل لنڈا و کونڑ و از طرف شرقش هر پنج دریای پنجاب بآن می پیوندند و از معروف ترین بلاد که بران واقع اند لداخ و قلعهٔ اٹک و نیلاب و دیرهٔ اسماعیل خان و دیرهٔ غازی خان و کوٹ متهن و سکهر و روهڑی و کوٹری و حیدرآباد سنده است نقشهٔ پنج دریای پنجاب که به تفصیل نام و دهانه و مخرج و طول است

عدد شمارگی	نام دریاها	مخرج شان	دهانهٔ شان	طول شان	بیان مفصل شان	معروف ترین شهرها که بر آنها واقع اند
۱	جهلم یا وِتستا	کس چشمهٔ ویرناگ	از جهنگ ده کروه فروتر بچناب می پیوندد	۴۹۰ میل	چشمهٔ ویرناک در ملک کشمیر است	سری نگر ـ مظفرآباد پنڈ دادن خان شاهپور ساهیوال جهلم
۲	چناب یا چندربهاگا	از آنگیر چندربهاگا	قریب کوٹ متهن در دریای سنده می پیوندد	۷۶۵ میل	چندربهاگا در وسط تبت واقع است	ترلوکناته اکهنور وزیرآباد رامنگر پندی بهٹیان چنوٹ جهنگ
۳	راوی یا ایراوتی	از کوه بهدرالی در من کهیش	در چناب از ملتان بفاصلهٔ ۳۰ کروه می پیوندد	۴۵۰ میل	در کوهستان چنبه ست	چنبه بسوهلی شاهپور مادهوپور دیره نانک لاهور گوگیره سیدواله
۴	بیاس یا بیاشا	از تالاب بیاس کنڈ	قریب هری کے در دریای ستلج می پیوندد	۲۹۰ میل است	آن تالاب در علاقه کلو ست	سلطان پور کلو منڈی سوکیت جلال آباد سری گوبندپور کوندوال
۵	ستلج یا ستدرو	از آنگیر مانسرود در آدن سرو	در فیلاو پور هر دو دریای چناب می پیوندد	[illegible]۰۰ میل	از جنوب جاری گشته از شرق پنجاب گذشته بر سر هری کے به بیاس ملحق گشته بنام گهاره مشهور میگردد	رودپڑ ماچهیان کوچک راهون پهلور لدهیانه هری کے

در بیان دریاهای قسم دوم

برهمپتر مخرجش از انجام شرق کوه همالیه قریب آنگیر مانسرود معلوم می شود در حد جنوبی ملک تبت از شرق بغرب روان شده تا در در کوهها راه مزلفه طی کرده در آسام داخل گشته در دره‌ها که رسیده بنام مکنا شهرت یافته بدریای گنگ ملحق شده

بعد طی یکهزار و ششصد میل در خلیج بنگاله میریزید و معاونینش این اند - دیهونگ دی گو دیهوم - بوری دیهنگ - نوادیهنگ - دیوردد - این تمام مشرق آسام بناش و جمبوتی کدوا - اینها از علاقه بهوتنا و تشکم می آیند بلاد که بر آنها واقع اند این اند - لاسه سدیا - گولپور - جمالپور - ڈهاکه -

دریای گنگ

این دریا از گنگوتری از جنوب کوهستان هماله روان شده از هردوار در ضلع دهلی آمده از انجا باگره و آوده و اله اباد و نواح بهار گذشته بعد طی یکهزار و پانصد میل در خلیج بنگاله میریزد و معروف ترین بلاد که بر این آباد اند - انوپ شهر - فرخ آباد - قنوج - کانپور مرزاپور - چنارگده - بنارس - غازی پور - پٹنه - مونگیر - بهاگلپور - و دیگر بلاد اند

دریای جمنا

که آنرا کالی ندی نیز گویند از جمنوتری که در جنوب هماله است روان شده بعد سطی مسافت هشتصد میل قریب الهآباد مع دیگر معاونین خود بدریای گنگ ملحق میگردد نقشه معاونین دریای گنگ و جمنا -

شماره عدد	نام دریا	منبع شان	دهانه شان	طول شان	بیان تفصیل	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱	رام گنگا	کوه کماون	قریب قنوج	۰	۰	رامپور بریلی مرادآباد
۲	کالی ندی	کوهستان سوالک	״	۰	۰	میرتهه بلندشهر
۳	جمنا	جمنوتری	الهآباد	۸۰۰	۰	دهلی بندرابن متهرا اگره اتاوه
۴	گومتی	کماون	[illegible]	۴۰۰	۰	خیرآباد لکهنو سلطانپور
۵	گهاگره	کوه هماله	قریب چهپرا	۴۰۰	[illegible]	خیرآباد چترگده اوده کولاپور
۶	گندک	״	قریب حاجی پور	۰	از نیپال میگذرد	حاجی پور
۷	کوسی	״	قریب بهاگلپور	۰	۰	کهتمندو - بهوانی پور
۸	سون	بندیاچل	قریب چهپرا	۰	[illegible]	داودنگر - دناپور

بیان قسم سیوم دریاها که معاون دریای جمنا اند

عدد شمار	نام دریاها	مخرج شان	دهانه شان	طول شان	بیان مفصل آنها	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱	کالی سنده	بندیاچل	قریب راجپو	۰	۰	چاندپور نردر دیتا
۲	چنبل	کوه ارولی	از اطاوه ۱۲ کروه فرود تر	۰	۰	اوجین دهولپور شیوپور
۳	بیتوا	״	کالپی	۰	۰	چندیری جهانسی بهاگلپور
۴	کین	״	امیرپور	۰	این بدریای جمنا ملحق می گردد	۰
۵	بنارس	کوه ارولی	چنبل	:	در گنگا میریزد	۰

بیان دریاهای قسم چهارم

۱ ۲	سابرمتی جهاندی	کوه ارولی علاقه مالوه	خلیج کمبائت	۰	سابرمتی و جهاندی این هر دو در حقیقت دریا نمی باشند بلکه در ایام بارش جاری شده شش چهار ماه خشک میگردند	احمدپور
۳	نربدا	۰	۰	۰	از غرب کوندوالی روان شده از مالوه و کام دیو میگذرد و از گجرات نیز عبور میکند	امرگڈه منڈلا نرسنگ آباد مندر بهڑوچ
۴	تاپتی	از کوهستان ست پوڑه قریب بیتوا	۰	۰	از طرف غرب یک راه طی کرده از خاندیس گذشته از جنوب سهوه در بحیره غرب میریزد	۰

بیان دریاهای قسم پنجم

عدد شمار	نام دریاها	منبع شان	دهانهٔ شان	طول شان	بیان مفصل شان	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱	کاویری	مغربی گهات	خلیج بنگاله	۵۰۰ میل	بمشرق کورک روان شده از میسور و کوهستان طور بزیر تنجور می ریزد	میسور سرنگاپتم ترچناپلی تنجور کاری کل ناک پتم
۲	شمالی پنار	کوهستان	"	۳۵۵ میل	این کوهستان در ملک میسور است	کدپه نلور
۳	جنوبی پنار	"	"	۲۴۵ میل	این دریا قریب دریای کدالور میریزد	کدالور
۴	پالار	علاقه کرناتک	"	۲۲۰ میل	قریب مدراس میریزد	ویلور ارکاٹ چنگل پٹ
۵	کرشنا	مغربی گهات	"	"	از غرب ستاره روان گشته بطرف جنوب و مشرق جاری شده می ریزد	ستاره پونا بلاری کرنول شولاپور کشناپور
۶	گوداوری	"	"	۸۵۰ میل	از شرق و شمال بمبئی بهفتاد میل روان شده از اورنگ آباد و بیدر گذشته کوندوانه و نواح حیدرآباد را سیراب کرده در ملک شمالی انگریزی رسیده	اورنگ آباد بیدر ناسک بسین چٹور
۷	مهاندی	نواگده علاقه برار	"	۵۲۰ میل	از کوندوانه و اریسه گذشته نزد کتک میریزد	کوندوانه سنبل پور خیرگده جگنناتهه
۸	سوبرن ریکها	از ناگپور و علاقه بهار	"	.	.	.

بیان آبگیرهای هند

چلکا بر کناره اڑیسه سی و چهار میل طویل است و هشت میل عریض ست کولر مابین دریای کرشنا و گوداوری چهل میل طویل و چهارده میل عریض ست پلی کاٹ بر کناره کرنک از شمال مدراس ست سانبهر دیدوانه شهر پسه در راجپوتانه اند منچر در ملک سنده است ولر در کشمیر شانزده میل طویل و هشت میل عریض ست عمقش تا حال کسی معلوم نکرده راون رود و مانسرود در شمال کوه همالیه اند رن در ملک کچهه ست یکصد و نود میل طویل ست رقبه اش

شش ہزار و پانصد و یک میل مربع واقع است۔ خلیج ہای ہند۔ خلیج کچھ میان ملک گجرات
و ملک کچھ است خلیج کمبائت از شرق ملک گجرات است خلیج بمبئی میان جزیرہ بمبئی و جزیرہ
سالٹ است خلیج منار از جنوب ہندستان واقع ست خلیج بنگالہ از شرق ہندستان
واقع است طولش یکہزار و دو صد میل و عرضش یکہزار و یکصد میل است جزیرہ نمای ہند
جزیرہ نمای کاٹھیاواڑ مابین خلیج کمبائت و کچھ ست جزیرہ نمای کچھ از جنوب ملک
سندہ واقع ست جزائر ہند از شرق ہند گنگا ساگر۔ شہباز پور۔ جدویا۔ کیوک ینو۔
اندمان کہ انجا مقیدیان دائم الحبس ہندستان فرستادہ می شوند و از غربش مالدیب
لکا دیب۔ جزیرہ بمبئی از جنوب بمبئی واقع ست و از جنوب آن سرآندیب است کہ آنرا
سیلون و لنکا و سنگلدیپ گویند۔ ساحلہایش و آن دو اند یکی کارومندل از شرق
ملک دکن دوم مالابار از غرب ملک دکن صحراہایش و آن نیز دو اند صحرائی کلان در راجپوتانہ
ست صحرای کوچک در ملک سندہ ست راسہایش راس منزی در ملک سندہ از شرق
کراچی واقع است جگت پونٹ و ڈلوبڈ از غرب ملک گجرات ست مازنگم از غرب گوا می باشد
راس کماری از جنوب ہندستان در ڈالفین ورنیگاپٹم ست پالمراس در کٹک است
نگریز از جنوب برہما ست ڈوانڈر ریز از جنوب لنکا است ۔

تقسیم مصنوعی ہند

و آن باعتبار انتظام حکومت بر چہار حصہ منقسم است حصہ اول کہ دران ممالک انگریزی اند
حصہ دوم کہ دران ریاستہای مطیع سرکار انگریز اند حصہ سیوم کہ دران ریاستہائے
خود مختار اند حصہ چہارم کہ حاکمش اہل فرنگ غیر از انگریز ست اما ممالک انگریزی کہ
حکومت آنہا متعلق بملکہ عالیہ شہنشاہ ہند ست و از طرف انگلینڈ یک گورنر جنرل بران
حکمران است کہ اقامت گاہش مقام کلکتہ است آن بر نہ احاطہ منقسم است بنگال و بمبئی و مدراس
از این ہر نہ احاطہ قریب مبلغ پنجاہ و پنج کرور روپیہ بسرکار انگریز حاصل مے شود

احاطهٔ بنگال در آن پنج صوبه منقسم است اول بنگال دوم ممالک مغربی و شمالی سیوم اوده چهارم پنجاب پنجم ممالک متوسط چنانچه در صوبه بنگال و صوبه ممالک مغربی و شمالی و صوبهٔ پنجاب لفٹنٹ گورنر آن حاکم میباشند و در صوبهٔ اوده و ممالک متوسط چیف کمشنران حاکم اند حد و صوبهٔ بنگال از شمالش ملک نیپال و بهوٹان و سکم و از جنوبش ممالک متوسط خلیج بنگاله و از شرقش برهما و از غربش ممالک مغربی و شمالی و حکمرانش لفٹنٹ گورنرست که در کلکته میباشد آبادیش از شش کرور هشتاد و هشت لک نفرست رقبهٔ آنش دو لک و شصت و هفت هزار و دو صد میل مربع ست و تقسیم ملکی این صوبه بر دو حصه منقسم است اول بنگاله خاص دوم بهار و آن هر دو بر ده قسمت که آنرا کمشنری نیز گویند منقسم اند هشت قسمت آئینی اند و دو غیر آئینی و از مشهور ریاستهای این صوبه کوچ بهار و تپرا و منی پورست که آنها نهایت ریاستهای شرقی سرحد این صوبه اند. نقشه تفصیل قسمتها و اضلاع صوبهٔ بنگال.

شمار عدد	نام قسمتها	تفصیل اضلاع	۴۹ ضلع
۱	کلکته	کلکته - چوبیس پرگنه - ندیا - سندربن - باراست - سجے پور	۶
۲	بردوان	بردوان - میدنی پور - هگلی - بانکورا - بیرهوم	۵
۳	کٹک	کٹک - پوری - بالاسور - بالیشر	۴
۴	ڈهاکه	ڈهاکه - فرید پور - باقرگنج - منسگ - سلهٹ - بکهار	۶
۵	چاٹگام	چاٹگام - نهلوا - پٹرا	۳
۶	راج شاهی	راج شاهی - مالده - مرشد آباد - پٹنه - بوگرا - دیناج پور - رنگ پور	۷
۷	بهاگلپور	بهاگلپور - راج محل - مُنگیر - پورنیا	۴
۸	پٹنه	پٹنه - گیا - شاه آباد - سارن - چمپارن - ترهت	۶
۹	کوچ بهار	کوچ بهار - جلپائی گوری - دارجلنگ	۳
۱۰	ناگپور کوچک	چهوٹا ناگپور - لوهاردگا - هزاری باغ - مان بهوم - سنگ بهوم	۵

صوبہ ممالک مغربی و شمالی حدودش از شمال ملک نیپال و اودھ و از جنوب گوالیار و بندھیلکھنڈ و ریوان و از شرق صوبہ بنگال و از غرب راجپوتانہ و لفٹنٹ گورنر حکمران انجاست و آن در مقام الہ آباد میماند آبادیش از سہ کرور و بیست و شش لک نفر است رقبہ اش ہشتاد و سہ ہزار و سہ صد و ہفتاد و نہ میل مربع ست و این صوبہ بر ہشت قسمت منقسم است ازان پنج قسمت آئینی اند و سہ غیر آئینی و از مشہور ریاستہا کہ دران واقع اند رام پور و گڑھوال ست

۳۶ ضلع	تفصیل اضلاع	نام قسمت ہا	شمار عدد
۶	میرٹھ - سہارنپور - مظفر نگر - بلند شہر - علی گڈھ - ڈیرہ دون	میرٹھ	۱
۵	بجنور - مراد آباد - بداؤن - بریلی - شاہجہان پور	روہیلکھنڈ	۲
۵	آگرہ - متھرا - فرخ آباد - مین پوری - اٹاوہ	آگرہ	۳
۵	الہ آباد - باندہ - کانپور - فتحپور - ہمیرپور	الہ آباد	۴
۶	بنارس - مرزا پور - گورکھپور - اعظم گڈھ - غازیپور - جونپور	بنارس	۵
۳	جہانسی - دتیا - ہمیرپور - جالون -	بندھیلکھنڈ	۶
۲	اجمیر - میرواڑہ -	اجمیر	۷
۳	الموڑہ - گڑھوال - ترائی -	الموڑہ	۸

صوبہ اودھ حدودش از شمال ملک نیپال و از جنوبش دریائی گنگ و از شرقش گورکھپور و غازی پور و از غربش روہیلکھنڈ و شاہجہان پور اول دران چیف کمشنر حکمران بود و آن در شہر لکھنؤ میماند گر اکنون این صوبہ ملحق بصوبہ مغربی و شمالی است آبادیش از یک کروڑ و چہارده لک نفر ست رقبہ زمینش چہل و سہ ہزار و نہ صد

…نود و چهار میل مربع واقع ست و این صوبه بر چهار قسمت و دوازده ضلع منقسم است حسب نقشه ذیل						
عدد شمار	نام قسمتها	تفصیل اضلاع شان	عدد شمار	نام قسمتها	تفصیل اضلاع شان	۱۲
۱	لکهنو	لکهنو - باره بنکی - اناو	۳	سیتاپور	سیتاپور - کهیری هردوی	۶
۲	فیض آباد	فیض آباد - گونده بهرایچ	۴	رای بریلی	رائی بریلی پرتاب گڑه سلطانپور	۶

صوبهٔ پنجاب

حدودش از شمال کوهستان و از شرقش و جنوبش ممالک مغربی و شمالی دریای جمنا و از جنوب راجپوتانه و بهاولپور و از غرب کوه سلیمان و کوه ها. حکومت این صوبه بچیف کمشنر مقرر بود بعد موقوفیش اکنون انتظام این صوبه به لفٹنٹ گورنر مفوض ست و آن در لاهور میماند آبادیش از یک کرور و هشتاد و هفت لک نفر ست رقبه اش ده هزار و دو صد و یک میل مربع ست و تقسیم ملکیش بشش قسمت و سی و یک ضلع ست چنانچه از نقشه هویداست و از معروف ریاستهایش ریاست کشمیر و پتیاله و بهاولپور متعلق این صوبه اند-

عدد شمار	نام قسمتها	تفصیل اضلاع شان	۳۱ ضلع
۱	دهلی	دهلی - گورگانوه - رهتک - حصار - کرنال - انباله - شمله	۷
۲	جالندهر	جالندهر - لدهیانه - فیروزپور - هشیارپور - کانگڑه -	۵
۳	لاهور	لاهور - گورداسپور - امرتسر - جهنگ - منٹگمری - ملتان -	۶
۴	راولپنڈی	راولپنڈی - جهلم - شاهپور - گجرات - گوجرانواله - سیالکوٹ	۶
۵	پشاور	پشاور - هزاره - کوهاٹ -	۳
۶	ڈیره اسماعیل خان	دیره اسمٰعیل خان - دیره غازیخان - بنون - مظفرگڑه	۴

صوبۂ ممالک متوسط حدودش از شمال بند ہیلکھند واز جنوب مدراس واز شرق اڑیسہ واز غرب بھوپال وریاست حیدرآباد دکن در حکومتش چیف کمشنر حکمران ست کہ آن در ناگپور میماند آبادیش از نود و دو لک نفر ست رقبۂ زمینش ہشتاد و دو ہزار و ہشتصد و شصت (۸۲۸۶۰) میل مربع است تقسیم ملکی این صوبہ بر چہار قسمت و ہفدہ ضلع ست چنانچہ از نقشہ واضح ست واز معروف ترین ریاست ہائے متعلق این صوبہ بھوپال و ہلکر و سندھیا اند و در بوندیلکھنڈ ریوا و پنا ست

شمار عدد	نام قسمتہا	تفصیل اضلاع شان	۱۷
۱	ناگپور	ناگپور ۔ بھنڈارا ۔ چاندا ۔ وردہا	۴
۲	جبل پور	جبل پور ۔ ساگر ۔ منڈلا ۔ سیونی ۔ دموہ ۔	۵
۳	نربدا	ہوشنگ آباد ۔ نرسنگپور ۔ چندواڑہ ۔ بیتوال ۔ نماڑ	۵
۴	چھتیس گڈھ	رائی پور ۔ سنبہل پور ۔ اتر گوداوری ۔	۳

بیان احاطہ مدراس

حدودش از شمال ممالک متوسط و ملک حیدرآباد دکن و صوبۂ بنگال و گوآ واز جنوب بحیرۂ ہند واز شرق خلیج بنگالہ واز غرب بحیرۂ عرب حکومتش بصاحب گورنر متعلق ست کہ آن در مدراس میماند آبادیش از سہ کرور و ہشت لک نفر ست وساکنانش اکثری از قوم ہندو اند رقبۂ زمینش یک لک و بیست ہزار میل مربع واقع ست وسعتش در طول پانصد و نود میل و در عرض چہار صد و ہفتاد و پنج میل ست واین احاطہ بر نوزدہ ضلع منقسم ست تفصیل شان چنین ست گنجام و زیگاپٹم ۔ گوداوری ۔ کرشنا ۔ نیلور ۔ مدراس ۔ ارکاٹ شمالی ارکاٹ جنوبی ۔ ترچناپلی ۔ تنجور ۔ مدورا ۔ رینتولی ۔ کڈاپا ۔ کرنول ۔ بیلاری ۔ نیلم کومبطور ۔ مالابار ۔ جنوبی کنارہ ۔ واز مشہور ریاستہائی این صوبہ اند ۔ ٹراونکور کوچین ۔ کوچ بہار ۔ میسور ۔ کورگ ۔ پڈو ۔ کوٹا می باشند ۔

بیان احاطۂ بمبئی حدودش از شمال ملک گجرات واز جنوب احاطه مدراس واز شرق ریاست سندھیا و ممالک نظام واز غرب بحیرۂ عرب و ملک سنده نیز دران احاطه شامل است و برحکومتش صاحب گورنر مقررست که آن در شہر بمبئی میماند و در ملک سنده یک چیف کمشنر معین ست که آن در حیدرآباد سنده میماند آبادیش با ملک سنده از یک کرور و نود و سه لک نفرست و مردم از قوم مرہٹه دران بسیار میمانند رقبۂ زمینش یک لک و پانزده ہزار میل مربع می باشد وسعتش با ملک سنده ہفتصد میل ست و تقسیم ملکی این احاطه با ملک سنده بر ہژده ضلع ست که ازان پانزده ضلع در ملک بمبئی و سه ضلع در ملک سنده اند تفصیل ضلاع بمبئی احمدآباد - کہیڑه - بہروچ - سورت - خاندیس - ناسک - احمدنگر - پونا شولاپور - ستارا - بلگانو - دہاروا - رتناگڑی - شمالی کناره - تہانه -

تفصیل اضلاع سنده - کراچی - حیدرآباد - شکارپور واز مشہور ریاست ها که متعلق این صوبه اند - بڑوده - کولاپور - کاٹہیوار - کچہه - صوبجات شرقی و شمالی که آنرا آسام نیز گویند چونکه آنها در شرق و شمال ہندستان واقع اند بنابران بشرقی و شمالی مشہوراند و برحکومتش یک چیف کمشنر در آسام مقررست آبادیش از چہل و ہشت لک نفرست که اکثر آنها ہنود اند و مسلمان در انها کمتر اند و این صوبه بر نه ضلع منقسم است تفصیلش این ست - کامروپ - درنگ - لکہیم پور - نوگانگ - سیه ساگر - کوکپاره کوسیه - چٹیان کے پہاڑیان شمالی و جنوبی حصه کا چار ملک برہش برہما مردم شمارش سی و ہفت لک نفرست و دران یک چیف کمشنر میماند سه قسمت و دوازده ضلع دارد که تفصیل آنها از نقشۂ ذیل ہویداست -

شمار عدد	نام قسمتہا	تفصیل اضلاع	۱۲ ضلع
۱	ارکان	اکیاب - رامری - سینڈوی	۳
۲	پیگو	رنگون - بسین - بردم میان - ادنگ - ٹونگو	۵
۳	تناسرم	ایمرست - مرگی - مرتبان - ٹیوا	

ریاستهای هند که مطیع و باجگذارند همه آنها یکصد و پنجاه و سه اند و مشهورترین آنها یکصد اند که از نقشه واضح خواهد شد و هر یک از والیان آنها حکمران ریاست خویش و مطیع برطانیه ست آبادی آنها از نیچ کرور نفرست معروف ترین ریاستهای واقع شمال و غرب هند ـ گرهوال ـ رام پور ـ کشمیر ـ بهاول پور ـ پٹیاله ـ نابهه جیند ـ کلسیه ـ مالیرکوٹله ـ فریدکوٹ ـ کپورتهله ـ منڈی ـ سوکیت ـ چنبه ـ سرمور ـ کهلور ـ نالاگڑه ـ ٹیهره ـ کیونتهل ـ دوجانه ـ لوهارو ـ پاٹودی ـ معروف ترین ریاستهای واقع جنوب هند حیدرآباد میسور ـ کورگ ـ کولاپور ـ دهرم پور ـ منی پور ـ کوچن ـ کوچ بهار ـ ٹراونکور ـ معروف ترین ریاستهای وسط هند ـ بهوپال ـ دیواس ـ هلکر ـ گوالیار ـ بندهیلکهنڈ ـ دتیا ـ بهرت پور ریاست سکم از شمال هند واقع ست و آن درمیان نیپال و بهوٹان می باشد ـ جاگیرات مرهٹه و جاگیرات اوڑیسه و کاٹهیا ـ و گجرات و گیکواره از شرق هند و بنوان گڈه و بڑوده و کچهه از غرب هند واقع اند ریاستهای راجپوتانه شمرده اند بیکانیر ـ جیسلمیر جودهپور جی پور ـ الور ـ دهولپور ـ کشن گڈه ـ قرولی ـ ٹونک اودیپور ـ بانسواڑه ـ ڈونگرپور پرتاب گڈه ـ بوٹا ـ مارواڑ ـ سروهی جهلاور ـ بوندی ـ ریاستهای غیر مطیع خود مختار در هند دو اند یکی بوٹان که طولش دو صد و سی میل ست و عرضش یکصد و بست میل رقبه زمینش بیست هزار میل مربع می باشد دارالحکومتش تاشی شوڈون ست دوم نیپال که پانصد میل طول و یکصد و شصت میل عرض دارد دارالحکومتش کهٹمنڈو ست

بیان حکومت فرنگ غیر انگریز

گوا ـ دامان ـ دیو تحت حکم ـ ماتحت پرتگال ست که گورنرش در مقام گوا میماند و پوندی ـ چیندرنگر ـ ماهی ـ کاریکل ـ نیاون ـ واقع گوداوری در قبضه شاه فرانس ست که گورنرش در مقام پوندی چری میماند بیان لنکا که آن را سیلون و سرانذیب و سنگلدیب نیز گویند و آن از طرف جنوب هندستان بمقابله

بیست و پنج کروه در بحر هند واقع است و سعتش در طول دو صد و هفتاد میل و در عرض یکصد و
چهل و شش میل است آبادیش از بیست و پنج لک نفر است و دران یک گورنر از انگریز حکمران است
و آن گورنر زیر حکم گورنر جنرل نیست اجرای احکامات انجا از لندن است مردم سنگهالی مذهب
و هنود و مردم بید و مردم عرب پارسی و چینی و دیگر اقوام انجا میباشند و در انجا دندان فیل مروارید
و لعل و آهن و سیماب و عقیق و پکهراج و نیلم و قهوه و شب یمانی و ابازیر کرم مثل هنجک و الاچی و
جلوتری بسیار بدست می آید و از مشهور مقاماتش کولمبو و جافنا پتام و ترنکومالی و کاندی
و بندر گیلی است **در بیان آنچه در هندوستان پیدا می گردد** باید دانست
که جمیع اقسام غلاز قسم علیف و ذرت بزرگ و کوچک و کال و گاورس و سرشف و خردل و سمسم
و باقلا و لوبیا و شباخ و شاخل و گندم و برنج و مونگ و مسنگ و عدس و نخود و ماش
و ارزن و دیگر حبوب و دیگر اشیا در هر اکناف هند پیدا می شوند اما باعتبار کثرت خصوصیت
در بنگال برنج و نیل و در ممالک مغربی و شمالی و در پنجاب گندم و علیف و جاورس و ذرت
بزرگ و کوچک و دیگر حبوب و نیشکر و بید مشک و پنبه و در مالوه افیون و در کشمیر زعفران
و بادام و پسته و انگور و بید مشک و انار و در علاقه دکن و ترانکور درخت تار که انبس را
سیندهی گویند و باشامیدنش مست شوند و از دست روند و نارجیل و فوفل و فلفل سیاه
و جوز بویه و جلوتری و الاچی خورد و کلان و قهوه و در مهاله برگ هیوج و چلغوزه و جوز
و صمغ و در نواح پیشاور برنج سیما از بارده که از تحائف است و انگوزه و تنباک سیما
ازمرغوزه که آن در عهد اکبر بادشاه بمعرفت صاحبان انگریز از امریکه در هند آمده و همچنین
آلو که برنگ سفید و در شکل مانند زمین کند می شود و انگریزان بخوردنش معتاد اند و بمعرفت
آنها در هند آمده در هر جا پیدا میگردد و در کانگره و دیره دون و آسام چای نیز پیدا
می شود **بیان معدنیات هند** معدنیات در هند بسیار اند چنانچه کوه کوه
نور که اول پیش شاه شجاع الملک و سپس پیش رنجیت سنگه سکهه بود و حالا آن گوهر در

تاج ملکہ عالیست وقیمتش مبلغ ہفتاد و پنج لک است آن نیز بعہدۂ شاہجہان بادشاہ از کان گولکنڈہ بدر شدہ و دیگر معادن از آہن و زکال سنگ و نمک و زرنیخ و سرب و مس می باشند و پکھراج و نیلم و بلور نیز از بعض مقاماتش بدست می آیند چنانچہ آہن از کوہہای کرناٹک و ہمالہ و انور و گوالیار و زکال سنگ از صوبۂ بنگال و نواح حیدرآباد دکن و وسط ہند و الماس از کان پنا و نمک از صوبۂ پنجاب از کان کہ قریب پنڈ دادنخان ہست و خصوصًا از احاطۂ بمبئی و مدراس از آب دریای شور بدرمی گردد و پکھراج و نیلم و بلور از بعض مقامات ہند و طلا از ریگ دریاہائے مالابار و میسور دستیاب می شود زبان اہل ہند بنگالی و ہندی و سندہی و پنجابی و تلنگی و کشمیری و گجراتی و مرہٹی و کنڑی و اردو و آریہ و اسامی و تامل و گول و گونڈیہ اند۔

بیان تجارت آنچہ از ہندستان بدیگر ممالک میرود نیل و شکر و برنج و ابریشم و پنبہ و افیون و شورہ و پشمینۂ کشمیری و دندان فیل و جواہرات و آنچہ از انگلستان بہند می آیند آلات آہنی چون قلمتراش و مقراض و قلمہای آہن و ساعتہا و سنگ طبع و کاغذ و از عرب اسپہا و از چین چای و از تبت پشم و از ملک کابل میوہ جات و پشم و ابریشم و پوستین و برگ و قالین و یاق اسپ و انگوزہ و دیگر اشیا نیز بہند می آیند۔

بیان اوضاع و اطوار اہل ہند

در ہئیت و عادت و وضع اہل ہند اختلاف ہست ساکنان کوہ ہمالہ کلان قد و قوی ہیکل اند و ساکنان ہموار زمین کوتاہ قد و نازک اندام اند و آنہا کہ در ہند بطرف شمال مقیم اند سپید رنگ و جری می باشند و جمیع اہل بنگالہ و اکثری مردم دکن سبزفام و سست دل اند و باشندۂ گجرات و زنان ہند کہ زحمت کش نیند حسین الوجہ و خوش صورت اند مردم بنگالی اگرچہ در جسم و قلب ضعیف اند اما خیلی ذہین اند و قوم مرہٹہ و قوم سکھہ و مردم راجپوت اکثری آنہا محنت کش و بہ نسبت دیگر اقوام ہند دلیر اند و باشندگان گوندوینی وحشی اند

بیان علوم و فنون اہل ہند

در ذہانت و توانگری و در علم ریاضی و منطق و نجوم و علم موسیقی خصوصًا در علم حدیث و تفسیر و حکمت بسیار خوب اند و بیشتر در فن مصوری نیز دستگاه داشتند و کار تعمیر بهتر میدانند و در صنعت دستکاری هر قسم بسیار هوشیار اند چنانچه جامهٔ باریک ڈهاکه آنرا ململ خوانند و کمخواب و جامهٔ گلبدن بنارس معروف است و جامهٔ که آنرا این سکه و تن زیب گویند از ملک بنگاله مشهور است نقشهٔ ریاست های نوابان اهل اسلام هندوستان مع رقبه ریاست آنها و آمدنی ریاست آنها و مقدار خراجی که بانگریزان دهند و احاطه آنها و قومیت رئیس و علاقه رزیدنسی آنها —

عدد شمار	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که بانگریزان دهند	احاطه	قوم رئیس	علاقه رزیدنسی
۱	حیدرآباد دکن	۹۸۰۰۰ میل	چهار کرور روپیه سکه رائج آنجا	حاصلات ملک برار	احاطه بنگال	۰	رزیدنسی مستقل
۲	بهوپال	۸۲۰۰ میل	۲۶۸۳۴۰۰	دو لک	احاطه بنگال	میرازی خیل	سیهور
۳	بهاولپور	۲۲۰۰۰	۱۸۶۲۰۳۱	خراج نمیدهند	متعلق بنگال	۰	پنجاب
۴	جوناگده	محسوب جزو بریاست کاتهیاوار میشود	پانزده لک	۲۸۳۴۴	احاطه بمبئی	بلوچ یا افغان	کاتهیاوار
۵	رام پور	۹۴۵	۱۳۶۰۴۰۰	خراج معاف	متعلق بنگال	افغان	روهیلکهند
۶	ٹونک	۲۰۳۰	پانزده لک	خراج معاف	متعلق بنگال	افغان	دیولی راجپوتانه
۷	جاوره	۸۰۲	۷۹۹۳۰۰	۳۶۸۱۰	احاطه بنگال	افغان	مالوه

شمار عدد	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که بانگریزان میدهند	احاطه	قوم رئیس	علاقه رزیڈنٹی
۸	رادهن پور	۳۳۴ میل	۵ لک	خراج معاف	متعلق بمبئی	مغل	اجنٹی پالن پور
۹	پالن پور	۲۳۸۴	۴ لک	۴۵۵۰۰	احاطه بمبئی	افغان	بمبئی
۱۰	کهمبی	۳۵۰	۳۵۰۰۰۰	خراج نمیدهند	متعلق بمبئی	افغان	بمبئی
۱۱	خیرپور	۶۱۰۹	دو لک	بوقت ضرورت امداد فوج	متعلق بمبئی	بلوچ	شکارپور سنده
۱۲	مالیرکوٹله	۱۶۵	دو لک	۲۵ نفر سوار	متعلق بنگال	افغان	پنجاب
۱۳	باونی	۱۲۷	یک لک	بوقت [illegible] ۵۰۰۰	احاطه بنگال	افغان	بونڈهیلکهنڈ
۱۴	بالاسینور	۱۸۹	۸۰۰۰۰	۱۱۷۹	احاطه بنگال	مغل	ریوا کنتا

نقشه ریاستهای راجه گان هنود که در هندستان اند مع رقبه ریاست و آمدنی ریاست و خراج وغیره آنها مذکور شدند

۱	اجی گڑھ	۸۰۲	۲۲۵۰۰۰	۷۰۱۳	احاطه بنگال	بوندیلا راجپوت	بونڈیلکهنڈ
۲	علی راجپور	۸۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰ ابوابی ۲۰۰۰	〃	سیسودیه راجپوت	سنٹرل انڈیا

عدد شمار	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان میدہد	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ دریہ نشیش
۳	الور	۳۰۰۰	۲۳۰۰۰۰۰	بوقت ضرورت امداد فوج	احاطہ بنگال	نروکا چوہان	راجپوتانہ
۴	بانسدا	۲۴۲	۱۰۲۰۳۶	۶۳۵۱	احاطہ بمبئی	سوہر راجپوت	سورت
۵	بانسواڑہ	۱۵۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۹۱۲۹	احاطہ بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۶	بریا	۸۱۳	۱۷۵۰۰۰	۱۲۰۰۰	〃	〃	ریواکنتا
۷	بڑودہ	۴۳۹۹	۱۰۲۵۰۰۰۰	ندارد	متعلق بمبئی	مرہٹہ	گجرات
۸	بنارس	۹۸۵	۸۰۰۰۰۰	۲۹۸۶۰۰	بنگال	برہمن	الہ آباد
۹	بڑوانی	۲۰۰۰	۸۷۷۰۰۰	〃	بنگال	راجپوت	بندیلکھنڈ
۱۰	برونده	۲۳	۳۸۰۰۰	ندارد	〃	راجپوت	بندیلکھنڈ
۱۱	بھاونگر	.	۲۵۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۱۲	بھرت پور	۱۹۷۴	۲۸۷۵۰۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانہ

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ ریاست بانگریزان میدہد	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ رزیڈنسی
۱۳	بجاور	۹۲۰	۲۲۵۰۰۰	ندارد	بنگال	راجپوت	بوندیل گھنڈ
۱۴	بیکانیر	۲۴۰۰۰	۱۰۲۰۳۴۷	ندارد	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۱۵	بوندی	۲۳۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	″	″	″
۱۶	کشمیر	۶۸۰۰۰	۸۲۳۲۰۰۲	ندارد	″	″	پنجاب
۱۷	چمبا	۳۲۱۷	۱۸۹۳۷۰	۵۰۰۰۰	″	″	″
۱۸	چھترپور	۱۲۴۰	۲۵۰۰۰۰	چہارم آمدنی ریاست	″	″	بوندیل گھنڈ
۱۹	چرکھاری	۸۶۱	۵۰۰۰۰۰	۸۵۸۳	″	″	″
۲۰	اودیپور خورد	۸۶۳	۳۰۰۰۰۰	۸۸۲۶	″	″	ریوا کنتھا
۲۱	کوچین	۱۳۶۱	۱۳۸۵۱۳	۲۰۰۰۰۰	مدراس	چھتیر	مدراس
۲۲	دتیا	۸۲۰	۱۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	بنگال	راجپوت	بوندیل گھنڈ

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان میدہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ ریذیڈنسی
۲۳	دیواس	۲۵۶۷	۶۱۱۸۹۰	۲۵۰۰۰	″	″	سنٹرل انڈیا
۲۴	دہار	۲۵۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۹۶۵۶	″	″	مالوہ
۲۵	دہرم پور	۷۹۴ ¼	۲۵۰۰۰۰	۷۰۰۰	بمبئی	″	سورت
۲۶	دھرول	۰	۱۵۰۰۰۰	ندارد	″	″	کاٹھیاواڑ
۲۷	دہول پور	۱۶۰۰	۱۱۰۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانہ
۲۸	درنگدرہ	۰	۳۰۰۰۰۰	ندارد	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۲۹	ڈونگرپور	۱۰۰۰	۱۵۰۰۰	۲۰۳۹۷	بنگال	″	راجپوتانہ
۳۰	ایدر	۰	۲۵۰۰۰۰	۳۰۳۹۹	۰	″	ماہی کانٹا
۳۱	فرید کوٹ	۶۰۰	۳۰۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	کمشنری ستلج
۳۲	گڑہوال یعنی ٹہری	۴۱۸۰	۹۰۰۰۰	ندارد	″	چہتری	الہ آباد

عدد شمار	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ باگزاران ہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ ازروئے ایجنسی
۳۳	گوندوال	۰	۸۰۰۰۰	ندارد	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۳۴	گوالیار	۳۳۱۱۹	یک کروڑ بیست لک	۱۹۶۵۶	بنگال	مرہٹہ	سنٹرل انڈیا
۳۵	اندور	۸۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰	۲۳۸۱۵۲	بنگال	مرہٹہ	سنٹرل انڈیا
۳۶	جی پور	۱۵۲۵۰	۴۷۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	〃	راجپوتہ	راجپوتانہ
۳۷	جیسلمیر	۱۲۵۵۰	۱۰۰۰۰۰	۰	〃	〃	〃
۳۸	جہابوا	۱۵۰۰	۲۲۵۰۰۰	۱۴۷۴	〃	〃	سنٹرل انڈیا
۳۹	جہالاوار	۲۵۰۰	۱۶۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	〃	〃	راجپوتانہ
۴۰	جیند	۱۲۳۶	۶۵۰۰۰۰	۵ نفر سوار	〃	سکھ	کمشنری ستلج
۴۱	کچھ	۶۵۰۰	۱۳۰۰۰۰۰	۱۸۶۶۳۹	بمبئی	راجپوت	بمبئی
۴۲	کہلر یعنے بلاس پور	۲۳۸	۱۰۰۰۰۰	ندارد	بنگال	〃	کمشنری ستلج

عدد شمار	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان میدہد	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ متعلق ریزیڈنسی
۴۳	کپورتھلہ	۸۰۰	۱۷۰۰۰۰۰	۱۸۱۰۰۰	بنگال	سکھ	کمشنری ستلج
۴۴	قرولی	۱۸۷۰	۵۰۰۰۰۰	نذارد	〃	راجپوت	راجپوتانہ
۴۵	گہرونڈ	۳۷۴۵	۲۰۰۰۰	نذارد	〃	بنیا	سنٹرل انڈیا
۴۶	کہلچی پور	۲۰۴	۱۷۵۰۰۰	۱۳۱۳۸	〃	راجپوت	ایجنسی بہوپال
۴۷	کشن گڈھ	۷۲۴	۱۳۰۰۰۰۰	نذارد	〃	〃	راجپوتانہ
۴۸	کولاپور	۳۱۸۴	[illegible]	〃	بمبئی	مرہٹہ	بمبئی
۴۹	کوٹا	۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰۰	۳۸۴۷۲۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۵۰	کوچ بہار	۱۳۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	۶۷۷۰۰	〃	راج بنگشی	بنگال
۵۱	لیمری	۰	۲۰۰۰۰۰	نذارد	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۵۲	لونا واڈہ	۳۸۸	۱۲۵۰۰۰	۱۸۰۰۲	بنگال	〃	ریوا کنتا

عدد شمار	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان دہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ ریزیڈنسی ایجنسی
۵۳	میسور	۲۷۰۰۷	۱۰۲۹۰۷۲۳	۲۴۵۰۰۰۰	مدراس	راجپوت	مدراس
۵۴	منڈی	۱۲۰۰	۳۶۵۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	بنگال	؍؍	ستلج
۵۵	منی پور	۳۰۰	۵۰۰۰	ندارد	بنگال	کہتری	کمشنری سرحد
۵۶	مارواڑ یعنی جودھپور	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۵۷	میوار یعنی اودیپور	۱۱۶۱۴	۶۴۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۵۸	مُردی	۰	۶۵۵۰۰۰	ندارد	بمبئی	ایضاً	کاٹھیاواڑ
۵۹	جہیر	۴۰۰	۸۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جوگی	بوندیل کہنڈ
۶۰	نابہا	۸۶۳	۸۵۰۰۰۰	۵۰ نفر سوار	؍؍	سکہہ	ستلج
۶۱	ناگود	۴۵۰	۱۵۰۰۰۰	ندارد	؍؍	راجپوت	بوندیل کہنڈ
۶۲	نرسنگ گڈہ	۷۲۰	۴۰۰۰۰۰	۸۵۰۰۰ سکہ بہوپالی	؍؍	راجپوت	اجنبی بہوپال

علاقہ رزیڈنٹی ایجنسی	قوم رئیس ریاست	احاطہ	خراجے کہ بانگریزان دہند	آمدنی ریاست	رقبہ ریاست	نام ریاست	شمار عدد
کاٹھیاواڑ	راجپوت	بمبئی	٥٠٣١٢	١٥٠٠٠٠٠	٠	نوانگر	٦٣
راجپوتانہ	راجپوت	بنگال	٧٢٧٠٠	٦٠٠٠٠٠	١٤٦٠	پرتاب گڈھ	٦٤
بوندیل کھنڈ	"	"	٩٧٥٥	٥٠٠٠٠٠	٢٥٥٥	پنا	٦٥
کاٹھیاواڑ	"	بمبئی	ندارد	٣٠٠٠٠٠	٠	پلٹینا	٦٦
کمشنری ستلج	سکھ	بنگال	یکصد نفر	٤٤٠٠٠٠٠	٥٤١٢	پٹیالہ	٦٧
کاٹھیاواڑ	راجپوت	بمبئی	٢١٢٠٢	٣٠٠٠٠٠	٠	پوربندر	٦٨
ریوا کنٹھا	"	بنگال	٦٥٠٠٠	٠	١٥١٤	راج پیپلا	٦٩
بمبئی	کاٹھیاواڑ	راجپوت	١٨٥٩١	١٦٠٠٠٠	٠	راجکوٹ	٧٠
بنگال	"	بوندیل کھنڈ	ندارد	٣٥٠٠٠٠	١٣٠٠	ریوان	٧١
"	"	"	٨٤٠٠٠ سلیم شاہی	٥٠٠٠٠٠	١٢٠٠	رتلام	٧٢

شمار عدد	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که بانگریزان دهند	احاطه	قوم رئیس	علاقه ریزیڈنسی ایش
۷۳	سستهر	۱۷۵	۴۰۰۰۰	ندارد	بوندیل کهنڈ	گوجر اهیر	بنگال
۷۴	ساونت واڑی	۹۰۰	۲۹۴۰۰۰	ندارد	بمبی	مرهٹه	بمبی
۷۵	سروهی	۳۲۰۰	۱۱۰۰۰	۷۵۰۰	راجپوتانه	راجپوت	بنگال
۷۶	سلانا	۵۰۰	۱۲۱۴۰۰	۴۲۰۰۰ سلیم شاهی	〃	〃	〃
۷۷	نهالسری پور	۱۰۹۶	۲۸۵۰۵۴	ندارد	〃	〃	ستلج
۷۸	سیتاپور	۳۵۰	۱۵۰۰۰	۵۰۰۰	〃	〃	〃
۷۹	سونٹهه	۳۹۴	۸۰۰۰	۷۰۰۰	〃	〃	ریواکنتا
۸۰	سوکیت	۴۲۰	۶۷۷۵۴	۱۱۰۰۰	〃	〃	ستلج
۸۱	ٹیپرا	۳۰۶۷	۱۸۶۶۳۲	۶۷۷۰	کمشنری شمال مشرق	چهتری	بنگال
۸۲	ٹراونکور	۶۶۵۳	۵۳۵۰۰۰	ندارد	مدراس	نائر	مدراس

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ باںگزاران دہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ رزیڈنٹی ایجنسی
۸۳	اوڑچھہ	۲۰۰۰	۹۰۰۰۰	ندارد	بوندیل کھنڈ	راجپوت	بنگال
۸۴	دروان	۰	۳۵۰۰۰	۳۲۴۹۷	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۸۵	ونکانیر	۰	۱۲۵۰۰۰	ندارد	″	″	″
۸۶	راج گڈھ	۶۴۲	۳۵۰۰۰	۸۵۰۰	بنگال	″	ایجنسی بھوپال

نقشہ سلاطین اسلامیہ ہندستان مع سنہ ولادت سنہ وفات و سنہ جلوس مع مدت سلطنت وغیرہا

نام بادشاہ مع قوم و لقب بعد فرمانروائش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
شہاب الدین غوری ملقب بسلطان معز الدین	بہاء الدین سام	۰	محل فتح موضع ترائن عرف [illegible]		سنہ ۵۸۸ ہجری	۱۵ سال		سیوم شعبان سنہ ۶۰۲	غزنین در مقبرہ فرزندش
قطب الدین ایبک ترک	غلام سلطان شہاب الدین غوری	۰	لاہور		سنہ ۶۰۲ روز سہ شنبہ ۱۸ ذیقعدہ	۴ سال چند ماہ		سنہ ۶۰۷	لاہور
آرام شاہ پسر	قطب الدین ایبک	۰	لاہور		سنہ ۶۰۷	چند ماہ		۰	۰
شمس الدین التمش	ایلم خان	۰	بتسخیر سپید و فتح قلعہ رائی پتھورا		سنہ ۶۰۷ ہجری	۲۶ سال		سنہ ۶۳۳ ۲۰ شعبان	قلعہ رائی پتھورا متصل مسجد قوۃ الاسلام

نام بادشاہ معہ قوم و لقب بعد تخت نشینی	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنتش	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
رکن الدین فیروز شاہ	شمس الدین التمش	۰	قلعۂ رای پتھورا		بروز شنبہ ماہ شعبان سنہ ۶۳۳	۶ ماہ ۲۸ یوم		سنہ ۶۳۴	ملک پور
سلطان رضیہ بیگم	شمس الدین التمش		قلعۂ رای پتھورا		سنہ ۶۳۴ ہجری	۳ سال ۶ ماہ ۶ یوم		۵ ربیع الثانی سنہ ۶۳۸	شاہجہان آباد محلہ بلبلی خانہ
معز الدین بہرام شاہ	شمس الدین التمش		قلعۂ رای پتھورا		بروز شنبہ ۲۸ رمضان سنہ ۶۳۷	۲ سال ۱ ماہ ۱۰ یوم		سنہ ۶۳۹	ملک پور
علاء الدین مسعود شاہ	رکن الدین فیروز شاہ		قلعۂ رای پتھورا		ذی قعد سنہ ۶۳۹	۴ سال ۱ ماہ چند یوم		۶۴۴	۰
ناصر الدین محمود شاہ	شمس الدین التمش		قصر سفید قلعۂ رای پتھورا	۰	ذی حجہ سنہ ۶۴۳	۲۰ سال چند ماہ		سنہ ۶۶۴	دہلی
الغ خان ملقب بغیاث الدین بلبن	غلام شمس الدین التمش	سنہ ۶۰۵ ہجری	قصر سفید قلعۂ رای پتھورا		جمادی الاول سنہ ۶۶۴	۲۱ سال چند ماہ		سنہ ۶۸۶	دہلی
معز الدین کیقباد	ناصر الدین بغرا خان بن غیاث الدین بلبن	سنہ ۶۶۷	قلعۂ رای پتھورا		سنہ ۶۸۶	۳ سال چند ماہ		سنہ ۶۸۹	۰
کیومرث ملقب بہ سلطان شمس الدین	۰	۰	۰		سنہ ۶۸۹	۰			۰
جلال الدین فیروز شاہ خلجی	یغرش	سنہ ۶۱۰	کیلوکہری		جمادی الثانی سنہ ۶۸۹	۶ سال چند ماہ		سنہ ۶۹۵	۰
رکن الدین ابراہیم شاہ	جلال الدین فیروز شاہ		کوشک سبز		رمضان سنہ ۶۹۵	۴ ماہ		۰	۰

نام بادشاه معه توصیف و لقب بعد جلوسش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان علاؤ الدین	شهاب الدین مسعود	.	قلعه رای پتهورا		۲۲ ذی‌حجه سنه ۶۹۵	۱۹ سال چند ماه		سنه ۷۱۵	عقب مسجد قصبه آلائی قلعه رای پتهورا
شهاب الدین عمر	سلطان علاؤ الدین		قلعه علائی		سنه ۷۱۵	۳ ماه چند یوم	.	.	.
قطب الدین مبارک شاه	سلطان علاؤ الدین		قلعه علائی		سنه ۷۱۶	۵ سال یکماه ۲۷ یوم		سنه ۷۲۱	.
حسن خان ملقب بسلطان ناصر الدین خسرو خان	.		قلعه علائی قصر هزار ستون		ربیع الاول سنه ۷۲۱	۴ ماه چند یوم		آخر ماه رجب سنه ۷۲۱	.
سلطان غیاث الدین تغلق شاه	ملک تغلق	.	قلعه علائی		غره شعبان سنه ۷۲۱	۴ سال چند ماه		سنه ۷۲۵	تغلق آباد
سلطان محمد عادل تغلق شاه	غیاث الدین تغلق شاه	.	تغلق آباد		ربیع الاول سنه ۷۲۵	۲۷ سال		سنه ۷۵۲	تغلق آباد
فیروز شاه	سالار رجب برادر خورد تغلق شاه	.	سهوان		سنه ۷۵۲	۳۸ سال ۷ ماه		سنه ۷۹۰	حوض خاص
غیاث الدین محمد تغلق شاه	تغلق شاه	.							
شهزاده فتح خان	فیروز شاه								
ناصر الدین محمد شاه	فیروز شاه	سنه ۷۵۲							

نام بادشاه مع مرحوم نسب لقب شروعش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان غیاث الدین تغلق شاه ثانی مسلئے	شهزاده فتح خان		فیروزآباد		سنه ۷۹۰	۵ ماه ۸ یوم		۱۲ صفر سنه ۷۹۱	•
ابو بکر شاه بن ظفر خان	ظفر خان پسر فیروز شاه		فیروزآباد		صفر سنه ۷۹۱	یک سال ۶ ماه چند یوم		۲۰ ذیحجه سنه ۷۹۲	•
ناصر الدین محمود شاه	فیروز شاه	روز شنبه ۳ جمادی الاول سنه ۷۵[illegible]	فیروزآباد		۱۹ رمضان سنه ۷۹۲	۳ سال ۵ ماه چند یوم		۱۷ ربیع الاول سنه ۷۹۶	حوض خاص
علاء الدین سکندر شاه	ناصر الدین محمد شاه		فیروزآباد		۱۶ ربیع الاول سنه ۷۹۶	یکماه چند یوم		ربیع الثانی سنه ۷۹۶	حوض خاص
[illegible]	امیر طراغای تکینه خاتون	۲۷ شعبان سنه ۷۳۶ سه شنبه شب	بلخ	۳۵ سال ۱۵ [illegible] در دهلی ۶۲ سال [illegible] چند روز	۱۲ رمضان سنه [illegible] در دهلی محرم سنه [illegible] روز جمعه	۳۵ سال ۱۱ ماه ۵ یوم در دهلی ۱۵ یوم	۷۰ سال ۱۱ ماه ۲۰ روز	۱۷ شعبان سنه [illegible] شب چهارشنبه	سمرقند
[illegible]	[illegible]	نهم رجب سنه ۷۶۲	دهلی	۳۹ سال ۸ ماه چند روز	ربیع الاول سنه [illegible]	۱۱ ماه	۳۶ سال ۳ ماه ۱۶ روز	۲۸ ذی قعده سنه [illegible]	اطراف میوات
[illegible]	ظفر خان	۷ صفر سنه [illegible]	دهلی	۳۴ سال چند یوم	صفر سنه [illegible]	۶ سال ۳ ماه چند روز	۴۰ سال ۳ ماه چند روز	۲۹ جمادی الاولی سنه [illegible]	اطراف ملتان
[illegible]	[illegible]	صفر سنه [illegible]	اطراف ملتان	۳۹ سال ۲ ماه چند یوم	۲ جمادی الاولی	۲۳ یوم	۵۹ سال ۲ ماه چند یوم	جمادی الاولی سنه ۸۱۷	سواد فیروزآباد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۴۷ سال	سنه [illegible]				
[illegible]		رجب سنه [illegible]	دهلی	۶۲ سال ۱ ماه ۱۳ یوم	۲۲ جمادی الآخر سنه [illegible]	۔ سال ۵ ماه ۷ یوم	۶۹ سال ۳ ماه ۲۱ روز	۲۹ ذی الحجه سنه [illegible]	نواح کیتهل

نام بادشاہ مع قوم ولقب بعد از تختش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت او	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
دولت خان لودی	محمود خان	صفر ۷۵۹ سنہ	سواد کیتہل	۵۶ سال ۹ ماہ چندیوم	ا ذیحجہ ۸۱۵ سنہ	ا سال ۳ ماہ چندیوم	۵۸ سال ۲ ماہ چندیوم	جمادی الاولے ۸۱۷ سنہ	سواد فیروزآباد
سید خضر خان	ملک سلیمان	۱۰ ربیع الاول ۷۵۹ سنہ	دہلی	۵۸ سال ۵ یوم	۱۵ ربیع الاول ۸۱۷ سنہ	۷ سال ۲ ماہ ۲ یوم	۶۵ سال ۲ ماہ ۷ یوم	۱۷ جمادی الاولے ۸۲۴ سنہ	جوار دہلی
معز الدین ابوالفتح مبارک شاہ سید	خضر خان ملکہ جہان	۳۰ شعبان ۷۹۵ سنہ	دہلی	۲۸ سال ۸ ماہ ۲۹ روز	۱۹ جمادی الاولے ۸۲۴ سنہ	۱۳ سال ۳ ماہ ۱۶ یوم	۴۲ سال ۱۵ یوم	۵ رمضان ۸۳۷ سنہ	جوار دہلی
محمد شاہ سید	فرید خان بن خضر خان	ربیع الاول ۸۲۵ سنہ	دہلی	۱۲ سال ۶ ماہ چندیوم	۵ رمضان ۸۳۷ سنہ	۱۲ سال ۲ ماہ ۱۷ یوم	۲۴ سال ۷ ماہ چندیوم	۲۲ شوال ۸۴۹ سنہ	جوار دہلی
سلطان علاؤالدین سید	محمد شاہ جہان آرا بیگم	۲۰ محرم ۸۴۰ سنہ	دہلی	۹ سال ۹ ماہ ۲ یوم	۲۲ شوال ۸۴۹ سنہ	۷ سال ۲ ماہ ۳ یوم	۴۲ سال چند ماہ چندیوم	آخر ۸۸۳ سنہ	بدایون
سلطان بہلول لودی	کالا بہادر	ذی قعد ۸۲۴ سنہ	اطراف پنجاب	۶۱ سال چندیوم	۸۵۵ سنہ در دہلی ۲۵ ذیحجہ ۸۵۶ سنہ	۳۸ سال ۷ ماہ ۷ یوم در دہلی ۳۷ سال ۸ ماہ ۷ یوم	۶۹ سال ۸ ماہ چندیوم	۲ شعبان ۸۹۴ سنہ	جوار دہلی
نظام خان الملقب بعلاؤالدین سلطان سکندر شاہ لودے	سلطان بہلول بیناء دختر زرگر المعروف بہ بی بی امبا [illegible]	جمادی الاولے ۸۲۹ سنہ	قصبہ جلالی	۴۵ سال ۳ ماہ چندیوم	۱۲ شعبان ۸۹۴ سنہ	۲۱ سال ۳ ماہ یک روز	۶۹ سال ۶ ماہ چندیوم	یکشنبہ ۱۳ ذی قعد ۹۱۵ سنہ	دہلی

نام بادشاہ مع ترقیم و لقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان ابراہیم لودی	سکندر شاہ	۵ ذی حجہ سنہ ۵۲	دہلی	۵۹ سال ۱۶ یوم	۲۱ ذیقعدہ سنہ ۹۱۵	۱۶ سال ۷ ماہ ۱۵ یوم	۵۷ سال ۸ ماہ ۲ یوم	۷ رجب سنہ ۹۳۲	پانی پت
ظہیر الدین محمد بابر شاہ چغتائی فردوس مکان	عمر شیخ مرزا و قتلق نگار خانم بنت یونس خان	۶ محرم سنہ ۸۸۸	اندوجان سمرقند	۱۱ سال ۷ ماہ ۱۹ یوم	۵ رمضان سنہ ۸۹۹ روز سه‌شنبه در دہلی مقام پانی پت جمعہ ۸ رجب سنہ ۹۳۲	۳۷ سال ۸ ماہ ۱۱ یوم در دیگر ولایت ۳۲ سال ... ۲ یوم در دہلی ۴ سال ۹ ماہ ۲۹ یوم	۴۹ سال ۳ ماہ	دوشنبہ ۶ جمادی الاولی سنہ ۹۳۷	در باغ نور افشان واقع سواد اکبرآباد کہ حالا بآرام باغ مشہور است بعدہ بکابل
مرتبۂ اول نصیر الدین محمد ہمایون بادشاہ چغتائی جنت آشیان	بابر بادشاہ ماہم بیگم	شب سه‌شنبه ۴ ذی قعدہ سنہ ۹۱۳	آگرہ	۲۳ سال ۵ ماہ چندیوم	۹ جمادی الاولی سنہ ۹۳۷ دوشنبہ سال جلوس آگرہ سنہ ۹۳۷	۱۱ سال ۵ ماہ چندیوم	۴۹ سال ۳ ماہ ۲۶ یوم	۱۱ ربیع الاول سنہ ۹۶۳	دہلی
شیر شاہ عرف فرید خان افغان	حسن	۷ رجب سنہ ۸۹۶	سلطانپور سواد بنگالہ	۶۰ سال چند ماہ در دہلی ۶۹ سال ۲ ماہ چند یوم	سنہ ۹۳۶ در دہلی ۲۷ شوال سنہ ۹۴۶	۱۴ سال در دہلی ۴ سال ۲ ماہ ۱۵ یوم	۷۴ سال ۸ ماہ چندیوم	۱۲ ربیع الاول سنہ ۹۵۲	سہسرام
اسلام شاہ عرف شاہزادہ جلال خان افغان	شیر شاہ بی بی کما	صفر سنہ ۹۰۳	زیر قلعہ کالنجر	۵۰ سال چندیوم	۱۷ ربیع الاول سنہ ۹۵۲	۸ سال ۲ ماہ ۸ یوم	۴۸ سال ۳ ماہ چندروز	۲۵ جمادی الاول سنہ ۹۶۱	سہسرام
فیروز خان افغان	اسلام شاہ بی بی بائی	ربیع الثانی سنہ ۹۴۹	دہلی	۱۲ سال چندیوم	۲۶ جمادی الاولی سنہ ۹۶۲	۳ یوم	۱۲ سال	۲۶ جمادی الاولی سنہ ۹۶۲	

نام بادشاه مع قوم و لقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
محمد عادل شاه عرف مبارز خان افغان	نظام خان	شعبان سنه ۹۱۱	دهلی	۴۹ سال ۱۰ ماه چند روز	۲۹ جمادی الاول سنه ۹۶۱	۱۱ ماه - یوم			
سلطان ابراهیم افغان		سنه ۹۰۳	دهلی	۵۹ سال	۶ جمادی الاول سنه ۹۶۲	۲ ماه ۳ یوم	۲ سال	سنه ۹۶۵	اوڈیسه
سکندر شاه عرف احمد خان افغان	حسین	ربیع الاول سنه ۹۱۱	فرح	۵۱ سال ۲ ماه در دهلی ۵۱ سال ۳ ماه	اول جمادی الآخر سنه ۹۶۲ در دهلی ۹ رجب ۹۶۲	۴ ماه چند روز در دهلی ۲ ماه چند یوم			سواد بنگاله
مرتبه دوم نصیر الدین محمد همایون بادشاه چغتائی جنت آشیان	بابر بادشاه ماهم بیگم	شب سه شنبه ۴ ذی القعده سنه ۹۱۳	دهلی	۴۸ سال ۹ ماه چند یوم	رمضان سنه ۹۶۲	۶ ماه چند یوم کل ایام سلطنت سال ۱۶ چند روز در دیگر دیار ۱۳ سال ۲ ماه چند روز در دهلی ۱۲ سال چند روز	۴۹ سال ۳ ماه ۲۶ یوم	۱۱ ربیع الاول سنه ۹۶۳	دهلی در مقبره که معروف به مقبره همایون است
ابو الفتح جلال الدین محمد اکبر بادشاه چغتائی عرش آشیانی	همایون بادشاه حمیده بانو بیگم که بعد از مریم مکانی ملقب شد	شب یکشنبه ۵ رجب سنه ۹۴۹	کلانور	۱۳ سال ۸ ماه ۲۰ یوم	۲ ربیع الثانی ۹۶۳	۵۱ سال ۲ ماه ۱۱ یوم	۶۳ سال ۱۱ ماه ۸ یوم	چهارشنبه ۱۳ جمادی الآخری سنه ۱۰۱۴	بهشت آباد المعروف به سکندره واقع اکبرآباد
ابو المظفر نور الدین محمد جهانگیر بادشاه چغتائی جنت مکانی	اکبر بادشاه صبیه راجه بهارا مل	روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۹۷۷	مستقر الخلافه اکبرآباد	۳۷ سال ۲ ماه ۳۰ یوم	پنجشنبه روز ۱۳ ربیع الثانی سنه ۱۰۱۴	۲۱ سال ۸ ماه ۲۰ یوم	۵۸ سال ۱۱ ماه ۱۰ یوم	۲۷ صفر سنه ۱۰۳۶	شاهدره لاهور باغ معمره نور جهان بیگم

نام بادشاہ مع تزوم ولقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان داور بخش عرف میرزا بلاقی چغتائی	شاہزادہ سلطان خسرو	ذی قعدہ سنہ ۱۰۱۰	راجپوری	۲۵ سال ۴ ماہ	ربیع الاول سنہ ۱۰۳۶	۱ سال ۲ ماہ چند یوم	۲۶ سال ۳ ماہ چند یوم	۲۷ جمادی الآخر سنہ ۱۰۳۷	سواد لاہور
شہاب الدین محمد شاہجہان بادشاہ چغتائی علیین مکان	جہانگیر بادشاہ نواب جودھ بائی [illegible] جودھ پور	پنجشنبہ شب ربیع الاول سنہ ۱۰۰۰	لاہور	۳۷ سال ۳ ماہ ۷ یوم	۸ جمادی الآخر سنہ ۱۰۳۷	۳۱ سال ۴ ماہ ۲۲ یوم	۷۶ سال ۴ ماہ ۲۶ یوم	شب دوشنبہ ۲۶ رجب سنہ ۱۰۷۶	تاج گنج متصل قبر ممتاز الزمانی واقع سواد اکبرآباد
ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ چغتائی خلد مکان	شاہجہان ارجمند بانو بیگم مخاطب بہ ممتاز محل	شب یکشنبہ ۱۱ ذی قعدہ سنہ ۱۰۲۸	اکبرآباد	۳۹ سال ۱۱ ماہ ۲۰ یوم	جمعہ ۱ ذی قعدہ سنہ ۱۰۶۹	۵۰ سال ۲۷ یوم	۹۰ سال ۱۷ یوم	جمعہ ۲۸ ذی قعدہ سنہ ۱۱۱۸	اورنگ آباد
محمد معظم الملقب بہ شاہ عالم بہادر شاہ چغتائی خلد منزل	اورنگ زیب عالمگیر نواب بائی	سلخ رجب سنہ ۱۰۵۳	لاہور	۶۵ سال ۵ ماہ	غرہ ذی حجہ سنہ ۱۱۱۸	۴ سال ۱ ماہ	۷۰ سال ۶ ماہ	شنبہ ۱ محرم سنہ ۱۱۲۴	موضع مہرولی واقع سواد دہلی کہنہ
محمد اعظم شاہ چغتائی								سنہ ۱۱۱۹	
محمد معز الدین شاہزادہ محمد اختر رفیع الشان چغتائی	محمد معظم ملقب بہ بہادر شاہ نظام بائی	۱۰ رمضان سنہ ۱۰۷۲	دہلی	۵۱ سال ۳ ماہ ۲۷ یوم	جمعہ محرم سنہ ۱۱۲۴	۱۱ ماہ ۱ یوم	۵۲ سال ۳ ماہ ۲۸ یوم	جمعہ محرم سنہ ۱۱۲۵ ۱۲ صفر سنہ ۱۱۲۴	دہلی
خجستہ اختر جہان شاہ چغتائی	محمد معظم ملقب بہ بہادر شاہ	،	دہلی		۲ صفر سنہ ۱۱۲۴	۱۴ یوم		۲۲ صفر سنہ ۱۱۲۴	״

نام بادشاہ مع قوم ولقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنتش	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
رفیع الشان چغتائے	محمد معظم ملقب بہ بہادر شاہ		لاہور		۲۰ صفر سنہ ۱۱۲۴	۸ یوم		۲۳ صفر سنہ ۱۱۲۴	دہلی
محمد معز الدین جہاندار شاہ چغتائے	محمد معظم نظام بائی	چہار شنبہ ۱۰ رمضان سنہ ۱۰۷۳	لاہور	۵۱ سال ۸ ماہ ۱۰ یوم	غرہ شہر ربیع الاول سنہ ۱۱۲۴ روز پنجشنبہ	۹ ماہ ۲۲ یوم	۵۲ سال ۳ ماہ ۲۰ یوم	جمعہ محرم ۱ سنہ ۱۱۲۵	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
عظیم الشان چغتائے			بنگالہ						″
جلال الدین محمد فرخ سیر چغتائے	عظیم الشان بن محمد معظم	پنجشنبہ ۱۰ رجب سنہ ۱۰۹۶	دہلی	۲۷ سال ۵ ماہ ۵ یوم	جمعہ ۲۳ ذی قعدہ سنہ ۱۱۲۴	۶ سال ۳ ماہ ۱۵ یوم	۳۴ سال ۹ ماہ ۲۰ یوم	۸ ربیع الثانی سنہ ۱۱۳۱ روز سہ شنبہ	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
محمد ابو البرکات سلطان رفیع الدرجات چغتائے	رفیع الشان بن محمد معظم نور النساء بیگم	۷ جمادی الآخر سنہ ۱۱۱۱	دہلی	۱۹ سال ۱۰ ماہ ۱ یوم	چہار شنبہ ۹ ربیع الثانی سنہ ۱۱۳۱	۳ ماہ ۱۱ یوم	۲۰ سال یکماہ ۱۳ یوم	شنبہ ۲۰ رجب سنہ ۱۱۳۱	سواد دہلی
شمس الدین رفیع الدولہ محمد شاہجہان ثانی بادشاہ ثانی چغتائے	رفیع الشان بن محمد معظم نور النساء بیگم	۷ صفر سنہ ۱۱۱۳	دہلی	۱۸ سال ۵ ماہ ۵ یوم	۲۰ رجب سنہ ۱۱۳۱	۳ ماہ ۲۸ یوم	۱۸ سال ۹ ماہ ۱۲ یوم	۱۷ ذی قعدہ سنہ ۱۱۳۱	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
نیکو سیر			آگرہ						
روشن اختر ملقب بہ ابو الفتح محمد شاہ بادشاہ چغتائی فردوس آرامگاہ	خجستہ اختر جہان شاہ بن محمد معظم	۲۶ ربیع الاول سنہ ۱۱۰۵	دہلی	۱۷ سال ۶ ماہ ۲ یوم	۱۷ ذی قعدہ سنہ ۱۱۳۱	۳۰ سال یکماہ ۱۱ یوم	۴۸ سال یکماہ ۱ یوم	۲۰ ربیع الثانی سنہ ۱۱۶۱	درگاہ حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیاء واقع سواد دہلی

نام بادشاہ مع نوع لقب بعد مردنش	نام پدرش و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان محمد ابراہیم چغتائی	پسر سیوم رفیع الشان بن محمد معظم نور النسا بیگم	۲۶ ربیع الاول سنہ ۱۱۱۵	دہلی	۱۷ سال ۵ ماہ ۲ یوم	۲۸ ذیحجہ سنہ ۱۱۳۲	۲۰ یوم			
روشن اختر ابو الفتح محمد شاہ بادشاہ چغتائی فردوس آرامگاہ نادر شاہ	خجستہ اختر جہان شاہ بن محمد معظم	۲۶ ربیع الاول سنہ ۱۱۱۵	شیر گڈھ	۱۸ سال ۹ ماہ ۱۷ یوم	یعنی تسلط جلوس ۲۳ محرم سنہ ۱۱۳۱ تاریخ آمدن نادر شاہ در دہلی ۱۲ ذیقعدہ سنہ ۱۱۵۱	۱۸ سال ۳ ماہ ۱۸ یوم مدت ماندن نادر شاہ در دہلی ۲ ماہ ۲۲ یوم	۴۷ سال ۱ ماہ ۱ یوم تاریخ عزم نادر شاہ از دہلی ۷ صفر سنہ ۱۱۵۲	۲۷ ربیع الثانی سنہ ۱۱۶۱	درگاہ حضرت سلطان المشائخ واقع سواد دہلی
مجاہد الدین محمد ابو النصر احمد شاہ بہادر بادشاہ چغتائی خلد آرامگاہ	محمد شاہ ادہم بادشاہ ملقب بہ ممتاز محل	سہ شنبہ ۲۰ ربیع الثانی سنہ ۱۱۳۸	پانی پت	۲۳ سال ۵ یوم	۲ جمادی الاول سنہ ۱۱۶۱	۶ سال ۸ ماہ ۳ یوم	۵۰ سال ۳ ماہ ۱۳ یوم	سہ شنبہ دہم شعبان سنہ ۱۱[illegible]	دہلی
عزیز الدین عالمگیر ثانی بادشاہ غازی چغتائی عرش منزل	معز الدین جہاندار شاہ انوپ بائی	جمعہ سنہ ۱۰۹۹	شالامار دہلی	۵۸ سال چند ماہ چند یوم	سہ شنبہ ۱۰ شعبان سنہ ۱۱۶۷	۵ سال ۷ ماہ ۲۸ یوم	۶۳ سال چند ماہ چند روز	پنجشنبہ ۸ ربیع الثانی سنہ ۱۱۷۳	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
احمد شاہ درانی	.	.	دہلی	.	سنہ ۱۱۷۰	.	.	.	.
بخت بیدار	.	.	.	.	سنہ ۱۲۰۲	.	.	.	.

نام بادشاه مع قوم ولقب بعد مردنش	نام پدرش ونام مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
ابو المظفر جلال الدین سلطان عالی گوهر شاه عالم بادشاه چغتائی فردوس منزل	عزیز الدین عالمگیر ثانی — بی بی	۱۷ ذی قعده سنه ۱۱۴۰	اله آباد	۳۲ سال ۵ ماه ۱۰ یوم	۴ جمادی الاولی سنه ۱۱۷۳	۴۸ سال ۴ ماه ۳ یوم	۸۰ سال ۹ ماه ۲۰ یوم	۸ رمضان سنه ۱۲۲۱	درگاه حضرت قطب الاقطاب واقع سواد دهلی
ابو النصر معین الدین محمد اکبر شاه بادشاه چغتائی عرش آرامگاه	شاه عالم بادشاه — مبارک محل در عهد شاه عالم و نواب قدسیه در عهد اکبر شاه	چهارشنبه قبل ۷ رمضان سنه ۱۱۷۳	دهلی	۴۸ سال یکماه	چهارشنبه ۷ رمضان سنه ۱۲۲۱	۳۱ سال ۹ ماه ۱۲ یوم	۷۹ سال ۱۰ ماه ۲۱ یوم	جمعه ۲۳ جمادی الآخر سنه ۱۲۵۳	〃
ابو المظفر سراج الدین محمد بهادر شاه بادشاه غازی چغتائی	محمد اکبر — لال بائی	سه شنبه ۲۹ شعبان سنه ۱۱۸۹	دهلی	۶۳ سال	شب جمعه ۲۸ جمادی الآخر [illegible]				رنگون
ملکه وکتوریه					۱۲۵۳ هجری مطابق سنه ۱۸۳۷ عیسوی				

بدانکه حکمای فرنگ تمام ممالک روی زمین را در چهار حصه تقسیم کرده اند و آن ایشیا و یورپ و امریکه و افریقه ست ایشیا آن ملکها اند که بطرف شرق واقع اند چون ملک ایران و افغانستان و بلوچستان و ملک برهما و چین دیگر حصه ملک سلطان روم

در روس و انگریز و یورپ آن ملک ها که بطرف غرب واقع اند چون ملک لندن و اسکاتلند و جرمن و اٹالی و فرانس و پرتگال و دیگر حصه ملک روس و سلطان روم و امریکه ملکی است که مستر کولمبس آن را تلاش کرده پیدا ساخته چونکه آن نو معروف شده بنابران آنرا دنیای جدید گویند و آن بگوشه شرق و شمال واقع است و افریقه چون مصر و سوڈان و مراکو و حبش

نقشه اسامی مشاهیر سلطنت ها که ایدون موجود اند

عدد شمار	نام سلطنت یا بعید خطه	تعداد رقبه زمین پیمایشی سلطنت	تعداد ممالک بتحتش	نام دار الملکش	نام و یا لقب بادشاهش	مذهب و دین بادشاهش	نام قومش و یا ملکش
۱	سلطنت ترکی در یورپ و ایشیا	۱۶۵۰۰۰۰ شانزده لک پنجاه هزار میل	۱۹ ولایات یعنی صوبجات	قسطنطنیه	سلطان عبد الحمید خان خلد الله ملکه	اسلام سنی حنفی	ترک
۲	ایران در ایشیا	۵۰۰۰۰۰ پنج لک میل	۶ ولایت	طهران	ناصر الدین شاه قاچار	اسلام شیعه مذهب	مغل
۳	افغانستان	۲۰۰۰۰۰ دو لک میل	۴ ولایت	کابل	امیر عبد الرحمن خان خلد الله ملکه	اسلام سنی حنفی	افغان
۴	سلطنت برطانیه در ملک یورپ و ایشیا	۱۶۲۱۰۰۰ شانزده لک بیست و یکهزار میل	۸ ولایت یعنی جای حکومت گورنر	لندن	ملکه وکٹوریه قیصر هند	عیسائی پروٹسٹنٹ	انگلش
۵	سلطنت روسیه در یورپ و ایشیا	۷۷۰۰۰۰۰ هفتاد و هفت لک میل	۶۲ ولایت یعنی متعلقات حکومت	سینٹ پیٹرسبرگ	الیگزنڈر سوم ملقب بزار	عیسائی گریک چرچ	روس
۶	چین در ایشیا	۱۳۰۰۰۰۰ سیزده لک میل	۱۸ ولایات	پیکن	ملقب به فغفور چین	بده	چینی مغل

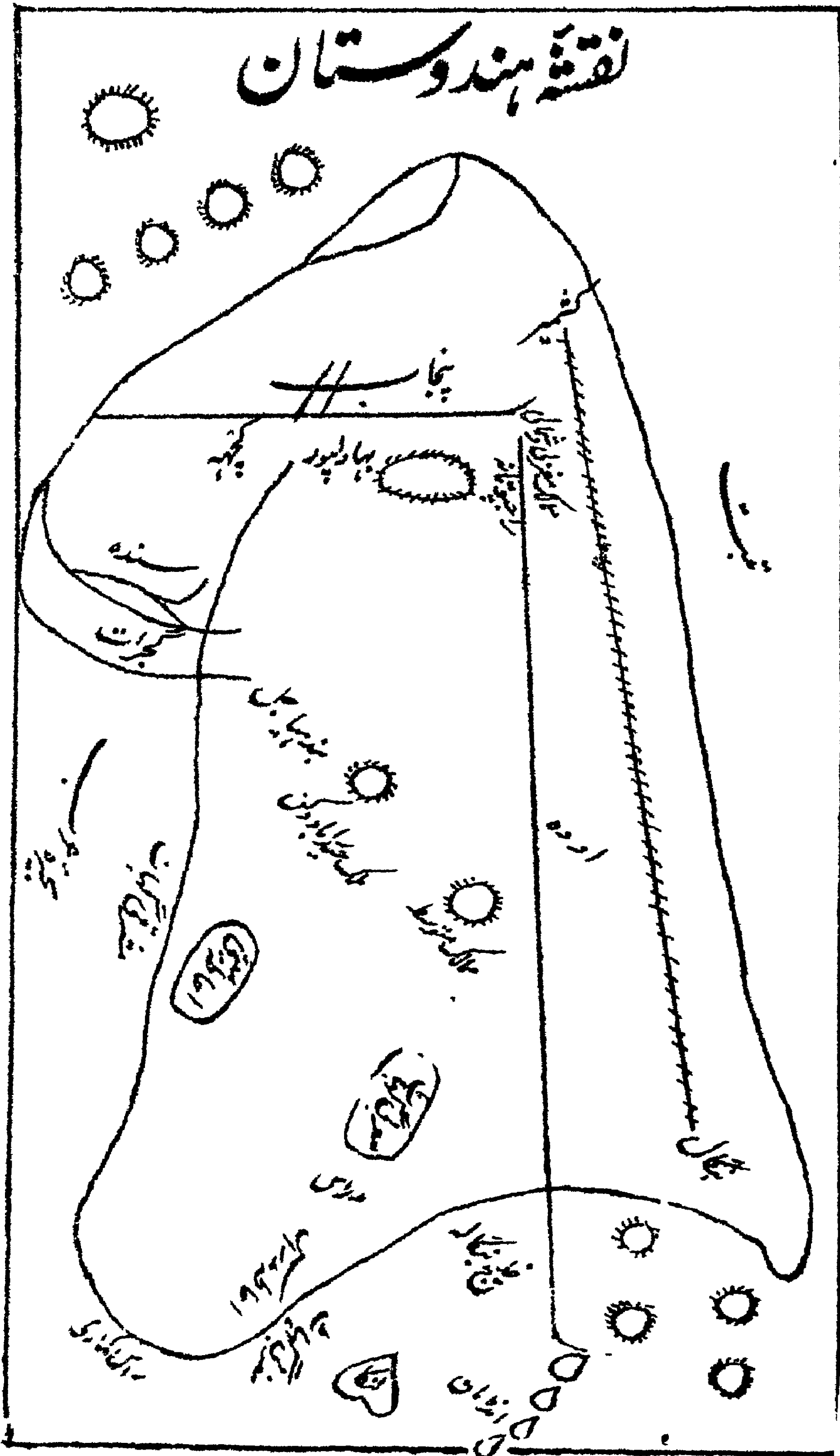
شمار عدد	نام سلطنت بقیہ خطۂ ارض	تعداد رقبہ اش	تعداد و ممالک تحتش	نام دار الملک اش	نام و یا لقب بادشاہ ملک اش	مذہب و دین بادشاہ اش	نام قوم و یا ملک اش
۷	جرمن در یورپ	۲۰۸۶۶۸ دو لک و ہشت ہزار و ہشتصد و شصت و ہشت میل	۰ ولایت	برلن	ایمپرر ولیم	عیسائی پروٹسٹن کیتھلک	جرمنی
۸	اسٹریا و ہنگری در یورپ	۲۴۰۰۰۰ دو لک و چہل ہزار میل	۱۳ ولایت	ویانا	جوزف ایمپرر	″	سیونک
۹	فرانس در یورپ	۲۰۴۰۰۰ دو لک و چہار ہزار میل	۰	پیرس	۰	″	۰
۱۰	اٹالی در یورپ	۱۱۴۰۰۰ یک لک و چہاردہ ہزار میل	۱۲ ولایت	روم	امبرٹو	″	رومیہ
۱۱	اسپین در یورپ	۱۹۲۰۰۰ یک لک و نود و دو ہزار میل	۰	میڈرڈ	الفانسو	″	فرانس
۱۲	مراکو در افریقہ	″	۵ ولایت	مراکو یا مغرب	سلطان علی	اسلام سنی	عرب بنی عباس
۱۳	ایجنٹ یعنی مصر تحت سلطان ترک	۱۵۰۰۰۰ یک لک و پنجاہ ہزار میل	″	قاہرہ	خدیو توفیق پاشا	″	گرجی
۱۴	جاپان	۲۶۰۰۰۰ دو لک و شصت ہزار میل	۰	جیڈو	۰	بدھ	جاپانی
۱۵	سوڈان	۰	۰	ہوسا		اسلام سنی	عرب

شمار عدد	نام سلطنت بقید خطه اش	تعداد رقبه اش	تعداد ممالک ماتحتش	نام دار الملکش	نام و لقب بادشاهش	مذهب و دین بادشاهش	نام قوم و زبان ملکش
۱۶	پرتگال	۸۴۰۰۰ هشتاد و چهار هزار میل	۲ ولایت	لسبن	.	رومن کیتهلک عیسوی	پرتگیز

از تمام سلطنت ہاے فوق یازده سلطنت نامور و با قوت اندیکے سلطنت قسطنطنیه دوم برطانیه سیوم روسیه چهارم چین پنجم جرمن ششم اسٹریا ہفتم فرانس ہشتم اٹالی ہنم مراکو دہم جاپان یازدہم از امیر الامراء العظام امیر عبد الرحمن خان والی کابل خلد اللہ ملکه و یفسره اللہ علی من یخالفه

تمت

نسخه ارمغان ہندستان بروز یکشنبه
تاریخ ۱۴ ماه رمضان سنه ۱۳۰۱ ہجری
در مقام گلشن آباد
عرف ناسک احاطه
بمبئی
۴۴۴


نقشہ ہندوستان
کشمیر
پنجاب
بہاولپور
سندھ
گجرات
اودھ
مدراس
بنگال

نقل تقریظ ریختهٔ قلم فصاحت رقم مخلص ذو العز والمناصب مفتی برکت علی صاحب ساکن بٹاله حال مقیم جالندهر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده منقار عندلیب خامه خوش نوا الحمد و سپاس
مالک الملکی نغمه سراست که در تصور ذات پاکش تازیانهٔ ادب و تحذیر کم الله عن نفسه فکر تیز رو
بُتان بیان رنگین ادا در حیرتکدهٔ بی نشانیش قفای لا بیانی بر سر میخورد درین مقام حیرت
فرجام - تفکرم هیچ مضمون بزلب بستن نمی آید خموشی معنی دارد که در گفتن نمی آید - ذره
که وجودش از نمود آفتاب است اندیشه اش بکنه حقیقت خورشید رسیدن امریست محال و قطره
که جزوی ست از اجزای دریا فکرش باحاطهٔ محیط بس اشکال پر ظاهرست که این هیکل عنصری و صورت
انسانی که بشرف رتبت بر سائر ممکنات عز امتیاز دارد صفتی ست از صفات او تعالی شانه و
صفت را چه صفت که محیط ذات خود باشد فکیف که باحصای و ادراک ذات جامع جمیع صفات
بپردازد مشرقان دولت اشراقیه نیکو میدانند که در حقیقت یک ذره چندین آفتاب اند
و زیر ماهیت یک قطره بکار بحیاب اند و انوار قدرت کامله و مشیت شاملاش مضمر و مستتر پس
محققان ماهیت اشیا را از مشاهدهٔ نوات نخلستانی ست در نظر و سبز ان حقائق موجودات
را از معائنه برگ نبات گلستانیست پیش بصر برگ درختان سبز در نظر هوشیار + هر ورقی
دفتریست معرفت کردگار + کرا قوت وصف احسان اوست + که اوصاف مستغرق شان اوست
المختصر درین معنی این هم که نوشته شد هوسی ست از خیالات اندرون و آنچه گفته شد محض
سودا میست از استیلای جنون تعالی شانه عما یصفون و صلوات زاکیات و تحیات
طیبات بران سرور عالم باعث ایجاد آدم که شمار اوصاف بحیا بش مانند احصای صفات
باری عز اسمه از حد امکان و حیطه بیان بیرون ست ندانم کدامین سخن گویمت + که بالاتری

آنچہ من گویم ـ حقا کہ از روئے انصاف جناب احمدی صلی اللہ علیہ وسلم بحرف وصوت ستودن خود ستائی ہست واگر راست پرسی ستودۂ خدای جہان را ستایش گر بودن کار خداست

بیت

لائے یہ بندہ کہاں سے حق تعالیٰ کی زبان احمد مرسل تری وصف وثنا کے واسطے

صلی اللہ علیہ وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد بخدمت دانشوران دشوار پسند والی فطرتان بلند عرض نمودہ می شود کہ چون جناب جلی القاب بلاغت مآب عرفان انتساب سیدنا ومولانا ومخدومنا حضرت مولوی سید خواجہ لطف علی شاہ صاحب مودودی آبادی جیلی القادری آبادی حسبا ونسبا وطنا وحنفی مذہبا اطال اللہ بقاءہ ومد علی المسترشدین ظل افضالہ از ولایت مالوفہ ووطن مانوسہ خود بعزم تفرج وگلگشت ہند کہ مقصود اصلی وعلت غائی این سفر افادہ مسترشدین واستفادہ فقرا کاملین وکملا واصلین کہ از ولولۂ شور باطن نسیم مواطن بودہ پی سپر ورہ نورد ملک ہند شدند وتا ملک بمبئی ودکن وبنگالہ کہ ملحق بدریائے شور ست سیر نمودہ وصنائع وبدائع قدرت کاملہ قادر مطلق جل شانہ بچشم عبرت بین مشاہدہ کردہ از مجالس فقرا کاملین حظی وافر برداشتند ہنگام معاودت بفحوای **بیت**

دریغ آدم زین ہمہ بوستان تہیدست رفتن سوی دوستان

در دل قدسی منزل گذشت کہ رہ آورد ایندیار بخاطر دوستان وطن باخود باید برد چون امتعہ وامتشہ وغیرہا از صنعتہای مخصوصہ ہر بلاد اگرچہ در بادی النظر زیبندہ وخوش نمائند است مگر دیدہ وران حقائق بین زیب نظر فریب را نہ پسندند واز دیدہ بدل جا ندہند لہذا بہترین تحائف تسطیر حالات ہند اولی دانستہ بران دل بستند وبازوی ہمت کشادند چنانچہ کتابی مشتملبر آن بقید تحریر آوردند وبرسم ارمغان ہندوستان موسوم کردند سبحان اللہ چہ کتابیست مرغوب دل وجان کہ بینندہ وخوانندہ را از بس فریفتگی بحبت افزاید ازتازگی التذاذ چندانکہ بہ تکرار مطالعہ اش پردازد ماند سائیدگی صندل ومشک رو بحج

دیگر می یابد و طرفه تر اینکه با آنهمه التزام اختصار و ایجاز کاکل شاهد مراد را بشانهٔ سلاست عبارات
و محاورات لائقه و اشارات رائقه اینچنان گره کشائی نموده و زمین سخن را بصفای فصاحت و بلاغت
و استعارات مناسبه بکلمات صاف قریب الفهم بدانگونه هموار فرموده که بفهم مبتدیان دبستان و
طفلان ابجدخوان بدقت فکر کیفیتش دریابد و حظ وافر بر دارد بلکه درخشانی گوهر مضمونش از
پشت اصداف الفاظ صاف و سلیس جلوهٔ ظهور می یابد و ماند بود بلاد این دیار و رتق و فتق معاملات
معاش و رسوم ساکنانش و طرز و وضع محکمه جات حکام و جغرافیه هند و احوال ریل و تار و نقشه ریاستهای
نوابان و راجه گان هند بخوبی بیان نموده که بینندهٔ کتاب گویا بپای نظر سیر ملک هند می کند
و حسن و قبحش را برای العین مشاهده می نماید و بعض مسائل که حسب اتفاق و بالاستطراد مناسب
و السنت مطابق نص و حدیث از روی انصاف صاف از اعتساف بنوعی بیان کرده که اگر خصم
از خشم در گذرد و انگشت قبول بر دیده نهد و باظهار انصاف و صداقت حضرت مولف اعتراف
نماید و تا هنوز این ابکار افکار پیرایه طبع پوشیده بجلوه گاه عام نخرامیده و در چارسوی
بیع و شرا نیامده که سکنای بلاد دور دست چنانچه مردم بلخ و بدخشان و تاتار و تاشقند و سمرقند
و ترکان سیما مردم هرات که سیر هندوستان نکرده اند نقول این کتاب را از بهترین تحائف
شمرده بطریق ارمغان برای دوستان خود برده اند و امیر والی کابل آنرا دیده و پسندیده
نقلش در کتب خانهٔ خود داخل کرده فرمود که این کتاب آئینهٔ هندنماست الغرض بسی عمر از
آرزومندیها بیحاصل که بپابندی سلسله تعلق الی الآن بکردار دنیا طلبان در مدح اهل جاه
اوراق سیاه کردم و دولت اوقات عزیز را باشغال وضع الشیٔ فی غیر محله تباه نمودم و از
ثمرهٔ آن پر تهیدست ماندم دریغا عمرم بدروغ و دریغ رفت و از فراغ فروغی نیافت لله الحمد
و المنه که ایندم چند انفاس آخرین در مدح کلام معجز نظام حضرت مولانا و مخدومنا ممدوح در ایام
و با همه بیحدانی برای تقریظ نگاری بحکم آنکه خار با گل و دُرد با مُل نسبتی دارد دل را بکار بستم
اگر چه برای تحریر و تقریر این داستان درفشان زبان از موجی که صهبای حسن با دستی و کاکل

مشکین مویان اندرست درخورد ملاد ازشغل طور وطرس انزحلہ حور در کار این بندہ و بینا شرمندۂ عقبیٰ غرق بحر اثام برکت علی محض برای نام کہ از استعداد علمی بہرہ ندارد و بجز آنکہ بعجز درماند و دیگر چہ می تواند الا بفحوای المامور معذور انچہ درآورد خویش داشت پیش گذاشت واز بس خجلت نالایقی چشم از پشت پا برنداشت ۔ گر قبول افتد زہی عز و شرف ۔

ہر چند عمارتش بر افلاک رود
آخر ز جہان با دل صد چاک رود
خط در ورق دہر بماند صد سال
بیچارہ نویسندہ کہ در خاک رود

شجرۂ منظومہ

ای خداوندا بذات کبریا کے واسطے
رحم کر مجھ پر محمد مصطفے کے واسطے
مین ہوا ہون سخت زار اس بند محنت مین اسیر
کھول دے مشکل علی المرتضی کے واسطے
خواجہ بصری حسن کا نام لاتا ہون شفیع
شیخ عبد الواحد اہل بقا کے واسطے
فضل کر مجھ پر طفیل خواجہ ابن عیاض
شاہ ابراہیم بلخی بادشاہ کے واسطے
حضرت خواجہ حذیفہ کے لئے ٹک رحم کر
بو ہبیرۃ البصری صاحب ہدی کے واسطے
خواجہ ممشاد کی خاطر مرا دل شاد کر
شیخ بو اسحاق قطب چشتیہ کے واسطے
خواجہ ابدال احمد بو محمد معتقدا
خواجہ بو یوسف صاحب صفا کے واسطے
خواجہ مودود حق اور خواجہ حاجی شریف
خواجہ عثمان اہل اقتدا کے واسطے
والی ہندوستان خواجہ معین الدین حسن
شیخ قطب الدین قطب الاتقیا کے واسطے
کام کر شیرین طفیل خواجہ گنج شکر
اور نظام الدین محبوب الہ کے واسطے
دلکو روشن کر طفیل شاہ نصیر الدین چراغ
اور کمال الدین کمال اصفیا کے واسطے
دور کر ظلمت سراج الدین و دنیا کے لیے
اور علم الحق دین علم الہدی کے واسطے
حضرت محمود راجن سرور دنیا و دین
اور جمال الدین جمن صاحب صفا کے واسطے
شیخ حسن اور خواجہ شیخ محمد کے طفیل
حضرت یحیی مدنی مقتدا کے واسطے

فضل کر مجھ پہ طفیل شاہ کلیم اللہ ولی — اور نظام الدین مقبول خدا کے واسطے
دین و دنیا کا وسیلہ پیر عالم فخر دین — خواجہ نور محمد رہنما کے واسطے
حضرت خواجہ سلیمان دو جہاں کے دستگیر — قبلہ حاجات کعبہ مدعا کے واسطے
ہادی دین نبی محبوب رب العالمین — خواجہ شمس الدین سیالے با صفا کے واسطے
والہ و شیدا و حیران طالب دیدار تو — عاجز لطف علی بے نوا کے واسطے

بخشدے اپنی محبت اور قطع کر از سوا
واسطے پیران شجرہ چشتیا کے واسطے

در ماندہ اعانت مستلیم یا حضرت رب معین مددے — یا دست بدلم نامست بہ لیم از بہر رسول امین مددے
تو شاہ رسل تو دلیل سبل ہستی تو محیط جزو چہ کل — محمود محمد ختم رسل یا طٰہٰ یا یاسین مددے
ای صاحب مکرمت ازلی از نور خفی و فیض جلی — مقبول الٰہ علی ولی ای خسرو معتقدین مددے
ای آنکہ تو مجتہد عصری یا نصرت غیب ابو النصر — منعم محسن حسن البصری سر سلسلہ تلقین مددے
ابو الفضل بفضل عنا زاہد ای زبدہ و بہرہ بین عابد — محبوب اللہ عبد الواحد با اتقا ما قرین مددے
ابو الفیض فضیل عیاض تو ئی مرتاض تو ئی ممتاز تو ئی — در خلق جہان فیاض تو ئی ای قدوہ اہل الیقین مددے
سلطان آن مان الارض شہا بر مطلع ملت رشک مہا — ای ابراہیم کریم لقا ای مالک ملک زمین مددے
ای منیت عشق عاشق رب عیش و محبت او سبب — ای تحفہ رہی حذیفہ لقب یا پیر سدید الدین مددے
در کشور بصرہ تمام بعز اعلی العرفان بلند نظر — تو ای النور ہبیرہ صاحب فرمان امین الدین مددے
ای آنکہ معظم و منصوری در عالم تن ہمہ تن نوری — ممشاد علو دینوری ای شاہ ماہ جبین مددے
ای صبح منور شام محل ای مہر تجلی نور ازل — ای خواجہ بو اسحاق اجل ای قاعد عرش برین مددے
در جملہ ادیبان تو احمد ای ابن فرس نا فہ احمد — یا خواجہ خلق ابو احمد ای قبلہ و قدوہ دین مددے
ای در ہمہ خلق ممجد تو در جوہر عقل منقد تو — در نام مسمی محمد تو ای صاحب قدر مکین مددے

یعقوب نوید بر یوسف جو یزدا ثبات ابو یوسف
مودود ودود بهشت مکان محمود لقا بشرت عیان
ای جان جهان جنان مسکن وی زنده کن دل از زندان
نورانی شعشعات قرآن از سجدهٔ جبهٔ تر المعان
گم کرده رهان را ای رهبر ای مظهر حق صفا اظهر
مشمول بدولت لم یزلی از لطف نبی علی و ولی
زینت ده دائرهٔ اجودهن کان شهرست به پاک پتن
ای مشعل روشن راه هدی یک لمحهٔ عنایت تو بجلا
بر اهل دلان رحمت از تو درخواجهٔ دل نعمت از تو
هم دست عطا و نوال توئی سرمایهٔ لطف و جمال توئی
ای از تو بزم جهان تزئین وز نور تو خلق خدا ترا امین
خاقان عنایت آئینی موصوف بعزت و تمکینی
ای عشق الهی مقصودت انوار تجلی مشهودت
هر حال حقیقت حال ترا محبوب ز حق منوال ترا
ای مورث نعمت مسجد تو وی مظهر کامل مقصد تو
ای اعلی مرتبه را الیق از علیه معنی برده سبق
ای قطب مدینه بقیعه جا در سایهٔ عثمان خلوت جا
تو عارف عالم با عملی بر طور دولت صد نور جلی
اورنگ بهاورنگ آبادت بر خلق دو عالم ارشادت
تو هم نفس اهل طلبی هادی ره علم داد ولی
ای نیک هدایت پاک بدن ای حجت خلق جهار وطن

ای خواجهٔ خلق ابو یوسف در معرکهٔ ناصر دین مددی
ای قطب زمانه چشت نشان یا ذات معین شتین مددی
ای قدوهٔ حاج شریف زمن ای اقرب کعبه مکین مددی
مشهور بهاروی عثمان ای منزل آیهٔ فتین مددی
به حسن مشهور شه سنجر یا خواجه معین الدین مددی
رونق ده دائرهٔ دهلی یا حضرت قطب الدین مددی
فرید الافراد هدایت فن یا شیخ فرید الدین مددی
محبوب الهی خاص خدا سلطان نظام الدین مددی
منصور حق نصرت از تو مخدوم نصیر الدین مددی
علامهٔ ملک و کمال توئی یا خواجه کمال الدین مددی
روشن ز چراغ تو خانهٔ دین یا شیخ سراج الدین مددی
در صف عزا علم الدینی ای دین امین الدین مددی
حق کرد بعالم محمودت ای طرز حمید گزین مددی
از رب جمیل جمال ترا یا شیخ جمال الدین مددی
گردیده حسن ز محمد تو ای ساکن علئین مددی
یا شیخ محمد حامد حق یا شاه حقیقت بین مددی
ای زنده کن دلها یحیی ای یاور معتقدین مددی
یا شیخ کلیم الله ولی ای سرور با تمکین مددی
شاهان معظم منقادت یا شاه نظام الدین مددی
محبوب خدا و محب نبی یا خواجه فخر الدین مددی
ای نور محمد هادی من ای سرور جا بنشین مددی

در وقت عبادت عرش نشین در سایهٔ لطف حق خوش نشین
ای غوث زمانه با تمکین یا خواجه محمد شمس الدین

مشهور رشدی لسلیمانی ای رهبر معتقدین مددی
درگاه مرید حمد و معین ای حافظ دین متین مددی

مقبول خدا منظور نبی ای شیخ معظم لطف علی
ای واقف سر در مرخفی بر حال من مسکین مددی

تمت

لله الحمد والمنه که این نسخهٔ نایاب بتاریخ دهم ماه رمضان سنه ۱۳۴۱ه
مطابق ۱۴ اردی بهشت ماه الهی سنه ۱۳۳۲ف
باختتام رسید

کاتب
سید جمال الدین الحسینی غفرله

صحت نامه کتاب ارمغان هندوستان

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۹	بندی	بنذی	۱۹	۶	بجیب	بکیسه
۴	۴	متبرک	یتبرک	"	"	زدم	کرم
"	۱۵	کوهچه	کوهچه	"	۱۵	براتها	برآنها
"	۱۶	کوهچه	کوهچه	"	۲۰	بندی	نبذی
۶	۱۳	براتها	برانها	۲۰	۱۸	اخاق	آفاق
۸	۶	توسنه	تونسه	۲۲	۲۱	وهاین قسربه	وبهین قدر
"	۱۵	بنظر	بنظرش	۲۴	۱۴	نظ مست	لطافت
۱۰	۱۸	نمی کند	نمی کنند	"	۲۰	دربشتین	درشتیش
۱۲	۳	نیشاور	نیشاپور	۲۵	۱۷	بضور	قصور
"	۵	بیاس	بیاس	۲۷	۲۱	مجبره	مجمره
"	۱۰	باغیچه جات	باغیچه جات	۳۰	۶	درس	درش
۱۴	۵	تغرل	تغزل	"	۲۱	اینکه	وانیکه
"	۱۴	ار	از	۳۳	۱۴	بعبادالله	لعبادالله
"	۱۹	هرلوبند	هرکوبند	۳۴	۲۱	خانزاد	خانزاد
۱۵	۱۴	ششیم	ششینم	۳۶	۱۶	شته دروکنبد	شته درو شته کنند
۱۶	۱۲	پیروزشاه	فیروزشاه	۳۷	۲۱	بردو	بهدور
۱۷	۴	ارتقعش	ارتعاشش	۳۸	۸	فیض اللهخان شهید	فیض الله خان شهید
"	۶	دروازه و درواز	دروازه و دروازه	۴۱	۱۸	عقلا	عقلاء
۱۸	۱۹	خواتن	خواتین	"	۲۰	وسته دیگر	وسه قبر دیگر

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۷	۱	حوالیش	حوالیش را	۶۵	۸	اقتدارست	اقتداراست
〃	۱۳	مشاہد	مشاہدہ	〃	۲۰	ولاآلوتحال	ولاآلو
۴۸	۱۵	عالیہ چشتیہ	چشتیہ عالیہ	۶۶	۱۷	واقعیست	واقع ست
۵۰	۱۴	یقطہ	یقظہ	۶۷	۱	ایمہ	ائمہ
〃	۱۷	بندی	بنذی	〃	۴	ایمہ	ائمہ
۵۱	۱۴	قریب قیامت	قرب قیامت	〃	۱۰	وجامع ترزی	وجامع ترمذی
〃	۲۰	می کنند	می کند	〃	۱۴	وتنزیعہ الشریعہ	وتنزیہ الشریعۃ
۵۳	۲۱	علماء فضلا	علماء وفضلا	۶۸	۵	ایمہ	ائمہ
۵۴	۱	بخیای	بجنای	〃	۹	بعد تعین	بعد تعیین
〃	۱۰	وارغ	واقع	۶۹	۶	بعدازتین	بعدازتعیین
۵۵	۴	دہان	دہان	〃	۱۲	بعدازتعین	بعدازتعیین
〃	۷	روپیہ ست	روپیہ اش	〃	۱	تعین	تعیین
۵۶	۳	کسی	کسی	۷۳	۱۶	اوقاف	اوقات
〃	۱۷	پسر	پستر	〃	۱۹	بہ تعییر	بہ تغییر
۵۷	۳	برخی وبرای	برخی برای	۷۴	۶	متلون	ملون
۶۰	۱	خلیق	خلیق اند	۷۵	۱	نزاد	نژاد
〃	۴	بلد	بلدہ	〃	۱۸	انگیرست	انگیزست
〃	۱۵	نکدر	تکدر	۷۶	۷	محصص	مجصص
۶۱	۱۸	تلافی	تلاقی	۷۹	۱۴	کسی	کسی
۶۳	۲	نوع حدیث باشد وحدیث افضل وارجح ست	بنفس حدیث نباشد افضل وارجح ست	〃	〃	نکسی	بکسی
〃	۴	الرجل	الرجال	۹۵	۱۴	خشت	خشت

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۷	۱	رضوان	رضوان الله	۹۹	۲۹	اکسافت	اکثافت
"	۲	مزینة	مزینه	"	۲	بی لیشه	بی ریشه
۹۸	۱	روالمختار	روالمحتار	"	۲۱	سدا	پیدا
"	۹	کاس	کابین	۱۰۰	۵	شاه شرف	شاه شرف الدین
"	"	یا چیزے	یا چیزی	۱۰۱	۱	سخنی	سخنی
"	۱۶	نشته	نشسته	"	۷	یز شخ	تیرشخ
"	۱۷	قبای	قباهائی		"	یقفس	یقفیس
"	۱۸	اسی	اکسی	"	۹	اخیار	اخیار
۹۹	۳	لساندر	وبساندر	"	-	صلما	صلحاء
"	۹	بوزینه	بوزینه	"	۱۱	روسا	رؤسا
"	۱۰	حسم	جسم	"	"	ورعونت	ورعونت
"	۱۷	ماش پلاو	ماش پلاو	"	۱۵	یسوم	رسوم
"	۱۶	شرت	شربت	"	۲۰	روسه	روپیه‌ها
"	"	ثغار	تغار	۱۰۲	۱	شاهزادگان	شاهزادهگان
"	"	قیاق	قیماق	"	۳	سالگره کرنید	سالگره گویند
"	۱۷	بازلیباد چلقی	بازلیباد چلقچی	"	۴	از رسوم	از رسوم
"	"	سیده الستار	سیدة الستار	"	۸	سوو بانه	سوزبانه
"	۱۸	انجاسه	انجاست	"	"	جهذ بانه	جهذ بانه
"	"	رمان	زنان		۱۲	باسم	باسم
"	"	نکاح	نکاح	"	۱۳	معاتب	معاش
۹۹	۱۹	سبوه جات	میوه جات	"	"	سازند	سازند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۲	۱۴	گردانند	گردانند	۱۰۵	۶	عردس	عروس
〃	۱۷	بکترانند	بگسترانند	〃	۱۷	حرم	حرم
〃	۱۸	تنک	تنگ	۱۰۷	۲	اقارب	اقارب
〃	۲۰	دلی	دہلی	〃	۱۹	ازافر	ازافرو
〃	〃	وآگره	واگره	〃	۲۰	ہمه اوقات	ہمه اوقات در
〃	۲۱	کلمسو	لکھنؤ	〃	〃	سر	نیز
۱۰۳	۱	داسته	دانسته	۱۰۸	۸	منت	نیست
〃	〃	کند	کنند	〃	۱۹	منتظر	منتظر
〃	۶	معتبران	معتبران	〃	〃	ازاحه	ازاچه
〃	۳	هلبس	ملبس	۱۰۹	۷	ماش	ماش
〃	۱۵	امربای	اقربائی	〃	۹	ضرزورست	ضرورست
〃	۱۷	سلوہاسفید	سبوہاسفید	〃	۱۲	ناخوشترین	ناخوشترین
〃	۲۱	دان	دران	〃	۱۶	دہیزگی	دہیزه گی
〃	〃	ورحتان	درختان	۱۱۰	۱۰	مطبخ	بمطبخ
۱۰۴	۱	شریعه	شریفه	〃	۱۱	نان	تان
〃	〃	تحتی	برتختی	〃	۱۶	اند	ماند
〃	۸	قیت	قیمت	〃	۱۷	نان	تان
〃	۱۸	مزوری	ضروری	۱۱۱	〃	متاد	معتاد
〃	۱۹	میازنه	خیازنه	〃	۱۹	برجاسته	برخاسته
۱۰۴	۲۱	سنابندی	حنابندی	۱۱۲	۳	معزز	معزز
۱۰۵	۲	اقربای	اقربائی	〃	۱۴	بس	پس

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۳	۴	تثلق	تغلق
〃	۱۵	طهیرالدین	ظهیرالدین
〃	۱۵	ملیهار	ملیبار
۱۱۴	۳	تمشر	منتشر
〃	۵	روسای	رؤسای
〃	۶	تنامی	تمامی
〃	۷	بَجنَن ست	بَیَن ست
	۱۲	دربهدوستان	هندوستان
〃	۱۷	بهلب	مهلب
〃	〃	قاسم	فاسم
〃	۱۸	پسر مامون	پستر مامون
〃	〃	جمله ها	حمله ها
۱۱۵	۳	مهمان	همان
〃	〃	حصائل	حضائل
〃	۱۸	باد ها	باده ها
〃	۱۲	وشرارت	وشرارت
〃	۱۳	وترپران	وشریران
〃	۲۱	روسای	رؤسای
۱۱۷	۱۶	وال عقیل	وآل جمیل
۱۱۸	۲	وقال العزیزی	وقال العزیزی
〃	۱۸	نمی خرند	نمی خرند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۹	۱۵	راده گان	زاده گان
۱۲۰	۱۶	مذکر	بذکر
۱۲۱	۱۶	شهروردیه	سهروردیه
۱۲۲	۲۱	سعار	سوار
〃	۲۰	یروند	میروند
۱۲۴	۲	براکثر	براکثر
۱۲۵	۱۱	معامله	معامله
〃	۱۵	وتحصیلداران	وتحصیلداران
〃	۲۱	کی وبهشتی خزانه	کی وبهشتی خزانه
۱۲۶	۱۳	تتسک	تمسک
۱۲۸	۱۵	تفرستند	نفرستند
〃	۱۷	هرقم	هرقسم
〃	۱۹	جرها	جسرها
۱۲۹	۱۵	هفصد	نهصد
۱۳۰	۲	افسران	افسران
〃	۱۵	بحری	بحری
۱۳۱	۳	اتها	انها
〃	۱۶	باری	یارای
۱۳۳	۶	رود کرور	دود کرور
۱۳۴	۱۰	هادری	بهادری
〃	۱۶	۱۲۰۰ اشت ست	۱۲۰۰ افت ست

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳۳	۱۷	بندہاچل	بندہیاچل	۱۶۹	۷	شرق	سرق
۱۳۵	۲	ست پورہ	ست پوڑہ	۱۷۳	۱۸	عمایقون	عمایصفون
۱۳۶	۱۶	برہبر ہری کے	برہری سکے	۱۷۵	۲	خود مائی	خود نمائی
۱۳۷	۱	دی کولنگ	دی کولینگ	〃	〃	کارخدائیئت	کارخدائیست
〃	۱۶	کافی بدی	کالی ندی	〃	۱۷	وازودیدہ	وازدیدہ
۱۴۰	۷	مالدیب	مالدیپ	۱۷۷	۱۲	بوہبیرہ البصری	بوہبیرہ البصری
۱۴۴	۱۲	ممالک توسط ممالک متوسط	ممالک متوسط	〃	۲۱	حضرت یحیی	حضرت یحیی
〃	〃	صوبہ بکال	صوبہ بنگال	۱۷۸	۹	ازسوا	ازما سوا
۱۴۷	۱۲	دہنیہ	دہنبہ	〃	۱۵	نوسبب	توسبب
۱۴۹	۷	دومیت	دوقومیت	۱۷۹	۲۰	اوبلی	ادبلی
〃	۱۰	سیررازی خیل	سیرازی خیل	۱۸۰	۲	ورکار	درکار
〃	۱۳	رومیلکھنا	روہیلکھنڈ				
〃	۷	بوقت صدرنشینی تیس	بوقت صدرنشینی رئیس				
۱۵۱	۹	بندہلکھنڈ	سنٹرل انڈیا				
۱۵۲	۹	سکوجین	کوچین				
۱۵۳	۹	۰	۲۵۰۰۰				
۱۶۳	۳	۱۱سال ۶ ماہ ۱۹ یوم	۱۱سال ۶ ماہ ۱۹ یوم در دہلی ۴۴ سال ۶ ماہ				
〃	۵	۶۰ سال چند ماہ در دہلی ۴۹ سال ۶ ماہ چند یوم	۶۰ سال چند ماہ در دہلی ۴۹ سال چند یوم				
〃	۶	۲۸ سال ۳ ماہ چند روز	۱۵ سال ۲ ماہ چند روز				
۱۶۶	۳	شب دوشنبہ ۲۲ رجب ۱۲۵۸ھ	شب دوشنبہ ۲ رجب ۱۲۵۸ھ				
〃	۷	جمعہ ۲ محرم ۱۲۵۳ھ ۱۲ صفر ۱۲۳۲ھ	جمعہ ۲ محرم ۱۲۵۳ھ ۲۲ صفر ۱۲۳۲ھ				